لوایح القمر

مولف: کاشفی

۲۰۴

شماره دفتر ۹۱۸۶

في العلم النجوم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بید حکمته ازمة الاختیار و بقبضة قدرته
اعنة الاقتدار و الصلوة علی رسوله و حبیبه محمد الامین المختار
المبعوث بالبشارة و السلام علی آله الامجاد و الاطهار و صحبه الاخیار
الابرار ما دار الفلک الدوار و سار اللامع السیار بعد
از ادای ثنای قادر مختار جلت عظمته و علت کلمته که دست
اختیار از تعلق اعمال کارخانهٔ ابداع دهشت و تصرف در خزاین
اسرار قدرت و ارادت او کوتاه است که یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید
و آثار انوار ثوابت و سیارات و اطوار ادوار افلاک دایرات

بصنایع

بر صنایع قدرت و بدایع فطرت او گواه ان فی ذلک لعبرةً لاولی الابصار
و ارسال صلات صلوات بمراقد مطهره و مشاهد منوره سالکان
مسالک دین و ناهجان مناهج یقین که مطالع اقمار هدایت و طوالع
آفاق ولایت بودند علی الخصوص آن سیارهٔ اوج سبحان الذی
اسری ستارهٔ برج والنجم اذا هوی قطب سپهر اصطفا محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم و ابلاغ نسایم تحیات فایحات و شمایم
دعوات رایحات بروضات زاهره ازاهیر حقایق علوم
و مشاهیر ممالک اصحابی کالنجوم چنین گوید فقیر حقیر حسین بن علی
البیهقی المشتهر بالکاشفی ایده الله باللطف الخفی که چون
بمدد دستیاری رفیق توفیق و پایمردی معاون تحقیق شش رساله
که آثار انوار آن احاطه جهات سته نموده در علم نجوم ساخته و
پرداخته شد بدین ترتیب که از رساله مواهب زحل افتتاح ابواب
مداخل این علم شریف بر وجوه مستفتحان بابهای بابهار اعمال
و احکام باسهل وجوه میسر گشت و از کتاب میامن المشتری
اثر حسن حسان ارقام تقویمی بعمل جدول تسهیلا و تخفیفا بر مناظر ظهور

و عرفات بروز بجلوه جلا نمود ارشد و ببرکت نسخهٔ سواطع المریخ
جواهر اصداف اعمال موالید در رشتهٔ انتظام بدست نظام
فکرت نظامی هرچه تمامتر پذیرفت و صحیفهٔ منیفهٔ لوامع الشمس
باشعهٔ اشعار لطایف آثار انوار احکام سنین عالم را بر عالمیان
چون روز روشن گردانید و همین دفتر مباهج الزهره مباسم
احکام موالید حالا و مالا بهجتی هرچه کاملتر متبسم گشت
و دیباچهٔ مناهج عطارد خفایای زوایای خاطر را از تحقیق مسایل
طالع مسئله و تدقیق غوامض آن انکشافی تمام و وضوحی لاکلام بخشید
وقت آن آمد که بامداد رسالهٔ لوایح القمر اعنه حقایق اختیارات
واز مهٔ دقایق آن بایدی فارسان مضامیر دانش اندوزی
و شهسواران میادین حکمت پروری رسد و بدین لامعهٔ جهان افروز
سبعهٔ کاشفه که لمعات سبعهٔ سیاره پرتوی از شعاع شموع لموع
اسرار ایشان تواند بود رقم اتمام و سمت اکمال پذیرد و بی غایلهٔ
شبهت و مظنهٔ ریبت این بضاعت مزجات وقتی بدولت قبول
خواهد رسید و این فرخ بالهٔ دیباچه حقیره کاهی پرتو نور علی نور

خواهد یافت که بشرف مطالعهٔ خدام آستان سعادت فرجام
آصف ایام دستور الانام ملجأ الامم اشرقا و غربا ملاذ الوزراء
دراثناء و کبا نقطه دایره الایالة منطقه ذروة الجلالة مدار قوانین
العدل و الانصافات الفلکیه مقرر قوانین الفضل بالاشراقات الملکیه
مرآت الممالک الخاقانیه امین الحضرة السلطانیه شعر عند السلاطین
عزیز مطاع لدی الخواقین مکین امین نظم شهسوار عرصهٔ رفعت
که در میدان قدر ابلق ایام رام رایض احکام اوست آصف
جمجاه مجد الدین محمد کافتاب در مقام احترام از زمرهٔ خدام او
لازالت مبانی دولته موطدة الدعایم و ارکان حشمته مؤکدة المعالم
مشرف گردد و بنظر ارتضا و عین الرضا ملحوظ و محفوظ شود و اگرچه
عقل دوربین بیقین میداند و خرد رهنمای تحقیق می شناسد که اهدای
این تحفهٔ محقر که حکم نقل التمر الی هجر دارد غایت مباسطت و نهایت
جرأت و فی الحقیقة این نسخه منبر استحقاق نظر خداوندی که محک
علوم و نقاد ارباب فهوم است ندارد فاما رجا واثق و یقین صادق
که بعوارف مسکین نوازی و عواطف درویش پروری انظار میامن

آثار متوجه این مختصر ساخته بمحل رضا و موقع قبول رسانند شاید که
متصدی تالیف این مجموعه با فاضات مراضی خاطر فیاض و
اشراقات عاطفت ضمیر مقدس از حضیض خمول و ادبار باوج
عزت و اشتهار مترقی گردد و از محض الطاف و اضحة الآثار
و عین اعطاف لایحة الانوار تقبطی اتم اجزل و قسمی اعم اشمل محظی شود
وله ایضا شعر گرم بگوشهٔ چشمی شکسته وار ببینی ٭ فلک شوم ببزرگی
مشتری بسعادت ٭ ومن الله نیل المطالب و المقاصد وهو مراد کل
طالب و قاصد و وضع اساس این رساله بر مقدمه و دو مقاله
و خاتمه لایق افتاد چنانچه در فهرست موضح میشود مقدمه در تعریف
اختیار و موضوع و مبادی آن و فواید که بر استعمال مترتب میشود
مشتمل بر سه فصل فصل اول در تعریف اختیارات فصل دوم
در موضوع و مبادی این علم فصل سیم در فایدهٔ اختیار
مقالهٔ اولی در بیان شرایط کلیه اختیارات و انچه احتراز ازان
لازم باشد و انچه اسباب کمال اختیار بود و اینمقاله نیز بر سه
فصل اشتمال دارد فصل اول در شرایط که اختیار بی آن نشاید

فصل دوم در انچه احتراز ازان در هر اختیار لازم بود فصل سوم
در شرایطی که سبب کمال اختیار بود مقالهٔ ثانیه در اختیارات
جزئیه و آن صد و پنجاه و سه اختیارات که بر ترتیبی لایق ایراد
کرده میشود و در مبدا مقاله در جدول مفصل خواهد شد تا هر اختیار
که مطلوب باشد بزودی بنظر اطلاع درآید خاتمه در بیان اختیارات
متفرقه مشتمل بر بیست فصل است فصل اول در اختیارات
در اتصال قمر بکواکب فصل دوم در اختیار نزول قمر در بروج
خالی السیر و اختیارات بر حالات او فصل سیم در اختیارات قمر
در حلول او در منازل فصل چهارم در اختیارات منازل بجدول
ابوریحان فصل پنجم در اختیارات منازل بمذهب حکما فصل ششم
در اختیارات منازل جهت فتح قلاع فصل هفتم در اختیارات
درجات مخصوصه فصل هشتم در اختیارات درجات بمذهب
قصرانی فصل نهم در اختیارات نزول کواکب در حدود یکدیگر
فصل دهم در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر فصل یازدهم
در اختیارات ایام فرس بدو نوع فصل دوازدهم در اختیارات

ایام هفته فصل سیزدهم در اختیارات سکزیلد و ز وتحقیق موضع
آن فصل چهاردهم در اختیارات ساعات بت کواکب غیر آفتاب
فصل پانزدهم در اختیارات ساعات بقول ابومعشر فصل شانزدهم
در بیان اختیارات ماموفی فصل هفدهم در اختیارات ثمنی مذهب
حکمای هند فصل هجدهم در اختیارات کلکلی مذهب جوکیان فصل نوزدهم
در اختیارات جکرجوکنی فصل بیستم در نکات غریبه و نوادر اختیارات
وبعد از توضیح فهرست شروع میرود در مقدمه کتاب بعون الله الملک الوهاب

مقدمه در تعریف اختیار و موضوع و مبادی و فواید آن مشتمل
بر سه فصل فصل اول در تعریف اختیار صاحب روضة المنجمین
آورده است که اختیار پیدا کردن وقتیست مسعود جهت مهمی
که مناسب آن باشد و نزدیک بدین سخن است آنکه حکیم فاضل کوشیار کوید
اختیار سعادت وقتی مختار بود که آن موافق مطلوب و مقصود
باشد و ممازجت صاحب غرض با خداوند طالع ممازجتی پسندیده
و امام علامه فخر الملة والدین الرازی قدس سره فرموده که اختیار
عبارتست از برکزیدن وقتی که بهترین وقتها باشد که یافته شود

ازان اوقات که موافق مقصود وی بود و در آن مدت که آن وقت
در وی طلب کنند و محصل این تعریفات همانست که اختیار
طلب وقتیست مسعود مناسب مطلوب و موافق مقصود و صاحب
کفایة التعلیم آورده است که اختیار برکزیدن مزاج آسمانیست
برای آغاز کارهای زمینی تا حکم آن کار بر وفق آن مزاج حاصل آید
اکر آن کار در وقت امتزاج کرده شود و بدین مناسب واجبست
که نخست در اسباب کلیه آن کار تامل نمایند و از مبادی باز جویند
که آن مهم از جمله ممکنات است یا مستحیلات اکر ممکن باشد آنکاه اختیار کنند
تا فایده بران مترتب کردد و در اختیارات باخرزی آورده است
که چون برای کسی اختیار مهمی کنند اکر طالع آنکس معلوم باشد
باید که اول در طالع اصل و انتها و تحویل آن نظر کنند که بران مهم
دلیل است یا نی مثلا شخصی را اختیار تزویجی می باید ولابد است
دید که در طالع او بر تزویج دلیل هست یا نه اکر دلیل قایم باشد
آنکاه در اختیار آن شروع باید نمود والا در ان خوض نباید کرد
تا محال طلب نکرده باشد و تضییع اوقات ننموده و اکر طالع اصل

معلوم نباشد طالع مسئله را قایم مقام طالع اصل دارند بشرایطی
که در رسالهٔ مناهج عطارد مذکور شده و هم حکیم اسمعیل باخرزی
فرموده است که سلطان معز الدین سنجر ماضی انار الله برهانه منجمان را
امر کرد که اختیار سفری کنند و دران اختیار میان اهل این
صناعت منازعتها رفت تا همه بر یک اختیار اتفاق نمودند
و بعد از اتفاق سلطان را ازان سفر پشیمانی افتاد و فسخ عزیمت
نموده همه رنج ایشان شد پس شرایط آن بودی که از روی
طالع اصل و انتها و تحویل پادشاه بدیدندی تا این سفر وقوع خواهد یافت
یا نه تا ازین رنج نکشیدندی و در بعضی از کتب اختیار مسطورست
که چون حکما در طالع ذو القرنین هیچ دلالت ندیدند بر سفر و دلیل
نحوستی نیز در طالع بود قرب سه سال اجازت ندادند که سفر کند
و اختیار را موقوف داشتند و او نیز چون صورت حال معلوم کرده بود
از سخن علما عدول ننمود **فصل دوم** در موضوع و مبادی این علم
موضوع هر علمی انچیزی باشد که دران علم از عوارض ذاتی
او بحث کنند چنانچه در علم طب از احوال بدن انسان حیثیت صحة

و مرض و موضوع این علم افلاک و کواکبست از ان روی که از قوت بفعل آیند
انچیز را که اختیار برای او کرده باشند و مبادی هر علمی آن باشد
که موقوف علیه شروع باشد در مسایل آن علم و مبادی این علم
بر انجمله که امام آورده است قضایای تجربی بود و قضایای مقبولی
نه همین مجربات و بس چنانچه مذهب جمعی است چه مقررست که هرگاه
قمر با صاحب طالع متصل نباشد بکوکب غرض از سیارات
هر آینه باید که ایشانرا متصل گردانند بکوکبی از ثوابت که بمزاج
کوکب الغرض باشد تا مقصود حاصل گردد و معلومست که تجربه
بمعرفت طبایع ستارگان ثابته نرسد زیرا که کمترین شرایطی
در صحت تجربه آنست که یک کوکب در یک درجه بارها ببینند و این وقتی
ممکن باشد که عمرها بدان وفا کنند که ثوابت دو دور یا بیشتر تمام کنند
و مقررست که یکدوره ایشان بقول اصح در بیست و چهار هزار سال
تقریبا تمام شود و بس عمر بتجربه بر احوال ایشان وفا نکند و انچه از طبایع
ستارگان ثابته معلومست جز بوحی و الهام بحیط فهم در نیامده
و این از قبیل منقولاتست پس محقق شد که در مبادی این علم

بقضایای منقول حاجتست چنانچه بقضایای مجربه **فصل سیم** در فایدهٔ
اختیار ناچارست قبل از مقصود تمهید مقدمه کردن که در ظهور
فایده مفید باشد بدانکه حکیم بطلیموس در ثمره آورده است **انما
ینتفع الاختیار اذا کانت قوة الوقت زایدة علی فضل ما بین القوتین
فاما اذا کانت مقصرة علیه فلیس یظهر اثر الاختیار وان
کان ما یستعمل فیه مؤدیا الی الصلاح** وخواجه نصیر الدین قدس سره
در شرح این کلمه میفرماید که هر طالع که همه دلایل او مسعود باشد
وقوی صاحب آن طالع را نظیری نبود در همه سعادات و خیرات
وهر طالع که دلایل او منحوس وضعیف باشد خداوند آن طالع را
مانندی نبود در شر و شقاوت و این هر دو یا غیر موجود باشند
یا نادر الوجود و پس اکثر طوالع را دلایل از هر دو صنف بود و بعد از
تکافو دلایل خیر و شر هر حال که بران قرار گیرد از اقوام آن
دلایل خوانند وچون جهت شخصی اختیاری کنند وانکس را طالع اصل
باشد و طالع تحویل با دلایل حاضر در ایامی که اختیار دران ایام کنند
و هر یکی را قوامی باشد پس اگر قوامین اعنی قوام طالع اصل و تحویل

درطرف

در طرف سعادت متساوی باشند و سعادت اختیار موافق
بآن منضم شود انتفاع آنکس باختیار در غایت قوت باشد
واگر قوامین در همین طرف متفاوت باشند و سعادت اختیار
از قدر تفاوت زیادت باشد همچنان باشد که اول اما سعادت
اختیار مساوی قدر تفاوت باشد از ان اختیار سعادت
محسوس نشود و اگر کمتر از ان باشد همچنین و اگرچه در هر دو صورت
استعمال اختیار مودی بصلاح باشد و برین قیاس باید کرد
انجا که یک قوام در طرفی بود و دیگری در دیگر طرف یا هر دو
در طرف نحوست باشند و حکیم احمد مهندس در شرح این کلمه ایراد
کرده که چون دلایل طالع شخصی و قوت اختیار متفق باشند در صلاح
حال صاحب اختیار بیفزاید و اگر مختلف باشند بر یکدیگر غلبه کنند
وآنچه قوی تر بود قوت او ظاهر گردد زیرا که صاحب اختیار
بتن ماند و اختیار بدان چیز سودمند که بتن در آید از اغذیه وادویه
وچنانچه دارو بتن در آید و تن را صحیح یابد صحت بروی نگاه دارد
واگر صحیح نیابد بدن را باعتدال باز آرد و اگر تن را بروی غلبه کند

اثر وی در تن هیچ پدید نیاید اگرچه اندکی از بیماری شکسته شود
همچنین طالع وقت اختیار با طالع اصل مولود یا برج انتها یا طالع
تحویل از سه قسم بیرون نبود یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس
یا یکی سعد و دیگری نحس اگر هر سعد باشند هر آینه سعادتی عظیم حاصل شود
واگر هر دو نحس باشند بیشک نحوستی بزرگ پدید آید و اگر یکی سعد باشد
و دیگری نحس این نیز بر سه قسمت یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو
متساوی باشند اگر سعد غالب باشد انچه از وی برابر اسباب
نحوست بود دفع آن نحوست بکند و آنچه فاضل آید سبب حصول سعادت
شود و اگر نحس غالب بود آنچه با وی از اسباب سعادت متساوی
باشد منع آن سعادت بکند و انچه زیاده بود سبب حصول
نحوست گردد و اگر هر دو متساوی باشند آن شخص را نه سعادت
حاصل آید و نه نحوست و چون این قاعدهٔ معلوم گشت ظاهر شد
که این اختیار نیک سودمند است زیرا که اگر طالع اصل یا برج
انتها یا طالع تحویل نیک باشد و طالع اختیار که در غایت
سعادت بود بدان پیوندد هر آینه سعادت زیادت گردد

واگر

واگر آن طالعها بد باشد طالع اختیار که بغایت مسعود بود آن
نحوستها را زایل کند و باشد که سبب مزید سعادت گردد پس اختیار
کردن نزدیک عقلا اهم مهمات بود والله اعلم بالصواب
مقالهٔ اولی در بیان شرایط کلیهٔ اختیارات و انچه احتراز
از آن لازم باشد و انچه سبب کمال اختیار بود و این مقاله نیز بر
فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط کلیه که اختیار
بی آن نشاید بدانکه شرایط کلیهٔ اختیارات هفت است چنانچه
سلطان الحکما استاد البشر خواجه نصیر الحق و الدین الطوسی
روح الله روحه آنرا برین نسق فرموده اند **بیت** اختیار
هرچه خواهی هفت شرط آور بجای ؛ تا بود کار تو نیکو باشدت
تن بی مرض ؛ حال مه مسعود باید حال برج و صاحبش ؛ حال طالع
صاحبش بیت الغرض صاحب عرض ؛ و این هفت شرطست که
چون وقت مساعدت کند رعایت مجموع لازم باشد **اول** صلاح
حال قمر و این بر شرایط دیگر مقدمست در جمیع اختیارات
از برای آنکه او نزدیکترین ستارگانست بزمین و تاثیر او

درین عالم زودتر و بسیارتر است از دیگر کواکب اما آنکه گفتیم
تاثیر او زودتر است درین شبهه نیست که حرکت قمر اسرع
از حرکات دیگر ستارگانست و حوادث عالم پیوسته متجدد
میگردد پس اضافت این حوادث بحرکات سریعه قمر کردن
انسب بود و دیگر آنکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار ستارگان
بیکدیگر آمیخته کرده اند و امتزاج ایشان سبب حدوث حوادث
گردد بزودی اما آنکه گفتیم تاثیر قمر درین عالم زیادتست
آن نیز از غایت وضوح احتیاج بشرح ندارد مثلا رنگ گرفتن
میوها از شعاع او و تاثیرش در کتان و سبب زکام و نزله شدن
چون پرتو او بدماغ رسد بسیار ظاهر است و دیگر از تاثیرات
او آنست که چون از اجتماع روی باستقبال نهد و او را درین محل
بعضی زاید النور گویند تا رسیدن باستقبال نباتی یا غله که بدروند
یا ببرند چون بنهند در روی جانوری پدید آید باندک مدتی و آنرا از یکدیگر
بریزاند و چون ماه استقبال بازگردد تا باجتماع درین اوقات
هر رستنی و غله که بدروند و ببرند در روی جانور پدید نیاید

دیگ چندی هم برین حال ماند و این مجربست دیگر بوقت آنکه ماه را
با آفتاب اجتماع یا استقبال باشد مصروع را صرع افتد زیادت
از اوقات دیگر و چون این وقت بگذرد بهتر گردد و دیگر روز
اجتماع و استقبال آب دریاها و آب رودها در اضطراب افتد
تا آنگاه که ماه از آفتاب برگردد ساکن شود و جزر و مد دریای
محیط از طلوع غروب قمر ظاهر است و گروه بعد اجرای مشاهده
کرده اند که چون ماه از افق مشرق ظاهر گردد آب دریای
بساحل بر آمدن گیرد و تا آنکه قمر بوسط السما رسد باز چون
از میان آسمان درگذرد آب باز پس شدن گیرد و بتدریج میرود
تا چون قمر بافق غروب مختفی شود باز بر آمدن گیرد و چون قمر
از وتد الارض درگذرد آب دیگر باره بازگردد پس شود
تا چون قمر بافق مشرق رسد باز آن آب باز آمدن گیرد
دیگر چون قمر از ستاره برگردد و بستاره دیگر پیوندد که
طبعش برضد آن ستاره اولین باشد در هوا یعنی پدید آید
دنجارهای رطب و یابس بجنبش در آید و از و باد و باران

وانچه مقتضای وقت بود ظاهر کردد پس بچندین دلیل روشن شد
که تاثیر قمر درین عالم اکثر و اسرع از تاثیر دیگر کواکب است لاجرم
صلاح حال او در اختیارات اولی باشد و در روضة المنجمین
آورده است که صلاح حال قمر مفرد او در اختیاری که بود
ضروریست چه دلالت او بر احوال جزئیه از همه پیداتر و بیشتر
و مراد از لفظ صلاح حال علی الاطلاق یا حصول سعادتست یا عدم
نحوست اما سعادت قمر از پنج وجه است ا انکه شمالی باشد و آن
بعد از مجاوزت اوست از نقطه راس تا وصول او بنقطه ذنب
ب انکه در برجی مستقیم الطلوع باشد و آن از سرطانست تا جدی
ج انکه در وتدی از اوتاد اربعه باشد الا در طالع و در زایل الاوتاد
نیز نیکو باشد و حکیم اسمعیل باخرزی گوید که ماه و خداوند خانه او نشاید
که در اوتاد افتند که کار بفساد انجامد و در اکثر اختیارات
یعنی درجه در نفس طالع نیز نشاید و این سخن از غرابتی خالی نیست
و اعتماد را نشاید چه اقوال اکثر اکابر بر خلاف اینست د
انکه خداوند خانه وی بوی ناظر بود چه اگر میان ایشان نظر نباشد

دلیل

دلیل دشواری و رنج بود در ان عمل و با تمام نرسد مگر که سعدی او را
مدد کند و نظر خداوند خانه بوی از وتد باید تا آسانتر و تمامتر
باشد ه انکه از سعدی برگشته بود و بسعدی متصل شود و انکه در
روز تحت الارض بود و در شب فوق الارض و این را خیر گویند
ز انکه اثنی عشریه موضع او با سعدی بود که آن سعد موافق آن
عمل باشد با اثنی عشریه آن سعد با وی بود ح انکه منتقل باشد از سفلی
بعلوی یعنی از ستاره برگردد و بستاره پیوندد که فلک ستاره
متصل الیه بالای فلک ستاره منصرف عنه باشد الا در حروب
و شرب مسهل که این حال بر عکس باید ط انکه در خانه سعدی بود یا در شرف
وی یا در حد وی ی انکه شمس بوی ناظر بود بنظر سعد یا انکه
در درجات مضیه و نیره باشد یب انکه سریع السیر بود یعنی سیرش
از سیر وسط که آن ما است زیاده باشد یج انکه زاید النور
باشد و زیادتی نور قمر وقتی است که از تربیع اول شمس در گذشته باشد
و تبربیع دوم نرسیده و نقصان نور وقتی است که از تربیع دوم
در گذشته باشد و تربیع اول نرسیده و بعضی گفته اند

قمر از اجتماع تا استقبال زایدالنور است و از استقبال
تا اجتماع ناقص النور ید انکه زایدالحساب بود و آن وقتی است
که در نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و در نطاق اول
و دوم باشد از تدویر و نقصان حساب وقتی بود که در نطاق
سیم و چهارم باشد از تدویر و در نطاق اول و دوم بود از خارج
یه انکه زاید بود در عدد و آن وقتی بود که در نطاق اول و دوم بود
هم از خارج هم از تدویر و نقصان عدد وقتی بود که در نطاق
سیم و چهارم بود هم از خارج و هم از تدویر یو بهتر انکه
در خانه یا شرف یا مثلثه یا فرح خود باشد یز انکه مقارن سعود
یا کوکبی سعود بود یح انکه در شرف شمس بود یط انکه از نحوس
پاک بود ک انکه متصل باشد بکواکب مونثه چه دران حال ویرا
قوتی عظیم میباشد چنانچه اتصال آفتاب بکواکب مذکره موجب
قوت مرد را اما نحوست قمر از بیست و دو وجه است ا انکه
تحت الشعاع بود یعنی میان وی و آفتاب کمتر از دوازده درجه
باشد از درجات هوا ب انکه منخسف بود ج انکه بر مقابلهٔ آفتاب بود د

انکه تربیع آفتاب بود ه در مقابله و تربیع و مقارنهٔ نحوس بود
و انکه محصور بین النحسین بود ز انکه میان او و ذنب دوازده
درجه باشد یا کمتر و بعضی مطلق عقده تین گفته اند و آن معمول
نزد ما نیست ح انکه در طریقهٔ محترقه باشد ط انکه در هبوط
وحد و نحوس بود ی انکه با اثنی عشریهٔ نحوس باشد یا در مقابله
آن یا انکه در زایل الوتد باشد مگر در سیم که آن فرح اوست
و از همه بدتر انکه در نهم بود یب انکه بطی السیر بود یعنی سیرش
از سیر کمتر بود یج انکه وحشی السیر بود یعنی برجی در آید و بیرون رود
که با هیچ کوکب اتصال نکند و بدتر انکه در برج قوس باشد بجهة
انکه قمر از برجهای غریب در قوس زیادتی ضعفی دارد و از هبوط
بیرون آمده بوبال میرود و اگر در جوزا وحشی بود ضررش
کمتر بود چه از خانهای غریب جوزا مر قمر را مناسب ترست
که از شرف بیرون آمده و بخانه متوجه شده ید انکه جنوبی النط
باشد یعنی از نقطهٔ ذنب تجاوز کرده باشد و بنقطهٔ راس
نرسیده بود یه انکه در جدی بود که وبال اوست یو انکه در ششم

یا هشتم یا دوازدهم یا از سهم السعاده یز انکه ناقص النور بود
یح انکه ناقص العدد بود لط انکه ناقص الحساب بود کح انکه
در درجات مظلمه قعتمه و درجات ادبار بود کا انکه خالی السیر بود
یعنی در اوایل برج بکوکبی پیوندد و در ان برج دیگر هیچ کوکب اتصال
نکند کب انکه بعید الاتصال باشد یعنی در برجی آید و با اوایل برج
هیچ کوکب را نه پیوندد و در اواخر پیوندد و آن دلیل تعویق و تعطیل کارها
باشد شرط دوم صلاح حال آن بیت که قمر در ویست و آن
از سه وجه باشد ا باید که سعدی در انموضع بود یا بدو ناظر ب
باید که خداوند انخانه ناظر بود بماه اگر نخسین بود باید که از اوتاد
ناظر بود ج باید که از نحوس و نظر نحوس سلیم باشد شرط سیم
صلاح حال صاحب انخانه که قمر در ویست و آن نیز از وجه باشد
ا باید که در موضعی نیکحال بود و سعد بوی ناظر و نحوس از وی
ساقط که گفته اند که چون قمر محمود باشد صاحب خانه اش
مذموم اول آن کار پسندیده بود و آخرش نکوهیده ب باید
که بقوتهای ذاتی چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه

یا هر بجی

یا هر برجی که سایر باشد باوج یا سعود در شمال یا استقامت
و سرعت سیر و زیادتی آن آراسته باشد و بقوتهای عرضی
چون بودن در اوتاد و مایل و فرح و غیره و مانند آن مزین ج
باید که قمر بوی ناظر بود و این اصل تمامست در همه علمها شرط چهارم
صلاح حال طالع و آن از هشت وجه است ا شایستگی او مر غرض را
چنانکه کارهای ثابت را بروج ثابته و کارهای منقلب را بروج
منقلبه و آنچه میان دو تن باشد و کارهایی که بنوبت کنند
بروج ذوجسدین ب باید که بطبع موافق عمل مقصود باشد
چنانکه کارهایی که تعلق باتش دارد بروج آتشی و اعمال آبی را
بروج آبی و قس علی هذا ج انکه مراعات زمان نیز کرده شود
چنانچه کاری که در روز خواهند کرد بروج نهاری اختیار کنند
و کارهای لیلی را بروج لیلی و از بروج دوازده گانه اول نهاریست
و دوم لیلی گفته اند برجهای نار کارهای روز را نیکست و برجهای
آبی کارهای شب را د انکه مراعات طبقات خلق کنند چنانکه کارهایی را
که تعلق بمردان دارد بروج مذکر اختیار کنند و اناث را بروج مونثه

وصفات بروج از تذکیر و تانیث و نهاری و لیلی و طباع و جهات را
هر یک شکلی مستوفی در رسالهٔ مواهب زحل مسطور شده و از انجا
تحقیق توان نمود ه انکه طالع از بر جهای مستقیم الطلوع باشد
تا انکار بمراد با تمام رسد و انکه سعود را در طالع حظی تمام باشد
چنانچه طالع بیت یا شرف یا حد ایشان باشد ز انکه مسعود
بوی ناظر باشد و نحوس از وی ساقط که نظر نحوس بطالع دلیل
دشواری باشد و نظر سعود دلیل بر کمال انکار باشد و اگر سعود
ناظر و هم نظر نحوس دلیل توسط بود ح انکه او تا د وی بسعود
اراسته بود و نحوس ازان ساقط در عایت این معنی بعد از طالع
اولی بعاشر باشد بس برابع مگر در امور سلطانی که اول بعاشر نگرند
پس بطالع بس بسابع بس برابع شرط پنجم صلاح حال
صاحب طالع و آن از پنج وجه است ا انکه ناظر بود بطالع و بهیچ وجه
ساقط نشاید چه اهل این صنعت متفق اند بر انکه طالع اختیار
بمنزلهٔ بدنست و خداوندش بمنزلهٔ روح بس باید که روح ببدن
متصل باشد تا اسم حیات اطلاق توان کرد و از فیت که طالع را

بیت الحیواة خوانند و بطلیموس گفته است که هران ستاره
که ناظر نباشد بخانهٔ خود همچنان باشد که کسی از منزل خود دور
مانده بود و او را محافظت خانه قیام کردن معتبر بلکه متعذر بود
پس باید که صاحب طالع ناظر باشد بطالع بهر نظر که باشد و اگر
نحس بود باید که بنظر مودت بطالع نگرد چه نظر نحوس از تثلیث
و تسدیس و نظر سعود از مقابله و تربیع به نباشد اگر خوشحال باشند
ب انکه سعود بوی ناظر باشند ج انکه سهم السعادة مقارن وی باشد
د انکه بقمر ناظر بود اما اگر نحس باشد باید که نظر او بقمر از او تاد طالع نبود
ه انکه قوی حال باشد بقوتی ذاتی یا عرضی شرط ششم صلاح حال
کوکب عرضت یعنی ستاره که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلا
کارهای سلطانی را آفتاب و شغل و همت را زحل و تجارت را عطارد
و باقی برین قیاس و آن از شش وجه است ا انکه ناظر بود بطالع
اما اگر نحس بود باید که از مقابله و تربیع ناظر نبود ب انکه ناظر باشد
بخانهٔ حاجت چنانچه آفتاب بعاشر و عطارد بسابع ج انکه ناظر باشد
بخانهٔ صاحب طالع که در روضه آورده است که نظر خداوند حاجت

کدآنرا کواکب الغرض گویند بخداوند طالع بهتر باشد از نظر او بطالع
وحکیم ماشاءالله مصری نیز برین رفته است د انکه قوی حال بود و
در حظوظ خویش باشد ه انکه از نحوست وضعف سلیم بود و و
باید که عما زحتی محمود بود و میان خداوند خانهٔ حاجت وخداوند
خانهٔ حاجت وخداوند طالع اصل صاحب اختیار وخداوند طالع
اختیار که دلیل حسن عاقبت باشد شرط هفتم صلاح بیت الغرض
یعنی خانه که تعلق بمهم مطلوب داشته باشد چنانچه چهارم و هفتم را
ونهم سفر را و دهم اعمال واشغال را و مانند آن و آن از سه وجه است
ا انکه در خانهٔ حاجت سعدی قوی حال بود و یا ناظر باشد بدو ب
انکه باید که خانه حاجت در اصل طالع مسعود بوده باشد و قوی
ج باید که خانه حاجت از طالع اصل صاحب اختیار ساقط نباشد
و در صلاح حال کوکب الغرض و بیت الغرض وخداوند او استقصا
باید نمود که حکما گفته اند چون خانهٔ غرض وخداوند او تباه باشد
صلاحیت دیگر دلیلها هیچ سود ندارد و فایده نه دهد والله اعلم
فصل دوم در انچه احتراز از آن لازم باشد بدانکه چیزهایی که در اختیارات

ازان

ازان اجتناب باید نمود و از محذورات کلیه گویند چنانچه شرایط
فصل سابق از مشروطات کلیه بود آن سی و هشت چیز است ا اول
حذر باید کرد از انکه ماه در طالع باشد خاصه در شب لاو ربع
وشرای که چون ماه مسعود بود و در طالع باشد بعضی اورا داشته اند
وحکیم فایق یعقوب بن اسحق کندی بهیچ وجه جایز ندارد و بودن
قمر در طالع و گویند قمر مضادتی دارد با طالع و بعضی از حکما گفته اند
چون ماه در غایت تیزیست و قابلیت قبول اثر دارد بسرعت
لاجرم اثر سعادت و نحوست زود درو روی پدید آید پس وقتی
که در طالع باشد تغیرهای عظیم در مزاج انکس ظاهر گردد و بعضی
گویند بودن قمر در طالع جایز است چه او در طالع طبیعت زهره
دارد و زهره در طالع مذموم نیست خصوصًا در حد زهره
اما در درجهٔ طالع مذموم است و ابومعشر در اختیارات سفر
خاصهٔ قمر در طالع جایز ندارد و در بودن شمس نیز در طالع خلاف
اکثر منجمان روا داشته اند بودن شمس در طالع و بعضی جایز ندارند
وحق آنست که بودن هیچ نیز در طالع اختیارات مناسب نیست

واین رباعی که نتیجهٔ خاطر یکی از فضلاست بدین حال ایما میکند رباعی
از قول حکیمان جهان دربهر است ؛ نیز که بود بطالع اندر خدمت
این کار جهان از آن چنین با خطر است ؛ کاندر درج طالع هر روزه
خورا است ب حذر باید کرد از انکه ماه از طالع ساقط باشد ج حذر
باید کرد از ممازجت ماه با مریخ در اول ماه و اول روز د
حذر باید کرد از انکه قمر ممازج زحل بود در آخر ماه یا آخر روز
ه حذر باید از انکه ماه را با خداوند خانهٔ او نظر عداوت باشد
چه آن دلیل مضادت و خصومت بود در آن کار و در کارهای زنان
سهلتر باشد و حذر باید کرد از انکه ذنب در طالع باشد
یا در خانهٔ حاجت یا با آفتاب یا با ماه یا کوکب الغرض ز
حذر باید کرد از انکه خداوند طالع یا ستارهٔ حاجت راجع باشد
یا محترق یا محصور بین النحسین یا مجاسد کید یا مغربی ح حذر باید کرد
از انکه نحوس در اوتاد باشند خاصه در طالع و اگر چه ستارهٔ
حاجت باشد که نحوست وتد صاحب اختیار را از مطلوب باز دارد
ط حذر باید کرد از انکه خداوند هشتم در وتد باشد که صاحب آن

اختیار را آفت ی حذر باید کرد از انکه خداوند خانهٔ قمر
از و ساقط باشد و منحوس بود که دلالت بر فساد اختیار کند
و صلاح حال قمر درین باب سودمند نیاید یا حذر باید کرد از نحوست قمر
بهر وجه که باشد یب حذر باید کرد از انکه صاحب بیت الغرض
در اوتاد باشد اگر نحس بود اما باید که بطالع ناظر باشد
از حادی عشر یا تاسع یا ثالث یا خامس مگر وقتی که طلب
شر و فتنه کند یج حذر باید کرد از انکه اگر خداوند طالع نحس بود
از وتد بطالع نگرد که آن دلیل فساد اختیار بود و صاحب اسرار النجوم
آورده است که نظر صاحب طالع که نحس بود بطالع از غیر وتد
باید و سقوطش از طالع بهیچ وجه نشاید ید حذر باید کرد از انکه
طالع از درجات آبار باشد یا صاحب طالع نیز در یکی ازین
درجات بود یه حذر باید کرد از روزهای شوریده و آن بوقت
راجع شدن ستارگان باشد یا هبوط یا احتراق ایشان یا روزی
که در وی تغییر کلی باشد چون بلای عظیم یا حربی یا بیماری عام و مانند آن
یو حذر باید کرد از انکه طالع برجی باشد از بروج معوج الطلوع

خصوصاً در مهمات ملکی که آن کار بر سنن استقامت نرود یز حذر
باید کرد از آنکه قمر در برج معوج باشد مگر که از نظر سعود حظی
تمام داشته باشد و زاید النور بود چه اگر ناظر بنحوس باشد
رنج مضاعف گردد و کار دراز شود و جز کلفت و مشقت
روی ننماید یح حذر باید کرد از ایام نحس و آن هفت روز است
قبل از کسوف و هفت روز بعد از و و سه روز پیش از خسوف و سه
بعد از و یط حذر باید کرد از ساعات بت آفتاب که منسوبست
با اهل بابل و حکیم اسمعیل باخرزی در اختیارات خود ساعات بت را
ساعات محترقه گوید و آورده است که استادان این صناعت
اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کاری نتوان نهاد از مهمات ملکی
درین ساعات محترقه و حکیم ابو معشر را درین باب مبالغتی تمامست
و میگوید که هر که کاری آغاز کند از کارهای بزرگ درین ساعت
چون بر تخت نشستن و روی بحرب آوردن و علم بر بستن و جلوس
بر مسند وزارت و در دست وزارت نشستن و غیر آن جز پشیمانی
بار نیارد و جز ندامت روی ننماید و بهتر چیزی اختیار کننده آنست

که حال

که حال این ساعات را بتحقیق بدانند تا ناشناخته کاری آغاز ننهند
که عاقبت بوخامت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال
آن در میامن المشتری مبسوطی کامل سمت ثبت یافته ک حذر باید کرد
از آنکه ماه از کوکبی علوی منصرف باشد و بکوکبی سفلی متصل که آن دلیل
نزبان آمدن مطلوب باشد و انصراف او از کوکب صاعد و اتصال او
بکوکبی هابط همین حکم دارد و اگر از کوکبی بر گردد که در وتد باشد
و بکوکبی پیوندد که از طالع ساقط باشد همین معنی دست دهد
و اگر این صورت در اختیار حرب بود روا باشد چه دلیل
قوت شاخص و ضعف خصم او باشد کا حذر باید کرد از آنکه
طالع اختیار ششم و هشتم و دوازدهم طالع اصل صاحب
اختیار باشد که آن سبب بیماری و خوف و غلبه اعدا باشد و
در طالع تحویل و انتها نیز همین حکم دارد و اگر طالع اصل معلوم نباشد
طالع مسئله بدل آن بکار دارند کب حذر باید کرد از نحوست
طالع اجتماع مقدم که حکما گفته اند چون طالع اجتماع مقدم تمام باشد
و نحوس بر آن مستولی باشند پرهیز باید کرد از کارهای که دوام آن

مطلوب باشد لح حذر باید کرد از فاشیشات که در ان ساعت
که قمر بدان درجات میرسد بغایت نحس و مذموم و ناشایسته است
فاشیشات مراکز بحران باشد و عرب تاسیسات گویند و آن
هشتست از اجتماع در بعد دوازدهم درجه است فاشیش ثانی لح در چهل و
پنجم و ثالث در نوزدهم و رابع صد و سی و پنجم و خامس صد و هشتادم
و آن نقطه استقبال است و فاشیش اول از استقبال در قرب چهل و پنجم
درجه است و دوم در نوزدهم سیم صد و سی و پنجم و چهارم صد و
شصت هشتم و پنجم صد و هشتادم که نقطه اجتماع باز رسد
و تفصیل فاشیشات و کیفیت استنباط آن از رساله میامن المشتری
موضع کرده الم حذر باید کرد از ایام ناقصه و آن از اول روز
بیست و هفتم ماه عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماهی دیگر و بعد از آن
تا تمام یازده روز ایام زیادت بود و پس از ابتدای روز
دوازدهم تا نیمه روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد از آن
تا آخر روز بیست و ششم ایام زیادت بود مه حذر باید کرد از ایام
مکروهه و آن اتساع ماه عربی بود که نهم و هجدهم و بیست و هفتم است لو

حذر باید کرد از ایام مذمومه و آن اسباع ماه عربی بود و آن
روزهای بحران ماه بود چون هفتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و
هشتم و باپیشان درین چهار روز اختیار روا ندارند مز حذر باید کرد
از ایام منحوسه در ماههای فارسی که آن هفت روزست که از بری
همه کارها بداست و چهار روز دیگر که در هر روزی کاری معین
ممنوعست و خواجه نصیر الحق و الدین انرا در سلک نظم کشیده ام
وهو نظم ؛ بقول جعفر صادق امام کل انام ؛ ز ماه فارسیان
هفت روز مذمومست ؛ نخست روز سیم باز پنجم و پس از ان
چو روز سیزدهم روز شانزدهم شومست ؛ دگر ز عشر سیم بیست و یک
چو بیست و چار ؛ چو بیست و پنجم کانهم نحس مرقومست ؛ بجز عبادت
کاری مکن درین ایام ؛ اگرچه نیک و بدت همچو رزق مقسومست
بماند بیست و سه روز خجسته مختار ؛ که در عموم حوایج بخیر موسومست
ولیک چارم و هشتم سفر مکن زنهار ؛ که خوف هلک درین هر دو نص
محتوم است ؛ بروز پانزدهم پیش پادشاه مرو ؛ اگرچه سنگ
دلش بر تو نرم چون مومست ؛ گریز نیز درین روز تا پسند آید

که ره مخوف و هوای خلاص مسمومست ∴ مکن دو از دهم با کسی مناظره تو
که در خصومت این روز صلح معدومست ∴ زر وزنهای ستوده
همین چهار است انک ∴ درین حوایج در سلک نحس منظومست كح
حذر باید کرد از وقت انصراف ماه از محاق از شهادت مریخ
و اتصال او و خاصه از مقارنه یا تربیع که دلالت کند بر آفت
كط حذر باید در وقت استقبال از شهادت زحل و اتصال او
بقمر که آن دلالت کند بر غایت تباهی و علت ل حذر باید کرد از
نحوست قران یعنی چون اجتماع در جزو قران علوین واقع شود
تا اجتماع دیگر و گفته اند تا وقت استقبال از جملگی ابتداآت
حذر باید کرد و اگر ضرورت باشد قوت آن اختیارات از نحوس
باید جست اما اگر قران سعدین دران جزو بوده باشد و نحوس
مستولی باشند و آن نحوست زایل شود و آن ماه کارهای شایسته
باشد لا حذر باید کرد از انکه خداوند طالع با کوکب الغرض یا صاحب
بیت الحاجة یا خداوند خانه قمر غریب باشند که عاقبت انکار
وخیم بود لب حذر باید کرد از انکه قمر در مقابله زحل بود یا در تربیع

مریخ یا تثلیث مشتری بد حال باید در تسدیس زهره بد حال از برای
انکه در وضع بروج این کواکب را با قمر همین نظرات پس وقت
اختیار نشاید که چون آن کواکب منحوس بود قمر را با او همان
نظر باشد که نحوست مضاعف گردد و بعضی نظر سعدین را درین محل
جایز داشته اند و حکیم سنجری این قول را پسندیده و حق انیست
که چون در اصل وضع قمر را با سعدین همین نظرات در اختیار
نیز همین نظر بود و سعدین قوی حال باشند در سعادت بیفزاید و اگر
بد حال باشد هنوز از سعادت چیزی باقی ماند لج حذر باید کرد از اتصال
ماه بنحوس بکر که آن نحس قوی حال باشد و او را شهادتی باشد نزدیک ماه
چنانچه خداوند خانه وی بود که انگاه دلیل حصول مراد باشد
اما پس از خصومت و بی رضا بر خداوند حاجت لد حذر باید کرد
از نحوست اجتماع در طریقه محترقه یعنی چون جزو اجتماع از نوزدهم
درجه میزان باشد تا سه درجه عقرب دران ماه از ابتدای کارها
اجتناب باید کرد که آن بلای بزرگ آرد له حذر باید کرد از ابتداء
امور چون اجتماع در اول روز یا اول سال بوده باشد با شهادت

مریخ لز حذر باید کرد از افتتاح اعمال چون استقبال در آخر روز
یا آخر سال بود با شهادت زحل لح حذر باید کرد از شهادت سهم اجل
وسهم مریخ ونظر خداوندان ایشان بسهم حاجت وخداوند او نیست
انچه در باب اختیارات از و حذر کردن لازم است فصل سیم
درانچه سبب کمال اختیارات باشد وآن هفده نوعست نوع اول
انچه تعلق بابتدارت وانتهارات امور دارد و درین باب اصلی
تمام ملاحظه حال اجتماع واستقبال مقدمست باحوال قمر وانچنان بود
که جزو مقدم در طالع اختیار از سه حال بیرون نباشد یا در اوتاد
باشد یا در مایل یا در زایل اما چون جزو مقدم در یکی از اوتاد باشد
خالی از ان نیست که قمر دران اجتماع یا استقبال یا بسعدی بوده است
یا بانحسی یا فارج بوده از اتصال سعد ونحس اگر با سعدی بوده باشد
وبعد از انصراف از و بسعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی آن کار بود هم
در ابتدا و هم در انتها واگر بنحسی پیوسته باشد دلیل خوبی ابتدا
وتباهی انتها بود واگر با نحسی بوده باشد وچون از و برگشته بود
وبسعدی متصل شده باشد دلیل تباهی ابتدا وخوبی انتها بود واگر بنحسی پیوسته بود

دلیل

دلیل تباهی کار بود هم در ابتدا وهم در انتها اما اگر جزو مقدم
در یکی از بیوت مایل الاوتاد بود اقسام چهارگانه مذکوره میانه باشد
واگر در زایل الوتد بود اقسام اربعه ضعیف باشد الا در جانب
زیرا که الاسعادت هرچند بدحالتر باشند نحوست ایشان بیشتر بود
واگر قمر بعد از اتصال فارغ بوده باشد وجزو در وتد بود
دلیل توسط آن کار باشد مایل بنیکویی واگر در مایل الاوتد بود
انکار نیز در حد توسط بود واگر جزو در زایل بود اندکی بضعف
مایل باشد وگفته اند که طالع وصاحبش وسهم سعادت وخداوند
ساعت وان ستاره که قمر بدو می پیوندد دلیل ابتدای کارها
باشد وبرج چهارم وصاحبش واثنی عشریه ماه وخداوند خانه
قمر وخانه چهارم از درجه قمر وصاحب سهم السعاده دلیل انتهای
کارها بود پس اگر خوبی ابتدا وانتها خواهند ملاحظه این دلایل بکنند
وایشانرا مسعود سازند ودر مواضع نیکو بنهند ودر کتاب سر النجوم
آورده است که در اختیارات از اصلاح ارباب عواقب
غافل نباید بود از برای انکه اعمال تمام نگردد الا بعواقب وصاحب

سر السرایر آورده است که صلاح حال دلایل ابتدای صلاح
دلایل عاقبت سبب تلف صاحب اختیار بود و در جامع مذکور است
که حکما متفق اند بر آنکه ماه دلیل ابتداست و خداوند خانه او دلیل
عاقبت پس در ابتدا کارها حال ماه با صاحب بیت یکی از چهار قسم
تواند بود اول آنکه قمر در وتدی از اوتاد طالع و خداوند خانه
بوی ناظر باشد و این دلیل خوبی ابتدا و انتها بود دوم آنکه قمر در وتدی
باشد اما صاحب بیت از وی قطعاً ساقط باشد و این دلیل خوبی
ابتدا و تباهی انتها بود سیم آنکه قمر در وتد نبود اما خداوند خانه بوی
ناظر بود و این دلیل تباهی ابتدا و خوبی انتها بود چهارم آنکه نه قمر در وتد
بود و نه خداوند خانه بوی ناظر باشد و این دلیل تباهی ابتدا و انتها
بود نوع دوم آنچه تعلق با احوال دلایل طالع اختیار دارد و باید
دانست که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی باشد بر طالع و شهادت
او بیشتر باشد و در برهان الکفایه آورده است که دلایل طالع نزد
برین ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب شرف پس صاحب حد
پس صاحب مثلثه اولی پس صاحب وجه پس صاحب نهبری صاحب اثنی عشریه

طالع پس کوکبی که درجه طالع بوی متصل بود پس کوکبی که در طالع بود
و ازینجمله هر کدام را که شهادت بیشتر باشد وی دلیل بود و الا
عاشر و سابع و رابع و سایر بیوت بدین دستور پیدا توان کرد
و این اولا را از هر وجهی که مقتضای مقام باشد از ضعف و قوت
رعایت باید نمود نوع سیم آنچه تعلق بملاحظه طالع اصل دارد
با طالع اختیار حکما گفته اند که اگر ممکن بود طالع اختیار
باید که طالع اصل باشد یا عاشر اصل بشرطی که از نحوس پاک بود
و مسعود و مزین و اگر میسر نشود حادی عشر اصل را طالع اختیار باید کرد
و طالع تحویل بدل طالع اصل بکار توان داشت و برج انتها نیز
توان اگر ششم و هشتم و دوازدهم اصل نباشد و پاک باشد
از نحوس و بعضی خامس و تاسع و ثالث طوالع ثلثه را روا داشته اند
که طالع اختیار بود و گفته اند باید نگریست تا کوکبی که والی یکی
از طوالع ثلثه است سعد است یا نحس اگر ستاره سعد بود باید
که در یکی از اوتاد طالع اختیار باشد یا در مایل و بهتر آن بود
که فوق الارض باشد مسعود و قوی حال و سالم از نحوس و رزایل خود

نشاید و گفته اند باید که میان طالع اختیار و طالع صاحب اختیار
ممازجتی محمود و مشاکلتی مسعود باشد و اگر در طالع تحویل همین معنی
دست دهد موجب زیادتی سعادت گردد **نوع چهارم** انچه تعلق
بدلایل حاجات دارد بدانکه دلیل حاجت کوکبی بود که در خانهٔ
حاجت باشد یا او را در ان خانه حظی باشد و گفته اند دلیل حاجت
قمر است و سهم الحاجت و صاحب ساعت اختیار و کوکبی که دلالت
بران کار دارد و چون شمس بر امور سلطانی و زحل بر کارهای دهقانی
و اصح اقوال آنست که بزرگترین دلیل خداوند بیت حاجت بود
پس صاحب شرف او پس صاحب خد او پس صاحب سهم حاجت
پس قمر پس سهم الحاجة پس کوکبی که در بیت الحاجة بود و پس کوکبی
که بیت الحاجة ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی که بالطبع
دلیل آن کار است و چون این دلایل مسعود باشد و در مواضع
نیکو افتند انجاح حاجت بر وفق مطلوب مهیا گردد و گفته اند خداوند
بیت از طوالع ثلثه و از طالع اختیار باید که در برجی که اصل بوده باشد
نکنند که حاجت تمام نشود و بی رنجی و گفته اند اگر برجی کنند که طالع تحویل بود

حاجت

حاجت تمام گردد اما کم نفع باشد و در برج انتها میانه
باشد در نفع و در جامع شاهی آورده است که اگر طالع اصل دلیل
فساد حاجت باشد باید که عنایت بر اصلاح خانهٔ حاجت در اختیار
مصروف داری و خداوند از اقوی حال گردانی و گفته اند که
در طالع اختیار مراعات اصلاح کوکبی باید کرد که در طالع
اصل دلالت کند بر حصول آن حاجت که اختیار بجهت اوست
و این از جملهٔ ارکان اختیارات است مثلا یکی را طالع سنبله است
و صاحب طالع و صاحب شرف عطارد و خانهٔ هفتم حوت است
و صاحبش مشتری و خداوند شرفش زهره و مشتری در طالع و عطارد
از قوس که چهارم طالعست بطالع ناظر این طالع دلالت میکند
بر وقوع تزویجی پس در اختیار تزویج بعد از صاحب طالع اصلاح
مشتری باید کرد که صاحب سابعست و ممازجتی محمود میان مشتری
و عطارد نگاه باید داشت و عطارد باید که مقبول بود از مشتری
و اصلاح زهره نیز درین باب از مهماتست که کار تزویج منسوب
بدوست و باقی برین قیاس **نوع پنجم** انچه تعلق بمقصود اختیار کننده دارد

باید که در اختیاری که کند غرض و مقصود اختیار کننده ملاحظه کند
تا اختیار نیکو آید مثلا در اختیار عقد نکاح چند صورت متصورست
شاید که این عقد بران عزیمت می بندد که هرگز زفاف دست ندهد
و شاید که خواهد که زفاف بزودی فراهم نیاید و روا است که زفاف
زود باشد و ممکنست که غرض ازین نکاح فرزند باشد و شاید که
خواهد که فرزند در میان نبود و مانند این پس باید که تفحص غرض او
کند تا اختیار ملایم مقصود وی بود و دیگر چنانچه جماعتی مختلف الاغراض
روی بسفر دارند و هر یکی دران سفر مقصدی و مقصودی دیگر است
پس اگر همه را یک وقت هر یک را وقتی اختیار کند آن اختیار
مناسب اغراض ایشان نیفتد نوع ششم آنچه تعلق بسهام دارد
بدانکه اعتبار سهام از ارکان کمال اختیار است حکما گفته اند
بهترین اختیاری آنست که سهم السعاده با ماه ناظر باشد و خداوند
سهم السعاده قوی حال بود و آن سهم که منسوبست بدان حاجت که مطلوب
اختیار کننده است مسعود باشد و رعایت حال سهم الغیب و خداوند او
نیز باید کرد و از ملاحظه سهم المشتری و سهم الزهره و خداوندان ایشان

غافل نباید بود و گفته اند اگر خداوند سهم السعاده ساقط باشد
از طالع هیچ مضرتی حاصل نشود و چون سهم السعاده با ماه ناظر باشد
و اگر صاحب سهم السعاده را از طالع اصل یا تحویل در طالع اختیار
یا در یکی از اوتاد نهند بغایت ستوده باشد اما بشرطی که آن
کواکب سعد یا مسعود بود اما اگر نحس یا منحوس باشد در مایلی نهادن
اولی بود نوع هفتم آنچه تعلق بقرانات دارد و از ادوار و انتهارات
و تحویلات دارد و باید که باری خواهند بخداوندان ادوار و انتهارات
که شهادت ایشان را در اختیار اثر تمام است و باید که هر کوکبی را
که بوقت قران صغری قوتی بوده باشد در اختیار نیز قوی حال باشد
در موضعی محمود و کوکبی که در تحویل سال قوی حال بوده باشد اینجا نیز
همچنان باید غلام زحل گوید صاحب تحویل سال را نصیبی ده در طالع اختیار
و اگر طالع سال را خانه حاجت سازی زودتر مقصود حاصل گردد
نوع هشتم آنچه تعلق باجتماع و استقبال دارد بدانکه اجتماعات
و استقبالات را در اختیار اثر بسیار است تا حدی که گفته اند
آن برج که اجتماع یا استقبال در وی اتفاق افتد بمثابه طالع باشد

دخانه دوم بجای بیت المال و هم برین قیاس سوت دیگر را
اعتبار باید کرد و پس چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال
اختیار کاری کنی جهد کن تا جای قمر با طالع وقت برجی باشد لایق
آن کار چنانچه اگر برای بنا اختیار کرده شود باید که موضع قمر
با طالع خانه چهارم باشد از برج اجتماع یا استقبال مقدم و باقی
برین قیاس و گفته اند که اولای فلکی در وقت اختیار موافق باشد
با اولای فلکی در وقت اجتماع یا استقبال مقدم چه آن دلالت کند
بر کمال آن کار و باید که سعدی در اختیارات رعایت میکنند سعدی باشد
که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم مستولی بوده باشد و اگر خانه
آن سعد خداوند حدی باشد که اجتماع یا استقبال در وی واقع بوده باشد
بهتر بود و در جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماعها آن باشد
که با شهادت سعود بود خصوصاً زهره و خوبترین استقبالها آن بود
که با شهادت سعد بود بتخصیص مشتری چه این وضع دلالت کند
بر صلاح کارها در آن ماه و گفته اند بهتر آنست که اجتماع یا استقبال
در برجی بوده باشد که طالع صاحب اختیار بود و در اختیارات باید

که خداوند

که خداوند نسخهٔ اجتماع یا استقبال قوی حال باشد که آن دلالت
بر اتمام آن کار و بقا و دوام کند و باید که ارباب مثلثه اجتماع یا استقبال
در موضع نیکو باشند از طالع و بطالع ناظر و باید که خداوند جزو مقدم
در وتدهای طالع اختیار باشد یا در خانهٔ شرف خود یا در حد و سعود
که آن دلالت بر خوبی آن کار کند احمد عبدالجلیل گوید که هرگاه نیرین
مجتمع باشند در درجه شرف شمس یا دیگر اجتماع در تمامی اختیارات
سعادات عظیمه روی نماید اما بشرطی که چون قمر از آفتاب منصرف
شود و به درجه نور رسد ابتدا کنند **نوع نهم** آنچه تعلق با سابیع
دارد در جامع شاهی آمده است که هفتهٔ اول از ماه موافقت
هر کارهایی که براستی و عدالت کنند و هفته دوم مناسبت
خصومت و مباحثه و محاربه را و هفته سیم شایع و شری و کارهای
دشوار قیام نمودن و هفته چهارم لایق بود هر کارهای پوشیده
و نهان را پس هر هفته اختیاری که لایق باشد باید کرد و بعضی این معنی را
از ضعف خالی ندیده اند **نوع دهم** آنچه تعلق با وقات دارد از فصول
و ازمان باید که در اختیار هر کاری ملاحظه اوقات بکنند چنانچه مثلا

اختیار فصد و مسهل بوقت غلبه حرارت و برودت نشاید و
در ایام باحور خون بر نباید گرفتن و بیست روز قبل از طلوع شعری
یمانی و بیست روز بعد از ان مسهل نباید خوردن و برین قیاس
در رعایت این نوع دقیقه نامرعی نباید گذاشت مگر یکی ازین جهات
ضرورت و بی آن صحت متصور نباشد که اختیار در این اوقات
جهت دفع ضرر جایز باشد **نوع یازدهم** انچه تعلق بساعات دارد
بدانکه ساعات را در اختیارات اثری تمامست پس باید که ملاحظه
آن کرده شود چنانچه کارهای خیر را ساعت مشتری اختیار کنند
و اعمال سلطانی را ساعت آفتاب و علی هذا القیاس و رعایت
ساعاتی نیز که بعد از ساعات بیت آفتاب بود باید نمود و انچنانست
که بعد از ساعات بیت دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است
و آن شایسته بود عملهای زهروی را و بعد ازان دوازده ساعت
دیگر نصیب عطارد است و پسندیده است کارهای عطاردی را
و همچنین حال باقی کواکب و اختیار ساعات علیحده در خاتمه سمت
اصدار خواهد یافت **نوع دوازدهم** انچه تعلق ببروج دارد ملاحظه

کیفیات بروج را مدخل تمامست در اختیار از برای انکه کاری
که میکنند اگر ازان قبیل است که بزودی سپری خواهد شد چون بیع
و شری و سفر و مانند آن بروج منقلبه باید اختیار کردن جهت
موضع قمر و جهت طالع وقت و از برجهای منقلب قوی‌تر جدی است
پس سرطان و میزان باعتدال نزدیکتر است و ثابت ترهمه حمل است
و اگر کارهای بود که پایداری را شاید چون بنا نهادن و انچه
دران ثبات مطلوبست قمر در بروج ثابته باید و اسد از همه ثابت تر
باشد و دلو تیره تر و ثور خوشحالتر و شایسته تر و عقرب سبکتر
و اگر کاریست که میان اثنین باشد چون شرکت و مانند آن قمر در بروج
مجسده باید و حکما گفته اند چون بوقت اختیار قمر در بروج منقلبه بود
بزودی فساد دران کار که مطلوبست پدید آید خصوصاً چون نحسی نظر افکند
و چون بضرورت قمر در یکی ازین بروج افتد باید که جهد کنند تا خداوند
طالع در برجی ثابت افتد و چون قمر در بروج ثابته بود کار بخلاف
بروج منقلبه بود و یا انکه بزودی فاسد نگردد امید خیر در و بیشتر بود
و چون قمر در بروج مجسده باشد در میان کار نوعی از تلون پدید آید

و آخر الامر بهمان باز رود که بوده باشد و گفته اند کارهای عظیم را
برجهای کواکب علوی باید و کارهای حقیر را برجهای کواکب سفلی و کارها
سلاطین ببروج ملوک بکار باید داشت و برجهای ملوک مثلثه بادی است
و ضد آن مثلثه آبی باشد و گفته اند مهم بزرگ را بروج امره باید یعنی
مستقیمه و کارهای خرد را بروج مطیعه شاید یعنی موجه **نوع سیزدهم**
انچه تعلق بحدود اربعه دارد و حدود را در باب اختیار اعتباری
عظیمست پس باید که درجه طالع و مواضع نیرین و کواکب الغرض
حدود مسعود باشد و از باب حدود موافق آن کار باشد و خداوندان
حدود بیکدیگر و برین ناظر بنظر سعد تا آن مهم بموجب دلخواه باتمام رسد
نوع چهاردهم انچه تعلق بنیرین دارد چون مدار علیه اختیار قمر است
و بعد از ان شمس پس موضع ایشان از طالع نیکو باید که در حدود
سعود باشند و بیکدیگر ناظر بمودت و باقی حالات ایشان گفته
شده است **نوع پانزدهم** انچه تعلق بثوابت دارد باید که در اختیارات
مدد خواستن از کواکب ثابته فرونگذارد از برای انکه چون کواکب الغرض
مسعود نباشد و بصلاح آوردن وی متعذر بود می شاید که درجه یکی

از کواکب

از کواکب ثابته که بر مزاج انکواکب بود و بر مزاج سعدی بر درجه طالع
یا عاشر یا آنچه که خواهند نهند تا آن غرض زودتر باتمام رسد و مراد
درجه طلوع اوست اگر در طالع بود و درجه ممر او اگر در عاشر افتد
و درجه غروب و اگر در سابع باشد نه درجه تقویمی او و این درجات را
در هر تاریخی با قانونی که در زیجات مسطور است استخراج باید کرد
و در اتصال قمر و سهام حاجات بیکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی
باشند و بودن ایشان را در وتد عاشر یا سایر اوتاد خاصیتی عجیب.
و فایده عظیمست احمد بن عبد الجلیل گوید که چون اجتماع واقع شود در جزوی
دیگر از کواکب ثابته که در عظم اول باشند انجا بود تا دیگر اجتماع
هر اختیاری که مناسب طبیعت انکواکب باشد در غایت قوت
و کمال بود **نوع شانزدهم** انچه تعلق بنحوس دارد باید که نحسها
یاری خواهد در وقت احتیاج چنانچه خواجه نصیر الحق والدین در شرح
ثمره بطلیموس می آورد در کلمه دوازدهم که استخدام النحوس
فی الاختیارات و استعمالها فی الموضع الذی یلیق بها کما یستعمل الطبیب
الحاذق من المسمومات فی الدواء المقدار الکافی میگوید که اطبا

درادویهٔ مولد مخدرات بکار دارند دفع ایلام را بروجهی یا مقارن
چیزی کی دفع مخدرات کند و اگرچه مخدرات را از سموم شمرند
هم چنین منجم باید که در اختیارات نحوس بکار دارد در موضعی
که بآن لایق بود مانند خانه دوازدهم در دفع اعدا و هفتم در دفع
خصوم و آنرا از دلیل مطلوب و خانه مطلوب دور دارند و
از اوتاد ساقط گردانند تا در حصول مقصود خلل نیفتد **نوع هفدهم**
آنچه تعلق باصلاح دلایل دارد و آن از ارکان معظم اختیارات است
چه شاید که تاخیر میسر نشود تا وقتی که دلایل بصلاح آرند پس حکما
این را چاره کرده اند و گفته اند که چون یکی از سعدین در طالع
یا وسط السما باشد دفع فساد دلایل کند و این سخن نزدیک حکیم عمر
فرخان طبری پسندیده نیست و وی گوید این نوع اختیار در کارهای
درست باشد که در وی طلب ثبات و دوام نکنند چه در چند روز
معدود اثر این اختیار باطل گردد اما کارها که دوام وی مطلوب
باشد تمام نگردد الا وقتی که قمر از نحوستها پاک گردد **دورتیوس**
میگوید که چون تاخیر اختیار ممکن نبود تا وقت صلاح ماه را از طالع

ساقط کنند و سعدی در طالع نهند و ازین نکته غافل نباید بود که چون
قمر را نیکوحال نتوان کرد او را از طالع و سایر اوتاد و از صاحب
طالع و خانهٔ حاجت و خداوندش ساقط باید کرد و اگر جملگی میسر نشود
باید که از دهم و یازدهم ساقط باشد عاصمی که یکی از قدمای این
فنست میگوید که چون در طالع اختیار بعضی از دلایل بصلاح حال توان
آورد باید که هر دو نیر را بیکدیگر نظری باشد که آن دلیلست بر کمال
قوت آن اختیار خصوصاً که قمر بار اس باشد ابو علی خیاط گوید که چون
اصلاح قمر متعذر بود و نحوست از و دفع پذیر باشد نحسی نیکوحال را خداوند
طالع باید کرد و در طالع باید نهاد و حق آنست که اگر قمر نیکحال باشد
بطالع و صاحبش ناظر باید و اگر بد حالت ساقط و نظر نیرین بیکدیگر
و بصاحب طالع بمودت مصلحی قویست و بودن سهم سعادت درین
موضع مطلوب بغایت نیکوست و بودن سعدی در طالع یا بیت الحاجت
اصلاح همه فسادها بکند و این فقیر در اختیارات مهمات کلی ملاحظه کرده
که چون سعدی در طالع بوده با وجود بسیاری از دلایل مفسده نتایج
نیکو داده و مضرتی ظاهر بران مترتب نبوده والله اعلم بحقایق الاحوال

این بود انچه سبب کمال اختیار باشد و از انجمله که در فصول ثلثه این
مقاله ذکر کرده شد هر کس را که خاطر قوی و طبع راست باشد استنباط
اختیارات جزیی تواند نمود چه هر چه در اختیارات جزویه گفته میشود
فرع این اصولست صاحب کفایة التعلیم گوید که مرجع اختیارات جزیه
دلایل کلیه است و بدین سبب است که هر کس که دلایل کلیه بشرط نگاه
دارد از دلایل جزیه مستغنی گردد اما چون اوقات بعضی با تخرج
این دلایل و استنباط این مسایل وفا نمیکنند لاجرم در مقاله ثانیه
اختیارات بعضی از جزئیات که احتیاج بدان بیشتر است
آورده میشود بر ترتیب بیوت طالع ملتقط از کتب افاضل چون
کتاب المعانی ٥ و رسالة الاتصالات ٥ و اختیارات المتعلمین ٥
و جامع شاهی ٥ و مجمل الاصول ٥ و کفایة التعلیم ٥ و روضة المنجمین ٥
و اختیارات ٥ و کتاب النکت ٥ و شرح ثمره نصیری ٥ و
شرح کاتب ٥ و اختیارات امام محیی الدین مغربی ٥ و اختیارات
باخرزی ٥ و تحفة الملوک و اختیارات طبری ٥ و غیر آن از رسایل
متفرقه و الله ولی التوفیق و هو بتحقیق ٥ رجا را الآمین حقیق و الله اعلم

مقاله ثانیه در اختیارات جزیه که بر ترتیبی ایراد کرده میشود
در جدول نهاده آمد تا باز یافتن آن بر طالبان آسان باشد
بعون الله تعالی و حسن توفیقه و هو هذا

ا	افتتاح و ابتدای کارها	ح	کشتی ساختن و خریدن
ب	بگرمابه رفتن	ط	کشتی در آب افکندن
ج	موی سر باز کردن	ی	روی کشتی بجهت مقصود کردن
د	نوره بکار داشتن	یا	صناعت زر و سیم
ه	ناخن چیدن	یب	صفت اکسیر
و	موی لب باز کردن	یج	خریدن چیزها
ز	آهن بانذام بردن	ید	فروختن چیزها
یه	شرکت کردن	لط	ابتدای پیشه آموختن
دیو	مال تجارت فرستادن	م	و نقل و تحویل کردن
یز	وام خواستن از کسی	لا	اخراج موذیات بافسون و دارو
یح	وام بکسی دادن	مب	بنیاد افکندن و بنا نهادن

يط	نگاه داشتن مال و باز شدن از مدیون	مج	بنای شهر و حصار ها
ك	فروختن غلها	مد	ویران کردن بنا ها
كا	نگاه داشتن آنچه بخورند	مه	خریدن باغ و بوستانها و ضیاع و عقار
كب	وقت خوردنیها	مو	خریدن انچه سکن را شاید
كج	عمل محبت و عزیمت دوستی	مز	کندن کاریز و جوی و چاه و حوض
كد	عمل عداوت و عزیمت دشمنی	مح	آب راندن در جویها
كه	تعویذ نوشتن	مط	درخت نشاندن و پیوند کردن
كو	عقد ایمان کردن	ن	تخم افکندن
كز	گریختن و پنهان شدن	نا	تخم قز بدر کو کردن
كح	پوشیده کردن کارها	نب	با جارت دادن زمینها
كط	پیدا کردن کارها	نج	دفینه نهادن
ل	زیارت احباب و اخوان	ند	دفینه بیرون آوردن
لا	تعلیم تفقه و امور دینی	نه	ودیعت نهادن و امانت سپردن
لب	تعلیم ادب و دبیری	نو	ناودان و راه آب ساختن

نعيم

لج	تعلیم رود و اغانی	نز	وقت مباشرت
لد	تعلیم سباحت	نح	طلب فرزند کردن
له	نامه نوشتن	نط	بیرون آوردن طفل مرده از رحم
لو	رسول فرستادن	س	شیر دادن کودک
لز	کبوتر نامه بری فرستادن	سا	فرزند بدایه سپردن
لح	فرزند بمکتب دادن	سب	از شیر باز کردن کودک
سج	کودک بگهواره نهادن	فز	داروی که بلغم آورد
سد	نو بریدن و پوشیدن و فرش کردن	فح	داروی که اسهال عظیم کند
سه	بمهمانی رفتن	فط	داروی که کار میانه کند
سو	نرد باختن	ص	داروی که اخلاط کم آورد
سز	شطرنج باختن	صا	داروی که علت از سر و چشم ببرد
سح	چارپای خریدن جهت سواری	صب	حب خوردن
سط	چارپای خریدن جهت بارکشیدن	صج	مطبوخ خوردن
ع	تماشا کردن بسبزی	صد	جوارش خوردن

عا	تماشا کردن بر اسب	صه	غرغره و قی کردن
عب	تماشا کردن در آب	صو	داروئی که علت بقی بیارد
عج	شراب ریختن	صز	دارو در گوش و بینی چکانیدن
عد	شراب خوردن	صح	علاج سفیدی و ورم چشم
عه	چوگان زدن	صط	دستکاری چشم با آهن
عو	طیب و عطر آمیختن	ق	حقنه کردن
عز	هدیه فرستادن	قا	داغ نهادن
عح	خضاب و زینت کردن	قب	فصد کردن و دندان کندن
عط	ابتدای علاج	قج	حجامت کردن
ف	علاج اعضا	قد	خون بسیار برداشتن
فا	علاج اجناس امراض	قد.	ختنه کردن
فب	علاج بیماریهای قدیم	قو	چهارپای خصی کردن
فج	علاج دست و پای و وجع مفاصل	قز	بنده خریدن
فد	داروی مسهل خوردن	قح	بنده فروختن

صو داروی

فه	داروی که سودا آورد	قط	بنده آزاد کردن
فو	داروی که صفرا آورد	قی	نکاح کردن
قیا	زفاف کردن	قلو	نظر کردن در کار رعایا
قیب	قباله زن و خران نوشتن	قلد	قصه خصومت بسلطان عرض کردن
قیج	بجنگ رفتن	قلم	محاسبه وکلا
قید	تاختن و شبیخون زدن	قلط	ابتدای اعمال و اشتغال دیوان
قیه	صلاح خریدن و ساختن	قم	اوقات دعا کردن
قیو	ویران کردن حصارها	قما	حاجت خواستن از ملوک و اکابر
قیز	فرستادن لشکرها	قمب	دوست گرفتن و عهد مودت بستن
قیح	طلب دزد و دیده و گم شده و گریخته	قمج	بیرون شدن بصید
قیط	مناظره و مباحثه کردن	قمه	صید مرغان
قک	وصیت بیمار و نوشتن وصیتنامه	قمه	صید بهایم و سباع
قکا	سفر کردن بر خشکی	قمو	صید کردن در دریا
قکب	سفر کردن در آب	قمز	مرغان شکاری خریدن و آموختن

قکج	کشتی در آب روان کردن	قمح	سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن
قکد	در شهر و خانه نو شدن	قمط	گرو بستن و اسب تاختن
قکه	بیعت و قبول تخت و تاج	قن	اسب را ریاضت دادن
قکو	لوا بستن	قنا	طرح عداوت و نزاع افکندن
قکز	لوا گشادن	قنب	بند کردن و در حبس انداختن
قکح	استفتاح خراج جبایت	قنج	طلب صلح کردن
قکط	طلب عمل کردن	قند	اوقات دعا کردن
قل	ولی عهد ساختن	قنه	حاجت خواستن از ملوک و اکابر
قلا	رفتن بعمل	قنو	صید دریا کردن
قلب	دیدن ملوک و اکابر	قنز	مرغان شکاری خریدن و آموختن
قلج	عرض کردن نامه و دفتر بر سلطان	قنح	
قلد	بار دادن و عرض لشکر	قنط	
قله	بحکومت و امارت نشستن	قس	

۱	افتتاح و ابتدای کارها شروطات وی پنج است
۱	باید که طالع و جای ماه برج مستقیم الطلوع باشد تا آن کار آسان برآید
ب	باید که قمر شمالی صاعد باشد
ج	باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد تا آن شغل زود بانجام رسد
د	باید که سعدی در طالع یا در خانه حاجت باشد
ه	باید که خداوند حاجت در وتد باشد مسعود بود تا آن زود

برآید و نیک بود و محذورات وی چهار است ا نشاید که نحسی
در طالع یا در یکی از اوتاد ب نباید که صاحب طالع راجع بود
و منحوس و محترق د چون صاحب حاجت ستاره نحس باشد

روا نبود که در وتد افتد که آن حال دلالت بر تاخیر و تعویق
مهم کند ج حذر باید کردن از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه
حاجت یا در مجاسدهٔ نیرین که بغایت ناپسندیده باشد والله اعلم
ب بگرمابه رفتن شروطات وی دو است ا باید که قمر در برج آبی یا آتشی
باشد خصوصا حمل و عقرب و صاحب سهم السراید در برج نیره و اداشنیت

و حکیم شه مردان الجبلی آورده است که قمر در خانهای مریخ یا مشتری
باید که بغایت پسندیده است اما بشرطی که بزحل متصل نشود ب بهتر آنست
که اگر قمر در سرطان باشد بیکی از سعدین نگرد بنظر مودت که آن دلیل
زیادتی آسایش ج باید که قمر در سیم طالع وقت باشد د باید که قمر در حوت
بود بزهره پیوندد تا کمال مطلوب بحاصل آید ه باید که طالع وقت
یکی از بروج آبی یا آتشی باشد و اگر ماه در عقرب بود باید که متصل شود
بمریخ بنظر مودت و مریخ نیز در یکی از اوتاد باشد که آن دلیل زیادتی جمال
بود ز باید که سعدین در اوتاد باشند ح باید که صاحب طالع و قمر
از نحوستها پاک بوند ط باید که سعدی بطالع ناظر باشد ی در ستر الاسرار آمده
که باید که قمر در دوازدهم آفتاب باشد و بعضی گفته اند آفتاب در ثانی
یا ثانی عشر طالع باید و محذورات وی پنج است ا روا نبود که قمر مقارن
عطارد یا زحل بود و باخرزی گفته است که اتصال قمر بزحل و زهره
روا نبود چه اتصال او بدین دو کوکب درین اختیار مکروهست
و از اتصال دیگر کواکب باکی نبود و سبب منع اتصال بزهره با آنکه کوکب
زینت و لطافت معلوم نیست مگر آنکه اتصال بزهره موجب غلبه رطوبت باشد

بر بدن و غلبه رطوبت سستی اعصاب و آن مودی بضعف و ملال بود
ب نشاید که قمر در بروج خاکی و بادی باشد و گفته اند در خانهای زهره
و زحل نشاید ج اگر ماه در برج منقلب بود نشاید که عطارد در طالع
باشد که بی مراد زود بیرون آید د نباید که ماه متصل بود بزحل و زحل در وتد
باشد که آن دلیل دلتنگی و سامت بوده ه حذر باید کرد از آنکه قمر با آفتاب
متصل بود خصوصا از قوس که در گرمابه تشنه شود و حرارت پدید آید
و گفته اند اگر این اتصال بمریخ باشد دلالت بر غلبه حرارت و صفرا
کند ج موی باز کردن شروطات وی پنج است ا باید که قمر در بروج مجسد
باشد الا سنبله و محمد ایوب در میزان و دلو روا داراد و حکیم کوشیار گوید
در برجهای لیلی باید ب باید که قمر متصل بود بمشتری که آن موی در شادی آید
ج باید که قمر و صاحب طالع هر دو مسعود باشند د بهتر آنکه قمر بزهره
پیوندد و باتصال محمود تا خرمی افزاید و در هیأت صفا پدید آید و موی نکو
ببالد اما بشرطی که قمر از میزان یا دلو بزهره نگرد ه باید که ماه با خداوند طالع
از صاحب هشتم یا برج هشتم ساقط باشد و محذورات وی چهار است ا
نباید که ماه در برج منقلب باشد خاصه جدی زیرا که موی زیر آید و در غم برود

و در برج ثابت نیز نشاید و در میزان و دو لت **ب** اتصال ماه
بزحل روا نبود که سبب هلاک گردد **ج** نشاید که قمر یا یکی از نحسین
در طالع وقت باشد خصوصاً مریخ که زیان رساند **د** حذر کنند از اتصال قمر
بمریخ که آن دلالت بر نزاع و خصومت کند در ان حال **د نوره بکار داشتن**
و پاکیزگی تن شروطات وی نه است **ا** باید که ماه تحت الشعاع باشد
از آفتاب منصرف شده و اگر منصرف نشده باشد باید که بعد متصل بود
تا آن موی دیر بر آید و شادی افزاید **ب** باید که قمر در بروج آبی باشد
و محمد ایوب در برجهای ارضی جایز داشته است و صاحب اسرار النجوم
گوید قمر در بروج عطارد و مشتری نشاید **ج** باید که ماه متصل باشد
بستارگان هابط یا محترق یا راجع تا موی دیر بروید و کم بر آید **د** باید که
خداوند طالع متحذر بود از وسط السماء بوتد الارض **ه** بهتر آنکه قمر
در عقرب باشد بمریخ ناظر و از زحل ساقط **و** باید که قمر بسعدین ناظر باشد
ز باید که سعدین در اوتاد طالع باشند تا زیان نرسد **ح** اگر قمر تحت الشعاع
نبود باید که از آفتاب ساقط بود تا نوره بدن را نسوزد **ط** باید که قمر ناقص النور
باشد تا موی کم بر آید و محذرات وی آنست که قمر با آفتاب نگردد و در برجهای

کثیرالشر

کثیرالشر نباشد چون حمل و ثور و اسد و جدی **ه ناخن چیدن**
شروطات وی هشت **ا** باید که ماه در خانهای زهره یا مریخ یا خانه
شمس یا خانه خود بود و از جمله ثور و عقرب و سرطان بهترات **ب**
باید که طالع وقت یکی از بروج ثابته باشد الا دلو و از منقلبه سرطان
نیز جایزاست **ج** باید که ماه زاید باشد در نور یا در حساب **د**
باید که قمر متصل باشد بستاره مشرقی که آن ستاره در حساب
زاید بوده **ه** باید که صاحب طالع مسعود و قوی حال باشد و بطالع ناظر
که آن دلیل سلامت و عافیت باشد و محذرات وی چهار است **ا** حذر کنند
از آنکه ماه در جوزا بود بجهت ناخن دست یا در حوت باشد بجهت ناخن پای
و آنکه این بروج جای قمر نشاید بجهت آنست که دست منسوبست ببرج جوزا
و پای بحوت و بودن قمر در برجی که منسوب بعضوی باشد مانعست مر رسانیدن
آهن را بدان عضو چنانچه بعد ازین بیاید و درین اختیار بودن قمر در میزان
و دلو مکروهست **ب** نشاید که مریخ مقارن قمر باشد یا در طالع بود که خطر
برون گشتن از ناخن بود و حذر کنند از مقارنه ماه بزحل خصوصاً
در برج هوائی که امکان مخاطره بود و زحل در طالع وقت همین حال دارد **ج**

روا نباشد که ماه بستاره راجع پیوندد خاصه چون در هبوط بود
که دلیلست بر آنکه آفتی در ناخن پدید آید و موی لب باز کردن
مشروطات وی همان مشروطات ناخن چیدنست و آنچه خاصه اوست
آنست که باید که قمر متصل باشد بعطارد یا مشتری یا زهره و در یکی
از خانهای ایشان باشد و محذورات وی نیز همانست الا آنکه درین اختیار قمر
در جوزا و حوت شاید و در حمل جایز نبود ر آهن باندام بردن
مشروطات وی نجست ا باید که ماه در برجی باشد که منسوب بآن عضو
نبود که آهن بدو برد و علت درین همانست که خواجه در شرح
ثمره آورده است که چون قمر در برجی باشد غلبه رطوبت اقتضاء تعفن
مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزون و استعداد
تعفن مودی بتضرر باشد و در رساله مواهب حل مبین شده که سر منسوبست
بحمل و گردن بثور و همچنین سر منسوبست بطالع و گردن بثانی تا آخر و
گوید اگر سعدی قوی حال دران برج باشد با قمر آهن بدو بردن روا باشد
ب باید که ماه ناقص النور باشد و از نحوس سلیم بود ج باید که ماه
متصل باشد بمشتری و مشتری فوق الارض بود الا در دوازدهم در اختیارات

طری آمده است که زهره درین معنی بهتر از مشتری باشد خاصه وقتی که زهره
بطی السیر باشد د باید که قمر با آفتاب ناظر بود و نور از وی قبول کند
که آن دلیل بر زودی صحت بود ه باید که یکی از سعدین در طالع وقت باشد
و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که ماه مقارن آفتاب باشد
ب نباید که قمر بتربیع و مقابله مریخ بود که گوشت از اندام بریده و از آن
جراحت ضرر رسد و گفته اند نظر مودت مریخ ضرر نکند ج حذر کنند
از آنکه قمر با زحل بود که دلالت کند بر بطء التیام آن جراحت و سبب
ضجرت صاحبش کند و نیکو نبود ح کشتی ساختن و خریدن مشروطات
وی هفت است ا باید که هر دو سعد در وتد باشند و اگر یکی در عاشر بود
و دیگری در رابع بهتر بود ب باید که سعدین با ماه ناظر باشند ج
باید که ماه زاید النور و العدد باشد د باید که ماه در حد سعود
بود ه باید که صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور و سریع السیر در وتد
و صاحب چهارم نیز باید که قوی حال و مسعود باشد ز باید که آفتاب
در مثلثه یکی از سعدین بود و محذورات وی نجست ا نشاید که مریخ بقمر ناظر بود
خصوصا از وتد که آن دلیل تباهی کار باشد و اگر درین حال ماه در برج آبی بود

دلیل هلاکت اهل کشتی بود از غرق و اگر در برج خاکی بود دلیل شکستن
کشتی باشد ب نباید که ماه در دلو باشد بمقابلهٔ آفتاب یا مریخ یا بتربیع
ایشان که دلیل وخامت عاقبت باشد ج حذر باید کرد از بودن
مریخ در وسط السما که دلیل صاحب کشتی است یا حادی عشر که دلیل مال
اوست و ازینمعنی هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت رکوب در کشتی
و هم در وقت کشتی در آب انگندن غافل نباید بودن وی دلیل تسلط
دزدان است بر کشتی و بودن مریخ در غیر آن دو خانه کمتر مضرت رساند
د نشاید که کواکب ثابته که بر مزاج مریخ اند چون قلب العقرب و راس الغول
و دبران و منکب الاسد مقارن باشند با طالع و حادی عشر و عاشر
که آن دلیل سوختن کشتی باشد و انچه در رویت ه نشاید که مریخ در یکی
از اوتاد نیرین باشد که آن دلیل تباه شدن کشتی ط کشتی در آب
انگندن بدانکه ماه و طالع هر دو دلیلند بر کشتی و خداوند طالع
دلیل کند بر راکب کشتی و گفته اند حمل دلیل است بر روی کشتی و ثور جایگاه
نشستن در کشتی و جوزا بر کنارهای او و سرطان بر هر دو پهلوی او و اسد
وجه او و سنبله شکم او که در آبست و میزان جانب او و عقرب چوبهای او و قوس

بادبان

بادبان او و جدی سینهٔ او و دلو خانهٔ او و حوت دنبال او پس
ازینجمله انچه خواهی سعود کن باده و صاحب آن خانه و سعود و چون انمعنی
مفهوم شد بدانکه مشروطات جزئیهٔ او چهار است ا باید که هر دو سعد
ناظر باشند بطالع ب باید که نیرین متصل باشند بسعدین ج باید
که ماه با عطارد باشد و عطارد نیک حال بود د باید که قمر در اول
حمل باشد یا در وسط ثور یا در آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله
یا در اول میزان یا میانهٔ عقرب یا آخر جدی یا در دلو اگر سعدی بوی ناظر باشد
و محذورات وی نیز چهار است ا نشاید که نحوس در اوتاد طالع باشند
خصوصاً در وسط السما که دلیل دیر ماندن یا غرق شدن باشد در اوتاد
نیرین نیز نشاید ب نشاید که ماه در قوس و حوت باشد ج حذر کن
از بودن مریخ در عاشر که آن دلیل تلف مال باشد که در کشتی بود د
نشاید که طالع حد و نحوس باشد که خطر کلی بود ح روی کشتی
بجهت مقصد کردن مشروطات وی چهار است ا باید که ماه و طالع بروج
ثابته باشند و سعود ب باید که نیرین پاک باشند از نحوس ج باید که
زهره و مشتری در اوتاد باشند خاصه در طالع و عاشر د ملاحظه ساعت

کوکبی سعد کردن اولی باشد که آن دلیل سلامتی بکان کشتی بود و محذرات
اضداد اینها باشد و دیکر انکه نشاید که مریخ در وسط السماء هبوط ازجا
باشد یا صناعت زر و سیم مشروطات او پنج است ا باید که ماه در برج
بادی بود ب باید که قمر با آفتاب یا مریخ ناظر باشد بمودت بهر اتصال
که باشد ج باید که صاحب طالع سعد باشد د باید که قمر بیکی از سعدین
متصل باشد بهر اتصال که بود ه باید که قمر در بروج مجسده باشد بهتر انکه
مستقیم الطلوع بود و محذرات وی آنست که نشاید که قمر در بروج
آبی باشد یب صنعت اکسیر مشروطات وی پانزده است ا باید که
اوتاد اربعه از نحوس خالی باشد ب باید که جای ماه بروج ذوجسدین
باشد ج باید که طالع نیز یکی از بروج مجسده باشد د باید که صاحب
طالع در عاشر یا حادی عشر بود ه باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر بود
بنظر مودت و باید که طالع اجتماع یا استقبال مقدم مسعود بود و باشد
ز باید که صاحب طالع جزو مقدم مسعود باشد ح باید که طالع
وجای ماه برج آتشی بود ط باید که طالع وقت وتدی باشد از طالع
جزو مقدم ی باید که قمر از سعدی منصرف شده و بسعدی متصل بود یا

باید

باید که عطارد مسعود و قوی حال باشد یب باید که خداوند خانه نیرین
مسعود باشد یج باید که قمر در برج مستقیم الطلوع باشد ید باید که در اعمال
ذهبی صلاح حال شمس رعایت کند و در اعمال فضی صلاح حال قمر یه
باید که در هر عمل اتصال قمر با کوکبی که مناسب آنست در لون ملاحظه کند
چنانچه اگر عمل در چیزهای ابیض اللون میکند چون رصاص و سفیدآب
و مانند آن باید که قمر بزهره پیوندد و اگر عمل در چیزها زرد و سرخ
چون مرداسنگ و شنجرف باید که قمر با آفتاب متصل بود از تثلیث
یا تسدیس و اگر عمل بر چیزهای سیاه میکند چون آهن و سرب اتصال قمر
بزحل باید تا نیک آید و اگر عمل در چیزهای ملون کند باید که قمر بعطارد
پیوندد تا موافق بود و اگر عمل تنزیها و تصعیدات میکند قمر را بمریخ
متصل گردانند بنظرتت بشرطی که مریخ قوی حال بود و محذرات وی
هشت است ا نشاید که عطارد منحوس بود ب بپرهیزد از انکه طالع
برج معوج الطلوع باشد ج حذر کند از انکه طالع حد نحوس بود د
روا نبود صاحب طالع در مقابله و مقارنه نحسین باشد یا با ذنب
مجاسده بود ه بپرهیزد از انکه نحسی در طالع باشد و ذنب نیز نشاید و

نشاید که خداوند طالع نحوس ناظر باشد بنظر دشمنی ز نشاید که
نیرین از طالع و وقت ساقط باشند ح نشاید که این عمل در ساعات
بت کند که مهم بزیان آورد و بیشتر آن باشد که با تمام نرسد کح
خریدن چیزها درین باب علی الاجمال باید دانست که ماه از آن وقت
که از اجتماع باز گردد تا تربیع اول دلیل بود بر عدل و انصاف در معاملت
و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول مقصود بایع و از مقابله
تا تربیع ثانی دلالت کند بر نیکویی حال مشتری و از تربیع ثانی تا مقارنه
نیک باشد خریدن چیزهای پنهان گفته اند قمر دلیل مبیع است و کوکبی
که قمر از و منصرف شده باشد دلیل بایع و کوکبی که قمر بدو متصل بود
دلیل مشتری و اگر قمر را درین وقت انصراف و اتصال نباشد بطالع و
خداوندش نگرد که هر دو دلیل اند بر فروشنده و غارب و صاحبش
بر خرنده و وسط السما و ثمن و وتد الارض بر مبیع از هر جنس که باشد
پس در خرید و فروخت مجملا ملاحظه این دلایل باید کرد و هر چه از انجمله خواهد
بسعود و مزید باید ساخت اما در خریدن علی التفصیل هشت شرطست
ا باید که ماه در بروج مستقیم بود که خرنده را فایده بسیار رسد ب

باید که قمر زاید النور و العدد بود ج باید که سهم السعاده در خانه مشتری بود
متصل بسعود و اگر در وتد افتد بهتر باشد و خرنده را پیش از فروشنده
نفع بود د باید که بسعود متصل باشد تا در آنچه میخرد سود کند ه
باید که دوم و صاحبش نیکو حال باشند و باید که مریخ از عطارد
ساقط باشد ز باید که ملاحظه کالای خریدنی بکنند اگر برده باشد موضع قمر
و طالع برجی آتشی باید کرد و اگر ستور بهیمی و اگر ضیاع و عقار بود ارضی
و باقی برین قیاس و هر یک علیحده در باب او گفته خواهد شد ح
باید که کواکب ساعت مسعود باشد و محذورات وی چهار است ا
نشاید که ماه در برج معوجه باشد که خرنده را زیان افتد ب نباید
که قمر مجاسد ذنب باشد که عاقبت بوخامت انجامد ج حذر کنند
از آنکه قمر ناقص النور و العدد بود و متصل بنحوس که خسران عظیم افتد د
روا نبود که قمر بمریخ پیوندد و که مریخ در بیع و شراء دلیل خصومت
و شغب باشد و عاقبت بنزاع انجامد یه فروختن چیزها شروطات
وی ع است ا باید که ماه از سعدی منصرف شده باشد و بسعدی
متصل و در جامع شاهی گوید که قمر از سعدی منصرف باید و بنحسی ناظر

تا فروشنده را بهتر بود ب باید که قمر در شرف باشد یا مثلثه خود
ج باید که جای قمر و طالع برج معوج باشد تا فروشنده را نفع رسد
د باید که ماه ناقص النور و العدد باشد تا جانب بایع راجح بود
ه باید که آن دو کوکب که قمر از یکی منصرف و دیگری متصل می وشتی هم بوند
تا میان بایع و مشتری موافقتی افتد و رضا جانبین حاصل آید
و باید که ثانی و صاحبش سعد و قوی حال باشند ز باید که سهم السعادة
ناظر بود بسعود و ساقط بود از نحوس ح باید که صاحب طالع در وتدی
باشد خالی از نحوس و بکوکبی راجح متصل بود ط باید که عطارد سریع السیر بود
و مسعود بود ی باید که قمر با عطارد باشد و محذورات وی چیزا
انست که طالع و موضع قمر برج مستقیم باشد که فروشنده را زیان
رسد ب باید که عطارد تحت الشعاع و بطی السیر باشد ج حذر کند
از انکه قمر از سعدی باز کردد و بنحسی پیوندد بر قول اصح یه شرکت
کردن مشروطات وی هشت ا باید که اوتاد اربعه نیکو باشد
بجهت انکه طالع دلیل انکس باشد که ابتدا کند بانبازی و انکس بیشتر
باشد بجهت انکه مال بیشتر دارد و هفتم دلیل دیگر انباز بود و دهم دلیل

انچه میان ایشان خواهد بود و اندازه نبود و چهارم دلیل عاقبت
کار پس این چهار خانه را مسعود باید کرد و خداوند ایشان را در جایهای
قوی باید نهاد ب باید که طالع و جای ماه برج ذو جسدین باشد
چه آن دلیل بود بر امانت بر اعتماد و ثبات و شرکت و بعضی از حکما
اسد و جدی را داشته اند و حکیم سنجری در جامع شاهی آورده است
که در وقت شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد زود جدائی افتد
خصوصا که نحسی ناظر بود و در ثور عاقبت کار بد بود و فایده حاصل نشود
و در جوزا دلیل دوستی و امانت باشد و در سرطان دلیل دزدی
و غدر و خیانت بود و در اسد نیکوئی و منفعت باشد و در سنبله نبود
بسیار رسد و برضا یکدیگر از هم جدا شوند و در میزان نود و کار هردو
قتباهی انجامد و در عقرب دلیل جنگ و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت
اما با خصومت و در جدی هردو از یکدیگر شاد شوند و اگر سعدی
ناظر بود بهتر باشد و در دلو زیان رسد و در حوت هردو راستی
ورزند و نظر سعود در دلایل خیر بیفزاید و شر نقصان کند و نظر نحوس
در دلایل شر بیفزاید و از دلایل خیر نقصان کند ج بهترین نظرها درین باب آنست

که سعود با قمر باشند یا در طالع یا ناظر باشند از مثلثه بطالع یا
که دلیل نیکویی و منفعت و شادی باشد و اگر خداوند خانه ماه ناظر باشد
باه بنظر مودت دلیل کند که ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند
و در آن شرکت سود کنند و نظر صاحب طالع بطالع همین حکم دارد
ه بهتر آنکه صاحب طالع در طالع باشد تا فایده یابند و عند النظر
ناظر بطالع باید و باید که طالع و ثانی و سابع مسعود باشند خاصه
بمشتری ز باید که قمر زاید النور و العدد باشد تا هر دو شریک را فایده
رسد ح سهم السعادة در دوم باید یا در دهم یا سعدی و محذورات
اضداد با اینها باشد با چهار چیز دیگر ا نباید که نحوس در اوتاد باشند
ب حذر کند از آنکه خداوند خانه ماه بماه از مقابله و تربیع نگرد یا ساقط
باشد از او که آن دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت مفارقت
ج بپرهیزد از آنکه قمر و صاحبش طالع یا زحل بود که آن دلیل دروغ
و خیانت باشد د روا نبود که خداوند طالع بمریخ پیوندد خصوصا از نظر
عداوت که آن دلالت کند بر نزاع و خصومت و نظر نحسین بطالع دلیل
افتراق و کذب و نزاع باشد یو مال تجارت فرستادن

مشروطات

مشروطات وی پنجست ا باید که ماه و عطارد و هر دو مسعود باشند
ب باید که ماه بعطارد متصل باشد ج باید که بیت المال و بیت الرجا
و خداوند هر دو نیکو حال باشند د باید که قمر در جوزا یا سنبله
یا ثور یا سرطان بود ه باید که قمر در خانه امید بود و ساقط از مریخ
تا مراد تمام شود و محذورات وی اضداد اینها باشند یز وام
خواستن مشروطات وی ده است ا حکما گفته اند اصل الباب
درین اختیار آنست که قمر را بسعود نظری باشد بجهت آنکه طالع
دلیل وام ستاننده باشد و سابع وام دهنده و قمر و عطارد
دلیل نفس وام پس چون قمر را بسعود اتصالی بود در وام سهولتی باشد
ب حال عطارد همچنین ملاحظه باید کرد که بسعود متصل بود و از نحوس
ساقط ج باید که ماه در عقرب یا قوس یا اسد یا دلو یا حوت باشد
د باید که طالع یکی ازین برجها باشد ه باید که ماه ناقص النور و الحساب
باشد باید که ماه متصل بعطارد بود و مسعود و از نحوس بری بود
باید که صاحب طالع و صاحب سابع مشاکل یکدیگر باشند و از نحوس
پاک بوند اگر قمر با عطارد بود و عطارد دور از مریخ آن وام

بزودی گذارده شود بهتر آن بود که عطارد در طالع باشد و سعدی
بدو ناظر و نحسین ازو ساقط و خداوند هفتم با او یا با خداوند خانهٔ او
قوی حال تا آن کار بآسانی تمام کرده و درین حال قمر نیز در طالع
روا داشته اند اگر خواهد که وام ستاندن پنهان ماند باید که
ماه تحت الشعاع بود منصرف از آفتاب و متصل بسعدی و محذورات
وی هفتست ا نشاید که ماه بمریخ ناظر باشد خصوصاً از تربیع ب
نباید که قمر در مقابلهٔ آفتاب یا زحل باشد ج حذر کند از آنکه با مقارن
زحل باشد و این از همه بدتر است د نشاید که عطارد نیز زحل نگرد که در
ادای آن وام تاخیر و تعویق افتد ه نشاید که عطارد و مریخ پیوندد که دلیل
خصومت بود و نشاید که قمر چون از محاق بیرون آید بمریخ پیوندد
که دلیل آشکارا شدن وام و در زبان مردم افتادن بود ز بپرهیزد
از ساعت زحل و آفتاب که بغایت ناپسندیده باشد فح وام کسی
وا دادن مشروطات وی دو چیز است ا باید که ماه بمشتری ناظر باشد
که دلیل شادی و زود باز یافتن وام است ب باید که عطارد نیز بیکی
از سعدی پیوندد تا آن وام بخوشدلی باز رسد و محذورات وی هشتست ا

نشاید

نشاید که قمر در طریقهٔ محترقه باشد که آنرا موضع مظلم گویند ب نشاید
که ماه عدیم العرض باشد ج حذر کند از آنکه قمر جنوبی هابط باشد د
روا نبود که ماه در اول درجهای جوزا و اسد و قوس بود ه نشاید
که طالع یکی ازین درجات مذکور بود و حذر کند از نحوست قمر و عطارد و
ممازجت ایشان با زحل که آن دلیل مطل باشد ز نباید که ماه و عطارد
بمریخ پیوندد که آن دلیل خصومت باشد ح بپرهیزد از ساعت آفتاب
و مریخ که در آن هیچ خیر نبود فط نگاه داشتن مال و بازستدن
از مدیون مشروطات وی چهار است ا باید که خانهٔ دوم و صاحبش
بصلاح باشد ب باید که مشتری قوی حال بود که او بالطبع دلیل مال است
ج باید که دلیلها در جهای ثابت باشد و طالع نیز برج ثابت بود
د باید که مشتری با ماه و سهم السعاده و سهم المال و طالع از نحوست
پاک باشد خاصه مریخ و محذورات وی اضداد اینها باشد فی فروختن
کالاها مشروطات وی ششست ا باید که قمر زاید السیر باشد ب
باید که موضع قمر در بروج زایده بود یعنی برجی که ارتفاع آفتاب و
در وی زیادت میشود ج باید که طالع نیز برج معوج باشد د باید که صاحب طالع

نیز در یکی از این بروج بود ه باید که عاشر و خداوندش از نحوست
دور باشد و باید که قمر با عطارد باشد و عطارد مشرقی و سریع السیر
بود سالم از نحوست و محذرات اضداد اینها باشد گاه نگاه داشتن
انچه بخورند مشروطات وی هشت است ا باید که مشتری در یکی
از بروج معوجه باشد ب باید که قمر مقارن عطارد بود و هر دو
ناقص السیر باشند ج باید که خداوند وسط السماء دور باشد
از نحوس د باید که عطارد و نیز از نحوس سلیم بود ه ماه باید که در یکی
از دو ربع مونث باشد و باید که صاحب طالع ناقص باشد در سیر
ز باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشند ح باید که طالع از
نحوس بری بود و محذرات اضداد اینها بود و دیگر انکه شاید که قمر
در بروج مستقیمه باشد و زاید بود در حساب که هرچه ذخیره کند
ظاهر شود و بران اطلاع یابند حکم وقت خوردنیها مشروطات
وی یازده است ا باید که سعدی در طالع وقت باشد تا غذا موافق آید
و هرچه خورد زیان ندارد ب خداوند پنجم در طالع باید خصوصا
کوکبی سعد بود ج اگر قمر در پنجم طالع مسعود بود موافق تر آید د اگر مشتری

در پنجم باشد غذا نیکو هضم شود و تن را باعتدال آورد ه اگر قمر در حمل
و جدی باشد متصل شمس یا مشتری خصوصا در حمل گوشت گوسفند خوردن
نیکو باشد کسی را که از همه چیز پرهیز کند و اگر قمر در سنبله باشد متصل
بکوکبی سعد خصوصا زهره همه نوع میوه‌ها و ترها خوردن موافق باشد
و زیان ندارد ز اگر قمر در جوزا و میزان و دلو باشد متصل بعطارد
گوشت مرغ خوردن مناسب باشد ح چون قمر در ثور باشد باتصال
زهره گوشت گاو خوردن زیان ندارد ط چون قمر در میزان و دلو
باشد و از زحل مقبول خوردن شیر و ماهی را موافق بود ی اگر قمر
در حوت باشد متصل بمشتری ماهی تازه و شور را مناسب بود یا اگر قمر
متصل باشد باقتاب یا بمریخ از تثلیث خوردن انچه ناگوار بود زیان
ندارد و زود بگوارد و محذرات وی ده است ا نشاید که در طالع
وقت نحسی باشد که غذا موافق نیفتد ب حذر کند از انکه خداوند خانه
نحس بوده باشد یا منحوس که موجب ملال گردد ج نباید که قمر در پنجم
طالع منحوس بود که البته خورنده را تب گیرد د چون قمر در سنبله باشد
منحوس بمریخ یا زحل متصل انچه خوردن زیان دارد و از اسهال دشوار گذرد

ه اگر قمر متصل باشد بزحل بهر اتصال که بود گوشت نمکسود و قدید
خوردن مضرت رساند و اگر قمر بتربیع زحل یا مقابلهٔ او باشد گوشت و
حوش و انواع صیدها خوردن مضر بود خصوصاً که قمر در اسد باشد
ز اگر قمر در قوس بود منحوس و طالع هم قوس بود و مریخ در دهم طالع باشد
خوردن گوشت شکاری بسیار زیان دارد و انواع علتها از وی
پدید آید و شاید که سستی تمام آورد ح اگر قمر در اسد بود و متصل بمریخ
هر طعامی که بطبع گرم باشد زیان دارد و معدهٔ تباه کند ط اگر قمر در جدی بود
متصل بمریخ هر طعامی که گرم خورد در سر و مغز حرارت پیدا آید و چون
و اگر متصل بزحل باشد از برودت و یبوست مضرت رسد و اگر قمر در حوت
باشد این علل در پایها پدید آید و سایر بروج دلیل سایر اعضاست
و فی الجمله درین ابواب ملاحظهٔ سعادت و نحوست قمر باید کرد و در
اتصال بسعد و نحس نیکو تامل باید نمود تا ضرری نرسد انشاء الله تعالی
۶۸ عمل محبت و عزیمت دوستی مشروطات وی چهارده است ا باید که
برج طالع ذوجسدین بود ب باید که این کار در ساعت زهره کند
خاصه در روزش ج باید که زهره خالی باشد از نحوستها د باید که زهره ناظر بود

بطالع و بقمر د باید که زهره خداوند طالع باشد ه باید که زهره
متصل بود بعطارد ز صلاح حال عطارد رعایت باید کرد که در همه
عملها مدد و معاونت ح اگر عمل از برای ذکور کنند طالع و خداوندش
مذکر باید و بجهت اناث مونث چون عزیمت خواهد کرد و برای کاری
بکرد تا آن کار از کدام ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد
پس قوی هم آن ستاره را بر آن عضو مسلط باید کرد تا مقصود حاصل گردد
و هر چند وهم قوی تر بود کار زودتر بر آید و این سخن اگر چه زیادت
در علم نجوم و اختیارات مدخلی ندارد اما چون اکابر در اختیارات
خود آورده اند بنا بر تبلیغ ایشان ذکر کرده میشود ی دلیل آنکس که
عزیمت در حق وی خواهد باید شناخت تا اگر ستارهٔ او مذکر بود
آن کار در ساعت ستارهٔ مونث کند و اگر مونث بود در ساعت
ستارهٔ مذکر کند که زودتر فایده دهد یا باید که دلیل عزیمت کننده
قوی تر از دلیل آنکس باشد که عزیمت برای اوست تا کار بر مراد
بر آید یب باید که قمر در آخر سرطان باشد یا اول ثور یا میانه سنبله
و صاحب سرالسرایر گوید بهتر از همه آنست که قمر در منزل نثره باشد

یج باید که قمر در حد زهره بود واز بروج منقلبه تا عمل زود وی فایده
رساند وتخلف نکند ودر توقف نیفتد ید باید که آفتاب مع الراس
باشد وابو معشر گوید که قمر با ذنب باید درین نوع از علما واین سخن
از غرایبی خالی نیست ومحذورات وی چهارات ا نشاید که این عمل در ساعات
وایام زحل ومریخ کنند ب نباید که نحسین بزهره وقمر نگرند ج نشاید
که زحل ومریخ در اوتاد باشند د حذر کنند از آنکه نحسین بر زهره مولی
سعدین مستولی باشد **که عمل عداوت وعزیمت دشمنی** شروطات وی
دوازده چیز است ا باید که طالع برج منقلب باشد ب باید که ماه
نیز در برج منقلب بود وجدی از جمله مناسبتر بود ج باید که یکی از نحسین
بماه ناظر بود ونظر زحل اولی بود د این کار در ساعت زحل باید کرد
خصوصاً در روز شنبه ه باید که زحل در وسط السما وقوی حال بود
و باید که نیرین بزحل ناظر باشند ز باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند
وبعضی مقابله جایز داشته اند ح باید که طالع وقت حد زحل باشد
ط رعایت بروج باید کرد در تذکیر وتانیث چنانچه در عمل محبت
سبق ذکر یافت ی صاحب السرایر گوید در اعمال بغض باید

که قمر بارأس باشد یا اگر عمل تفرقه وتخریب میکنند رعایت احوال
مریخ کند چنانچه در زحل شرح داده شد ب تسلیط باید کرد وستاره
عمل را بر عضوی یا خلطی که متعلق به وست بوهم درست چنانچه سابقاً گو
شد مثلا مریخ را بر خون گمارد وقمر را بر بلغم وقس علی هذا واین عمل خاصه
حکما هند است ومحذورات وی دو چیز است ا حذر باید کرد از ساعات
زهره وعطارد در وقت عمل ب نشاید که قمر ناظر بود بیکی از سفلیین
بنظر مودت **باب تعویذ نوشتن** شروطات وی شش است ا
باید که صلاح حال قمر وعطارد بکنند ب باید که قمر بطالع ناظر باشد
ج باید که عطارد صالح الحال وقوی ومسعود باشد د باید که زهره
قوی حال بود وقمر بدو متصل ه باید که طالع یکی از بروج مستقیمه باشد
و باید که صاحب طالع محصور من السعدین باشد واگر بارأس
مجاسد بود ومشتری متصل باتصال محمود نیکوتر بود ومحذورات
وی آنست که نشاید که عطارد منحوس باشد وقمر وزهره ضعیف حال
واز یکدیگر ساقط **باب عقد اللسان کردن** شروطات وی چهارات
ا باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد ب باید که سعدین بطالع ناظر باشند

یا بصاحب طالع ج باید که عطارد و مشتری پیوند د بنظر مودت
د باید که کواکب سعد در اوتاد باشند و محذورات وی سه است
ا نشاید که طالع برج معوج الطلوع باشد ب حذر کنند از انکه قمر
ضعیف حال بود ج بپرهیزد از انکه سعدین از طالع ساقط باشند
آشکار گریختن و پنهان شدن مشروطات وی چهار است ا باید که ماه
از اجتماع بازگشته بود و هنوز تحت الشعاع باشد و اگر چنین نباشد
فوق الارض باید متصل بسعدی که تحت الارض باشد ب باید که خداوند
طالع در بیت قمر نیز تحت الشعاع باشند یا متصل بکوکبی که تحت الارض
بود ج بهتر آنست که نیرین و خداوند طالع در وتد الارض باشند
د باید که قمر از نحسی منصرف بود و بسعدی متصل که کار بمراد ساخته
شود و محذورات وی دو چیز است ا باید که نیرین بطالع یا صاحب
طالع بنظر عداوت ناظر باشند ب نباید که نیرین یا صاحب طالع
یا خداوند خانهٔ قمر بر وسط السما باشند که آن دلیل ظاهر شدن باشد
پوشیده کردن کارها مشروطات وی چهار ده است ا باید که قمر
تحت الشعاع باشد ب باید که نیرین از طالع ساقط باشند ج باید که

خداوند طالع نیز تحت الشعاع باشد د باید که نیرین از یکدیگر ساقط
باشند ه باید که نیرین تحت الارض باشند و بهتر انکه تمامی دلایل
تخصیص کواکب الغرض تحت الارض باشد ز باید که مریخ از طالع ساقط
باشد ح باید که ماه متصل باشد بخداوند خانهٔ خود یا بصاحب رابع
ط باید که صاحب طالع از وسط السما ساقط باشد ی باید که قمر
متصل باشد بعطارد یا باید که عطارد تحت الشعاع باشد یب باید که
خداوند چهارم ساقط بود از خداوند عاشر و از صاحب طالع
تا آنک پوشیده ماند یج و اگر خواهد هرگز آشکارا نشود باید که قمر روی
باجتماع نهاده بود و در رابع طالع بود ید اگر خواهد که بعد از مدتی
آشکارا شود باید که قمر از اجتماع منصرف بود و صاحب طالع فوق الارض
متصل بسعدی تحت الارض و محذورات وی اضداد اینها بود **هویدا
کردن کارها** مشروطات وی هفت است ا باید که ماه در یکی از بروج
منقلبه باشد ب باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از مودت ج
باید که طالع وقت مسعود باشد د باید که نیرین بطالع ناظر باشد
بمودت چه نظر دلیل بود بر ظهور و شهرت و سقوط دلالت کند

برخمول و اختفاء ه بهتر آنکه آفتاب ناظر بود و بصاحب طالع از تثلیث
و باید که یکی از نیرین در وسط السما باشد ز باید که اکثر کواکب
فوق الارض باشند خصوصًا ستارهٔ غرض و محذورات
وی اضداد اینها باشد ل زیارت کردن احباب مشروطات
وی هفت است ا باید که ماه قوی حال باشد ب باید که برج سیم
مسعود باشد ج باید که خانهٔ سیم در وتد باشد یا در مایلی و بهتر آنکه
برج سیم خانهٔ سعدی باشد ه باید که خداوند طالع پیوسته باشد
بصاحب سیم بنظر مودت و باید که ماه بزهره متصل باشد که آن دلیل
بر شادی و خرمی کند و دوستی زیادت ز اگر برادران ازوی مهتر اند
زحل را بصلاح آورد و اگر کهتر اند عطارد را و اگر بدیدن خواهران
میرود زهره را و همچنین طبقات را ملاحظه باید کرد و کواکب
آن طبقه را بصلاح آورد و محذورات وی آنست که خداوند سیم
از طالع ساقط باشد یا از خانهٔ خود یا از قمر که آن دلیل است
بر غایب بودن مرو لا تعلیم آموز دینی مشروطات وی چهار است ا
باید که سیم و صاحبش مسعود بود ب باید که طالع یکی از دو خانهٔ مشتری بود

ج باید که زهره که کواکب ملت است نیکو حال بود در سیم یا ناظر بسیم
و باید که مشتری و نیرین قوی حال باشند و در مطلق آموختن باید که
عطارد مسعود و نیک حال باشد تا در آموختن سعی کند و در علوم دقیق النظر
بود و محذورات وی آنست که نشاید که نحس در او تاد باشند
خاصه در طالع لب تعلیم ادب و دبیری مشروطات وی یازده است
ا باید که نیکو حالی و مسعودی عطارد ملاحظه کنند ب باید که قمر در برج
آتشی باشد و بهترین جایهای عطارد است خصوصًا سنبله ج باید که
قمر بعطارد متصل بود د باید که عطارد مستقیم السیر بود و در بروج
مستقیمه ه باید که عطارد بمشتری پیوندد بمقارنه یا تثلیث یا تسدیس و
باید که مشتری در یکی از اوتاد طالع باشد ز باید که عطارد در طالع
باشد که فرح اوست یا در یکی از اوتاد ح باید که طالع برجی آتشی
باشد و بهتر آنکه سنبله بود چه خط عطارد در وی بیشتر است ط
باید که خداوند طالع در برج آتشی باشد ناظر بطالع که آن دلیل کمال
حدس باشد ی باید که عطارد نیز در برج آتشی باشد و اگر در خانه
و شرف خود بود بهتر بود یا اگر قصد نظر دقیق دارد در علم حساب

باید که دلایل علم که مشتری و عطارد است بیکدیگر ناظر باشند و بخانهای
یکدیگر نیز بنظر مودت محدد ورات وی دوات ا نشاید که مریخ در طالع
بود که خوانند و دشمن آن علم شود ب نباید که زحل در طالع بود که هرچه
بخواند فراموش کند و بعضی گفته اند ناچار است از نظر زحل بطالع
نظری پسندیده که آن دلیل فکر دقیق است و حکیم باخرزی آورده است
که یکی شیخ الرئیس را گفت ترا عطارد در طالع نیک حال افتاده است
تا منصب تو درین علم بدین درجه رسیده شیخ انکاری عظیم کرد و گفت از
عطارد چیزی ضعیفست مرا مشتری در خانه علم افتاده و زحل بر تثلیث
او با مشتری بر سر او و اصابت داشت لج تعلیم رود و اغانی
مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع یکی از برجهای هوائی بود
ب باید که ماه متصل باشد بعطارد یا بزهره یا از یکی منصرف باشد
و بدیگری متصل یا در خانه یکی بود و بدیگری متصل ج بهتر آن باشد
که سفلیین و قمر در یک وتد باشند تا آنچه خواهد زود بیاموزد و مجدورات
خلاف اینها بود لد تعلیم سباحت مشروطات وی نه است ا
یعقوب قصرانی گوید باید که جای ماه جوزا یا سرطان یا سنبله یا قوس

یا حوت باشد که این بروج آشنا کننده را مانند پر و بالست چه دلالت
بر موضعی کنند از بدن که مناسبتی با این صفت دارند شلاده دست
که این صفت بدو راست آید منسوب بجوزا باو و سرطان بچند وجه
مناسبت یکی آنکه برجی آبیست دوم آنکه منقلبست سیم آنکه بجهت
سرعت سیر صاحبش و سنبله بجهت خانه عطارد است و عطارد دلیل
صفتها و ناف آدمی که نصفه تن است منسوب بدوست و قوس نیز
دلیل حرکتست و هر دو ران که درین باب رکن اعظم اند منسوب بدو
و حوت هم برجیست آبی و هر دو قدم که دفع آب برایشان کنند نسبت
بدو دارند ب باید که طالع نیز یکی از بروج مذکوره باشد ج باید که
ماه از نحوس و عقدتین دور باشد د باید که صاحب طالع نیز از نحوست
سالم بود ه باید که قمر بعطارد ناظر بود و عطارد از رجعت و احتراق
دور و باید که عطارد در وسط السماء باشد و بجای عطارد قمر را
گفته اند ز باید که سعود در طالع باشد یا در اوتاد طالع یا
اوتاد قمر ح باید که قمر بسعدین متصل باشد بمودت ط سنجری گوید وقت
تعلیم سباحت از رسیدن آفتاب بود بپانزده درجه جوزا

تا رسیدن بپانزده درجه سنبله و اگر ماه در طالع وقتاکی
نبود و احتراز از اضداد این شروطات باید نمود کط نامه نوشتن
مشروطات وی بیست و سه است ا کوشیار گوید طالع برجی منقلب
باید و محمد ایوب گوید طالع باید که برجی باشد که عطارد را دران نصیبی
باشد ب باید که قمر در یکی از بروج منقلبه بود ج باید که عطارد درا
در طالع یا عاشر حظی بود و اگر این میسر نشود باید که ماه یا رب
بیت قمر در خطی از خطوط عطارد باشد د باید که عطارد در خط
خویش بود و اگر سنبله باشد بهتر چه دلالت کند بر یافتن مراد
و رسیدن بمقصود ه باید که طالع و صاحبش از نحوس سالم بود و
باید که خداوند طالع در وسط السما باشد یا روی بوسط السما دارد
یا متصل بود بصاحب وسط السما ز باید که عطارد مشرقی بود
و مستقیم و در اوتاد باشد و مقبول از خداوند خانه خود ح باید که
ماه با عطارد مسعود بود یا متصل بدو ط محمد ایوب گوید درین اختیار
آن بهتر بود که قمر از آفتاب بر گردد و بعطارد پیوندد و یا از عطارد
منصرف شود و با آفتاب متصل گردد که بسیار فایده رسد ی اگر نامه

برای حاجتی می نویسد باید که ماه متصل بود بدان ستاره که
مدبر آنکس باشد که مکتوب الیه اوست و مقبول بود و ازان ستاره
چنانچه نامه سلاطین باید که ماه با آفتاب متصل باشد و نامه قضات
بمشتری و باقی برین قیاس یا باید که کوکب دلیل از رجعت
و احتراق و سایر مناحس دور باشد یب اولی آن بود که ابتدای
نامه نوشتن وقتی کند که ماه در حدی از حدود عطارد باشد یج
باید که ماه زاید النور و الحساب باشد ید باید که قمر صاعد باشد
در شمال تا نامه بخوبی برسد یه باید که اوتاد از نحوس پاک باشند
و سعود بدیشان ناظر خصوصاً بطالع یو باید که قمر در بروج مستقیمه
باشد یز باید که قمر سریع السیر بود تا نامه زودتر برسد یح بهتر انکه
خداوند طالع سعدی بود و در عاشر بود ناظر بسعدی دیگر یط
باید که خداوند سابع بطالع ناظر باشد بمودت ک باید که این عمل
در ساعت زهره و مشتری کند بشرطی که ایشان در طالع باشند
یا وسط السما کا باید که طالع حدی از حدود سعود بود و حد عطارد
نیکوتر باشد کب باید که قمر و عطارد هر یک در وتدی باشند

یا در مایلی و اکثر این مشروطات کتابت و تعلیم و محاسبه ابغا ت
پسندیده است و محذورات وی پنج است **ا** نشاید که عطارد راجع
باشد یا تحت الشعاع یا منحوس که آن دلیل شامت و ملامت بود
دران کار **ب** نشاید که در یکی از او تا دنحسی باشد که آن دلیل وقف
و تعویق بود **ج** حذر کن از ساعت زحل و مریخ که کار بر مراد نرود **د**
نشاید که قمر تحت الشعاع باشد که آن نامه بمکتوب الیه نرسد **ه**
بعضی گفته اند نباید که ماه در خانه مشتری باشد و سر این سخن نیک
ظاهر نیست **نوع در رسول فرستادن** درین اختیار دو حال نگاه
باید داشت یکی حال رسول و میزان آن بر اختیار سفر است و بجای او
ذکر کرده خواهد شد و دوم حال مرسل و مرسول الیه اما مرسل دلیل
وی طالع باشد و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی باز گشته بود و دلیل
رسول نجم طالعست و خداوندش و قمر و عطارد و دلیل مرسل الیه
هفتم است و صاحبش و آن کوکب که قمر بدو پیوندد و آن کوکب که در
الکس است و شرط کلی آنست که دلیل فرستنده رسول قوی باشد
اما مشروطات جزئیه وی یازده است **ا** باید که قمر متصل باشد بکوکبی که مرسل

الیه با او مناسبتی دارد چون مشتری در زاد و علما را و زحل مشایخ
و دهاقین را و باقی برین قیاس و نظر قمر بدان کوکب مودت باید
از خانه یا شرف خود **ب** باید که قمر و آن کوکب که تعلق بمرسل الیه
دارد هر دو ممازج سعود باشند و از نحوس سالم **ج** باید که قمر در یکی
از حمل یا جوزا یا سرطان یا سنبله باشد که بسیار پسندیده بود و در
ثور و اسد و میزان و قوس و دلو میانه بود و در باقی بد باشد **د**
باید که طالع وقت برج آبی باشد **ه** باید که موضع قمر برجی مستقیمة الطلوع
بود **و** باید که قمر متصل بود بزهره **ز** باید که قمر را حساب و نور زاید
بود **ح** باید که او تاد طالع از نحوس پاک باشند **ط** باید که خداوند طالع
و ماه و عطارد از مناحس سالم باشند **ی** باید که عطارد در
وسط السما باشد مسعود و قوی حال **یا** باید که صاحب طالع بر صاحب
سابع مستعلی باشد یعنی در دهم یا یازدهم وی باشد و محذورات
وی چهار است **ا** نشاید که قمر در عقرب و جدی باشد خصوصاً اتصال
نحسین **ب** باید که قمر در وبال یا هبوط باشد یا در موضعی بد ضعیف حال
بود **در کبوتر نامه وری فرستادن** مشروطات وی چهار است **ا**

باید که قمر سریع السیر باشد تا آن کبوتر از جوارح بسلامت ماند ب
باید که طالع وقت برجی آبی باشد باید که قمر متصل بود بزهره ج
باید که طالع برجی مستقیم الطلوع بود تا کبوتر راه گم نکند و محذورات
وی هم چهار است ا نشاید که قمر بکوکبی محترق متصل باشد که کبوتر را
خطر بود ب نباید که قمر به عطارد پیوندد که عطارد کوکبی بسیار آفت
ج حذر کند از اتصال قمر بمریخ خصوصاً که مریخ در برجی هوائی بود که کبوتر را
از مرغان شکاری آفت رسد د بپرهیزد از پیوستن قمر بزحل که کبوتر
راه گم کند و ممکن که از تشنگی هلاک شود لح فرزند بمکتب دادن شروط
وی دوازده است ا باید که طالع وقت برجی آتشی بود خصوصاً خانهای
عطارد ب باید که طالع و صاحبش بری باشند از نحوس ج باید که خداوند
طالع متصل باشد بسعدی در وسط السما یا حادی عشر د باید که ماه مقبول بود
از عطارد ه باید که خداوند خانهٔ عطارد بعطارد ناظر باشد و
باید که صاحب بیت قمر بخداوند خانه عطارد پیوندد ز باید که خداوند
خانه ماه بماه ناظر باشد تا کار تعلیم بآسانی پیش رود ح باید که ماه و
عطارد هر دو از نحوس ساقط باشند ط باید که قمر زاید النور باشد

تازود

تا زود چیزی بیاموزد ی باید که عطارد مستقیم و مشرقی و صاعد بود
یا بهتر آنست که صاحب در عاشر باشد و سعود بوی ناظر یا باید که قمر
مقارن عطارد باشد یا متصل بوی و اگر سعدین مر بیشان متصل باشند
بسیار زیبا بود و فرزند در مکتب آرام گیرد و نیت بر آموختن مصروف
دارد و محذورات وی هفت است ا نشاید که ماه و زحل یا مریخ
ناظر باشد ب نباید که قمر در مقابله یا تربیع آفتاب بود ج روا نبود که
قمر در ششم یا دوازدهم طالع افتد د حذر کند از آنکه عطارد از ماه
و طالع و صاحب طالع ساقط بود ه نشاید که عطارد در هبوط باشد
یا راجع بود که از تعلیم گریزد و چیزی نخواند و حذر کند از آنکه عطارد
تحت الشعاع باشد که فرزند از مکتب نفور کند ز بپرهیزد از آنکه قمر در وبال
باشد منحدر ناقص النور که این همه دلالت کند بر آنکه فرزند بدشواری
آموزد و دایم از مکتب فرار کند لط ابتدای پیشها آموختن شروط
وی سه چیز است ا باید که ماه در خانهای زهره و عطارد بود و در حمل
و حوت نیز جایز است ب باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ج باید که
صاحب طالع نیکو حال باشد ناظر بطالع و حذر کند از آنکه قمر در خانهای

زحل و نیرین و عقرب و قوس باشد خصوصا در نیمه آخر قوس
که چیزی نیاموزد و **م نقل و تحویل کردن** بدانکه اکثر منجمان
فرق میکنند در اختیار در میان سفر و نقل و تحویل کردن از
موضعی بموضعی و از ملکی بملکی و بعضی این منکرند و میگویند هر گاه میان
سفر و میان انتقال از ملکی بملکی فرق شد پس پادشاه را حرکتی که فته
اختیار سفر نباید کرد بلکه اختیار نقل و تحویل باید کرد چه حرکت او همه
در ملک او باشد و بر هر تقدیر شروطات وی شانزده است **ا**
باید که قمر در ثور و اسد و دلو و حوت باشد که بغایت پسندیده است
و در باقی بروج مجدده میانه بود **ب** باید که قمر و خداوند خانه او مسعود بود
ج باید که قمر در سیم باشد **د** باید که قمر زاید النور و العدد باشد **ه**
باید که صاحب ثانی از نحوس دور بود و مقبول از خداوند خانه خود
و باید که قمر بخداوند خانه خود متصل بود و بمودت که آن سبب کمال اختیار بود
ز باید که طالع و سابع و صاحبان ایشان نیز مسعود باشند و از نظر
نحوس مبرا **ح** باید که صاحب ثانی در طالع باشد یا در وسط السما
یا در بیت الرجا چه نفعی درین کار رغایت باشد **ط** بهتر آنکه سعود در طالع باشند

کرآن دلیل یافتن مراد ها باشد باید که رابع برج ثابت باشد
خصوصا ثور و اسد که این دلالت بر لطافت و نزاهت آن مکان کند
باید که صاحب طالع در برجی ثابت باشد باید که سعدی بطالع
یا بوتد نظر یا بصاحب طالع ناظر باید که یکی از سعدین در رابع بود
و اگر زهره در رابع بود و مشتری در عاشر غایت کار باشد
باید که آفتاب از نحوس پاک باشد و در مکان نیکو افتاده
باشد از طالع باید که کوکبی که ماه بدو می پیوندد شمالی باشد و صاعد
و زاید در نور و عدد و مخذورات وی پنج است **ا** نشاید که قمر در حمل
و سرطان و میزان و عقرب و جدی باشد **ب** نباید که نحسی بطالع
یا صاحب طالع یا صاحب ثانی نظر عداوت کند **ج** روا نبود که نحسی
در چهارم باشد یا به چهارم ناظر بود که آن دلیل رنج و ملال بود **د**
حذر کند از آنکه در ثانی نحسی باشد که بیم هلاک و تلف اموال باشد **ه** بپرهیزد
از نحوست طالع و صاحبش و قمر و رابع و صاحبش و آفتاب که در نحوست
این دلایل خطر عظیم باشد **ما اخراج مودیات بافسون یا دارو**
شروطات وی پنج است **ا** باید که قمر در خانهای عطارد یا زهره باشد

و در جدی و حمل نیز جایز است ب باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد
ج باید که سعدین هر دو بقمر متصل باشند د بهتر آن بود که یکی از
سعدین در طالع بود ه باید که خداوند طالع ناظر باشد بطالع و سعدین
و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که قمر در خانهٔ نیرین باشد و در عقرب
و دلو نیز ممنوعست ب نباید که طالع یکی ازین بروج بوده باشد ج
روا نبود که نحسی در طالع وقت باشد مت بنیاد افکندن و بنا نهادن
درین اختیار مشروطات سه چیز است ا ملاحظهٔ حال زحل است
و درین باب صاحب کفایة التعلیم فصلی مشبع می آورد و حاصلش آنست
که چون بنا ر خانهٔ نهی چنان بساز که خداوند خانهٔ چهارم زحل افتد و وی
صاعد باشد در فلک اوج و مستعلی در هیأت طالع و کثیر العرض در شمال
و ناظر به آفتاب و مشتری تا آن خانه بلند و بزرگ و باشکوه آید و اگر
در برجی از مطالع باشد هم بلند آید اما اگر در برجی کوتاه مطالع باشد
پست آید و بروج دراز مطالع از اول سرطانست تا آخر قوس
و زایدة المطالع نیز گویند ب باید که ماه در بروج خاکی بود و قصرانی گوید در
بروج مجسده باید و بهترین اسد است و ثور هم نیکوست و حکیم غزنوی گوید

بهترین برجها برای بنا دلو است و میزان برای ارتفاع نیکست اما منقلبت
ج باید که ماه زاید النور باشد یا زاید الحساب یا هر دو د باید که
قمر صاعد باشد در شمال و اگر با این حال سریع السیر بود نهایت کار باشد
ه باید که قمر متصل باشد بکوکبی سعد که آن کوکب قریب العهد باشد بتشریق
و اگر آن سعد خداوند خانهٔ قمر باشد و مقبول از و اولی بود بشرطی
که در وتد باشد و باید که قمر بروز تحت الارض بود و بشب فوق الارض
ز باید که ماه روی بشرف نهاده باشد از هبوط ح باید که قمر
در برجهای زایده مطالع باشد که آن دلالت بر نیکویی بنا و اتمام کند
ط باید که آغاز بنا از هشتم ماه بود تا چهاردهم که وقت کمال از دیاد
نور است ی باید که ماه متصل بود بسعود از تثلیث یا تسدیس یا مقارن
ایشان بود یا باید که سهم السعاده در یکی از اوتاد باشد و سعود
بسعدی و مقبول از خداوند خانهٔ خویش بنظر مودت و اگر در چهارم
باشد آن بنا مبارک و میمون بود یب باید که وتد الارض را چندانکه تواند
اصلاح کند که اصلاح خانهٔ چهارم که دلیل مسکنت یکی از شرایط کلیه
گرفته اند پس باید که از نحوس دور باشد و بسعود مزین یج باید که

خداوند طالع و رابع و قمر و صاحب بیت قمر مقارن یکدیگر باشند
بنوعی از انواع مقبول (يد) باید که قمر بمشتری پیوندد و مشتری در وسط السما
باشد یا در یازدهم تا آن بنا بخیر و خرمی کرده شود (يه) باید که زحل
بی خطر و خلل باشد در رابع و زهره و قمر یا او یا مودت بدو ناظر
که در ان خانه آب روان حاصل آید خاصه که استعلا قمر را باشد
چرا که اگر زحل مستعل باشد آب ایستاده پدید آید (يو) باید که زهره
در چهارم باشد بقران عطارد تا آن بنا منزه باشد و بتصویر آراسته گردد
(يز) اگر زحل در چهارم نتواند کرد باید که او را قوی حال گردانند و متصل
سازند بطالع و رابع و خداوندان ایشان تا آن بنا استوار و پایدار
بود (يح) باید که خداوند طالع در برجی ارضی باشد و شرقی بود و دور
از نحوس (يط) باید که طالع یکی از بروج ارضی باشد و آتشی نیز جایز داشته اند
(ك) باید که خداوند رابع همچنین بود که طالع را گفتیم (كا) باید که قمر از عقده
جوزا در گذشته بود و بیشتر از سه درجه و بمشتری متصل بود (كب) باید که
خداوند خانهٔ ماه ناظر بماه از تربیع که آن دلیل بقا بود و در مقابله
این خاصیت نیست (كج) اگر قمر در ثور باشد و زهره قوی حال

بنا بر

بنا بر صاحبش مبارک آید (كد) گفته اند بهتر این شروط آنست که ذنب
در دوازدهم طالع افتد و سر این سخن بتحقیق معلوم نیست مگر آنکه رأس
در ششم دلیل صحت و سلامتست (كه) باید که از ثوابت ستارگان
که از مزاج زحل و مشتری باشند در یکی از اوتاد باشند یا با سهم السعادة
(كو) باید که خداوند جزء اجتماع یا استقبال مقدم در وتدی افتد
یا در مایلی و مشرق و مسعود بود (كز) باید که سعدین یا یکی از هر دو
در وتد الارض باشند و یکی در عاشر و دیگری در رابع پسندیده باشد
و دلالت کند بر دوام سرور و بسیاری خیرات (كح) باید که خداوند طالع
بطالع ناظر بود و در تحت الشعاع نبود و پاک باشد از نحوس پسندیده تر
آنست که در بناهای پایدار طالع وقت یکی از بروج ثابته کنند و بروج
مجسده نشاید که طالع باشد مگر قوس که چون طالع قوس آن بنا تمام نشود
و بعضی گفته اند حوت نیز جایز است که خانهٔ مشتری است و در بروج
منقلبه اصلا نشاید (كط) اگر خواهند که بنا بلند بود باید که اتصال دلیل
بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و غایت آن بود که بسمت الراس
نزدیکتر بود و باید که آن کوکب صاعد بود در افلاک و در عرض شمال

ودلیل هم صاعد ومسعود باید واگر بنا پست خواهند اتصال یکوکبی
تحت الارض باید وهابط ودلیل هم هابط باید در جنوب ومخذورات
وی شانزده چیزاست ١ اجتناب کند از مریخ چه اکابر گفته اند
باید که مریخ را هیچ حصه نباشد در بنیاد نهادن که او دلالت کند
بر تباهی کارها وویرانی عمارتها ب نشاید که قمر وخداوند خانهٔ او
وسهم السعاده منحوس باشند بدو واگر اتفاق افتد که او را نظری باشد
بطالع یا بیکی از دلایل باید که زهره قوی حال باشد وبدو متصل
زیرا که میان زهره ومریخ صداقتست ونظر زهره بدو تدارک نظر
او کند ج نشاید که میان زحل وزهره اتصال باشد د نشاید که قمر با زحل
وبا ذنب باشد که نکوهیده بود ه نشاید که زحل بدحال ومنحوس در رابع بود
یا طالع که آن دلیل رنج ومصیبت وخرابی وتیرگی وغم باشد و نشاید که
خداوند خانهٔ قمر ساقط بود از قمر یا خداوند طالع از طالع که آن دلیل
تمام ناشدن بنا باشد ز نشاید که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر
تحت الشعاع بود یا منحوس که دلیل فوت صاحب آن بنا باشد پیش از
اتمام ح نشاید که ماه ناقص النور والحساب بود ط نشاید که مریخ بود یا

ناظر بود یا در وتدی بود خصوصاً طالع ورابع که آن دلالت کند
بر سوختن بنا و واقع شدن خللها دران موضع ودر آمدن دزد وفتنها
وخون ریختن اگر شمس وخداوند چهارم هر دو تحت الارض باشند
یا یکی از نیرین منکسف بود یا هر دو در درجهٔ مظلمه باشند یا صاحب
رابع محترق بود آن بنا تاریک ودلگیر وبی هوا آید ی نشاید که صاحب
طالع منحدر بود یا در دوم باشد که آن خانه از بهر آن داردین فروخته شود
یا در جامع شاهی آورده است که نشاید که زهره ومشتری بهم بوند
بهر اتصال که باشد واین سخن بسیار نادر افتاده وسر آن مفهوم نیست
یب بدترین حالها آن بود که ماه جنوبی هابط باشد وگفته اند بدتر آنکه
ما بین المیزان والجدی بود یج نشاید که صاحب طالع وخداوند خانهٔ قمر
راجع ومحترق باشند که هیچکس دران بنا آرام نگیرد ید نشاید که صاحب
ثامن بطالع وخداوند او ناظر باشد که آن دلیل آفت ومحنت بود
یه نباید که خداوند خانهٔ هشتم بقمر نیز متصل بود واگرچه سعد باشد
چه درین حالت بالعرض نحس شود که آن خانهٔ مرگ وخرابی است
یو در خداوند سادس نیز همین رعایت باید کرد که بطالع وصاحب طالع

وقمر ناظر بود در بناء شهرها و حصارها شرایطی که در باب بنا نهادن
گفته شد اینجا ملاحظه باید کرد و آنچه خاصه این بابت است هجده امر است
بطلیموس گوید چون خواهند که در موضعی شهری بنا کنند باید نگریست
تا آن زمین از کدام اقلیمست و دلیل آن اقلیم کدام کوکبست و او سعد است
یا نحس و کدام برج حصه اوست هر کوکب که باشد باید که در آغاز
بنا نهادن مشتری مقارن وی باشد یا در وتد باشد و اگر مشتری
کوکب دلیل باشد باید که با یکی از ثوابت باشد که بر مزاج وی باشد
ا باید که ماه را بصلاح آورد و مشتری و زهره ناظر سازد
و یعقوب قصرانی میگوید که درین اختیار اصلاح حال قمر از اصلاح
صاحب طالع موافق تر است ب باید که ماه بر تثلیث طالع بنا افتد
که آن دلالت بر نیکوئی حال کند ج باید که طالع یکی از خانهای مشتری باشد
د باید که خداوند ساعت بنا سعدی قوی حال باشد ه باید که خداوند
طالع کوکبی مسعود قوی بود و اگر خداوند حد با خداوند ساعت بود
بهتر باشد و باید که ستارهٔ دلیل آن شهر در شرف یا فرح بود
ز باید که آفتاب در برجی ناقص الطالع باشد ح باید که سهم السعاده

وخداوندش در برجی سعد باشند ط باید که آفتاب در حد سعدی باشد
ی باید که قمر با سهم السعاده بود یا بصاحبش ناظر که آن سبب فراخی نعمت بود
دران شهر و نیکوئی کار ساکنان آن شهر یا باید که سهم الفواید و صاحبش
نیکو حال بوند که چون سهم السعاده تباه بود درین باب سهم الفواید بجای او
بکار توان داشت یب باید که زحل را از زهره و مشتری بصلاح آورند
که آن دلالت کند بر دیر ماندن شهر و آبادانی آن و بسیاری مردم
دران و کثرت خیرات و صلاح کار متوطنان آن شهر بر مقدار قوت
مشتری یج باید که اثنی عشریهٔ ماه در موضعی مسعود باشد و قوی بود
بنظر سعود ید باید که عشریهٔ والی آن شهر نیز مسعود باشد و قوی بود
بنظر سعود یه حکیم بطلیموس گوید که در بنای شهرها باید که ثوابتی
که بر مزاج زهره و مشتری باشد در اوتاد افتد که ثبات و بقای
آن شهر بسیار سالها بر حال پسندیده بماند و عدم تغیر از آن حال
حاصل شود از جهت سعادت مزاجها و بطوء حرکات و در بنا رسانیدن ابنیه
که آنرا ثبات و بقا ممکن نباشد کواکب متحیره که بطبع سعد باشند
بکار دارند یو باید که بنای حصنها از ثوابت زحل الجوزا یا ممسک الاعنه

یا کواکبی کی بر مزاج علویین باشند بر حاق درجه طالع افتند
یا عاشر یا درجه سهم السعاده تا نیکو و پایدار بود ٤ بهتر آنست
که در مثل این بناها طالع وقت اسد کنند که برج ملوکت و ثبات او
زیادت از عقرب و دلو است و دیکر بروج ثابته نیز شاید اما ناظر
مشتری باید تا نیکو آید و محذورات وی همان محذورات باب سابق است
و انچه خاصه این اختیار است هشت چیز است ا نشاید که طالع برجی باشد
که مریخ را در و حظ بسیار ب حذر کند از انکه خداوند ساعت
بنا راجع یا محترق ج روا نبود که ماه بمریخ پیوند و که دلالت بر قلب خیزد
تباهی حال مردم آن شهر کند د نشاید که ماه بزحل بد حال پیوند و که سبب
آفت و رنج ساکنان آن بلده بود ه نشاید که مریخ بسهم السعاده و خداوند
متصل بود که آن دلیل خرابی و فساد حال متوطنان آن شهر و کم نعمتی
باشد و نشاید که زحل با سهم السعاده بود که در آن شهر خیر اندک باشد
و دشمن همه وقتی قصد آن ولایت کند ز اگر زحل و مریخ هر دو با سهم السعاده
باشند یا با جیش یا با صاحب طالع یا با خداوند خانه والی یعنی
کوکبی که دلیل آن شهر باشد پیوسته در آن شهر جنک و شغب بود ح طری کوید

جهد کن تا مریخ را ساقط کنی از نیرین و از طالع در ابتدای بناها و اگر میسر نشود
باید که مشتری را قوی کنی که قوت مشتری دفع آن خلل کند ید ویران کردن
بناها شروطات وی چهار است ا باید که قمر هابط باشد در جنوب
ب باید که ماه از نحوس منصرف بود و بسعود و متصل و اولی انکه آن سعد که قمر
بدو پیوندد مشرقی و صاعد و مستقیم و اگر میسر نشود باید که قمر متصل باشد
بخداوند خانهٔ خویش بود تا آسان تر ویران توان کردن و اگر از ربع
یا مقابله بنکرد دشوارتر باشد ج باید که طالع بر جهای هوایی یا آتشی بود
د باید که ماه و خداوند طالع در یکی از بیوت هوایی و ناری باشد ه بهتر آنکه
طالع بر جهای ناید مطالع باشد و پسندیده تر آنکه خداوند طالع
مغربی و ناقص در سیر و متصل باشد بستاره ناقص السیر که هابط بود
ز باید که ماه مشرقی باشد و ناقص هم در نور و هم در حرکت ح
باید که از ثوابت انها که بر مزاج نحسین اند چون منکب الاسد و مانند او
در حاق درجه طالع یا عاشر یا او تاد دیکر باشند یا با ماه
درین باب از شعری شامی که بر مزاج مریخ و عطارد است حاصیتی
عجیب دیده اند ط باید که قمر زایل بود از طالع ی اگر ماه فوق الارض باشد

دفع تدبیر خود بستاره کند که فوق الارض باشد و هر کوکبی که بکوکب
پیوندد گویند تدبیر خود بوی داد خصوصاً که بصاحب خانه پیوندد که اورا
دران خانه حظی باشد چون شرف و حد و مثلثه و وجه و مانند آن ا
باید که ابتدای این عمل از پس سیم ماه باشد تا آخر که وقت کمال انقاص
نورست چه روشنایی او کمتر از نیم جرم او باشد ب اگر خواهند
که بنا باز کرده شود باید که ماه بخداوند خانه خود و بآفتاب ناظر باشد
که اگر از ایشان ساقط باشد هرگز آبادان ج طبری آورده است
که اگر طالع باشد قمر در عقرب بود از آفتاب ساقط ممکن بود که هرگز
آن جای آبادان نشود الا ما شاء الله د باید که زحل در اوتاد ساقط از قمر
و ضعیف و منحوس بود و محذورات وی سه است ا نشاید که ماه بستاره
راجع پیوندد ب نشاید که خداوند طالع راجع یا محترق بود ج نشاید که
صاحب ثامن در طالع باشد که ویران کننده را بد افتد یح خریدن
باغ و بستان و ضیاع جهت زرع مشروطات وی هفده است ا باید که ماه
در بروج ارضی بود ب باید که اوتاد ثابت باشند بسعود و مزین و اگر
سعود را دران حظی باشد اولی بود و اگر خداوند برج و شرف باشند

بهتر ج باید که نحوس از طالع ساقط باشند و اگر مریخ در ششم باشد
و زحل در دوازدهم موافقتر و برعکس نیز باکی نبود د باید که قمر متصل باشد
بسعود ه باید که زحل ناظر بود بسعود و بعضی از خوشحالی زحل احتراز کنند
و دران محو نیستند چه اگر زحل بمشتری ناظر بود دلیل آبادانی و زیادتی
دخل باشد و باید که قمر در ماه بر تثلیث زحل یا تسدیس او باشد ز باید
که زحل در یکی از حظوظ خود باشد ح باید که قمر و زحل از مریخ ساقط باشند
ط باید که نیرین قوی باشند در وتد یا مایل و مسعود و بنظر سعود ی باید که
رابع و خداوندش مسعود باشند و در اصلاح رابع مبالغت باید کوشید
بدو وجه یکی آنکه خانهٔ عاقبت دوم آنکه ضیاع و عقار تعلق بدو دارند
و گفته اند درین اختیار اصلاح هر چهار وتد ضروریست زیرا که طالع
دلیل زمین است و عاشر دلیل دخل وی و رابع دلیل برزگران و سابع
دلیل زراعت و صلاح حال آن پس هر چهار باید که بصلاح باشد
و الیس سکندرانی گوید طالع و خداوند او دلیل زمین است و عمارت
و مشتری و ستاره که ماه از و برسته است دلیل خریدار و وسط السما
دلیل درختان که درو بود و سابع دلیل نباتی که از و خیزد و رابع و صاحبش

دلیل عاملان و مزارعان و اگر ماه بد و پیوسته است دلیل عاقبت
پس هر دلیل که قوی‌تر بود حال مدلول او نیکوتر بود و بعکس بالعکس ا
باید که ماه در حساب زاید بود و اگر در شرف خود باشد
یا در وسط السما و خداوند طالع بد و نگرد بهتر باشد ب باید که ما
و خداوند خانه‌اش خالی باشند از نحوس ج باید که برجی خاکی باشد
و اگر ثابت بود اولی د باید که سهم السعاده و خداوندش سعود باشند
تا خیر و برکت باشد ه باید که خداوند اثنی عشریهٔ قمر را بسعود
نظری باشد و باید که صاحب ثانی نیز از سعود محظوظ باشد ز باید که
سهم الضیاع در موضعی نیکو افتد و قوی حال باشد محذورات
وی چهار است ا نشاید که نحسی در یازدهم باشد یا چهارم ب نشاید
که وتد الارض برجی آتشی باشد یا کوکبی آتشی انجا بود که ضیاع ازلی
آن خلل پذیرد ج نباید که خانهٔ چهارم برج آبی بود و زحل در وی یا از وی
تدی ناظر بوی که دلیل فساد میوه‌ها باشد مح خریدن آنچه مسکن را شاید
مشروطات وی هفت است ا باید که وتد الارض که تعلق بموضع مسکون
دارد برج ثابت باشد ب باید که سعود در او تا د باشند خصوصاً در رابع ج

باید که خداوندان او تا د مشرق باشند و زاید در سیر و صاعد در شمال
کاین دلیل انتظام کار و دوام ثبات باشد و درین مسکن شادمانی
روی نماید د باید که ماه بسعود پیوسته بود و زاید بود در نور و در حساب
و صاعد در شمال ه باید که طالع و خداوندش سعود باشند و
باید که صاحب طالع بقمر ناظر بود ز باید که نیرین بسعود بیکدیگر نگرند محذورات
وی دو است ا نشاید که چهارم بمریخ منحوس بود که بیم آفت عظیم بود چون
خرابی و سوختن و درآمدن دزد و حرب و فتنه و امثال آن ب نشاید
که رابع بزحل منحوس گردد که سبب تباهی و فساد آن جای بود و بزلزله و خسف
و مانند آن مط کندن کاریز و جوی و حوض مشروطات وی دوازده است
ا باید که ماه تحت الارض بود در خامس یا ثالث و اگر فوق الارض بود
باید که در حادی عشر باشد ب باید که سعدی بماه ناظر بود و از برج ثابت
و اولی آنکه مشتری میسر نشود بجای وی زهره پسندیده باشد با خزی
گوید اگر اتصال قمر بمشتری میسر نشود باید که مشتری در عاشر افتد
که بودن مشتری در عاشر دلالت کند بر دوام آبادانی کاریز و جوی
و اگر آن نیز میسر نشود زهره را در عاشر نهادن نیکو باشد ج باید که

زحل مشرقی بود و مستقیم السیر **و** باید که ماه در برج آبی بود و در اسد و دلو نیز روا داشته اند چه نیمهٔ اول اسد و تمام دلو از بروج امطار ند و باید که زحل در یازدهم باشد از طالع و سعد و قوی حال باشد **ه** سنجری گوید که اگر ماه تربیع آفتاب باشد و ناظر بود بسعود و بسیار پسندیده بود **و** باید که خداوند چهارم در موضعی نیکو بود و مسعود و قوی حال **ز** باید که ماه زاید النور باشد تا آب روان بود **ح** باید که طالع وقت برج خاکی باشد یا آبی و جدی و حوت بدین کار شایسته ترند **ط** باید که نحسین بر بالای زمین باشند و بطالع ناظر از تثلیث و تسدیس یا کوکبی سعد بدیشان ناظر بود و بنظر مودت **ی** باید که صاحب بیت قمر در برجی ثابت باشد بقمر ناظر و در برج ذوجسدین هم روا بود و محذورات وی چهار است **ا** نشاید که ماه مقارن مریخ باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته اند نشاید که قمر را با مریخ اتصالی باشد همچو جنباید که یکی از دو نحس در وسط السما افتد که بیم ویران شدن جوی و انباشتن چاه باشد **ب** نشاید که خداوند طالع بنظر نحس بود یا هابط یا راجع یا تحت الشعاع باشد که بسیاری افتد و گفته اند

که بودن او در مقارنهٔ نحسین هم ویرانی باشد یا آنکه بناخن از دست او بیرون رود **د** نشاید که نحسین تحت الارض باشند خصوصا در رابع که انکوهیده بود و خرابی آرد **مح آب روان کردن در جویها** شروطات وی همان شروطات کاریز کردن کندنست و آنچه خاصه این اختیار است آنست که قمر میان طالع و دهم یا میان چهارم و هفتم باشد که هر یکی از آن ربع ربع بدست و اگر قمر تحت الارض باشد باید که متصل بود بستارهٔ سعد که فوق الارض بود و قمر و آن ستاره هر دو در برج ارضی یا آبی باشند که بسیار پسندیده بود و آن آب پیوسته روان ماند و محذورات وی همان محذورات باب سابق است و آنچه خاصه وی بود آنست که حذر کند از بودن قمر در ربع جذر و آن میان چهارم طالع و میان دهم و هفتم بود که آن منعی دلالت کند بر آنکه از آن جویها زایستد و بی نفع باشد **مط درخت نشاندن** شروطات وی بیست است **ا** باید که ماه در برج آبی بود یا کی **ب** کوشیار گوید طالع و خانهٔ ماه برج ذوجسدین باید و بهترین ثابت اما حکیم سنجری گوید که قمر در برج ثابت باید و بهترین برجی از ثوابت ثور است

انگاه دلو ج صاحب کفایه گوید قمر در برج دراز مطالع باید تا آن
درخت ارتفاع تمام یابد و آن برج ثابت تا ثباتی داشته باشد
وطالع باشد تا درخت زود تر برآید و باید که ماه در طالع باشد
تا درخت زود تر برآید و باید که ماه متصل باشد بسعدی که آن سعد در طالع
یا عاشر یا شرف خود تا درخت نیکو بیالد و ثمره او بهتر باشد و
باید که خداوند طالع شرقی و صاعد باشد که دلیل زود رستن است
و زود بار گرفتن و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود و اگر ناظر نبود
فایده ندهد و اگر شرقی نباشد مثمر نبود ز باید که زحل قوی حال باشد و در وتد
یا مایل و او را در طالع یا در انموضع که باشد حظی بود ح بهتر آنست
که طالع یا خانهٔ ماه برجی باشد که دلیل آن درخت بود و در رساله
مواهب زحل در منسوبات بروج سبق ذکر یافته ط اگر ماه در برجی
ثابت باشد باید که خداوند خانهٔ او بدو ناظر بود و از برج آبی تا در آن
خلل پدید نیاید ی باید که ماه و طالع بنظرهای سعود آراسته باشد
باید که ماه ناظر باشد بزحل از تثلیث و تسدیس باید که زحل
در خانهٔ یا شرف یا فرح خود بود باید که قابل تدبیر قمر سعدی باشد

در برج هوایی و ناظر باشد بطالع باید که رابع و عاشر هر دو مسعود
باشند باید که قمر زاید النور و الحساب باشد و دور از شعاع تا درخت
خشک نشود باید که خداوند خانه بماه ناظر بود و تا صاحب آن درخت
از آن نفع گیرد و همچنین بود چون صاحب طالع بطالع نگرد باید که
مشتری ناظر باشد بزحل بنظر مودت از خانهٔ خود یا از شرف یا از موضعی
که او را در آن حظی باشد اگر قمر در ثور بود و بسعدی نظر دارد
از تثلیث یا تسدیس از میوه آن درخت نفعی تام مردم رسد اگر قمر
در بروج بادی باشد و بسعدی ناظر درخت زود تر و بهتر بیالد و میوه بیشتر
دهد اگر درختی بیکارد که بقای آن مطلوبست چون خرما و جوز و مانند
آن اولی آن باشد که قمر در بروج ثابته بود و خاصه ثور و دلو و طالع
نیز یکی ازین بروج بود و صاحبش نیکو حال و اگر درختی می نشاند که بار
ندارد چون سرو و چنار و مانند آن باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید
و محذورات وی هفتست ا نشاید که زحل متصل باشد بکوکبی هابط
که بیم تباهی درخت و فساد حال صاحبش باشد ب نباید که ماه متصل باشد
بمریخ یا آفتاب بتخصیص از بروج ناری که آن دلیل خشک شدن بود از بی آبی

ج نشاید که خداوند خانهٔ ماه منحوس بود و بنظر یکی از نحوس که صاحب طالع
غربی منحدر که باشد که آن درخت دیر شاخ زند د نشاید که خداوند خانهٔ
ماه محترق باشد که نشانده درخت را خلل رسد ه حذر کند از نحوست
و سقوط صاحب طالع که صاحب از آن درخت برنخورد و حذر کند
از نظر مریخ بطالع از هر وجه که باشد که ناپسندیده بود تخم افکندن
بباید دانست که حبوب ثور راست و تخم افکندن سنبله را و درو دن
جدی را و ذوزنبوس گوید کشتن جدی راست و درخت نشاندن
ثور را پس بصلاح آوردن هر یک ازینها از شرایط کلیه باشد اما شروط
جزویه ده است ا باید که طالع برج ذو جسدین باشد و خاکی بهتر ب
باید که خداوند طالع در برج منقلب بود ج باید که صاحب طالع بری شود
از نحوس و ناظر بود بطالع و بخداوند خانهٔ خویش د باید که ماه در برج
منقلب باشد خصوصاً سرطان و در جدی نیز نیکو بود ه باید که ماه زاید بود
در عدد و حساب و باید که قمر از تحت الشعاع دور بود و از مناحس
سلیم باشد ز باید که رابع و خداوند وی مسعود باشد باید که صاحب
طالع زاید النور باشد ناظر بطالع اگر ریاحین و بقول کارد باید که قمر در حوت باشد

متصل زهره تا بمراد برآید و در اختیار چیزی که رنگ و بوی چون زعفران
و عصفر همین معنی رعایت باید کرد اگر قمر در برج بادی شود و کوکب سعد
متصل را سبب بها برآید اما بالیدنش متوسط بود و اگر در بروج آبی بود
زودتر و بهتر بالد و محذورات وی چهار چیز است ا نشاید که قمر ناقص النور
باشد که آن تخم تباه شود باخزری گوید درین اختیار اگر قمر را وجهی نقصانی
باشد هیچ چیز از آن تخم بصلاح نیاید و منفعتی بخداوند کشت نرسد
ب باید که نحوس را بصاحب طالع نظری نباشد که آن زرع را آفت رسد
ج نباید که قمر بزحل متصل بود بنظر عداوت که هر چه بکارند دیر بروید
و نشو و نما اندک پذیرد د نشاید که قمر بمریخ نگرد بهر نظر که باشد
که آن کشت از بی آبی تباه شود تا تخم قز بر گوبستن شروط آن
وی هفت است ا باید که ماه در برج کثیرة التولد باشد و آن مثلثهٔ آبی و جدی است
و بزعم بعضی میزان نیز بسیار فرزند است ب باید که طالع نیز یکی
بروج باشد ج باید که صاحب طالع نیکو حال باشد و بطالع ناظر
د باید که سعدی در رابع باشد یا در خامس ه باید که صاحب خامس را
با صاحب طالع اتصال قبول بود و اگر بخداوند چهارم نیز بنظر مودت نگرد

کار بغایت باشد و محذورات وی دو است ا نشاید که نحسی در طالع
باشد یا در وتدی خصوصًا در وتد الارض ب نباید که قمر تحت الشعاع
باشد و در طریقهٔ محترقه نیز بد است تد باجارت دادن زمینها
مشروطات هشت است ا باید که طالع مسعود باشد چه او دلیل موجر است
و ماه دلیل مستاجر و وسط السما دلیل بدل اجاره و چهارم دلیل عاقبت
پس اگر طالع قوی باشد اجاره دهنده را نفع تمام باشد و اگر طالع
منحوس باشد پشیمانی آورد و سرانجام کار برود و انکار کند ب باید که
قمر نیکحال باشد و در بروج ارضی بود تا اجارت ستاننده نفع گیرد
ج باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی که هر دو بیکدیگر ناظر
باشند و بنظر مودت اولی باشد د باید که ماه بخداوند خانهٔ خود ناظر
بود ه باید که خداوند خانهٔ ماه از مناحس دور باشد و باید که اوتاد
بسعود مزین باشند خصوصًا وسط السما تا آن تجارت با نفع و نیکوئی
باشد و کار بر مراد رود و مستاجر غدر ننماید و در دادن بدل اجاره
تعلل ننماید ز باید که خداوند طالع ممازج یا مقارن باشد صاحب رابع بود
و سعدی بدیشان ناظر ح اگر رابع قوی حال باشد و خداوندش نیکحال

دلیل طالع

دلیل طالع ناظر آن اجارت مبارک آید و محذورات اضداد
اینها بود تح دفینه نهادن مشروطات وی هفت است ا باید که
قمر تحت الشعاع باشد تا آن نهان ماند ب باید که طالع و خداوندش
هر دو مسعود باشند ج باید که قمر بخداوند طالع ناظر بنظر مودت بود
د باید که خداوند عاشر و سابع هر دو ساقط باشند از زمین ه
باید که صاحب ثانی قوی حال و مسعود و متصل بخداوند طالع باتصال
محمود تا آن مال ضایع نشود و باید که قمر در بروج منقلبه باشد و اگر بمثلثهٔ
زحل بود نیکو بود ز باید که خداوند بیت المال حصین بود و اگر در وتد الارض بود
بهتر باشد و محذورات وی دو است ا نباید که قمر و خداوند خانهٔ او و خداوند
طالع ثانی منحوس باشند ب نشاید که قمر در عقرب و قوس بود که نپسندیده
باشد تط دفینه بیرون آوردن مشروطات وی سه چیز است ا
باید که قمر و صاحب طالع متصل باشد بدلیل دفین پیوسته بمودت ب
باید که صاحب ساعت نیز بدلیل دفین پیوسته بمودت ج باید که سعدین
در اوتاد باشند و محذورات وی بودن نحسین است در اوتاد که
موجب تباهی بود یا مانعی پدید آید تی ودیعت نهادن و امانت سپردن

مشروطات وی دو است ا باید که قمر یکی از سعدین یا عطارد مسعود
متصل باشد ب در تحفه آورده است که قمر در بروج منقلبه باید و در دلو
نیز جایز است و محذورات وی خلاف اینها بود و دیگر احتراز باید کرد
از ضعف مشتری که او دلیل امانت و چون نیک حال نبود دران آب
قصوری واقع شود **تو ناودان و آبراه ساختن** مشروطات
وی چهار است ا باید که قمر در بروج آبی باشد ب باید که طالع نیز یکی
ازین بروج باشد ج باید که سعدین بطالع ناظر باشند د باید که روی
ناودان و آبراه بجانب مشرق و شمال باشد و این نکته در باب نجوم
چندان دخل ندارد اما اکابر در کتب اختیارات برین موجب ذکر کرده‌اند
و گویا بتجربه معلوم فرموده اند که چون چنین باشد خیر و برکت دران وضع
پدید آید و محذور وی آنست که نشاید که روی ناودان و ابراه بجانب
جنوب و مغرب بود که تباه و ناپسندیده بود **تز وقت مباشرت**
مشروطات وی هفت است ا باید که قمر در حمل و میزان و اسد و جدی باشد
که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط و بقای قوت ب جهد باید کرد
تا قمر متصل بود بزهره که آن دلیلست بر خرمی و زیادتی شهوت ج باید که

ماه ناظر

ماه ناظر بود بمریخ بنظر دوستی که آن دلیل بود بر قوت تمام د بهتر آنکه
قمر از مریخ منصرف بود و بزهره متصل و عکس نیز شاید ه اگر قمر با آفتاب
متصل باشد دلیل بود بر دیگر باره رغبت کردن و ازدیاد محبت و کثرت
لذت و و اگر خواهند که فرزند پدید نیاید باید که قمر در بروج عقیم باشد
که آن جوزا و اسد و سنبله است و طالع نیز بروج عقیم باید و قمر از سعدین
ساقط ز اگر قمر در حوت بود لذت زیادت باشد خصوصاً با نظر
مشتری نیکوحال و در برج بادی نیز همین خاصیت دارد اما در بروج آتشی
زنان را لذت و نشاط و خرمی بیفزاید و محذورات وی دو چیز است
ا نشاید که قمر بزحل متصل باشد که آن دلالت کند بر سستی و انقطاع ب
نباید که زحل در سابع باشد که آن دلیل تباهی و خلل بود **تح طلب فرزند
کردن** مشروطات وی شانزده است ا باید که قمر در بروج کثیر الولد بود
چون سرطان و عقرب و حوت ب باید که طالع وقت نیز یکی ازین بروج
بود ج باید که قمر بمریخ ناظر بود بمودت د بهتر آنکه قمر سعدی منصرف باشد
و بسعدی متصل ه باید که سعدی در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا بود و
باید که صاحب خامس بصاحب طالع ناظر باشد بمودت ز باید که صاحب

خامس بصاحب طالع ناظر بود بمودت ح باید که قمر در پانزدهم بود
وصاحب خانه‌اش بوی ناظر ط صاحب برهان الکفایه گوید بهتر آنست
که آفتاب در جوزا در سرطان بود ی اگر فرزند نرینه خواهد باید
که قمر در برجی بود در مثلثه شمسی وخداوند طالع وصاحب بیت قمر وخداوند
خامس در بروج یا ارباع مذکره باشند واگر انثی خواهد این دلایل
در بروج یا ارباع مونثه باید یا باید که در طلب مذکر عدد ساعات
معوجه از روز یا شب فرد باشد ودر طلب مونث عدد آن ساعات
زوج بود یب طلب ذکور باید که در ربع اول روز بود که شمس زاید است
ودرین وقت منطقه نطفه بهتر گیرد وطلب اناث باید که ربع آخر شب
باشد یج در طلب خداوند ساعت کوکبی مذکر باید در برج مذکر ودر طلب
نبات برعکس ید باید که خداوند خانه خامس مشرقی باشد ونیکو حال یه
باید که طالع برجی مستقیم الطلوع باشد یو باید که قمر از احتراق دور
بود ومحذورات وی چهار چیز است ا آنکه قمر در درجات محترقه
باشد ب نباید که خداوند ساعت در طالع وخامس بود ج بپرهیزد از
رجعت واحتراق ونحوست صاحب خامس د حذر کند از ف وزهره

کدلیل

که دلیل تباهی حال فرزند باشد نط اخراج طفل مرده از رحم
شروطات وی هشت ا باید که ماه ناقص باشد در ثور ب باید که
قمر زهره ومشتری ناظر باشد بنظر مودت وتربیع نیز جایز داشته‌اند
ج بهتر آنست که قمر جنوبی هابط بود د باید که خداوند طالع وقمر در بروج
مونثه مستوی الطلوع باشد ه باید که طالع نیز یکی ازین بروج
باشد وسعدی بوی ناظر ومحذورات وی اضداد شرطاتست س
شیر دادن کودک شروطات وی چهار است ا باید که ماه از
نحوس بری بود ب باید که زهره مستقیم السیر باشد ج باید که قمر بسعود
خصوصاً بزهره متصل بود د باید که زهره در فلک خود منحدر بود ومحذورات
وی رجعت واحتراق زهره است سا فرزند بدایه سپردن شروطات
وی شش است ا باید که طالع وقت جوزا باشد یا سنبله یا اوایل قوس
ب باید که طالع وصاحبش سعود باشند که آن دلیل خیر تربیت بود
ج باید که قمر از مناحس پاک باشد که آن دلالت بر قبول غذا ونشو
ونمای طفل کند د باید که قمر بصاحب خانه خود متصل بود ه باید که نیرین
بیکدیگر ناظر باشند بمودت تا مولود تربیت تمام یابد و باید که قمر

محصور بین السعدین باشد تا دایه را بر وی شفقت بود و محذورات
وی نحست ا نشاید که یکی از نیرین منحوس باشند خصوصاً نحسی که صاحب
ثامن یا رابع بود که کودک را خطر باشد ب نشاید که نحسی در دوم بود
که غذا او دشوار پذیرد و ج حذر کند از انکه قمر محصور بین النحسین باشد که طفل
تربیت تمام نیابد و دایه بر وی مهربان نبود د روا نبود که زهره
و قمر از طالع ساقط باشند که دایه را بیم بود ه نباید که صاحب رابع
و عاشر بد حال باشند و از طالع یا صاحب طالع ساقط که دایه را کودک
هر دو را بد بود ست از شیر باز کردن طفل مشروطات وی نحست ا
باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب هفتاد درجه و بعضی نود
درجه گفته اند ب باید که ماه متصل باشد بخداوند خانهٔ خویش و بخداوند
طالع و در کتاب تحفة الملوک آورده است که درین اختیار باید که خداوند
خانهٔ خود را به بیند مگر خداوند خانه وی آفتاب بود که نظر ایشان بیکدیگر
پسندیده بود ج باید که خداوند خانهٔ ماه یا صاحب طالع در بروج
ارضی باشند و نیک حال بود د باید که طالع یکی از دو خانهٔ مشتری بود
ه باید که ماه در بروج آبی بود مسعود و محذورات وی اضداد اینهاست

دیگر

و دیگر انکه نشاید که طالع خانهٔ زهره بود که آن دلالت کند بر انکه
مادر فرزند بجز آن فرزند دیگر از شیر باز نکند ست کودک بگهواره بستن
مشروطات وی نحست ا باید که ماه در برج مسعود باشد و بعضی گفته اند
در حمل و ثور و سرطان و میزان نیکست و در جوزا و سنبله و دلو میانه
و در باقی ب باید که قمر محصور بین السعدین باشد ج باید که طالع
و اوتاد از نظر نحوس پاک باشند د باید که قمر در وتد یا مایلی باشد
ه باید که مستولی بر طالع یکی از سعدین باشد و اگر هر دو سعد بهم ناظر باشند
اولی بود و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که خداوند ثامن و
سادس و ثانی عشر ناظر باشند یا در یکی از اوتاد بوند ب نباید که قمر و
خداوند طالع را به صاحب ثامن و سادس و ثانی عشر نظر بود که آن موجب
رنج طفل گردد و ممکن که بمخاطره کشد ست نو بریدن و پوشیدن
و فرش کردن بدانکه درین اختیار چاره نیست از احتیاط تمام کردن
چه نو بریدن و پوشیدن بر ادرتن اثر عظیمست و علی الاطلاق درین
باب باید زهره نیکو حال باشد که کوکب زینتست و خوشحالی او
بسیار نیکو بود و نباید که ماه در اسد باشد و چون ماه در اسد باشد

جامهٔ نتوان پوشید که بسیار با صاحبش باند سخن تمام نیست ازبرای آنکه
بسیار مشاهده افتاده که کسی نادانسته جامهٔ نو پوشیده و ماه
دراسد بوده چون بران حال وقوف یافت فی الحال بیرون کرده
دیگر نپوشید و اگر آنکه برین حال وقوفی نیافت سببی برنیامد که بوجهی شنیع
جامه را ازوی برکندند پس اسد خاصیتی دیگر است درین معنی بیرون
از شدت ثبات و خواجه نصیر الحق والدین قدس سره در شرح کلمات
بطلیموس در تفسیر این کلمه که الملابس الجدد مکروه عملها واستعمالها
والقمر فی الاسد واعظمها اذا کان منحوسا او علی مقابلة الشمس
می آورد که مراد از قطع جامه نو است و خیاطت و نسج نیز مکروه داشته اند
و اولی آنست که ابتدای خیاطت نکند و نه آغاز نسج استمرار در عمل
محتاج نباشد باختیاری و چون ثبات در جامها مذموم است و استبدال
محمود پس در ابتدای عمل و آغاز استعمال یعنی پوشیدن و بان زینت
کردن قمر در برج ثابته نشاید و ثابت ترین اسد است چه بسبب اس
نزدیکیست و مطالعش در بلاد شمال بسیار و صورت اسد دال باشد
بر توحش و تسلط و بعد از اسد عقرب ثابت تر باشد و درین باب

مذموم تر چه هبوط قمر است و خانهٔ مریخ و بعد از ان دلو چه خانهٔ زحل است
وزحل دلیل ثانی و ثبات و از همه کم غایله تر ثور باشد که خانهٔ زهره است
و شرف و کتابت آل طولون حکیم احمد بن یوسف المهندس المصری در شرح
همین کلمه فرموده است که بروج ثابته مکروه است در ساختن و بریدن
و پوشیدن جامه و اسد از همه بدتر است زیرا که او قهر کند هر چه مجاور
او بود و دراز دستی نماید در هر چه نزدیک او باشد پس معلوم شد
که منع اسد از نه از برای شدت ثباتست و گفته اند که طبع اسد آتشی است
گرم و خشک و جامهٔ زهره نیست سرد و تر و نرم پس طبع اسد ضد طبع جامه
بود و بگذاردش یا بسوزدش یا بدرد و از سبب طبع آتشی سوخته شود
و از سبب طبع سبعی دریده گردد و نیز تا آن جامه را دارد دلش
مقبوض و درمانده بود از آنکه اسد دلیل دل و سینه است و حکیم اسمعیل
باخرزی گوید که در حدود ری دیدم که معروفی یکی از نزدیکان خود را
قبائی بخشید و یکی را کلاهی و یکی موزه و هر سه روزی پوشیدند که ماه
دراسد بود و دران روز احتراق زحل در اسد و ماه در محاق آن پیر را
تحذیر کرد که روزی بغایت منحوس است دو کس که کلاه و موزه داشتند

بدیگری بخشیدند و آنکس قبا داشت آن روز قبا بیرون کرد و پس از آن
بروزی چند بپوشید بس آنکه کلاه پوشیده بود چهل و پنج روز
بیمار شد بیماری مخوف و بعاقبت از آن مرض بصحت رسید و آن
کس که موزه پوشیده بود سی و اندر روز بیمار شد و باخر صحت یافت
و آنکس که قبا پوشیده بود هفتاد و اندر روز بیماری کشید و او را
از ری براه همدان بردند یکروزی در همدان خفتی یافت و در آن حال
خطائی کرد که سبب نکس شد و سیم روز هلاک شد و ظن چنان می افتد
که آن مرض را آنکس بدان سبب افتاد که او دیگر باره مراجعت کرد و جامه
بپوشید غرض ازین کلمات آنست که مراجعت با آن لباس نیز بدتر
از حال اول است و برغم بعضی از حکما اعتماد بر بریدن و پوشیدن جامه
بر منازل قمر است و در بعضی منازل که از نو بریدن و پوشیدن منع
کرده اند و در کتب نجومی ثبت نموده اند و در آن باب خطا کمتر می افتد
و ما اختیارات منازل را بعد ازین بتفصیل ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی
و اهل هند حکم جامه پوشیدن و نو بریدن و باز افکندن بر ساعتها کنند
و بدان ایما می خواهد رفت و آنچه حکما از جزئیات درین باب شروط کرده اند

هفده

هفده چیزاست ا باید که قمر در برج منقلب باشد خصوصا حمل و سرطان و میزان
و در جدی مکروه داشته اند و در ذو جسدین نیز شاید تخصیص در حوت
که بنات پسندیده بود ب باید که خداوند ساعت ناقص السیر باشد
و منحدر در جنوب ج باید که ماه زاید النور و الحساب باشد د باید
قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ه باید که قمر متصل باشد بزهره اگر
اتصال مودت باشد اولی بود و باید که بریدن و پوشیدن در ساعت
سعود اتفاق افتد و اگر آن ساعت مشتری بود جامه پاک بماند و
در ساعت زهره بشادی و خرمی گذرانند و در ساعت عطارد مسعود
نیز نیکو باشد و اگر در ساعت شمس بود باید که سعدی در طالع بود تا موجب
شرف و بزرگی بود و اگر در ساعت قمر بود باید که قمر بسعدی متصل باشد
تا بشادی و خرمی گذرد و اگر نحسی متصل بود نشاید ز باید که سعدی در طالع
وقت بود و اگر زهره باشد بهتر باشد و اگر ماه در عاشر بود بهتر باشد
و از آن جامه بها و جمال بیفزاید باید که ماه بدان سعد که در طالعست
مسعود باشد که آن اختیار در غایت خوبی بود باید که زهره قوی حال
باشد و مستقیم خواجه در نکت آورده است که درین اختیار طالع وقت

و یازدهم باید که مسعود باشد باید که ماه بخداوند خانهٔ خویش ناظر بود باید که خداوند خانهٔ قوی حال بود و از نحوس مبرا و بسعود ناظر باید که طالع سرطان بود یا اول میزان و قمر نیز درین دو موضع بهتر بود و در آخر دلو و اول ثور روا داشته اند چنانکه حکیم بانجزی گوید که آنچه نص کرده اند که قمر در برج منقلب باید موضعی چند است در برج منقلب که چون ماه در وی باشد جامه پوشیدن را انجابت پسندیده است و با آخر دلو همچنان و در برج حوت نیز سراسر هیچ مزیدی نیست باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب طالع بدو متصل بود باید که قمر رونده بود از زایل بوتد باید که صاحب طالع مسعود بود و در موضعی نیکو و ناظر بطالع و بسعود و آنچه از وی احتراز واجب دانسته اند هشت چیز است نباید که ماه در بروج ثابته باشد و تباه ترین همه اسد است چنانچه سبق ذکر یافت نشاید که قمر مقارن نحوس یا در مقابله و تربیع ایشان بود که آن دلیل نامرادی باشد در وقت استعمال آن جامه از مقتضای طبیعت آن نحس خصوصاً که قمر در برج ثابت باشد حذر کند از مقارنه و مقابله آفتاب که آن دلالت کند

بر آنکه آن جامه با رنج و ملال کهنه شود و نامرادی بود از جهت ملوک و سلطان بپرهیزد از ساعت زحل که جامه زود چرکن گردد و تا آن جامه دارد غمگین و دژم باشد حذر کند از مریخ که جامه زود دریده شود و از سباع بدان خلل رسد روا نبود که قمر در طریقهٔ محترقه باشد از بهر آنکه در وی نحوستی موثر است بطلیموس گوید حذر کند از پوشیدن جامه وقتی که قمر در برج آتشی باشد و این سخنی غریب است حذر کند از آنکه ماه هابط باشد و ضعیف حال که قصور تمام بدید آید **بمهمانی رفتن** مشروطات وی هشت است باید که ماه متصل باشد بیکی از سعدین خاصه بنظر مودت باید که قمر بعطارد ناظر باشد تا در مجلس سخن در باب ادب و حکمت و شعر و لطایف گذرد و خوردنیها از هر نوع پیش آید اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد در آن مجلس با قومی دانا و تازه روی و لهوناک و سرودگوی و نشاط انگیز ملاقات کند اگر قمر با وجود نظر عطارد و مشتری بوند و در آن محفل با فقها و ادبا و اصحاب دیانت و ارباب ورع مصاحبت نماید باید که عطارد خوشحال بود و متصل بمشتری تا کار بر مراد رود اگر عطارد مسعود

بزهره ناظر باشد دران ضیافت نشاط و خرمی باشد و هیچ غایله
نیاید باید که قمر در برج ذوجسدین باشد تا امتزاج نیکو دست دهد
باید که از ثوابت آنها که بر مزاج زهره و عطارد اند دریکی از اوتاد
باشند یا با سهم السعاده و صاحبش یا با ماه و آن ستارکان سماکین
و نسر واقع در دف و مانند آن تا در نشاط بیفزاید و نام نیکو حاصل آید
و محذورات وی چهار است نشاید که ماه یا عطارد بمریخ متصل باشند
خصوصًا بنظر عداوت که دران مجلس جنگجویان و مخالفان پدید آیند
و طعامهای ناساز کار پیش آرند و بدان دعوت رفتن چاره نبود دوم
نبود که قمر با عطارد بزحل اتصال کند که دران مجمع با قومی دون حقیر
ملاقات کند و سخنان موحش و دلگیر شنود و موجب سامت گردد
نشاید که یکی از دو نحس در وتد بود که مجلس نه بر مراد گذرد حذر کند
از انکه طالع وقت عقرب باشد که دران مجلس مخالفت پدید آید و عیش
منغص گردد سوزد و باختن بدانکه عطارد دلیل بازیهاست بهمه حال باید
که رعایت حال او بکند و طالع و صاحبش دلیل ابتدا کننده بود
و سابع و صاحبش دلیل حریف و ماه دلیل کهتراست و مشتری و آفتاب دلیل

مهتر پس هر یک ازین دلایل که مسعود و قوی باشند صاحب آن دلیل برد
هر کدام ضعیف و نحس باشد صاحبش ببازد و در کفایة التعلیم آورده که
یکی از زمور سرسی آنست که میگوید که از ده درجهٔ ثور تا ده درجهٔ
اسد شرقیست و از ده اسد تا ده عقرب جنوبی و از ده عقرب
تا ده دلو غربی و از ده دلو تا ده ثور شمالی چون مریخ در ربعی ازین
ربعها باشد اهل آن ربع در حرب غالب آیند پس از ملاحظه این حال
که اصلیست درین باب غافل نباید بود و اما شروطات دیگر پنج
دوات باید که در طالع سعدی باشد تا کار بر مراد رود
باید که صاحب طالع در عاشر بود تا آغاز کننده باید که در سابع
نحسی بود تا آغاز کننده غالب شود اگر ماه متصل بود بسعدی آنکه
آغاز کند غالب گردد و اگر متصل باشد بنحسی آنکه اول مغلوب شود
اگر خواهد هر دو حریف برابر بازند خداوند سابع و طالع هر دو را
در وسط السماء نهد اگر ماه و عطارد و هر دو نیکو حال باشند حریفان
هر دو راست بازند و دغا نکنند قصرانی گوید دران حال
باید نشستن که قمر در برج آن جانب باشد از شمال و جنوب و اگر چنان

اتفاق افتد که در جانب موضع قمر نشیند دلالت آن موضع بر جهات
اربعه چنانچه ماه در برج حمل و حمل دلیل شرقست در جانب مشرق نشیند
و باقی برین قیاس هم نیکو بود باید دانست که مشرق با شمال بود
و مغرب معاون جنوب بود در نشستن ملاحظهٔ این جهات کنند تا غالب
آید باید که مریخ در ان جانب باشد که مصاف بود و جهت آغاز
کننده تا غلبه کند اگر صاحب طالع نحس کند مر صاحب سابع را غلبه
در جانب آغاز کننده بود اگر صاحب طالع و سابع متقارن باشند
در بیت الرجا و مشتری در طالع بود باختن ایشان برابر بود و برابر
برخیزند اگر خداوند طالع و سابع در عاشر باشند و زهره در طالع
هر دو حریف بخرمی نشاط بازند و چون فارغ شوند خوشدل و خرم
باشند اگر طالع برج ذو جسدین باشد و خداوند طالع نیز در
برج مجسده باشد هر دو لعبها راست کنند و دغا نبازند باید که
قمر در بروج منقلبه باشد الا در جدی و در جوزا نیز موافقت
باید که قمر متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ تا بازی نیک آید باید
زاید که متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ آبی باید که طالع برج زاید النور

باشد

باشد و اگر سنبله کند بشرطی که عطارد بوی ناظر باشد بهتر بود
باید که قمر زاید النور و العدد باشد اگر خواهد بازی دیرگذارد
طالع برجی ثابت کند چه اگر برج منقلب بود بازی زود گذرد اگر قمر
متصل باشد بزهره و عطارد مسعود بود و آن مشتری در طالع بود
آغاز کننده برد اگر ماه از عطارد منصرف بود و بصاحب طالع
متصل دلیل کند بر حضور کسی که آغاز کننده را تعلیم دهد و اگر بعد از
انصراف از عطارد بصاحب سابع متصل شود دلالت بر حضور کسی
که با آغاز کننده خصومت کند و حریف او را تعلیم دهد اگر طالع
یکی از بروج مجسده باشد و قمر خالی السیر هیچکدام بر یکدیگر غالب نشوند
اعظم شرایط درین باب آنست که عطارد مسعود باشد
و بطالع صاحبش ناظر و آفتاب یا مشتری بود با اتصال محمود و محذورات
وی هفتست ا نشاید که خداوند طالع و خداوند سابع یکدیگر ناظر باشند
از مقابله که آن دلیل خصومت بود ب باید صاحب سابع صاعد بود
و در جنوب بلکه باید که هابط بود در شمال ج نشاید که چون
صاحب طالع و سابع در وسط السما باشد عطارد در طالع بود که میان

ایشان مباحثه بسیار رود و نشاید که درهمین حال یعنی با وجود بودن
خداوند وطالع در عاشر مریخ در طالع بود که دروغ بسیار گویند
و آخر بملامت کشد ه نشاید که درچنین حال مذکور زحل در طالع بود که
هیچیک نبرند و منحجز شوند و نه برا و برخیزند و روا نبود که قمر در اسد
و قوس و جدی باشد متصل بزحل ز حذر کند از انکه قمر در طالع باشد
هرکه آغاز کند از و ببرند **شطرنج باختن** شرایطی که در نرد گفته شد
در شطرنج نیز مرعی باید داشت و آنچه خاصه شطرنج باشد دو چیز است
ا باید که قمر از عطارد منصرف بود و بمریخ متصل از بهر انکه عطارد دهنده
لعبت و مریخ پذیرنده لعب ب باید که زحل مسعود و قوی حال باشد
و بطالع و بصاحب طالع ناظر بود و آفتاب یا مشتری بوی ناظر صاحب
برهان الکفایه گوید شطرنج زحل راست و نرد عطارد را هرکه شطرنج بازد
نیک حالی زحل باید طلبید و هرکه نرد بازد نیک حالی عطارد و بر هر
تقدیر ماه مسعود باید و چون این شرایط بجای آورده شود آنکه آغاز
کننده بود ببرد و محذورات وی همان محذورات باب سابق است سح
چارپای خریدن بجهت سواری مشروطات وی ده چیز است ا

اگر ستور ریاضت یافته میخرد باید که طالع و جای ماه و طالع حمل
باید یا ثور یا یکی ازین برج مجسده و بقول کوشیار قمر در اسد نیز
شاید و اگر این ستور ریاضت نایافته باشد طالع و موضع قمر نیمه
آخرین باشد اسد باید و باخرزی گوید درین اختیار قمر در برج منقلب
باید متصل بسعدی و اگر طالع برج ذو جسدین کنند بهتر باشد و چارپای
زودتر ریاضت پذیرد و بهایش زیادت شود ب باید که ماه
متصل باشد بکوکبی مستقیم السیر و بهتر انکه آن کوکب سعدی باشد مشرقی
و صاعد تا در بهار نیکو ستور بیفزاید ج باید که اوتاد از نحوس خالی باشد
و بسعود مزین د باید که سادس و صاحبش سلیم باشند از مناحس ه
باید که صاحب ششم با صاحب طالع و خداوند دوازدهم نیز باو
موافق باشند و اگر صاحب طالع در حمل باشد بسیار نیکو بود و صاحب
سراج السایر گوید درین اختیار قمر در طالع وقت روا باشد ز باید
که قمر تسدیس یا تثلیث زهره باشد ح باید که قمر متصل بود بمشتری
یا مریخ تا تمام قوت و نیکو آید ط طبری در باب اسب خریدن خصوصاً
فصلی آورده است اگرچه حقیقت بعضی از ان نکات ما را معلوم نیست

فاما بجهت تبرک ایراد کرده میشود و آن فصل مشتملست بر دو نوع
نوع اول باعتبار اسنان اسبان و نوع ثانی باعتبار الوان
اما نوع اول اگر دو ساله خرد باید که قمر در عاشر باشد و هفتم
مسعود بود و اگر سه ساله خرد باید که قمر در وسط السما و مسعود و اگر چهار ساله
خرد باید که قمر میان وتد سابع و رابع باشد و مسعود بود و اگر
پنجساله خرد باید که قمر میان وتد الارض و وتد طالع باشد اما نوع
دوم اگر اسب سیاه خرد باید که زحل در طالع نبود و قمر بزحل متصل
نباشد تا کراهتی نرسد و اگر اسب چرده باشد باید که مشتری
در طالع بود و قمر بدو متصل تا بدان اسب شاد و خرم شود و اگر اسب
اصفر یا گلگون باشد باید که مریخ در طالع وقت نبود و قمر ازو
ساقط باشد تا زیان نرسد و اگر کمیت بود باید که آفتاب در طالع
وقت بود یا قمر متصل بآفتاب تا بدان اسب شاد گردد و اگر اسب
خنگ باشد یا چرمه باید که زهره در طالع وقت باشد یا قمر بدو متصل
تا آن اسب فربه گردد و نیک صورت شود اما بر رنج کشیدن قادر
و توانا نبود و اگر اسب ابلق باشد باید که عطارد در طالع وقت باشد

و قمر بدو متصل بود تا نیک آید و بمراد رسد و محذورات و نحس است
ا نباید که ماه بکوکبی مقیم متصل شود که آن حیوانات بر دل صاحب گران
و ناخوش آید ب نشاید که قمر بزحل ناظر باشد که ستور را بیم بود
و خداوندش را ملال افزاید ج حذر کند از مقابله قمر با مریخ که دلیل
تباهی چهارپای باشد د نشاید که جای ماه در طالع برج سبعی باشد
ه بپرهیزد از آنکه قمر بکوکبی راجع پیوندد و نشاید که قمر بکوکبی هابط
پیوندد که آن چهارپای را علتی پدید آید و گفته‌اند اگر آن کوکب
صاعد باشد درین ستور نقصان پدید آید اما در بهای وی چیزی
بیفزاید و برا نقصانی برسد و گفته اگر کوکب هابط مستقیم باشد
در تن ستور بیفزاید اما در بهای وی نقصانی بخداوندش رسد ز
اگر قمر در اسد یا حوت و مریخ در وسط السما بود دلالت کند که آن ا.
دندان گیر و یا لگدزن شود و از وی رنج رسد ح نشاید که جای
طالع برجی سبعی باشد و منحوس بود از مریخ که آن چهارپای سرکش
و تند و تیز باشد ط روا نبود که قمر در وقت خریدن مریخ در هفتم
طالع باشد و صاحبش را انگشتی رسد سط چهارپای خریدن جهت حل مانع

مشروطات وی دو چیز است ا اگر چهارپای بارکش باشد چون شتر
وخر باید که طالع وقت وجای قمر نیمهٔ آخرین قوس باشد که اگر چهارپایان
بجهت نتایج باشند و چون گاو و گوسفند طالع وجای قمر همین که گفتیم شاید
و در نیمهٔ آخر اسد نیز تجویز کرده اند ب اگر خواهد که چهارپای بقیمت
زیادت کرده باید که طالع برج ذوجسدین کنند و قمر را بستارگان
سعد متصل سازند و محذورات وی آنست که نشاید که قمر منحوس بود
و ناظر بزحل که خللی عظیم آرد و بمریخ نیز نشاید ع تماشا کردن بر خشکی
مشروطات وی هفت است ا باید که ماه در برج ذوجسدین باشد
ب باید که ماه متصل باشد بسعدی بهتر آنکه زهره باشد زیرا که موافق
تماشا وطربست و تا باز آمدن انکس شادان باشد و هیچ غم بوی نرسد
ج باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بهتر آنکه آن سعد در طالع
تا کار بر مراد باشد د اگر ماه در برج دوم باشد و زهره را ببیند
درین نزهتگاه کسانی باشند که بدیدار ایشان شادمان گردد ه اگر
ماه در عاشر باشد محصور بین السعدین درین نزهتگاه شادی بسیار
دست دهد و از برای تماشای بستانها باید که ماه در برج خاکی باشد

ناظر بزهره و طالع وقت نیز یکی ازین برجها باید ز از برای تماشای
آنموضع که بر لب آب روان بود تا در محلها که آب بسیار بود باید که
قمر در برج آبی بود و بزهره متصل و محذورات این اختیار دو است
ا نشاید که ماه با مریخ باشد خصوصاً از مقابله و تربیع که آن دلیل اندوه
دلالت باشد ب نباید که قمر بزحل پیوندد که آن دلالت بر دلمشغولی
وضجرت کند عا تماشا کردن براسب مشروطات وی هشت است ا
باید که طالع برجی ارضی بود ب باید که وتد رابع ذی اربعه قوایم باشد
چون حمل و ثور و اسد و جدی ج باید که یکی از سعدین در طالع باشد
و یکی در عاشر د اگر ماه از زهره منصرف باشد و خالی السیر بود و بهترین
وقتی باشد تماشا را و آن نزهتگاه بغایت موافق آید ه اگر دور رود
باید که طالع برجی منقلب باشد از بهر آنکه دلیل رفتن و حرکت برج منقلب است
و اگر خواهد که نزدیک رود باید که طالع برجی ثابت باشد و عقرب بهر چند
که ثابت است نشاید و باید که قمر در چهارم طالع باشد یا در نهم یا هفتم
و سعود باشد تا تماشا بر مراد او گذرد ز باید که مشتری نیکحال باشد
و در طالع یا عاشر بود یا عطارد در یکی ازین دو وتد بود که دلالت

برشادی و کامرانی کند ج باید که وتد رابع نیز مسعود بود و در آن مقام
که محل تماشاست نماید و پند و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که
ماه در اوایل عقرب باشد که هبوط قمر و حد نحس است ب حذر کند از آنکه
در موسم باران طالع یکی از بروج آبی کند و قمر و زهره در عاشر
که البته از باران ضرری رسد و بملال انجامد ج حذر کند از نحوست
طالع و سقوط صاحب او از که عیش منغص گردد عـ تماشا کردن
در آب محمد ایوب گوید نزهت و تماشا در آب میسر نشود جز در زورقها
و کشتیها پس باید که اختیار کنی کشتی در آب افکندن و روان کردن را
ملاحظه نمایند و این خاصهٔ این اختیارات از مشروطات پنج است
ا باید که طالع وقت برجی آبی باشد ب باید که زهره در طالع بود
یا در دهم یا در نهم تا آن کار با نشاط و طرب بود و نیکو برآید
ج اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در برج ذو جسدین دلالت کند
بر آنکه در میان آب کسان زاهند که بدیدار ایشان شاد شود و
اگر زهره بمشتری متصل شود یا قمر بمشتری پیوندد همین حکم دارد د
باید که ماه در سیم یا پنجم یا بیت الرجا باشد ه اگر خواهد که در آن

تماشا دیر بماند طالع برجی ثابت خاکی کند یا آبی و ماه را در وسط السما
نهد تا در آن مقام بسلامت بماند و بادهای خوش موافق آید و اگر خواهد
که از آن تماشا زود باز آید طالع برج منقلب باید یا آبی یا خاکی و سعدی
در وی بود و ماه در برج خود یا برج مشتری تا سعادت بسعادت و خرمی بود
و آنچه از محذورات است اضداد مشروطات بود عز شراب پختن مشروطات
وی شش است ا باید که قمر در برج آبی باشد الا عقرب ب باید که قمر بزهره
متصل باشد تا آن شراب طرب افزا بود ج اگر قمر بعد از اتصال زهره
بآفتاب پیوندد و بنظر مودت بسیار کس از آن محظوظ شوند د اگر اتصال
ماه بعطارد مسعود بود و آن شراب بخرمی و طرب خورده شود با حریفان
موافق ه اگر شراب برای معالجت کند باید که ماه در برج هوائی بود
متصل بعطارد و تا از آن فایده باید و بهتر آنست که ماه بمشتری ناظر بود
تا از آن شراب منفعتی عظیم برسد و محذورات وی دو چیز است ا
نشاید که قمر بزحل ناظر باشد بنظر عداوت که آن شراب غم فزاینده بود
و دلگیر و خمار آورنده اگر نظر مقبول بود و آن شراب دیر خورده شود
ب روا نبود که قمر بمریخ نگرد بنظر ناپسندیده که آن دلیل شکستن خم یا تباه

شدن شراب باشد ید شراب خوردن مشروطات وی چیزهاست
ا باید که ماه در خانهای زهره بود یا در حوت ب باید که مشتری
در طالع بود یا در وتدی دیگر ج اگر ماه در میان دوم و هفتم طالع
باشد یا میان چهارم و طالع دران وقت شراب کهن خوردن سود
دارد و دران دو ربع دیگر شراب نو ساز کار و شایسته بود و
زیان ندارد د اگر نبید خورد باید که ماه با آفتاب متصل باشد بمودت ه
اگر شراب فانیذی یا شکری خورد باید که ماه بمشتری متصل بود و بنظر محمود
و اگر شراب انگوری خورد باید که ماه بزهره پیوندد باتصال پسندیده
ز اگر شرابی خورد که از حبوبات کرده باشند چون گندم و برنج و ارزن
و مانند آن باید که قمر در بروج خاکی بود و متصل بکوکبی سعد تا موافق آید ح خوردن
همه شرابها را بهتر آنست که قمر بزهره متصل باشد از ثور یا میزان و درین
باید که قمر شرقی بود و زهره مغربی ط اگر خواهد که در شراب خوردن
برهمه کس سبقت گیرد باید که در ربعی نشیند که قمر در رویت که میان
طالع و عاشر باشد در جانب شرقی و شمالی نشیند و میان هفتم و چهارم
غربی و جنوبی و میان عاشر و سابع در جانب غربی و شمالی و میان چهارم

وطالع

و طالع در طرف مشرق و جنوب و محذورات وی چیزهاست
ا ماه در برج خاکی و متصل بزحل شراب انگوری خوردن زیان دارد
چه طبیعت را از صوب اعتدال بسوی برودت و یبوست کشد ب
ماه در برج آتشی و متصل بمریخ شراب انگبین خوردن مضرت رساند ج
چوگان زدن مشروطات وی یازده است ا باید که ماه در برج
منقلب باشد ب باید که ماه متصل بسعود یا بمریخ از نظر مودت خصوصا
تثلیث ج باید که طالع بیرون رفتن برای چوگان زدن برجی
منقلب باشد تا ده درجه از بهر آنکه هر برجی که منقلب است ده درجه اول
برج را انقلاب زیاده باشد و بهترین برجها جهت این اختیار
حمل و میزانست از برای آنکه هر دو برجهای اعتدالند تا چوگان زدن و نشاط
کردن و اسب تاختن بر مراد بود و دست برد د باید که خداوند
طالع بسعود متصل باشد ه باید که خداوند طالع فوق الارض باشد
خصوصا عاشر و حادی عشر و باید که صاحب طالع از احتراق
و نحوس پاک بود ز اگر خواهد که غالب شود گوی بران جانب زند که ماه
دران جانب بود و روی بران جانب باید کرد و برقیاس ارباع چنانچه

در اختیار نرد و شطرنج باختن و در ربعی می نشینند که قمر در آن بعید
و غالب می آید و در نشستن و روی با خصم کردن پشت با قمر میکنند
اینجا نیز همچنان باید ح باید که مریخ قوی حال باشد و در عقرب بهتر
زیرا که او دلیل قوت اسبانست ط باید که عطارد مسعود بود تا
لعبهای پیاده نیکو توان نمود و کارهای سبک توان کرد ی باید که
صاحب طالع در دهم باشد یا یازدهم متصل بسعود و دوری از نحوس
یا بهتر آن بود که قمر با صاحب طالع محصور من السعدین باشند
تا آن کار نیکو بر آید و محذورات وی نیجست ا نشاید که ماه در برج
ثابت باشد که آن دلیل گرانی و کاهلی بود و در بروج ذوجسدین
نیز روا داشته اند چه آن دلالت بر افتادن مرد و مرکب کند
ب نباید که ماه بزحل متصل باشد بهیچ نوع از انواع اتصال که آن دلیل
بطو حرکات ج روا نبود که ماه با خداوند طالع متصل شوند بستاره
هابط که آن دلیل افتادن از اسب باشد د محمد ایوب گوید کواکب
سعد در وتد نشاید که این کار را موافق نبود و مرا سر این سخن بیقین معلوم
نیست ه عمر فرخان گوید باید که زحل در وتد نباشد خاصه سابع

که تباهی و خلل آورد و عمل طبیب و عطر آمیختن مشروطات وی شش است
ا باید که طالع حمل یا قوس باشد ب باید که زهره در طالع بود تا آن
طیب نیکو آید ج باید که قمر در مثلثهٔ آتشی باشد و در ثور نیز
جایز است د باید که قمر در عاشر بود متصل بزهره تا بسیار فایده دهد
و بوش لطیف و نافع بود و اگر قمر در طالع بود متصل بزهره همین خاصیت
دارد اگر آن طیب بدست بکار دارند بهتر آنکه قمر در جوزا بود و بعطارد
متصل ه اگر آن طیب از بهر بخور باشد که قمر مقابله مریخ و آفتاب بود
تا بخور از آتش بوی خوش باشد و محذورات وی آنست که بپرهیزد
از بودن زحل در طالع که آن طیب بزیان آید و بویش متغیر گردد
عمل هدیه فرستادن مشروطات وی هفت است ا باید که قمر در وقت
هدیه فرستادن در هفتم بود مسعود تا آن هدیه مقبول افتد ب
باید که خداوند خامس نیز در سابع باشد مقبول از صاحب سابع
تا آن هدیه بغتی تمام پذیرفته شود و اگر خداوند هفتم در پنجم بود و قمر
در هفتم آن هدیه در محل قبول افتد و فایده تمام دهد ج اگر قمر از چهارم
بخداوند سابع نگرد نیظر مودت و خداوند سابع قمر را قابل بود و موقع

آن هدیه نیک باشد و مرادش برآید د اگر خواهد تا زیادت
از آن منفعتی بوی رسد باید که طالع برج ذو جسدین کند خصوصاً
جوزا ه حکمای هند گفته اند هدیه نیاز و یک پادشاهان فرستادن
آنکه باید که خداوند ساعت یکی از سعدین باشند یا آفتاب یا مقبول
و پسندیده بود اگر قمر در هفتم طالع بود و بخداوند طالع و خداوند
نجم نگران بود و هدیه بخوشدلی باز رسد و در میان هیچ ملالی نباشد
اگر قمر در طالع آن وقت باشد که هدیه میفرستند و از خداوند طالع
منصرف بود و خالی السیر باشد یا بخداوند دوم پیوندد و دلیل کند
که بر آن هدیه چیزی دیگر زیادت کند و باز فرستد و اگر بدیر
پذیرفتن نیکو بود و با فایده باشد و محذورات وی آنست
که نشاید که خداوند هفتم راجع باشد و از قمر ساقط یا قمر در وسط السماء با
متصل بصاحب دل که آن هدیه پذیرفته نشود و ملال و وحشت پدید آید
عح خضاب و زینت کردن مشروطات وی دو است ا باید که قمر
در جوزا و حوت باشد ب باید که قمر بزهره متصل باشد و حذر باید کرد
از آنکه ماه در سرطان و عقرب باشد که ناپسندیده بود و در برج

دیگر متوسط بود **عط ابتداء علاج بیمار کردن** مشروطات وی هشت است
ا باید که سعدی در طالع باشد تا مقصود حاصل گردد و ذکر طبیب نیکو
ظاهر شود ب باید که سعدی در عاشر باشد تا بیمار فرمان برد و تخلیط
نکند ج باید که هفتم و صاحبش مسعود باشند یا بسعود آراسته تا زود
علاج پذیرد د اگر رابع نیز صالح الحال باشد یا سعدی آنجا بود و علاج
نیک کارگر آید و عاقبت هم طبیب و هم بیمار بمراد رسند ه اگر قمر از سعدی
منصرف بود و بسعدی متصل بیمار و طبیب از یکدیگر راضی باشند و
باید که طالع از بروج منقلب بود ز باید که خداوند طالع بسعدی
متصل باشد ح باید که ماه در بروج منقلبه باشد تا علت زود زایل
گردد و محذورات وی ده است ا نشاید که نحسی در طالع باشد
که علاج خطا رود و تباهی آن ظاهر گردد ب نشاید که نحسی در عاشر بود
که تخلیط کند و فرمان نبرد و کار بر طبیب دشوار گردد ج حذر کنند از
بودن نحسی در هفتم که بیمار از آن علت بعلتی دیگر رود د بپرهیزند از آنکه
نحسی در رابع بود که بیمار را خطر هلاک باشد ه نباید که قمر منحوس بود
یا متصل بنحوس که طبیب و بیمار از یکدیگر ضجر شوند و روا نبود که طالع وقت

منحوس بود خصوصاً بصاحب ثامن که بیمار را مخاطره باشد ر حذر کند
از آنکه صاحب ششم در طالع بود که بیمار را آفت رسد ح ماه در
طالع وقت دارو دادن نشاید که علت و ورم پدید آید و گفته اند
در هیچ وتد نیز نشاید ط بپرهیزد از آنکه خداوند طالع محترق باشد
یا نحسین بدو ناظر ی احتراز باید کرد از بودن صاحب طالع در ششم
یا صاحب ششم در طالع که آن دلالت بر زیادتی مرض کند فصل علاج اعضا
مشروطات وی شش است ا هرگاه عضوی را علاج خواهند کرد باید
که آن عضو از منسوبات کدام برج است باید که ماه دران برج باشد
مسعود و قوی حال و دور از نحوس و این قول اختیار حکیم سنجری و امام
باخرزی است و بعضی گفته اند که ماه دران برج نشاید و این قول خالی
از صحتی نیست پس اولی آنکه اگر دران برج باشد البته مسعود بود ب
اگر علاج نیمهٔ بالا خواهد کرد و آن از فرق بود تا ناف باید که میان
وتد السما و وتد الارض بود که آنرا ناحیهٔ علیا خوانند و اگر علاج نیمهٔ زیرین
خواهد کرد باید که قمر در ناحیهٔ سفلی باشد ج اگر مقصود از معالجه نقصان
چیزیست از بدن یا از استفراغ خلطی باید که ماه ناقص النور باشد و اگر علاج

از بهر

از بهر زیادتی باشد مانند فربهی باید که قمر زاید النور بود د شرط
اعظم درین باب آنست که در طالع وقت سعدی باشد تا نفعی حاصل آید
ه باید که قمر زاید العدد باشد تا آن کار آسان بر آید و باید که هفتم
و صاحبش را مسعود سازد و از صاحب طالع با نصیب کرد اند
تا معالجه بطریق احسن وجود گیرد و محذورات اضداد مشروطات بود
فصل علاج اجناس امراض مشروطات وی پنجست ا باید دید که علت
از مدلولات کدام کوکبست اگر مریخ دلیل آن بیماری باشد دران
وقت علاج باید کرد که مشتری در وتد باشد و اگر زحل دلیل بود
آفتاب را در وتد یا مثلثه باید گرفت و اگر عطارد دلیل بود زهره در وتد
باید و اگر قمر دلیل بود باید که ماه در مقابلهٔ خداوند آن برج بود که ماه
در وی بوده باشد در وقت استعلاج ب باید که ماه از نحوس خالی باشد
ج باید که قمر بسعود متصل بود یا بعطارد مسعود و این بهتر باشد د باید
سعدی در طالع بود و سعدی در رابع ه باید که ششم و خاص را بصلاح
آورد و محذورات وی نیز پنجست ا نباید که ماه در هبوط باشد یا
در وبال یا طریقهٔ محترقه که کار بر مراد نرود ب نباید که قمر در مقابلهٔ خداوند

ششم یا هشتم باشد ج روا نبود که ماه با آفتاب مقارن بود یا در
مقابله و تربیع وی باشد د حذر کنند از آنکه میان قمر و اوج او کمتر
از دوازده درجه باشد ه اگر نحسی دلیل مرض باشد نشاید که در وقت
معالجه در وتد باشد فب علاج بیماریها قدیم مشروطات وی
سه است ا باید که ماه در ثور و مثلثهای او باشد ب باید که قمر
از نحوس پاک باشد ج باید که سعدین در او تاد باشند تا مرض معاودت
نکند و احتراز باید کرد از اتصال ماه بزحل که آن سبب درازی مرض است
فج علاج دست و پای از وجع مفاصل و غیره مشروطات وی پنجست
ا باید که طالع جدی باشد یا دلو یا حوت ب باید که قمر در یکی ازین
بروج باشد ج باید که قمر از نحوس پاک بود د باید که ماه متصل بسعود باشد
ه اگر این علاج بمسهل خواهد باید که مریخ بنظر تسدیس یا تثلیث بقمر نگرد تا بقوت
حرارت او دارو باطراف رسد و فایده دهد و محذورات وی خلاف
مشروطات باشد فد داروی مسهل خوردن خوردن داروی مسهل را
علی الاطلاق شرطی چند است و باز هر مسهل را نسبت علتی که از وی صادر شود
مثل دفع سودا یا صفرا و مانند آن شرطی چند خاصه است و هر یک بجای خود مذکور

بیکرد اما شرایط مسهل خوردن مطلقا سیزده است ا باید که طالع وقت
برج آبی باشد ب باید که قمر در بروج آبی بود خاصه عقرب و حکیم بطلمیوس و
اتباع او برین قول متفق اند و خواجه در شرح ثمره آورده که بودن قمر
در برج آبی اقتضاء حصول رطوبات کند در ابدان حیوانات و با حصول
رطوبات داروی مسهل را نکایتی زیادت نتواند بود و سیلان اخلاط
باسانی میسر گردد و بعضی گفته اند در بروج جنوبی جایز است الا جدی و
جمعی در میزان روا داشته اند که از بروج اسافل است ج باید که ماه
ناقص النور و الحساب د باید که قمر بطی السیر بود ه باید که ماه منصرف بود
و از سعدی و متصل باشد بسعدی دیگر و باید که درجه ماه از ذنب پیش از
سیزده درجه باشد ز باید که ماه هابط بود در جنوب ح باید که عرض ماه
جنوبی باشد ط باید که قمر فوق الارض بود و متصل باشد بستاره تحت الارض
که آن ستاره در رابع نبود ی خواجه در نکت آورده که باید که قمر
متصل باشد بکوکبی سفلی چون زهره و عطارد و آن کوکب اگر تحت الارض باشد
بهتر بود تا دارو متوجه باسافل بدن شود یا اگر مسهل بجهت علاج اندامی
خورد باید که سعدی در آن برج باشد که دلیل آن عضو است و بنظر دوستی

بدونگرد ب بهتر آنست که در حد زهره بود ط باید که صاحب طالع
بکواکب تحت الارض یا بکواکب سفلی متصل باشد که بغایت ستوده بود
و محذورات وی ده است ا نشاید که قمر در اسد بود که بغایت تباه
باشد و در سنبله و جدی نیز نیکو نیست ب نشاید که قمر را با زحل اتصال بود
که دارو کارگر نیاید و شاید که علتهای دیگر تولد کند ج نباید که قمر مریخ
پیوند و از نظر عداوت که در دناف و پیچیدن رود بدید آید و از تثلیث
و تسدیس جایز است تا دارو نیک کارگر بود و هرچند ماه بمریخ نزدیکتر
بود عمل دارو بیشتر باشد و هرچند دورتر بود کمتر و در زحل بخلاف
اینست د نشاید که ماه و مشتری مقارن باشند که اثر دارو ضعیف بود
برای آنکه قمر منبوع قوت طبیعی باشد و چون با مشتری باشد در طبیعت
قوت تمام بدید آید پس از موثر غریب بسهولت منفعل نگردد و زهره
این فعل نکند چه طبع او ترقیق اخلاط و ترطیب آن نماید ه نشاید که قمر
با آفتاب ناظر بود بنظر عداوت که زیان دارو و حرارت و یبوست
زیادت شود و نشاید که قمر بکوکبی راجع متصل شود یا بکوکبی که در وسط السما
باشد که قصد اعالی کند و بقی برآید ز حذر کند از اتصال قمر با صاحب طالع

بکوکبی که در عاشر بود که دارو کار نکند و بفوق متحرک گردد ح
نشاید که صاحب طالع منحوس و محترق بود ط حذر کند از آنکه نحسی
در او تا د قمر افتد و اگر ضرورت شود قمر نحسی باید که بنظر مودت بود
ی ابومعشر گوید که نشاید که ماه کثیر السعاده باشد و نیز نشاید
که کثیر النحوسه بود از آنکه قمر دلیل طبیعت بود و اگر طبیعت قوی بود مسهل
نیکو کار نکند و اگر ضعیف باشد زیان دارد قه داروی که سودا آرد
شروطات وی سه چیز است ا باید که طالع برجی از بروج آبی بود ب
باید که ماه نیز برج آبی باشد ج باید که قمر بسعدی متصل باشد و گفته اند
بمشتری بهتر بود و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که جای ماه و طالع
وقت برجی خاکی بود که خاک بر طبیعت سوداست و قوت دارو باز دارد
ب نباید که قمر بزحل متصل باشد قو داروی که صفرا آرد مشروطات
وی سه چیز است ا باید که طالع یکی از بروج هوائی بود ب باید که قمر نیز
در برج بادی باشد ج باید که قمر بسعدی متصل بود و گفته اند
زهره نیکوتر است و محذورات وی دو است ا نباید که طالع و خانه
ماه برج آتشی بود ب حذر کند از آنکه قمر بمریخ یا آفتاب متصل باشد

قی داروی که بلغم آرد مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع
برجی آتشی بود ب باید که جای ماه نیز یکی از بروج ناری بود ج باید که قمر
متصل بود یا آفتاب باتصال مودت و محذورات وی سه چیز است ا
نشاید که قمر در طالع بود یا در یکی از اوتاد که بسیار نکوهیده باشد
ب نشاید که خانهٔ ماه و طالع برج آبی بود ج روا نبود که قمر بزهره پیوندد
که زیان مند باشند فی داروی که اسهال عظیم آرد مشروطات
وی سه چیز است ا باید که قمر متصل باشد بکوکبی که تحت الشعاع بیرون
خواهد آمد ب باید که ماه بستارهٔ پیوندد که در آن وقت مستقیم شده
باشد تا عاقبت بعافیت انجامد ج باید که قمر بزهره متصل باشد باتصال
محمود و محذورات وی دو است ا نشاید که ماه متصل بود بزحل ب نباید
که قمر بستارهٔ راجع یا رونده بتحت الشعاع پیوندد فظ داروی
که کار میانه کند مشروطات وی سه است ا باید که ماه در برجهای
ذو جسدین باشد ب باید که قمر تربیع سعدین یا تربیع عطارد مسعود
ج باید که قمر بمشتری ناظر بود خصوصاً بنظر مودت و محذورات
وی دو است ا نشاید که جای ماه و طالع برجی ثابت باشد ب نشاید که قمر

در طالع بود که از خوردن دارو فایده نیابد حبّ داروی که
اخلاط کم آرد مشروطات وی سه چیز است ا باید که قمر در برجهای
ثابت بود ب باید که طالع وقت نیز از بروج ثابته بود ج باید که سعود
در اوتاد باشند و اگر طالع بکوکبی سعد مزین گردد بهتر بود و حذر باید کرد
از آنکه قمر در یکی از اوتاد باشد که خوردن دارو دشوار بود
و منفعت نرسد صا داروی که علت از سر و چشم ببرد مشروطات
وی چهار است ا باید که ماه در حمل یا ثور باشد ب باید که قمر ناقص النور
باشد ج باید که ماه بطی السیر بود د باید که میان قمر و ذنب کم از سیزده درجه
نبود و محذورات وی نیز چهار است ا نشاید که قمر در دلو و حوت بود
ب نشاید که ماه سریع السیر بود ج روا نبود که قمر از اجتماع منصرف بود
و روی باستقبال نهاده بود د حذر کند از بودن قمر با ذنب صب
حب خوردن مشروطات وی دو چیز است ا باید که قمر در بروج منقلبه
باشد ب باید که طالع وقت نیز برج منقلب باشد و حذر کند از آنکه جای
ماه در طالع برج ثابت بود صح مطبوخ خوردن مشروطات وی
سه چیز است ا باید که طالع و خانهٔ ماه برج آبی باشد ب باید که ماه

بزهره متصل باشد ج باید که درجهٔ طالع وجای ماه از بروج منقلبه بود
ومحذورات وی هم سه چیز است ا نشاید که طالع وجای ماه برج خاکی
وآتشی بود ب حذر کند از اتصال ماه با آفتاب یا یکی از نحسین ج
طالع وخانهٔ ماه برج ثابت کردن بغایت تباه بود صه جوارش
خوردن مشروطات وی دو چیز است ا باید که قمر در خانهٔ مشتری
باشد ب باید که مشتری با آفتاب متصل بود با اتصال محمود تا نفع یابد
ومحذور وی هم دو است ا نشاید که قمر در خانهٔ عطارد بود ب
حذر کند از آنکه قمر بزهره وعطارد متصل باشد صه غرغره و
قی کردن مشروطات وی هشت است ا باید که ماه در حمل باشد
از دوازده تا بیست درجه وبعضی در تمام ثور جایز داشته اند
بجهت آنکه این دو برج معطی اند واز ناحیهٔ صعود وعلیا که آنرا نصف
صاعد گویند ب باید که طالع نیز یکی از بروج صاعده باشد ج
باید که قمر ناقص النور بود د باید که قمر متصل باشد بعطارد مسعود یا یکی
از سعود ه باید که ماه هابط باشد ومتصل بکوکبی صاعد فوق الارض
که مسعود بود واتصال قمر بکواکب علوی نیز پسندیده است و باید که سعد

در طالع بود ز

در طالع بود ز باید که صاحب طالع قوی حال بود وناظر بطالع ح
بطلیموس گوید که علاج سر وغرغره تا قمر در مثلثهٔ آتشی اما بشرطی
که مسعود باشد بزهره ومحذورات وی سه است ا نشاید که قمر متصل بود
بمریخ یا با آفتاب از تربیع خاصه چون در حمل باشد که درین معالجت حرارت
از حد اعتدال درگذرد ب نشاید که ماه بستارهٔ راجع پیوندد مگر آن
کواکب سعد باشد ج حذر کند از بودن قمر در محاق که بس ناپسندیده بود
صه داروی که علت بقی باد دهد مشروطات وی دو است ا باید که قمر
در حمل وثور وجوزا باشد ب باید که ماه بزهره متصل باشد که سبب
عافیت وصحت باشد ومحذور وی هم دو است ا نشاید که قمر در بروج
اسافل باشد که آفتها پدید آید وآن از میزانست تا حوت ب حذر کند
از آنکه قمر بمریخ متصل باشد که بلالت وزحمت کشد صه دارو در گوش
چکانیدن مشروطات وی سه است ا باید که قمر در سرطان باشد
یا اسد یا سنبله ب باید که طالع یکی ازین بروج باشد ج باید که قمر متصل
بسعود واحتراز باید کرد از اتصال قمر بکوکبی راجع صه علاج سفیدی
مردم چشم مشروطات وی شش است ا باید که قمر در ثور وحساب

زاید بود ب باید که جای ماه در برج ثابت بود که اگر بروج مجسده یا منقلبه بود
دیگر باره بدست کاری حاجت آید ج باید که قمر بشمس ناظر بود بمودت
د باید که درجهٔ طالع و نیرین پاک باشند از کوکب سحابی ه باید که نیرین
که دلیل تحسین اند بغایت قوی حال باشند و باید که قمر از نظر مریخ پاک باشد
اما نظر زحل چون بمودت باشد سهل بود بشرطی که ماه بسعدی ناظر باشد
و مخذورات اضداد اینها باشد صط دستکاری کردن چشم با آهن شروطات
وی هشت است ا باید که صاحب طالع مسعود باشد ب باید که قمر متصل باشد
بسعدین خصوصًا مشتری و اگر یکی ازین دو سعد که قمر بدو متصلست در عاشر
یا حادی عشر باشد و یکی در طالع غایت کار باشد ج بهتر آنست که قمر
ناظر باشد بشمس و مقبول از وجه آن دلیل سلامت و زود بهشدن باشد
د باید که قمر فوق الارض بود ه باید که قمر از نحوس پاک بود و فوق الارض
باشد و اگر میسر نشود در موضعی قوی باید کرد از طالع و مخذورات وی
سه چیز است ا نشاید که قمر بنحسی پیوندد یا در اجتماع بود ب حذر کند
از سقوط صاحب طالع از طالع و از نیرین ج بپرهیزد از انکه قمر در
برجی بود که چشم بدان منسوب بود حکما متفق اند بر انکه آهن باندامی زدن

که قمر دران برج باشد که بدان اندام منسوبست نشاید از برای آنکه قمر
در برج عضوی باشد رطوبات بدنی متوجه آن عضو باشد و اقتضا تعفن مواد
کند پس جراحت رسیدن با حصول رطوبات افزونی استعداد تعفن
مودی بضرر باشد ق حقنه کردن شروطات وی سه چیز است ا
باید که قمر در میزان یا عقرب باشد ب باید که طالع برجی بود از بروج
اسافل ج بهتر آنست که ماه زاید النور باشد متصل بسعود و مخذورات
وی دو است ا بپرهیزد از اتصال قمر بمریخ که آن سحج و پیچ شکم آورد
ب حذر کند از پیوستن ماه بزحل که آن دارو از عمل وی باز دارد و منفعت
نرسد قا داغ نهادن شروطات وی پنج است ا باید که قمر در بروج آتشی
باشد ب باید که طالع نیز یکی ازین بروج بود ج باید که قمر بمریخ یا آفتاب
متصل بود باتصال محمود د باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود ه باید که
خداوند خانهٔ ماه بماه متصل باشد و مخذورات وی دو است ا نشاید که قمر
در بروج آبی بود ب حذر کند از انکه ماه دران برج باشد که منسوب
بود بدان عضو که داغ بران خواهد نهاد و گفته اند سعدی دران موضع
با ماه باشد جایز بود قب فصد کردن و دندان کندن شروطات وی

شش است ا باید که ماه در برج ثابته باشد تا فصاد خطا نکند
و گفته اند در ثور بهیچ وجه روا نبود ب باید که ماه زاید النور و الحساب
باشد مگر خواهد که خون اندک بردارد که دران وقت قمر ناقص النور
باید و بطی السیر ج باید که قمر در بروج مذکره باشد د باید که طالع
وقت از بروج هوائی باشد تا خون صافی بیرون نیاید ه باید که ماه
بسعود متصل خصوصاً بزهره تا خون فاسد از تن بیرون رود و آن
کار آسان و سبک بر آید و باید که سعدی در طالع وقت باشد و اولی
آن بود که مشتری باشد و محذورات وی نه چیز است ا نشاید که خانهٔ
ماه بروج منقلبه باشد و ذو جسدین نیز روا نبود خاصه جوزا و
حوت و هر برجی که منسوبست بدان اندام که فصد میکنند آن نیز نشاید ب
نباید که خانهٔ ماه و طالع برجهای ارضی بود که برودت و یبوست دفع شود
و حرارت بماند و اگر برج آبی بود برودت و رطوبت دفع شود و حرارت
بماند و این هر دو مطلوب نیست اما اگر برج آتشی باشد حرارت و یبوست
دفع شود و اگر برج هوائی بود هم حرارت مندفع گردد و این هر دو
مطلوبست ج از وقت اجتماع دوازده ساعت این کار را نشاید

چه آن

چه آن ساعت محترقه است که حکما آنرا ساعت بت گویند و دران باب
مبالغهٔ عظیم کرده اند از فصد خصوصاً منع فرموده اند د حذر باید کرد
از زمان استقبال که آن نیز ناپسندیده بود ه نشاید که یکی از نحسین
در طالع وقت باشد که آن دلیل جراحت باشد و نشاید که ماه با زحل بود
که بیم بدید آمدن سودا باشد و گفته اند نظر زحل خصوصاً از تثلیث در اول
ماه زیان ندارد و اگر ماه قوی حال باشد و حکیم کوشیار گوید نظر زحل
بهیچ وجه جایز نیست چه آن فصد بی فایده باشد ز نشاید که قمر با مریخ
باشد که دلیل تباه شدن آن عضو بود و گویند سبب مزید صفرا گردد و نظر
مریخ از تثلیث و تسدیس جایز دارند و پس چه مقابله و مقارنه و تربیع او
با قمر دلیل خطا شدن نشتر مبضع و تعویق التیام جراحت و اگر اتصال
از بروج ذو جسدین باشد دلیل بود بر آنکه دو بار یا بیشتر مبضع فرو باید
بردن و شاید که نیز خون بر نیاید ح حذر باید کرد از آنکه زحل یا مریخ در
ثامن طالع باشند ط روا نبود که زحل یا مریخ در هشتم و دوم نیز
باشند که آن منحوس تر وقتی بود خون برداشتن را ی نشاید
که قمر خالی السیر باشد که هیچ فایده نیابد **فی حجامت کردن** شرطهای

وی نجست ا باید که خانهٔ ماه وطالع از بروج هوائی بود تا خون فاسد
برود وصافی بماند ونفع آن ظاهر شود ب باید که ماه بمشتری متصل باشد
ج باید که ماه زاید بود در نور وحساب قصرانی گوید که ناقص النور
والحساب بود باید وحکیم باخرزی نیز بر قول قصرانی رفته وبرهر تقدیر
می باید که ماه از نحوس دور باشد د باید که خداوند خانهٔ قمر بقمر ناظر
مودت باشد ه اگر خواهد که خون بیشتر بردارد باید که قمر در بروج
مذکره بود وبنظر مودت مریخ وگفته اند چون قمر در بروج ارضی باشد
یا در حوت نشاید که بمریخ ناظر بود ومحذورات وی هم نجست ا
نشاید که ماه در بروج خاکی بود خصوصاً ثور که سودا بدید آید واسد
نیز بقول بعضی نشاید ودر بروج آبی نیز جایز نیست که خوف فالج ولقوه
باشد ب نشاید که در ثانی نیرین یا در ثامن ایشان نحسی باشد که تباهی
آورد ج نشاید که ماه تحت الشعاع بود د روا نبود که نحسی در طالع باشد
ه حذر از آنکه قمر بعطارد وزحل پیوندد خاصه چون خواهد که خون
اندک بردارد قد خون بسیار برداشتن بعد از محافظت شرایط
فصد مشروطات خاصه وی سه چیز است ا باید که قمر سریع السیر باشد ب

باید که ماه بزهره پیوندد باتصال پسندیده ج باید که قمر ناظر بود بمریخ
بنظر پسندیده د باید که قمر ناظر بود ومریخ بنظر پسندیده ومحذورات
همانست که در باب سابق گفته شد ودیگر نباید که قمر در دوم طالع بود
وزحل با مریخ در هشتم ناظر که بقمر بسیار بد باشد قه ختنه کردن
مشروطات وی هفتست ا باید که ماه مستعلی باشد بزهره ب باید که
قمر متصل بود بیکی از سعدین ج باید که خداوند خانهٔ قمر شمالی باشد
د باید که قمر در برجهای شمالی باشد ه باید که ماه زاید بود در نور
کوشیار گوید که ناقص باید و باید که خداوند طالع صاعد باشد ز
باید که خانهٔ ماه وطالع برجهای هوائی بود ومحذورات وی سه است
ا حذر باید کرد از بودن ماه در عقرب خاصه چون مریخ بوی ناظر بود
از اوتاد وگفته اند چون نظر مودت باشد وماه ناقص النور بود
چندان مضر نباشد ب بپرهیز واز نظر ماه زحل بهر وجه که باشد ج
حذر کند از بودن قمر ومریخ در اوتاد وطالع قو چهارپای خصی کردن
شروطات وی چهار است ا باید که قمر بیکی از سعود پیوندد خصوصاً مشتری
ب باید که صاحب خانهٔ قمر بقمر ناظر بود ج باید که ماه در بروج هوائی باشد

واگر طالع نیز چنین باشد اولی بود د باید که قمر بر زهره مستعلی بود و
مخدورات وی وراست ا نشاید که ماه در عقرب بود خصوصا با اتصال
مریخ ب حذر کند از نظر قمر بنحس بهر وجه که باشد قر بنده خریدن
مشروطات وی شانزده است ا باید که ماه در برجهای هوایی و ارضی
باشد الا جدی و حکیم عمر فرخان گوید در همه برجها شاید الا حمل و عقرب
و جدی و بهتر آنست که قمر در برجی بود که بر صورت مردم باشد و آن
جوزا و سنبله و دلو و نصف اول قوس بود و بعضی در حوت روا داشته اند
و درین باب دوریوس اقوالی مشبع است و آن آنست که اگر جای ماه و طالع
وقت خریدن بنده برج حمل باشد بنده بلید و خاین و دزد بود و اگر
ثور بود نصیحت نگیرد و امین و فرمان بردار و رنج کش و موافق خواجه
باشد و جوزا نشاید مگر نیمه آخرین و سرطان روا نبود که بنده گردن کشی کند
و اسد شاید و نیکوتر نشود و نماید اما بسیار خوار باشد و از درد معا
نالان بود و اگر سنبله بود مهربان و کار کننده بود و چون میزان
باشد امین و راست گوی و دانا بود و عقرب نشاید که سخن چین و ضعیف
دل و خاین باشد و اگر قوس بود چلد و قوی باشد اما گران کش بود

و اگر جدی بود دروغ گوی و بدخو باشد و چون دلو بود کار کننده
و با صلاح باشد و اگر حوت بود بد اندیش و اگر سعدی درین برجها
بود خیر و سعادت زیادت گرداند و از نحوست نقصان کند و اگر نحسی بود
در نحوست بیفزاید و از سعادت کم گرداند ب باید که ماه طالع برج مستقیم الطلوع
باشد و با خرزی گوید بهتر آنست که طالع ثور باشد پس جوزا پس سنبله پس
میزان ج باید که خداوند طالع سالم بود از نحوس د اگر قمر یا صاحب
بیت قمر نیز بدین حال باشند یعنی از نحوس سالم باشند پس منافع برین
اختیار مرتب گردد ه باید که خداوند سادس را با صاحب
طالع ممازجتی محمود باشد تا میان بنده و خداوند کار اتفاق افتد
و باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد باشند یا در مایلی ز باید که اوتاد
طالع قایم باشند از آثار نحوس مبرا و با نوار سعود مزین ح باید که
صاحب طالع در برجی آتشی باشد و قمر بدو پیوندد ط باید که سهم السعید
قوی حال و صاحبش بخداوند طالع ناظر بود ی اگر این مملوک بجهت
آن میخرد تا او را پیشه آموزد باید که صاحب عاشر را اتصال محمود باشد
بخداوند سادس یا اگر آن بنده که میخرد در دست او صنعتی بود باید که

طالع وخانهٔ ماه نیمهٔ آخر جوزا باشد ب اگر آن بنده خاص بجهت
خدمت کردن خود میخرد باید که قمر مقبول بود از عطارد ج اگر
خداوند طالع در وسط السما باشد پسندیده بود و هو لاو بنده
از هم راضی باشند د اگر خداوند سادس در طالع بود و قمر بصاحب طالع
متصل از بنده اطاعت و فرمان برداری تمام حاصل آید ه اگر خواهد
که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در نیمهٔ اول میزان بود و متصل بسعدی
که در وتد بود و باید که همه حالها سادس و صاحبش سالم باشند از نحوس
و محذورات وی چهار است ا نشاید که جای قمر و طالع خانهای مریخ باشد
ب حذر کند از انکه قمر با نحسین باشد تحت الارض و در برج منقلب
که غلام گریز پای بود ج نشاید که قمر از نحسی منصرف باشد که غلام گریزنده
و بی ثبات بود و اگر بنحسی متصل باشد بدتر بود د حذر کند از انکه ذنب
در ششم افتد یا با خداوند ششم یا با سهم العبید که بنده دون همت
و خسیس و ناکس باشد و از وضرری بمالک او رسد قطع بنده فروختن
درین اختیار هر چه باشد شاید اما باید که قمر خالی السیر باشد تا فایده
و اگر سعدی در طالع وقت بسیار مناسب بود و خرنده و فروشنده

نفع یابند

نفع یابند قطع بنده آزاد کردن باید دانست که آفتاب و کوکبی که قمر
ازو منصرف باشد و طالع وقت دلیل خداوند است و هر کوکبی که قمر
بدو متصل بود و سابع دلیل بنده و عاشر دلیل بر سبب آزادی و رابع
دلیل بر عاقبت آزادی پس از جمله آنچه قوی حال و با سعد باید چنان
سازد چه این از شرایط کلیه است اما شروطات جزئیه هشت است
ا باید که ماه زاید النور و العدد باشد چه از زیادتی نور تندرستی
و از زیادتی عدد مال یابد ب باید که ماه در بروج ثابته باشد ج
باید که قمر بسعدی شرقی متصل باشد چه اگر مغربی بود از پس آزادی پیوسته
بیمار و ضعیف بود د باید که طالع و خداوندش از نحوس پاک باشند ه
باید که نیرین یکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا تسدیس و هر دو از نحوس سالم
که آن دلالت کند بر موافقت مولی و بنده و دوستی بنده با خداوند و
باید که آفتاب و وسط السما هر دو پاک باشند از مناحس تا خداوند را
آفتی نرسد ز باید که ماه در برج ثابت باشد از نحسی منصرف و بسعدی
متصل که آن دلالت بر خیر و منفعت کند ح باید که قمر و صاحب طالع دفع
تدبیر بسعود کند یا سعود دفع تدبیر بصاحب طالع کنند و محذورات وی

جبارات ا حذر کند از مقابلهٔ نیرین که آن دلیل خصومت بود میان
بنده و خداوند و نظر تربیع میانهٔ باشد ب نشاید که ماه منحوس بود
و در سابع که بازه به بندگی افتد ج حذر کند از انکه قمر در محاق باشد د
بپرهیزد از انکه ماه از سعود منصرف باشد و بسعود متصل که بنده را کار بدان
انجامد که او را بندگی بهتر از آزادی باشد فی نکاح کردن
این باب از جمله مهمات است باید که تأمل و احتیاط در وجه بهیچ وجه فرو نگذارد
و تهاون و تغافل روا ندارد چه هر خلل که درین اختیار افتد همه عمر خداوند
اختیار دارد و معذب دارد و اثری می الدهر باولاد و اعقاب او
رسد پس شرط آنست که درین باب اهتمام تمام مرعی دارد و بعد از محافظت
شرایط کلیهٔ از جزئیات ملاحظه باید فرمود چه و نه شرطاست ا
باید که طالع و سایر اوتاد سالم باشند از نحوس ب باید که قمر بزهره مسعود
باشد ج باید که زهره که کوکب الغرض است در خانهای سعود باشد یا در حدود
ایشان و اگر زهره در بروج مذکر باشد و مشتری در بروج مؤنث بود
مرد را در ان تزویج بهتر از زن باشد و نیکیش بالعکس د باید که زهره
ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع ه باید که زهره بخداوند خانه خود متصل با

اگر سعد بود و از وی منصرف باشد اگر نحس بود و باید که ماه و مشتری
و زهره هر سه در یک مثلثه باشند و بهتر انکه در مثلثهٔ آبی باشند ز باید که
ماه در شرف زهره بود یا خانهای وی یا فرح وی تا آن مهم بخیر برآید ح
باید که قمر مقارن مشتری باشد یا بر تثلیث یا تسدیس وی که آن دلالت
بر کثرت خیر کند ط باید که قمر مقارن عطارد مسعود باشد یا متصل بوی
که آن دلالت کند بر بسیاری فرزند ی باید که آفتاب و طالع و خداوند طالع
و آن ستاره که قمر از وی منصرفست سلیم باشند از مناحس که این همه دلیل
کار مردانست یا باید که ماه و زهره و سابع و صاحبش و آن ستاره
که قمر بوی متصلست پاک باشند از نحوس که این همه دلیل کار زنست یب
باید که عاشر و خداوندش نیز نیکو باشند که آن دلیل معاش ایشان باشد
و باید که بهیچ حال وسط السما از سعدی خالی نباشد تا به نیکوئی معیشت گذرانند
یج باید که رابع و صاحبش را اصلاح آورد و سعدی در وی نهد که آن دلالت
کند بر عاقبت کار ایشان ید باید از اصلاح خداوند خانهٔ ماه غافل نشود
که آن دلیل انجام کار مناکحت یه باید که ماه در برجی ثابت باشد و بهترین
ثور و اسد است خاصه از ده درجهٔ ثور تا چهار درجه و در اختیارات

طری آورده است که اگر قمر در اسد باشد همه چیز را نیکو بود لاانست
که شوهر بر مال زن مشفق نبود و زن را بر مال شوهر شفقت نباشد و هر یکی
در اتلاف و اهلاک مال دیگری کوشد و حکیم کوشیار گوید در اختیار
عقد برج منقلب باید و در زفاف برج ثابت و بعضی برای عقد نکاح بودن
ماه در سرطان جایز ندارند و گویند در وی هیچ خیر نیست اما ابومعشر
فرموده است که اگر بوقت نکاح بستن عزیمت آن دارند که زفاف بعد از
مدتی باشد برج ثابت باید و اگر زفاف بزودی خواهد بود لامحاله برج
منقلب باید و در جامع شاهی آورده است که در نکاح کردن بودن
ماه در حمل تباهست و میانهٔ ثور بهتر است چه اول و آخر او دلیل فساد حال
زن باشد و نیمهٔ اول از جوزا نیکو نیست و نیمهٔ آخر روا نبود و تمام سرطان
بداست و اسد نیکست اما زن و شوهر در اتلاف مال هم کوشند و سنبله زن
شوی دیده را پسندیده بود اما زن بکر را بد بود و میزان نکاح را نیکست
اما زفاف را نشاید و اول عقرب نیکست و آخر او تباهست چه دلالت
بر مفارقت و عدم ثبات صحت کند و قوس میانه بود و گفته اند
دعوت عروسی قوس را نیکست و اول و میانه جدی بد است و آخر او روا بود

ودلو بواسطه تیز شهوتی نیکو نبود و حوت نیکست اما زن سلیطه و فحش گوینده
بود و باید که از ثوابت آنچه بر مزاج زهره و زحلند چون شجاع و صرفه
و ظهر الاسد در یکی از اوتاد باشند یا با ماه و سهم السعاده ز باید که میان
صاحب طالع و صاحب سابع ممازجتی باشد محمود ح اگر سعدی در هفتم باشد
بهتر بود و کار بر مراد رود ط باید که دوم و هشتم و خداوندان ایشان را
چندانکه تواند اصلاح کند که یکی بیت المال ناکحست و دیگری بیت المال منکوحه
ی اگر غرض ازین مناکحت طلب فرزند است باید که خامس و خداوند او را
نیز اصلاح کنند و البته صاحب پنجم را بطالع ناظر سازد و صاحب طالع را
در پنجم نهد و اگر درین حال قمر در سیم بود غایت کار باشد و اگر در کثرت
فرزند رغبتی هست وقت عطارد را مقارن صاحب خامس باید ساخت
و باید که هر دو مسعود باشند در برجی از بروج کثیر الولد ناظر بصاحب
طالع یا باید که قمر زاید باشد در نور و عدد یب بهتر آنکه طالع وقت
برج آتشی و انسی باشد و ثابت و گفته اند منقلب باید وسعود مزین
تا آن کار در غایت نیکوئی بود و میان ایشان بغض و کینه نبود و آرزومند
یکدیگر باشند یج باید که قمر زاید باشد در حساب که آن دلالت بر مزید

خیر و برکت کند مد باید که ساعت نکاح ساعت سعدی بود و خداوندش
قوی حال مه باید که راس در خانهٔ پنجم باشد که آن دلالت کند بر بسیاری
فرزند با عمر دراز و شادمانی مو باید که سهم التزویج و سهم الولد و سهم المال
و سهم السعاده در اوتاد باشند یا در مایلی مقبول از خداوند خانهٔ خویش
مز باید که قمر از وتد بسعدی نگرد که آن دلالت بر زیادت شدن دل
کند مح حکیم محیی الدین مغربی رحمه الله گفته که اگر در وقت تزویج عطارد
بسعدی ناظر باشد بهتر بود چه آن حالت دلالت کند بر آنکه زن و فرزندی
پدید آید مط باید که مشتری بصاحب طالع و صاحب سابع ناظر بود که
دلیل سعادت و عفت و صیانت است و اگر نظر زهره با این حال است دو
غایت کار باشد و محذورات وی دوازده است ا نشاید که زهره کوکب
حاجت احتراز باید نمود ب نشاید که ماه از وتدی نحوس نگرد خصوصاً
بنظر تربیع که آن دلیل فرقت و خصومت بود و گفته اند اگر از مقابله نگرد
از تربیع منحوس تر بود و اگر تثلیث و تسدیس بود هردو را با هم ساختگی
باشد اما رنج و بیماری و بی برگی بدیشان رسد و گفته اند اگر اتصال قمر
بنحوس از مقارنه باشد دلالت کند بر هلاک یکی از زوجین خصوصاً که قمر

و نحس ناظر باشد و ازان ها

در طالع یا عاشر بود ج نشاید که قمر در نیمهٔ آخر عقرب و میانهٔ جدی
و تمام دلو باشد و نه در سنبله زن و شیره را که امکان هلاک مرد باشد
د نشاید که قمر در ثانی عشر افتد از طالع یا در سادس و ثامن
که بیم باشد ه حذر کنند از بودن قمر در عاشر که عاقبت آن کار بفضیحت
انجامد و نشاید که نحسی در طالع بود و اگر ذنب در طالع بود یا مجاسد
صاحب طالع بدتر باشد و میان ایشان دشمنی خیزد ز نشاید
که آفتاب بنحوس متصل بود خصوصاً بنظر عداوت که میان زوجین
نزاع قایم باشد ح حذر کنند از بودن ذنب با قمر که کار بر مراد نرود
ط نشاید که قمر در حد و نحوس بود ی نشاید که قمر بدرجهٔ اجتماع یا استقبال
نزدیک بود یا نشاید که ماه مقارن زهره باشد که دلیل تباهی زن بود
د بودن ذنب در پنجم بدتر باشد قاعدهٔ زفاف کردن مشروطات
وی نخست ا باید که ماه در بروج ثابته باشد الا دلو و در عقرب
نیز منع کرده اند اما اسد در غایت نیکویست و میانهٔ ثور از اول
آخر بهتر است و در جوزا و سنبله نیز روا بود ب باید که زهره بقمر و بطالع
ناظر باشد د باید که برج دوم بسیار فرزند بود تا زن زود آبستن گردد

ه باید که زهره قوی حال باشد و مریخ ناظر بود و مبوّت باید که عطارد
مقارن صاحب خامس باشد و هر دو مسعود باشند در برجی از
بروج بسیار فرزند و بخداوند طالع ناظر باشند تا سبب بسیاری فرزند گردد
و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که در بروج منقلب باشد ب
حذر کند از بودن قمر در ثامن و سادس و ثانی عشر ج بپرهیزد از انکه
قمر بدرجه اجتماع یا استقبال نزدیک باشد قبـ قباله زن و غیر آن نوشتن
شروط وی آنست که قمر بسعدی پیوندد و از میزان و اگر آن سعد زهره بود
بهتر باشد و سعدی نیز در طالع باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشد
و با ذنب و زحل بود قیمو بجنگ رفتن حاجت ملوک درین باب زیادتست
از ابواب دیگر است و هیچ اختیاری از اختیار حرب مهمتر نیست
چه اگر درین باب خطای واقع شود سبب استیصال ملت و دولت است
و علی الاجمال قبل از شروع درین باب بباید دانست که طالع دلیل کسی است
که بجنگ خواهد رفت و دوم خانه یاران و اعوان اوست و هفتم دلیل
دشمن است و هشتم دلیل انصار او و چون کسی این مسئله را متحضر باشد
و درین اختیار تامل کند و آنرا که قوی باید ساخت و مسعود چنان سازد

و آنرا که ضعیف و بدحال باید کرد وانهد چنان کند کار بر مراد رود
پس درین اختیار احتیاط اتم و اکمل باید کرد و شرایط تمام بجای
باید آورد و از محذورات بکلی احتراز باید اما شروطات وی چهل و سه است
ا باید که طالع یکی از خانهای ستارکان علوی باشد و بهتر خانهای مریخ است بدو
وجه یکی آنکه نظیر این بیوت بیوت زهره بود و چند آنکه مریخ را در باب حرب
قوتست زهره را دران باب ضعیفست پس در اختیار کردن این خانها
قوت خداوند اختیار است و ضعف خصم او وجه دوم آنست که مریخ کوکب
حربست پس در اختیار حرب هر چه بدو نسبت دارد اولی بود ب باید که
طالع خانهای مریخ باشد مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث یا تسدیس ج
باید که خداوند طالع در طالع یا وسط السما یا حادی عشر باشد و اگر نتواند
در رابع یا سابع مقبول و گفته اند در رابع و سابع نشاید و این قول
بصواب اقربست د گفته اند که ماه در بروج آبی بسیار نیکوست و کوشیار
گوید ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در برج ثابت یا ذو جسدین
و محمد ایوب گوید که ماه در سرطان باید بتثلیث مریخ و مشتری ناظر که بسیار
نیکو بود ه باید که خداوند هفتم در طالع یا در ثانی عشر و نامقبول باشد

و اگر متصل بود بکوکبی که ساقط باشد بهتر بود ز باید که خداوند طالع در
برجهای مستقیم باشد ح باید که صاحب طالع بخداوند عاشر متصل بود ط
باید که خداوند هشتم در ثانی بود ی باید که نیرین بصاحب طالع ناظر باشند
که آن رکنی بزرگست درین اختیار و اگر آن نظر مودت بود دلیل ظفر
باشد یا باید که خداوند صاحب طالع مشرقی باشد و بطالع ناظر بنظر پسندیده
که آن دلالت کند بر نشاط و خوشدلی سپاه و دلیل یاران انکس باشد
که ابتدای کارزار کند یب باید که ستاره که ماه از وی منصرف در آن وقت
قوی حال باشد در وتدی و مستقیم السیر بود که آن معین طالعست یج باید که ستارهٔ
که ماه بدو متصلست ضعیف حال بود و در زوایل اوتد که آن معین سابع است
ید باید که ماه منصرف باشد از ستارهٔ علوی و متصل بود بستارهٔ سفلی یه
باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالت او اقوی بود از دلالت خداوند طالع
و دیگر دلایل تیغ و بند یو باید که مریخ در وتد باشد و اگر در عاشر بود
حرب قوی گردد و غرض حاصل آید یز باید که طالع از سعدی خالی نبود یا صاحب
طالع با سعد بود یح باید که ثانی که خانهٔ اعوان و انصار است و خداوندش
مسعود و قوی حال باشند یط چاره نبود از انکه بصلاح آرند کواکب حرب را

وان

وان مریخ و عطارد و ماه و خداوند خانهٔ وی پس باید که همه قوی
و نیکحال باشند ک باید که سهم السعاده و خداوندش در طالع باشند
یا ثانی کا باید که صاحب طالع فوق الارض باشد کب باید که خداوند
طالع مستعلی باشد بر زهره و ناظر بود بدو کج باید که صاحب ثانی مسعود
باشد و مریخ از وی مقبول بود که آن دلالت کند بر نصرت اعوان کد
باید که از ثوابت کوکبی که بر مزاج مشتری و مریخ اند چون ممسک العنان
و شعری یمانی و قلب الاسد و سماک رامح و لبته و نسر طایر آنچه تواند در یکی
از اوتاد کند یا مقارن ماه یا سهم السعاده که دلیل فتح و ظفر و نصرت
باشد که باید که سهم الظفر در طالع باشد یا در ثانی یا در عاشر
ناظر باشد بتثلیث یا تسدیس کو باید که صاحب وسط السما مسعود باشد
و از نحوس سالم بود که آن دلالت بر ظفر آغاز کنندهٔ حرب کند کز
اگر خداوند سابع بخداوند ثانی متصل بود دلیل تباهی حال دشمنان باشد
کح باید که سعدی در طالع باشد کط و صاحب السرایر گوید بودن
زهره در طالع اولی که او دافع شر مریخ که کوکب حربست بکند ل
باید که صاحب طالع برجی ثابت بود و در شرف خود و قوی حال

و مشرق لا باید که صاحب سابع تحت الارض باشد و در برجی منقلب
و در هبوط ضعیف حال و مغرب راجع و اگر از کواکب سفلیه بود بهتر باشد
لب باید که خداوند سابع مضبوط بین النحسین باشد و اگر نزدیک بعقده
ذنب بود دلالت بر ضعف خصم کند لج باید که از ملاحظه ارباع غافل نبود
چنانچه در باب نرد باختن گفتیم که از ده درجه ثور تا ده درجه اسد
شرقیست و از ده درجه اسد تا ده درجه عقرب جنوبیست و از ده درجه عقرب
تا ده درجه دلو غربیست و از ده درجه دلو تا ده درجه ثور شمالیست و امام
ابو محامد غزنوی این معنی را یکی از رموز میداند و میگوید که چون مریخ
در ربعی باشد ازین ارباع اهل آن ربع در حرب غالب آیند برای آنکه
مریخ ایشان را معاونت کند چنانکه اگر قمر در ربع مقامری باشد او غالب آید
ابو نصر مظفری ترک که یکی از علمای احکامست و از جمله شجاعان حربست
میگوید که من این حکم را در بسیار حروب آزموده‌ام و راست آمد لد باید که
طالع آنکس که بحرب میرود اگر برج منقلب باشد خداوند او در برج ثابت بود
یا ذو جسدین ناظر به و ناظر در جانب وی باشد له باید که اثنی عشریه قمر نیکو حال
و مسعود بود که آن دلیل عاقبت است لو بطلیموس گفته که اگر قمر در سرطان باشد

بر تثلیث مریخ یا مشتری هر که جنگ آغاز کند ظفر او را باشد و طبری گوید
اگر قمر در جوزا و سرطان و قوس باشد نیکوست بشرطی که منحوس نباشند و اگر
بعدی ناظر بود نشانه ظفر است لز اگر خداوند طالع و سابع یکدیگر را ناظر
باشند بمودت دلیل صلح باشد لح اگر خواهند که هر دو خصم بهم رسند
باید که آن ستاره که ماه از و منصرف است از طالع ساقط باشد لط اگر
عطارد تحت الشعاع بود هر دو خصم با یکدیگر حیلت نمایند م اگر عطارد
بتربیع سعود باشد هر دو در قوت برابر باشند ما اگر خواهد تا با دشمن
غدر کند جنگ بوقتی کند که ماه در تثلیث مریخ باشد و در وتد نباشد و مشتری
بتربیع ماه بود یا در مقابله او مب اگر عطارد بمریخ پیوندد و مریخ بسعدی متصل بود
ولایت خصم بدست آید مج اگر خداوند ثامن بخداوند ثانی منحوس بود
دلیل قوت صاحب اختیارات و ضعف لشکر دشمن و محذورات
وی نوزده است ا نشاید که خداوند طالع در ثامن و سابع باشد ب
نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در وتد باشد ج حذر کند
از آنکه خداوند طالع ساقط باشد از طالع د بپرهیزد از اتصال صاحب
طالع بکوکبی ساقط ه نشاید که خداوند طالع محترق باشد و نشاید صاحب

سابع متصل باشد بخداوند رابع که آن دلیل قوت خصم بود برای آنکه رابع
انکس عاشر خصم اوست ز نشاید که خداوند طالع متصل باشد بصاحب ثامن
یا بکوکبی که در ثامن بود که مخاطره باشد ح نشاید که خداوند ثانی در سابع
و ثامن باشد که نشان ضعف بود و برگشتن و بجانب خصم میل کردن بود
ط حذر کند از آنکه ماه و خداوند خانهٔ او ضعیف حال باشند که تباهی و خلل
آورد ی حذر باید کرد از اثنی عشریهٔ ماه که دلیل عاقبت باشد یا نشاید
که زحل در خانهٔ خداوند طالع باشد یا با خداوند طالع که آن دلیل هزیمت
یب نشاید که صاحب طالع بخانهٔ صاحب سابع درآید و صاحب سابع در خانهٔ
خویش بود و متصل بخداوند طالع که آن نیز دلالت کند بر فرار یج نشاید که دلیل
مطلوب بگذرد که آن دلیل ظفر خصم باشد ید نشاید که ماه در ثور و سنبله و
جدی و حوت باشد خصوصا ناظر بمریخ و زحل بنظر ناپسندیده که عاقبت
بوخامت انجامد و آغاز کننده حرب مغلوب گردد یه نشاید که صاحب
عاشر را بخداوند سابع نظری پسندیده باشد که خصم غالب آید یو
نشاید که مریخ ناظر باشد بعطارد که آن دلیل اسیر شدن سپاه سالار باشد
یز نشاید که سابع و ثامن و خداوندان ایشان نیکو حال باشند که دلیل قوت

خصم و

خصم و غلبهٔ اعوان او باشد یح حذر کند از آنکه سهم السعاده در هفتم
و هشتم افتد که دلالت بر غلبهٔ دشمن کند یط نشاید که کواکب حرب تباه
باشند که سبب تباهی تعبیهٔ لشکر باشد و آنچه که ذکر کرده شد در تمامی
حربها باید که ملاحظه کنند و در باب جنگ حصارها و قلعها حکما نکتهٔ
عجب استخراج کرده اند منازل قمر را قسمت کرده و بعضی را داخل و بعضی را
خارج نام نهاده و بنا بر اختیار حرب قلاع بر آن می نهند و بعد ازین بتفصیل
مسطور خواهد گشت **قید تاختن و شبیخون زدن** شرایطی که در باب حرب
گفته شد اینجا نیز رعایت آن لازم باشد و شروط خاصهٔ این عمل سه چیز است
ا باید که قمر در بروج منقلبه بود ب باید که ماه سریع السیر باشد متصل
بسعدی که تحت الشعاع باشد ج باید که سعدی در درجهٔ هفتم طالع باشد
تا مراد حاصل گردد و محذورات وی آنست که نشاید که نحسین بقمر ناظر باشند
بهر نظر که باشد و سایر محذورات که در باب حرب گذشته اینجا نیز ملاحظه
باید فرمود **قید سلاح خریدن و ساختن** مشروطات وی دو است ا
باید که مریخ در خانه یا شرف یا مثلثه یا وجه خویش بود ب باید که قمر بمریخ
باشد در اواخر ماهها و اگر در تثلیث مریخ باشد بهتر بود و حذر باید کرد

از نحوست مریخ وضعف وی **قسم ویران کردن حصارها** آنچه
در باب ویران کردن بناها ذکر کرده شده انجا مرعی باید داشت
ومشروطات خاصه وی سه چیز است ا در روضة المنجمین آورده است
که درین اختیار زحل در دلو یا میزان باید ومشتری در وسط السما ب
باید که قمر منحوس باشد خصوصاً بزحل ج باید که زحل در غایت ضعف
باشد چه اگر زحل قوی حال باشد ممکن که باز آن حصارها آبادان شود
وگفته اند چون در افراشتن بناها وساختن حصارها قوت زحل مطلوبست
هرآینه در خرابی ضعف او باید طلبید واو را قوی حال نباید ساخت
تا آن محل ویران ماند **قسم فرستادن لشکرها** مشروطات وی همان
مشروطات حربست وانچه مخصوص این اختیار است پنج چیز است ا باید که
طالع برجی منقلب باشد ب باید که خداوند طالع در زایل الاوتاد باشد
ج باید که خداوند سابع در زایل الوتد بود د باید که آفتاب منحوس
وضعیف حال باشد وشرطی عجب است وسر این نیک بتحقیق نپیوسته است
ه باید که قمر مسعود وقوی بود ومحذور وی آنست که خداوند طالع در سابع نباشد
قسم طلب دزد دیده وگریخته وگم شده کردن مشروطات وی یازده است

ا باید که قمر

ا باید که قمر در حمل بود ومتصل مریخ یا در جدی باشد ناظر بزحل ب باید که قمر بخداوند
طالع ناظر بود بنظر مودت ج باید که قمر بخداوند سابع نگرد د باید که خداوند
سابع منحوس باشد ه باید که مریخ در هفتم باشد وقمر بوی متصل که آن دلیل
گرفتاری گریخته بود واگر بجای مریخ زحل باشد ممکن که گریخته محبوس گردد
و باید که سهم السعاده ناظر باشد بزین که آن دلیل یافتن بود ز باید که نیرین
از یکدیگر ساقط نباشند واز طالع هم تا مطلوب بدست آید ح باید که نحسی
در سابع بود تا بر گریخته ظفر یابد ط باید که صاحب سابع راجع باشد تا گریخته
باز گردد ی اگر ماه را بتربیع یا مقابله یا مقارنه نحوس کند خاصه بزحل
گریخته زود یافته شود یا اگر طلب دزد دیده وگم شده میکنند ماه را بسعود
مسعود باید کرد تا زود بدست آید یب بهتر آنست که خداوند خانه ماه یا
مدبر ماه باشد در وسط السما تا انچه میطلبید بیابد یج باید که یکی از نیرین
در طالع باشند واگر ماه در طالع بود ومتصل با آفتاب وآفتاب در وسط السما
بهتر بود ید باید که ملاحظه ارباع کند و در روز طلب کردن ماه در هر
ربع که باشد در انجهت طلب کند وذکر ارباع بتجدید در باب
حرب گذشت یه اگر قمر از تحت الشعاع بیرون آمده باشد ونحسی بپیوندد

از تربیع یا مقابله طلب کردن نیکو بود و محذورات وی ست ا
نشاید که قمر تحت الارض بود خاصه در وتد الارض که یافتن متعذر بود
ب نشاید که ستاره که قابل تدبیر ماهست در چارم بود که آن دلیل بود
بر پوشیده ماندن حال گریخته و گم شده ج احتراز باید از سقوط نیرین
از طالع و از یکدیگر که آن نیز دلیل تعویق باشد و فی الجمله باید نگریست
تا در وقت گریختن کسی یا گم شدن چیزی قمر زاید النور بود یا ناقص النور
و در برج منقلب بود یا ثابت اگر ناقص باشد امکان یافتن بود خصوصاً
که برج ثابت باشد و اگر زاید بود مشکل توان یافت خصوصاً که در برج
منقلب باشد و گفته اند بر هر تقدیر اگر در برج ذوجسدین باشد ممکن
که گریخته بخود باز آید **قیط مناظره و مباحثه کردن** مشروطات وی
ذات ا باید که قمر در برج مجسده بود و گفته اند در قوس و اسد بود
ب باید که قمر بیکی از سعدین متصل باشد ج باید که صاحب طالع بطالع ناظر
باشد از وتد و قوی حال بود د باید که قمر از کواکب علوی منصرف شده باشد
که آن کوکب مستقیم السیر باشد و مشرقی در وتدی مقبول و او را در آن خانه
شهادتی بود ه باید که قمر بکوکبی متصل باشد که آن کوکب ضعیف بود و در برجی

منقلب و در زایل الوتد باشد و در مباحثه علمی باید که قمر ناظر باشد
بعطارد و مسعود ز ابومعشر میگوید که در هر علمی که میان اثنین بود چون مجادله
و مباحثه و منازعت و غیر آن باید که خداوند عاشر مایل بجانب
خداوند اختیار بود نه ببرج سابع و خداوندش تا ظفر صاحب اختیار را
باشد ح باید که عطارد مسعود باشد و در طالع بود یا دافع تدبیر بود
بصاحب طالع ط باید که صاحب سابع متصل باشد بکوکبی ساقط که او را قبول
نکند یا بکوکبی که روی باحتراق دارد و محذورات وی سه است ا
نشاید که صاحب سابع قوی حال باشد و خداوند طالع بدو متصل ب حذر کند
از نحوست و ضعف عطارد ج نباید که قمر از کواکب ضعیف برگردد و بکوکبی
قوی پیوندد **قیح وصیت بیمار و نوشتن وصیت نامه** مشروطات
وی هفت است ا باید که قمر زاید باشد در نور و ناقص بود در حساب
ب باید که ماه بسعدی متصل باشد خاصه بمشتری ج باید که قمر شمالی صاعد بود
د قصرانی گوید در حال وصیت طالع برجی ثابت باید و قمر و خداوند طالع باید
که در برج ثابت باشند تا آن وصیت تغیر نپذیرد ه باید که قمر بطیء السیر باشد
و متصل بود بکوکبی بطیء السیر که آن نیز دلالت بر عدم تغیر وصیت کند و

باید که اوتاد از نحوس خالی باشند و مشتری و زهره در وتد بود و قمر
با ایشان تا آن وصیت پایدارتر بود و ممکن که بیمار از بیماری برهد ز باید که صاحب
طالع زاید باشد در سیر و مسعود و متصل بسعود که آن نیز دلیل خیر بود و مخدوم
وی شش است ا نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد که وصیت تغیر پذیرد ب
نباید که طالع برج منقلب باشد که تبدیل وصیت راه یابد ج نشاید که قمر تحت الشعاع
بود که بیمار را خطر باشد د حذر کند از اتصال قمر بکوکبی که تحت الشعاع بود
مگر آن کوکب زیاده درنگی نکند و زود از آن برج ببرجی دیگر تحویل کند
ه نشاید که قمر مقارن مریخ باشد یا در تربیع و مقابلهٔ او که بیمار را خطر باشد
و حذر کند از مریخ که در طالع باشد یا در وتدی که بیمار را بیم بود و وصیت
نفاذ نیابد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیمار را بیم بود اما وصیت بجای آورده
شود فصل سفر کردن بر خشکی این باب نیز مهمترین ابواب در اختیارات
و حاجت بدین بسیار می‌باشد پس در اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام
بجای آوردن اولی باشد چه اگر طالع وقت سفر منحوس بود و خداوند
طالع نیز منحوس باشد دلیل مرگ مسافر را و اگر قمر در درجات محترقه
باشد بیم قطع است و بودن یکی از نیرین در طالع خطر قویست و مانند این در بعضی

از کتب اختیار مسطور است که روزی محتشمی از شهری بیرون شد و عزیمت
سفری مصمم کرد و در اختیار وقت نظر نمود چون برفت یکی از خانهٔ وی بصحبت جمعی
از حکما که اختیار کرده بودندی درآمد و پرسید که امروز سفر کردن را چون است
حکیمان نظر کردند تربیع نحسین بود و مریخ روی باحتراق داشت گفتند امروز
برای سفر نیکو نیست سایل فریاد برکشید که فلانی برفت حکیمان پرسیدند که چه
وقت بود گفتند بامداد نگاه کردند روز سه شنبه بود و بامداد که آن شخص
رفته بود ساعت مریخ بود و قمر در طالع وقت بود و خداوند ثامن مریخ بود
و او نزدیک باحتراق چون نیک نگاه کردند ده درجه از طالع وقت
گذشته بود که مریخ بعین احتراق رسیده بود سایل را گفتند که فریاد
کنی و اگر فغان از امروز تا دهم روز خبر کشتن او برسد سایل و لشکر از پیش
ایشان برخواست از بهر آنکه شنیده که روزی به بت از کسان خود کسی را از عقب
آن شخص فرستاد و بلکه بکبار نه بر عقب او بفرستاد و تا او را باز گرداند چون روز
دهم بود خبر کشتن آن محتشم و آنکه بر عقب او رفته بود برسید و مثل این
روایات بسیار است حاصل سخن آنکه در باب اختیار سفر احتیاط نمودن واجب
و لازم است و قبل از شروع در بیان شروط باید دانست که طالع دلیل

مسافرات و ابتدا سفر و نهم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم دلیل قوام مقصد
و چهارم دلیل رجوع از سفر و قمر و عطارد و کوکب سفر و مریخ دلیل قطع طریق
در سفر خشکی و زحل دلیل همین حال در سفر دریا پس در حال این دلایل تأمل باید نمود
و آنچه قوی حال و مسعود باید چنان ساخت تا کار برآورده و این ملاحظه
از جمله کلیاتست اما شرایط جزئیه که درین باب بجای باید آورد چهل است
ا باید که قمر در برج ارضی باشد و اولی آنکه منقلب باشد تا سفر دراز نشود
و دیر نماند ب باید که طالع وقت سفر و اوتاد آن طالع از نحوس خالی باشند
تا مسافر زود بمقصد رسد و آغاز سفر وقت حرکت باشد از مسکن که اول
مفارقتست ج باید که سعدی در یکی از اوتاد باشد که دلالت بر منفعت و کثرت
خیر کند اگر در طالع بود در ابتدای سفر فایده رسد و اگر در عاشر بود
در میانهٔ سفر و اگر در سابع بود فایده هم در مقام او برسد بعد از رجوع
و اگر چهارم باشد بوقت معاودت که روی بمنزل آرد چیزی روی نماید
و در اختیارات محیی الدین مغربی آمده است که اگر در وقت سفر سعدی
در طالع باشد کفایت بود و جبر همه نقصانها بکند د باید که صاحب طالع
از نظر نحسین ساقط باشند که نحوست صاحب طالع مسافر را مخاطرهٔ عظیمت

چنانچه در اختیارات طبری آورده است که چون در وقت سفر طالع
نحس باشد اگر صاحب طالع مسعود باشد دلالت بر صحت بدن کند
و چون طالع سعد باشد و صاحب طالع منحوس دلیل مرگ مفاجات بود
ه باید که سابع که دلیل مقصدات بسعدی آراسته بود و باید که صاحب
سابع قوی حال باشد و از نحوست پاک ز باید که خداوند نهم که بیت سفر است
بسعدی بود و بهتر آنکه آن سعد در طالع باشد و از مناحس سلیم ح بهتر آنست
که ماه در پنجم طالع بود بطلیموس میگوید چون قمر در پنجم باشد رنج مسافر کم بود
و حاجت او روا شود و راه بآسانی از پیش رود و متاع او بسلامت ماند
ط باید که منحوس از ماه ساقط باشند و از طالع هم و سنجری در کتاب
معانی آورده است که در اختیار سفر نظر نحوس بطالع سهلتر است از نظر
ایشان بقمر ی باید که ماه بمشتری یا بآفتاب متصل بود بمودت یا باید که
قابل تدبیر ماه قوی حال باشد و در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا باشد
که آن دلیل است بر حصول خیرهای بسیار در سفر یب باید که در اختیار سفر
ملوک اصلاح خانهٔ دوم و خداوندش بکنند که از جمله ضروریات است
در رعایت عاشر و صاحبش نیز لازم بود یج باید که ماه بخداوند خانهٔ خود

ناظر باشد ید باید که خداوند طالع در وتدی بود بسعود آراسته و از نحوس
دور یه باید که خداوند خانهٔ ماه در وتدی باشد از مناحس سالم یو اگر
آفتاب بتربیع سعود بود یا در مقابلهٔ ایشان دلالت کند بر آنکه زود از این
سفر باز آید یز اگر طالع مسافر معلومست باید که صاحب طالع وی از
نحوس پاک باشد و سالخداه وی نیز همچنین یح باید که طالع وقت سفر و هم
طالع اصل مسافر باشد یا سابع یا رابع و طالع تحویل و انتهای بجای طالع
اصل بکار توان داشت یط باید که قمر در یازدهم یا پنجم یا سیم طالع اصل
وی باشد و اگر در دهم بود و نهم باید که قوی حال باشد و اختیار صاحب
روضه آنست که در طالع اصل بهتر بود و اگر طالع معلوم نبود باید که ضمیری کند
از بهر سفر و بطالع مسئله بنگرد و آن طالع را عوض طالع اصل بکار دارد
ک باید که قمر زاید النور بود و متصل بسعدی یا در خانهٔ سعدی کا اگر ماه زاید العدد
باشد خوبتر بود چه زیادتی عدد دلالت کند بر زود رسیدن بمقصود و بمقصد
و راحت در راحت و شادکامی گذرانیدن کب باید که عطارد که کوکب
سفراتست در حد خویش باشد متصل بسعدی که آن دلیل آسانی سفر بود کج اگر
سفر تجارتست باید که دوم از طالع نیکوحال و صاحب وی ناظر از تثلیث

خواه یمین و خواه یسار فوق الارض و خواه تحت الارض و گفته‌اند خداوند دوم
فوق الارض باید و اگر همه در دوازدهم افتد روا بود کد باید که اتصال محمود
باشد میان صاحب تاسع و خداوند طالع تا آنچه مراد است در آن سفر بخوبی
برآید که در اختیار سفر سلاطین که در اصلاح رب السنه بواجبی بکوشد
و کوکبی که در قران صغری مسعود باشد در طالع اختیار رعایت او نیز بکند
کو باید که عطارد مسعود و بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده و تا مهمات بر موجب
دلخواه ساخته گردد کز باید که کوکبی که قمر بدو می‌پیوندد مسعود باشد
یا مقارن سعود تا بهره تمام یابد کح باید که در اصلاح بیت غرض و کوکب غرض
غایت جهد بتقدیم رساند و اصل در اختیار سفر بلکه در همه ابواب اختیارات
کوشش داشتن غرض است و چون اصلاح کوکب غرض و خانهٔ حاجت کرده باشد
مقصود فوت نشود کط اگر قمر منحوس بود باید که او را از طالع ساقط
سازد تا زیانی نرسد ل چون ماه از طالع ساقط افتد باید که خداوند طالع
یا خداوند خانهٔ ماه در اوتاد ماه باشند لا باید که عطارد با ماه بود یا مقارن
مشتری یا ناظر بوی از تثلیث که آن دلیل آسانی کارها باشد و اگر نظر تربیع بود
دلیل زود دی مراجعت بود لب بهتر آنست که طالع و هفتم و نهم و هشتم و خداوند

هر چهار از عداوت مریخ سالم باشند لج باید که مریخ در فرح باشد و قوی
حال و سعدین بدو ناظر تا ضرر کم کند لد باید که در اصلاح سهم السعادة و سهم السفر
و خداوندان ایشان بغایت سعی نماید له اگر طالع موضعی که از آنجا سفر میکند
معلوم است باید که سعدی در آن برج نهد تا باز رسیدن بدان موضع در وقت
کامرانی باشد لو باید که نیرین بیکدیگر و بطالع ناظر باشند لز اگر سفر بجهت
عملی و منصبی است باید که خداوند عاشر از طالع ساقط نباشد و درین نکته
احتیاط فرمودن از لوازم است لح باید که خداوند طالع از تحت الشعاع دور
بود لط باید که صاحب بیت قمر مشرقی بود و از احتراق دور بود م
رعایت کند که مسافر را روی بکدام طایفه مردم است هر آینه باید که قمر را
بدان کوکب که آن جماعت از منسوبات وی‌اند متصل سازد باتصال پسندیده
و محذورات وی بیست و چهار است ا نشاید که خداوند طالع از طالع
ساقط باشد ب نشاید که ماه در بروج آبی بود خاصه عقرب و باخزری گوید
که نشاید که وقتی دست دهد که جمله کواکب منحوس و بدحال باشند و مریخ قوی
و نیکو حال بود پس در چنین وقتی چون ضرورت افتد که اختیاری باید کرد
قمر در عقرب از بروج دیگر بهتر باشد ج حذر کند از نحوست ماه که اورا با سفر

خصوصیتی عجب است د نشاید که بیوت سواقط در زایل از طالع اصل اختیار کند
که نقصان کلی روی نماید ه حذر کند از بودن ماه تحت الشعاع که خلل آرد و
نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس افتد ز نشاید که عطارد محترق یا راجع بود
ح نشاید که عطارد مسعود در ششم یا دوازدهم افتد ط نشاید که نیرین
مقارن نحوس باشند یا در تربیع و مقابله ایشان خصوصاً آفتاب که آن
دلالت کند بر دیر ماندن در آن سفر و مسافر را مرضی و حبس و خصومت
روی نماید و امکان موت بود و از آن سفر او را مراجعت دست ندهد
تا سعدی بدان درجه نرسد که آن نحس بوده باشد ی نشاید که ماه در
اوایل ماه متصل بمریخ باشد که آن دلیل آفتست از دزدان یا از اعوان
پادشاه یا از آتش یا نشاید که ماه در اواخر ماه متصل بود بزحل که آن دلالت
کند بر موانع و آفات و نزدیک یونانیان ممازجت قمر با زحل جایز است
یب حذر کند از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری راه و دوری
مسافت باشد یج نشاید که آفتاب در طالع باشد که بیم مخاطره بود و بودن قمر
نیز در طالع دلیل بیماری مسافر باشد و در راه رنجی سخت بوی رسد ید
نشاید که نیرین از طالع ساقط باشند که دلیل درازی سفر یا موت مسافر

باشد یه حذر کند از بودن قمر در طریقهٔ محترقه که آن دلالت بر قطع راه و عدم
معاودت کند یو احتراز کند از مقابلهٔ نیرین با طالع که آن دلیل رنج بود یز
نشاید که صاحب ثانی تحت الارض بود خصوصاً در رابع و خامس و سادس
و بعضی بر آنند که اگر صالح الحال باشد تحت جایز باشد یح نشاید که قمر تحت الارض
باشد سیما در رابع چه در ثالث و خامس روا داشته اند یط نشاید که خداوند
طالع یا خداوند خانهٔ قمر مقیم باشند که عاقبت کار مسافر وخیم بود ک
نشاید که در ابتدا حرکت یکی از نحوس در خانه افتد پیش از خانهٔ قمر که از آن
مشقتها خیزد کا نشاید که یکی از نحوس در وتدی از اوتاد طالع بود که مسافر
بمقصد و مقصود نرسد کب طرفی که نشاید که قمر در قوس بود که آن
موجب تعویق کارها و مهمات مسافر بود کج حذر کند از ضعف و تباهی حال مریخ
تا کار مسافر نیکو از پیش رود و قطعی نبود کد حذر کند از نحوست هشتم و خداوند هشتم
چنانچه در کتاب ثمره آورده است که احذر نحوسة الثامن و صاحبه للخارج
والثانی و صاحبه للداخل مراد از خارج مسافر است و از داخل کسی که دخول بمنزل
یا مسکن کند و چون سابع مسافر را دلیل مقصد است و ثامن ثانی اوست دلیل
ما یحتاج و فواید او باشد در سفر و طالع دلیل داخل بلد است و ثانی دلیل مال

و خداوند منافع او در مسکن پس مبین سبب از نحوست این دو خانه و در این دو اختیار
حذر باید نمود فایده بعضی از افاضل فرموده اند که از ایام هفته در هر روزی
حذر باید نمود سفر کردن از جوانب اربعهٔ عالم و بر این منوال نظم کرده اند
ایراد آن خالی از فایده نیست شعر سوی مشرق دو شنبه و شنبه ه مزن ای
ای برادر من به ه آنکه از مغرب آورد کینه ه روز یکشنبه است و آدینه ه
روز سه شنبه و چهار شنبه فال ه نروی زینهار سوی شمال ه پنجشنبه چو خود
بر آرد سر ه رخت خود جانب جنوب مبر ه فصل سفر کردن در آب
شروطات وی دو چیز است ا باید که ماه در برجهای آبی بود یا برج
رطب و در عقرب مکروه است بسبب ضعف ماه و در روز دیگر بسبب مریخ که صاحب
اوست چه دشمنست مر صاحب کشتی را و محمد ایوب گوید در برجهای خاکی
روا نبود و در قوس از بودن قمر در هر برجی خبر باز میدهد و میگوید
بودن ماه در حمل دلیل صاحب صلاح کار و نیکو رفتن کشتی بود و در ثور
از حذر خالی نبود و در جوزا پس از هشت دلیل سلامتی باشد و در سرطان
نفع چند و از موج ایمن باشد و در اسد اگر نظری نحسی نبود ضرر کمتر بود
و در سنبله دیر آید و در میزان چون از ده درجه گذشت سفر بحر و برا

نشاید و در عقرب احتراز اولی و در قوس از موج تباه کننده کشتی را
ضرر رسد و در جدی پس از سه درجه باکی نبود و با اینهمه احتراز بصواب
نزدیکتر بود و در دلو از ریح و تموّج خالی نبود و در حوت بی ضرری نباشد
و فی الجمله بنظر سعود ضرر کم میشود و بنظر نحوس خلل میزاید ب باید که مواضع قمر
از نحوس خالی بود ج باید که طالع و سایر اوتاد مسعود باشند د باید که طالع
وقت برجی آبی بود و اگر بسعدین مزین بود بهتر باشد ه باید که خداوند
عاشر در برجی آبی بود و مسعود باشد و اگر خداوند طالع در برجی آبی بود
بنظر سعدی غایت باشد ز باید که زحل در فرح بود و قوی حال تا آفتی نرسد
ح باید که قمر فوق الارض باشد و زهره بدو ناظر تا از موج ایمن باشد ط
باید که نیرین و عطارد و سعود بطالع ناظر باشند که آن دلیل سلامتی بود ی
باید که سعدی در طالع باشد تا آن سفر برآورده و در عاشر نیز نیکو باشد
و محذورات وی یازده است ا نباید که ماه بزحل پیوندد خاصه از وتد
اما اگر قمر در موضعی قوی حال باشد متصل بسعود غایله زحل کم کند ب نشاید که
در طالع ستارهٔ مقیم بود که کشتی دیر رود ج نشاید که ماه متصل باشد
بستارهٔ که مقیم که کشتی در آب است نرود د نشاید که زحل در برج آبی بود

وتباه حال باشد که بیم غرق شدن کشتی بود و فساد حال در سفر دریا لایق نیست
چنانچه فساد حال مریخ در سفر بیابان ه نشاید که طالع حدود نحوس بود و
احتراز باید کرد از بودن ماه در برج ثابت و در ده درجهٔ اول جوزا
و در بیست درجهٔ آخر میزان و در ده درجهٔ اول جدی ز نشاید که قمر
تحت الارض باشد خصوصاً با نحسی و اگر آن نحس زحل باشد دلیل در آب افکندن
رختها بود ح حذر کند از نظر نحسین بیکدیگر و نظر عطارد و بدیشان که آن دلیل
بر شکستن کشتی کند ط بپرهیزد از بودن زحل در طالع یا در تربیع و مقابلهٔ او
که بسیار بد باشد ی احتراز کند از آنکه صاحب طالع بستارهٔ مقیم
یا هابط پیوندد که بیم بگرداب افتادن باشد یا نشاید که نحسی در وسط السما
باشد که هول و هراس عظیم آرد و بیم دیر ماندن و غرق شدن بود
و این شرایط که در سفر آب گفته شده با مشروطات در کشتی اجزای سفینه
در بحر علیحده گفته میشود و آن اینست **حکم کشتی در آب روان کردن**
مشروطات وی نیز ده است ا باید که طالع یکی از بروج آبی بود ب باید که قمر
نیز در برج آبی باشد و عقرب مستثنی باشد درین اختیار ج باید که ماه از عیوب
پاکیزه باشد و از تحت الشعاع دور د باید که سعدین در اوتاد طالع و اوتاد

نیرین باشند ه اگر بهر تجارت در دریا می‌نشینند باید که ماه با عطارد
مسعود باشد تا نفع عظیم یابد و باید که خداوند طالع صاعد بود که آن دلیل
سرعت سیر کشتی بود ز باید که قمر زاید النور والعدد باشد که آن دلیل
زود رفتن کشتی و سلامتی بود ح باید که ماه بمشتری ناظر بود و از سرطان
یا حوت و از عقرب نشاید چه مریخ دشمن است نشیننده دریا ط باید که آفتاب
مسعود باشد و از نحوس سالم ی باید که خداوند طالع یا خداوند خانه ماه
در نهم یا دهم یا یازدهم بود که آن دلیل زود رفتن کشتی و بمقصد رسیدن
باشد یا باید که سعدین در اوتاد باشند و اگر مشتری در تربیع ماه باشد غایت
کار بود یب باید که نیرین از تربیع و مقارنه یکدیگر سالم باشند یج اگر ماه
بزهره ناظر بود و زهره تحت الشعاع دلالت کند بر ایمنی و بسلامت بمقصد
رسیدن محذورات وی دوازده است ا نشاید که ماه در محاق باشد
که موجب رنج رسیدن بود ب نشاید که عطارد با زحل بود که مشقت رسد
ج بودن عطارد با مریخ دلیل تفرقه باشد د حذر کنند از آنکه یکی از نحسین با ماه ناظر
باشند یا با آفتاب که آن دلالت بر بلا و سختی کند و نظر مقابله بدتر باشد ه
نشاید که طالع در چهارم و هشتم بود که آن دلیل بطوء سیر بود و نشاید که خداوند خانه قمر

در وتد الارض بود که آن دلالت بر تعویق امور کشتی کند و در ششم نیز مناسب
نبود ز نشاید که خداوند خانه ماه در مقابل ماه باشد که اهل کشتی را بیماری رسد
ح نشاید که مریخ یا ثوابتی که بر مزاج مریخ اند در حادی عشر یا وسط السما باشند
یا مقارن طالع که موجب فساد کشتی و اهل کشتی باشد ط نشاید که طالع حدود
نحوس بود که مضرت عظیم بود و حد نحس در سفر بیابان کمتر زیان دارد و از سفر
دریا ی نشاید که ساعت روان شدن کشتی ساعت کوکب نحسی باشد که بیم
هلاکت بود یا حذر کنند از بودن ماه تحت الارض متصل بنحسی که کشتی و اهل کشتی
آفت رسد از جوهر آن کوکب یب حذر کنند از رجعت سعود که دلالت کند
بر بازی مراد اما مال تلف نشود فصل در شهر شدن درین اختیار شرایط
اختیار رعایت باید فرمود که این باب از آن جمله است که آزاد در مزاج
و مصالح مرد اثر تمامست و دخول عبارت از انست که چشم بر جایگاه مقصد
افتد که آن اول وصولست و شروطات وی نوزده است ا باید که قمر در برج
ثابت بود و اگر خاکی باشد بهتر ب باید که طالع و خداوندش از نحوس
بری باشد ج باید که دوم و صاحبش که دلیل معاش اند در مسکن قوی حال باشند د
باید که صاحب دوم کوکبی سعد بود ه باید که خداوند دوم فوق الارض بود

والا در نهم و گفته اند اگر طالع باشد بهتر بود و اگر صاحب ثانی نحسی بود
باید که طالع یا خداوندش نظری پسندیده ناظر باشد ز باید که قمر مقبول بود
از خداوند طالع و مسعود بود ح باید که سعدی در وتد باشد تا دران شهر
دیر بماند و کارش بر مراد رود ط اگر خواهد که دران شهر بسیار مقام کند
باید که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی در وتد باشد ی
باید که ماه در غایت قوت باشد و کلی از مناحس دور بود یا باید که سهم السعادة
در طالع یا وسط السما بود ناظر بصاحب طالع یب باید که ماه فوق الارض باشد
تا دران شهر مشهور گردد اما اگر دران شهر کارهای پوشیده خواهد کرد
باید که ماه تحت الارض بود و تحت الشعاع بهتر بود یج باید که صاحب ثانی
مستقیم السیر بود ید باید که ماه با صاحب ثامن باشد و فوق الارض بهتر
باید که ساعت دخول ساعت کوکبی سعد بود و اگر کار سلطان یا عملی بزرگ میکند
باید که قمر در دهم یا یازدهم باشد و مقبول بود از خداوند طالع و اگر خداوند
دهم کوکبی سعد بود و در طالع باشد و بتثلیث قمر یا آفتاب دلالت کند بر آنکه
کارش انتظامی بود و رعیت ویرا مطیع باشند و دوست دارند یز
باید که رابع که دلیل مسکن است و صاحبش نیکو حال بود ع صاحب کفایة التعلیم گوید

درین اختیار باید که زحل که کوکب مسکنت در فرح باشد و قوی حال بود لط
طبری گوید اگر کسی بطالع ناموافق در شهری رود باید که بگذارد تا قمر تمامی منازل
بیست و هشتگانه را قطع کند پس بطالع موافق و روزی سعد بیرون
رود و سه روز در بیرون توقف کند تا قمر یک برج تمام برود و آن
بیرون رفتن را اکل خوانند و بیرون ماندن را اجزوی پس بطالع نیک اختیار
موافق اندر شهر آید چنانچه خداوند دوم مسعود باشد و باقی شرایط
رعایت کند و محذورات وی چهارده است ا نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد
خصوصا که نحسین متصل باشد ب روا نبود که خداوند ثانی تحت الارض باشد
که آن خوف و دشواری بود و هیچ مقصود حاصل نشود و اگر بودن او فوق الارض
میسر نشود البته باید که بکوکبی فوق الارض متصل باشد تا دفع آن غایله بکند ج
نشاید که خداوند ثانی راجع باشد یا تحت الشعاع یا مقیم که آن دلیل کمی نفع و زود
بیرون رفتن باشد د نشاید که ماه بزحل مقارن بود که آن دلالت بر مضرت
کند ه نشاید که ماه با خداوند ثانی بود که کار فرو بسته گردد و نشاید
که خداوند ثانی با عطارد بود و مریخ بوی ناظر از سابع که آن دلیل مراجعت بود
و اگر بجای مریخ زحل دلیل ضایع شدن مال و تعویق مهمات بود ز اگر مریخ

با ماه در قوس باشد یا ناظر بود بماه از قوس دلیل سفرت بود از آتش
ح نباید که خداوند دوم در چهارم باشد که بیم مرگ باشد خصوصاً
که نحسی بدو پیوندد ط اگر صاحب ثانی در نهم بود دیر مقام نکند و زود بیرون
رود ی اگر خداوند دوم در ششم باشد مخاطره کار فرو بستن بود
یا نشاید که ماه در چهارم بود یا با خداوند چهارم یب نشاید که صاحب
رابع در طالع بود که بسیار بد باشد یج در کارهای سلاطین احتراز کند
از آنکه صاحب وسط السما در چهارم باشد یا خداوند رابع در عاشر
چه آن دلالت کند بر آنکه شغل وی با تمام نرسد و رعیت فرمان وی نبرند یه
اگر شهر از آن صاحب اختیارات نشاید که صاحب نهم در طالع باشد
و صاحب ثانی در تاسع مگر خواهد که زود از آن شهر بیرون رود فکر
بیعت و قبول تخت و تاج حکما در اختیار این یعنی بجهت ملوک و سلاطین
احتیاط تمام کرده اند و اگر کسی را از ملوک طالع ولادت معلوم
نبوده است طالع نشستن بر تخت را اصلی بزرگ ساخته اند و بجای طالع
اصل بکار داشته اند پس باید که در مشروطات و محذورات وی هیچ
دقیقه نامرعی نماند اما مشروطات وی چهل و سه است ا باید که طالع و خداوندش

قوی حال باشند ب باید که ماه و خداوند خانه اش از نحوس ایمن باشند
ج باید که طالع وقت برج ثابت باشد و اسد که برج ملوکست بهترین بروج
ثابته است درین باب امام ابو المحامد غزنوی گفته است که روا باشد که طالع
عقرب کند تا عاشر اسد افتد د باید که جای ماه برجی ثابت بود الا عقرب که
دلالت بر جنگ و شغب و فتنه کند و ذو جسدین نیز شاید خصوصاً قوس و حوت
بشرطی که مشتری در برج ثابت باشد متصل با آفتاب و گفته اند درین اختیار
قمر در حمل شاید که شرف آفتابست و در سرطان نیز جایز است که اوج اوست
ه باید که خداوند طالع نیز برجی ثابت باشد یا ذو جسدین و باید که صاحب
طالع یکی از سعدین ناظر بنظر مقبول بود خصوصاً مشتری ز باید که قمر و صاحب
ناظر باشند بمشتری یا بتثلیث مریخ باشند ح باید که دلیل ملوک یعنی آفتاب
قوی حال باشد ط باید که ماه با آفتاب متصل باشد و بمشتری باتصال قبول ی
اگر خداوند وسط السما مشتری باشد یا وی در وسط السما باشد بغایت نیکو
بود یا بهتر آنست که آفتاب در بروج ناری بود چه آن بروج تعلق بملوک دارد
و آفتاب دلیل ایشانست یب باید که اوتاد چهارگانه از سعدی یا مسعودی
خالی نباشد تخصیص وتد عاشر یج باید که خداوند عاشر ممازج بود بخداوند طالع

يد باید که آفتاب در وسط السما بود و با زهره و مشتری و بهتر انکه در شرف
باشد يه باید که سعدین هر دو مشرقی باشند و از نحوس و احتراق ایمن باشند
يو باید که خداوند طالع در وتدی بود و قویترین اوتاد عاشرست يز
باید که خداوند عاشر یکی از دو نیر بود که بسیار نیکو باشد يح جهد کنند
تا قمر قوی حال بود و در وتدی افتد يط باید که صاحب طالع در شرف خویش بود
یا متصل بخداوند شرف طالع ك باید که درجهٔ طالع یا وسط السما از برجهای
ناری یا هوائی بود که دلالت بر آراستگی لشکر و زیادتی بها و مهابت
پادشاه کند كا باید که ماه زاید النور باشد كب باید که سهم السعاده قوی حال
و مسعود باشد ناظر بنیرین و در یکی از اوتاد خصوصا عاشر كج بهتر انکه طالع
وتدی از اوتاد طالع قران گذشته بود یا از اوتاد طالع سال یا طالع
اجتماع یا استقبال مقدم که آن بسیار پسندیده افتد و اگر طالع وقت همان
طالع قران سابق بود خواه اوسط و خواه اصغر بهتر بود كد اولی انکه طالع
آن شهر باشد که دار السلطنه است كه باید که عاشر و صاحبش مسعود باشند
كو باید که قابل تدبیر قمر قوی حال بود كز باید که مشتری که دلیل صدق معیشت
مسعود و نیکو حال بود و اگر قمر در خانهٔ وی بود بهتر كح باید که قمر از عطارد با نیر

منصرف

منصرف بود و شمس با مشتری متصل که نیک پسندیده بود و کار پادشاه
و رعایا بر مراد رود كط از کواکب ثابته انکه در قدر اولست یا دوم
باید که بر دقیقهٔ طالع بود یا دقیقهٔ وسط السما بشرط انکه بر مزاج سعدی بود ل
باید که قمر از کواکب سفلی منصرف بود و بکوکب علوی متصل بشرط انکه آن کوکب
ماه را منحوس نکند لا باید که سهم الملک و السلطان نیکو حال باشد و خداوندش
در عاشر قوی حال بود و دور از مناحس لب باید که خداوند عاشر صاعد باشد
تا روز بروز مهمات در ترقی بود لج باید که راس در موضعی نیکو باشد از طالع
و بهتر انکه صاحب طالع با راس بود لد باید که صاحب طالع مشرقی بود
و اگر صاعد باشد بهتر له باید که قمر از کوکبی هابط بر گردد و بکوکبی صاعد
پیوندد که سعد باشد لو باید که خداوند طالع متصل باشد بستارهٔ آن اقلیم
که آن ملک دران ملک هست لز باید که ستارهٔ که آن اقلیم مشرقی بود
و صاعد و قوی حال لح باید که طالع و خانهٔ ماه بروج مستقیم الطلوع باشند
تا کار بر مراد میسر گردد لط باید که نیرین بخداوند طالع پیوندد بدوستی
م باید که نیرین از نحوس ساقط باشند و زحل درین باب از مریخ ضرر زیادت
کند ما اگر میسر باشد که قمر در اسد نهند ناظر بآفتاب بنظر مودت و آفتاب

در جای نیکو بود نهایت کار باشد یب حکیم ماشاء الله و قصرانی و کندی و
چندی از استادان معتبر شرط کرده اند که چون صاحب دهم عاشر شرقی باشد
و از احتراق دور مدت سلطنت درازتر کشد و در کامرانی و شادی گذرد یج
باید که در اختیارات امور ملکی میان طالع اختیار و طالع سلطان شرایطی
که معتبر است نگاه دارد و تاخیر باز نگردد و نه بملک و نه بملک محذورات وی
چهارده است ا نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد ب روا نبود که خداوند طالع
نیز در برجی باشد که دلالت بر عدم ثبات و بقا کنند ج نشاید که ماه ناقص شود
در نور یا عدد و حساب خصوصاً که متصل باشد بنجمی که دلالت بر سستی کارها کند
د حذر کند از برجی که موافق ملوک نباشد چون سرطان و عقرب و جدی و دلو
و ازین بروج نه طالع توان ساخت و نه موضع ماه توان کرد درین اختیار
ه حذر کند از ان برجی که در وی زحل یا مریخ یا ذنب بود و حذر کند از فساد
حال آفتاب که با وجود ضعف آفتاب هیچ دلیل دیگر سود ندارد و کارها پاینده
بود ز حذر کنند از انکه نحوس بطالع ناظر باشند خصوصاً از اوتاد ح
بپرهیزد از نحوست جزو اجتماع یا استقبال مقدم یا استیلا نحسی بر این جزو اگر
چه در همه اختیارات این معنی رعایت باید نمود اما اینجا محافظت آن اولی

دانسته

دانسته است ط حذر کند از اوقات کسوف و خسوف که بسیار بد بود و در این معنی
مبالغها نموده اند ی نشاید که ماه در زایل الوتد بود یا منحوس باشد
یا نشاید که ماه از آفتاب منصرف بود که دلیل نقصان کارها باشد یب حذر
کند از بودن ثابتهٔ قاطع بر درجهٔ طالع یا عاشر و از ثوابت منحوسه نیز
احتراز واجبست یج حذر کند از مجاسدهٔ زحل و نظر او با صاحب طالع و خداوند
وسط السما هر نظر که باشد و گفته اند مقابله و تربیع و مقارنه بدتر باشد
و زیان زیاده رسد یه حذر کند از انکه صاحب طالع در بیت زایل و مدبر
افتاده باشد که کار بفساد انجامد علم و لوا بستن مشروطات وی هشت است ا
باید که ماه در خانهای عطارد و زهره و مشتری بود و اگر از برای حرب بود
خانهای مریخ بهتر باشد و در عقرب نیکوتر از انکه برج ثابت است و مریخ در این
باب اصلی تمام دارد ب باید که خداوند طالع در خانهای مشتری و مریخ
باشد ج باید که ماه و خداوند طالع از نظر مریخ یا آفتاب خالی نباشند خاصه
بتثلیث یا تسدیس که آن بهتر بود د باید که طالع و خداوند وی و ماه و صاحب خانهٔ
وی مسعود باشند ه باید که خداوند طالع مستقیم السیر باشد و باید که صاحب
بیت قمر شرقی بود و اگر مستقیم باشد بهتر بود ز باید که قمر بسعدین متصل باشد

ج اگر ماه در خانهٔ مریخ بود مقارن سعدی و مریخ ناظر باشد بدان سعد
بمودت بغایت ستوده بود خصوصاً در اواخر ماه و محذورات وی سه است
ا حذر کند از آنکه خداوند طالع راجع باشد که آن دلالت بر کراهت لشکر
کند و نفرت ایشان از سرهنگ و گفته اند اگر صاحب بیت قمر نیز راجع بود همین عمل
کند ب روا نبود که ماه در سرطان بود چه آن کار را پایداری چندان
نباشد ج نشاید که قمر بزحل پیوند خصوصاً بعداوت **فصل لوا گشادن** اگر خواهد
که لوای پادشاه باز گشاید که دیگر باره باز شاید بستن باید که هفت چیز
رعایت کند ا باید که ماه در بروج مجسده باشد ب باید که طالع نیز یکی ازین
بروج بود ج باید که ماه در یکی از اوتاد بود د باید که قمر بسعود متصل باشد
ه باید که ماه در نور و عدد زاید باشد و باید که ماه شمالی صاعد باشد
ز باید که طالع از نحوس سالم باشند و اگر باز بستن آن مطلوب نبود
و خواهد که بار دیگر بسته نشود چهار شرط بجای آورد ا ماه را منحوس
باید ساخت ب طالع برجی باید نهاد از بروج نحسین و صاحبش ردی ج
باید که ماه ساقط باشد از طالع و بهتر آنکه در ششم یا دوازدهم بود د
باید که قمر در بروج ثابته باشد در یکی از خانهای نحس و بهتر آنکه در حدود

نحس

نحس بود تا آنچه مطلوبست درین باب وجود گیرد **فصل استفتاح خراج
وجبات** مشروطات وی شش است ا باید که ماه متصل باشد بزحل در اول ماه
از تثلیث و تسدیس ب باید که قمر در خانهٔ زحل باشد بشرطی که سعود بوی ناظر باشند
که آن دلالت بر دوام عمل و ایصال مال خراج کند ج باید که وسط السما برجی
ثابت باشد و از نحوس پاک تا عمل باقی ماند د باید که یازدهم را که بیت المال
است چندانکه تواند اصلاح کند ه باید که خداوند یازدهم را بصاحب عاشر
نظری باشد از مودت و هر دو بر خداوند ناظر باشند و باید که نیرین یکدیگر
نگرند و بطالع و عاشر نیز ناظر باشند که غایت کار بود ز باید که ثانی
و خداوند او نیکو حال باشند ح طریقی که بهترین اختیاری درین باب
آنست که قمر در جدی باشد یا در دلو و بزحل ناظر تا رعیت ترسنده شوند
از سیاست و اگر بسعدی نگرد بهتر باشد و رعیت خوشدل باشند و حذر
باید کرد از فساد ثانی و خداوندش و صاحب حادی عشر که در آن کار تعویق
افتد **فصل طلب عمل کردن** مشروطات وی شش بود ا باید که وسط السما
اصلاح کند ب باید که حادی عشر نیز بصلاح بود تا زودتر بمقصود رسد و
عمل او بزرگتر بود ج باید که خداوند وسط السما در وسط بود یا ناظر بوی

واگر نه باری وسط السما از نحوس خالی باشد د باید که خداوند آن شهر
که در وی طلب عمل میکند مسعود باشد و ناظر بوسط السما و صاحبش
ه باید که قمر و عاشر از نظر مریخ بمودت خالی نباشند خصوصاً آخر ماه
حکیم باخرزی گوید اگر خداوند وسط السما و خداوند خانهٔ قمر مریخ باشند
در اواخر ماه در امثال این اختیار در حروب و خراج ستدن و مانند
آن پسندیده بود و باید که خداوند وسط السما و صاحب ثانی با هم موافقتی
باشد و اتصال نیکو و دیگر طبع آن معتبر و وجه عمل بباید دانست و این شرایط را
باشرایط حاجت خواستن ذکر خواهیم بمریخ باید کرد بمقتضای مقام و محذورات
خلاف مشروطات باشد قبل ولی عهد ساختن بعد از ملاحظه بعضی از شرایط
بیعت و جلوس بر تخت سلطنت که سابقاً مذکور شد و قدری از شروط
باب بحکومت و امارت نشستن که بعد ازین بیاید مشروطات خاصهٔ وی
دو چیز است ا قمر را در بروج ثابته باید گرفتن ب قمر را مقارن زهره باید
ساختن و حذر باید کرد از نظر نحسین با آفتاب از تربیع و مقابله و مقارنه
قبل از رفتن بعمل مشروطات وی چهار است ا باید که مشتری در طالع باشد
یا در سابع تا در آن رفتن خیر و شادی یابد ب باید که ماه بسعدی مقبول باشد ج

باید که

باید که زهره از وتدی با ماه و مشتری ناظر باشد د باید که ثانی صالح
باشد و صاحبش نیکو حال و محذورات وی هم چهار است ا نشاید که ماه
تحت الشعاع بود که در آن کار هیچ خیر نباشد ب نشاید که ماه یکی
از نحسین ناظر بود یا با ذنب باشد که بیم مخاطره بود ج حذر کند از آنکه
نحسی در دوم باشد که کار آن کسان که از وی مانده اند تباه شود د
نشاید که ماه و خداوند طالع منحوس باشند که او را در آن راه اندوهی
رسد یا خبری موحش شنود قبل دیدن ملوک و اکابر مشروطات
وی شش است ا باید که طالع برج ثابت باشد خصوصاً اسد ب
باید که قمر در شرف بود و بستارگان سعد متصل ج باید که خداوند طالع
بستارهٔ سعد پیوند و اگر خداوند طالع ستارهٔ سعد باشد بهتر د باید که قمر
زاید النور بود تا کار بر مراد رود ه باید که خداوند وسط و خداوند ثانی را
بهم موافقتی باشد و اگر قمر بمریخ ناظر باشد بنظر مودت از جایگاهی موافق
بسیار پسندیده بود و محذورات وی دو است ا حذر باید کرد از نقصان
نور قمر که تباهی آرد ب نشاید که نحوس بطالع و خداوندش و عاشر
و صاحبش و خداوند خانهٔ ماه ناظر باشد و درین اختیار صلاح حال کوکب

انکس که پیش وی میرود ملاحظه باید کرد و صاحب طالع خداوند اختیار
یا صاحب طالع اختیار را بوی متصل باید گردانید و اگر بحاجتی میرود
با شرایط باب حاجت تمزیج باید داد و این نکته که ذکر رفت از کلیات است
اگر رعایت کرده شود فایده بسیار دهد فصل عرض کردن نامه و قصه
بر سلطان مشروطات وی چهار است ا باید که طالع اسد باشد ب باید
که ماه در وسط السما بود پیوسته بسعود و اگر بخداوند وسط السما پیوندد اولی
بود ج باید که قمر زاید النور و العدد باشد د باید که قمر صاعد بود و کوکبی
که پیوسته باشد او نیز صاعد بود و محذورات اضداد اینها باشد که ذکر
کرده شد فصل بار دادن و عرض لشکر مشروطات وی دو است ا
باید که قمر در بروج منقلبه باشد الا جدی ب باید که طالع و صاحبش قوی حال
باشند و محذورات وی هم دو است ا نشاید که قمر در اسد و عقرب بود
ب نشاید که مقارن نحسین باشد یا متصل ایشان بعداوت فصل بحکومت
و امارت نشستن اگر امیریست از خواص پادشاه و اگر یکی از خدام او
که در موضعی بامارت خواهد نشست حکم همه یکیست و درین باب ملاحظه باید کرد
که درجه عاشر دلیل است بر عمل او و وتد مغرب بر حال حشم و ثامن بر نصرت

دبنه

دبنه و قتال طالع بر خلیفه و سلطان و وتد زمین بر شهری که مقصد اوست
و برج پنجم بر رعیت او و دوم بر دبیران و سیم بر اصدقاء او و جاه و عشیرت
بر عاملی که آن شهر را باشد و حال و مال و خراج و نهم بر عاملی که بوده است
پیش از این و ششم بر عجبیه و خدم او و دوازدهم بر ستوران و بنه گاه او
پس تفحص این حالات بر حسب سعود و نحوس و مواضع ایشان و اتصال
بعضی از ایشان به بعضی بباید کرد فی الجمله و درین باب آنچه شرط کرده اند
از ضروریات شانزده است ١٦ ا باید که طالع برج ثابت باشد ب باید که
موضع قمر برج ثابت باشد اگر ذو جسدین بود دلالت کند بر آنکه بار دیگر این
عمل باو دهند یا کسی را با او نیز شریک کنند ج باید که خداوند طالع قوی حال بود
ناظر بشمس بنظر مودت د باید که خداوند عاشر از نحوس دور باشد ه
باید که صاحب وسط السماء بخداوند جاه و عشیر بود بنظر پسندیده و باید که
قمر بخداوند خانه خویش بگرد بدوستی ز باید که قمر بغایت قوة و نیکو حال
باشد و اگر قمر را نیکو حال نتوان از طالع ساقط باید کرد ح باید که صاحب
رابع قوی حال باشد و ناظر بود بسعود ط و باصلاح یازدهم و خداوند او سعی
بلیغ باید کرد تا مرادش بکلی برآید و خراج آسان بدست آید ی بصلاح

باید آوردن آن را که از طالع بهره دارد چون خداوند حد و شرف چه خداوند شرف
دلیل حال و بود در ذات او و خداوند حد دلیل صلاح وقت و معیشت او باشد
و خداوند وجه دلیل حجاب و نواب وی بود ما باید که سهم السعادة و خداوند وی
نیز نیکو حال باشند که آن دلیل نفع تمام باشد ب باید که خداوند وسط السماء مشرق
باشد که آن دلیل قوت و زیادتی جاه بود ج اگر خداوند طالع زحل بود و قوت
یا ماه بزحل متصل باشد و زاید بود در نور دلیل آن باشد که مدتی دراز در آن حکومت
باند د باید که خداوند طالع بمودت بخداوند یازدهم نگرد تا امل بآسانی بدست
آید ه باید که خداوند یازدهم از نظر نحوس دور بود که آن دلالت بر اصابت
رای کند و نظر خداوند ثانی بصاحب حادی عشر دلیل سهولت مزاج و بسیاری
آن بود محذورات وی ده است ا نشاید که صاحب عاشر بصاحب حادی عشر
ناظر بود بعداوت ب به پرهیز داز آنکه خداوند طالع بصاحب ششم نگرد ج نشاید
که قمر در ثانی عشر یا سادس باشد یا ناظر بخداوند این بروج که آن دلیل گرفتاری
و بند و حبس باشد د حذر باید کرد از آنکه خداوند دوازدهم بخداوند طالع بپیوندد
در وقتی که خداوند طالع در وتدی باشد که آن نیز دلیل حبس باشد ه از اتصال
خداوند طالع و صاحب عاشر بخداوند رابع اجتناب نماید و نشاید که قمر ا

در درجه استقبال باشد که مخالفت و منازعت بدید آید ز نشاید
که خداوند خانهٔ قمر راجع باشد و نه خداوند طالع که آن دلیل است
بر کراهیت رعیت و نفرت ایشان باشد از دل ح حذر کند از بودن ماه
در عقده خصوصا ذنب که آن دلیل قید و حبس باشد ط نشاید که در خانه
نحسین باشد ی به پرهیزد از بودن صاحب طالع در وبال و هبوط
که آن دلیل چهارم و وسط السماء زایل بود که بغایت ناپسندیده باشد
قول نظر در کار رعایا مشروطات وی دو است ا باید که قمر در خانه
سعدین باشد ب باید قمر در هر خانه که باشد از خانهای سعدین یکی با او
ناظر باشد و محذورات وی هم دو است ا نشاید که قمر با زحل یا ذنب
یا مریخ باشد ب حذر کند از آنکه قمر در خانهٔ نحسین یا در حدود ایشان
بود قول قضیه حکومت رفع کردن مشروطات وی نه است ا باید که طالع
اسد بود ب باید که قمر در نور باشد و در وسط السماء ج اگر اجتناب کننده
با کسی خصومت میکند باید که قمر زاید باشد در نور و میان تربیع اول
و مقابله باشد د باید که قمر صاعد بود و متصل بسعود ه باید که سعود
در طالع باشد یا عاشر یا ناظر بطالع و عاشر یا بخداوند ایشان و باید که

خداوند طالع در وتدی باشد یا در موضع نیکو بود و قوی حال ز باید که صاحب
طالع مستقبل باشد بر صاحب سابع و متصل بود ح باید که قمر از کوکب قوی
منصرف شده باشد و بکوکب ضعیف متصل بود ط باید که سهم السعاده در طالع
باشد یا در وسط السماء که ظفر اختیار کننده را بود و محذورات وی آنست که
نشاید که ماه ناقص النور باشد و خداوند خانه اش بنحوس اما اگر کسی
بالاختیار کننده خصومت کند این حال مرعی باید داشت و خداوند سابع
نیکو حال و مسعود نا جهت صاحب اختیار قوی تر باشد و بر خصم ظفر یابد

فصل محاسبه و کلاء مشروطات وی دو است ا باید که قمر در خانهٔ
عطارد باشد و ناظر بر زهره یا در خانه زهره بود و ناظر بعطارد ب باید
که ماه یکی از این دو کوکب که گفتیم متصل باشد و از دیگری منصرف
و احتراز کند از بودن قمر در خانهٔ مریخ که موجب نزاع و فتنه و ملال باشد

فصل ابتدای اعمال و شغل دیوانی مشروطات وی پنجست ا
باید که طالع آن وقت برج اسد باشد یا قوس ب باید که آفتاب و مشتری
در یازدهم طالع باشند یا در وسط السماء متصل بخداوند خانهٔ خود یا بصاحب
شرف خود یا بارباب مثلثات خود ج باید که قمر بری باشد از نحوس د

باید که ماه

باید که ماه متصل بود با آفتاب یا مشتری از اوتاد ه و باید که قمر در اسد
یا قوس بود ناظر بخداوند طالع و احتراز کند از نظر نحسین بقمر و گفته اند
بودن قمر در عقرب درین عمل بی کراهتی نیست **فصل اوقات دعا کردن**
این بابیست بزرگ و بسیار فایده و حکما درین باب تصانیف بسیار است
و فلاسفه این باب را از سفها و جهال قوم پوشیده داشتندی تا این دعوات
در شهوات خویش و محارم شریعت استعمال نکنند و علی الجمله آنچه مشروطات
وی است سی و هشت است ا چون حکما دانستند که مسعودترین کواکب مشتری
و زهره اند چنین فرموده اند که در وقت دعا کردن باید که یکی ازین دو سعد
در طالع وقت باشد و دیگری در رابع تا ابتدای کار و عاقبت وی نیکو بود
و بعضی گفته اند سعدی در طالع باید و یکی در عاشر تا کار بمراد بر آید و گفته اند
که سعدی در رابع باید و دیگری در عاشر یا مهمات دینی و دنیوی ساخته گردد
و پیش بعضی آنست که یک سعد در رابع باید و یکی در سابع تا سعادت هر دو
سرای حاصل شود ب بر هر تقدیر این هر دو سعد باید که مشرقی باشند و قوی حال
و از نظر نحوس خالی و حقیقت آنست که سعد اکبر مشرقی باید و سعد اصغر مغربی
ج باید که قمر قوی حال باشد و متصل بسعدین د اگر دعا برای آخرت و طلب

جمعیت خاطر و امان وقت باید که قمر در خانهای مشتری باشد متصل بزهره
وانیصورت بتجربه پیوسته د اگر دعا برای کارهای دیانات و طلب
مال باید که قمر در خانهای زهره باشد متصل بمشتری و این معنی نیز مجربست
ه دعا برای مهمی که باشد باید که ماه متصل باشد بکوکب العرض و از وی
مقبول بود چنانچه برای طلب ریاست باید که قمر با آفتاب متصل باشد
باتصال پسندیده و آفتاب نیکوحال باشد و برای طلب علم حال عطارد
ملاحظه باید کرد و قس علی هذا ز باید که کوکب العرض مسعود باشد ح باید
که سعود در خانهٔ عرض جمع باشند ط باید که مشتری با راس بود و اگر در
عاشر باشند اولی بود ی باید که ماه منصرف بود از خداوند طالع
و متصل باشد بمشتری یا منصرف از مشتری و متصل بخداوند طالع باتصال محمود
یا باید که صاحب وسط السما ناظر بود بخانه خویش یب باید که خداوند طالع
در وسط السما بود یج باید که اوتاد از نحوس سلیم باشند ید باید که صاحب
طالع متصل باشد بمشتری و اگر مجاسد راس بود بهتر باشد یه اگر قمر در اسد
بود و آفتاب در حمل یا آفتاب در اسد و قمر در حمل بود بزرگی و رفعت خواستن را
نیکست یو اگر مشتری در خانه یا شرف خویش باشد و قمر بدو پیوندد از ثور

یا میزان وقت اجابت دعا باشد و مشتر آنست که فی الحال دعا مستجاب یز
اگر قمر در حوت بود و زهره در سرطان دعا بغایت مقبول بود علی الخصوص
در تأهل و تزویج یح برای طلب مساکن و ضیاع و ابنیه باید که زحل در میزان بود
و قمر در دلو یا قمر در میزان و زحل در دلو یط برای ریاست و استیلا مریخ
در حمل باید و قمر در اسد ک برای طلب علم و کتابت و اشتغال دیوانی باید
که عطارد در پانزدهم درجهٔ سنبله بود و قمر در پانزدهم درجهٔ سرطان
یا در پانزده ثور یا عطارد در جوزا باید و قمر در پانزده ثور یا عطارد
در جوزا باید و قمر بر درجهٔ شرف و آفتاب در حمل یا اسد بتسدیس عطارد
کا برای قضا و اعمال دینی و طلب وزارت باید که قمر متصل باشد بمشتری خاصه
قمر در سرطان باشد و مشتری در ثور یا مشتری در سرطان و قمر در ثور و این
مناسب تر است کب برای طلب ملک و سلطنت باید که قمر متصل باشد
بآفتاب بشرط قبول و اگر آفتاب در وسط السما بود بهتر باشد کج برای
گم شده آفتاب در نوزده درجهٔ حمل باید و قمر در سه درجهٔ ثور کد برای
جاه و حرمت آفتاب در حوت باید و قمر در سرطان که برای موافقت
و الفت زهره در بیست و هشت درجهٔ حوت باید و قمر در ثور یا سرطان کو

بهتر آنست که طالع دعا کردن نوزده درجهٔ سرطان نهند تا سه درجهٔ حمل
عاشر بود و اگر سه درجهٔ اسد طالع کنند تا پنج و یک درجهٔ حمل بر وسط السما
افتد اولی باشد و باید که از نوزده درجهٔ سرطان آغاز کند و دعا کردن
و تضرع و خشوع نمودن نماید تا این وقت بدعا رسد و چون هفت درجه
اسد بر آید باید که قطع دعا کند کح نکتهٔ مفیدهٔ جامع درین باب آنست که ابو معشر
میگوید که چون خداوند طالع در اصل ولادت یا در طالع تحویل مسعود افتد
اما بسعادت صاحب تاسع یا بوقوع سعدی در طالع اصل یا تحویل یا بنظر سعدی
بخداوند تاسع یا بمجاسدهٔ صاحب طالع و خداوند تاسع با راس و هر گاه
چنین وضعی واقع شود وقت اجابت دعاست کط خواجه ابو الحسن بیهقی
در کتاب ذخایر الحکم آورده است که بهترین وقتی دعا را آنست که مشتری
با راس مجاسده بود و مشتری راجع بود تا در سیر با راس موافق باشد
و این را اثر زیادت باشد در اجابت دعا لط اعتقاد یهودی آنست
در ملت موسی وقت اجابت دعا آن وقت بود که قمر از استقبال اتصال
باز کرده و بسعدی پیوندد و بهترین استقبال آن بود بر غم ایشان که قمر
در میزان باشد و آفتاب در حمل و این استقبال در بیست و یک درجهٔ حمل و میزان

افتد ل نصاری چنین گویند که وقتی که قمر از مشتری بگردد و براس پیوندد
وقت اجابت دعا بود لا اختیار حکمای یونان در استجابت جمیع دعاها
آنست که طالع چنان اختیار کنند که مشتری و راس در وسط السما باشند
و زهره در نفس طالع با مشتری و راس در تاسع و زهره در رابع یا زهره
در طالع که دلیل ابتدا است و مشتری در رابع که دلیل انتهاست بعد از آنکه وضع
هر دو سعد نیکو بود و نحوس از مقابله و مقارنه و تربیع ایشان ساقط باشد
و قمر بدیشان متصل و اگر یکی ازین شرایط باطل باشد حکم ضعیف بود لب شرط اعظم
درین باب ملاحظهٔ کف الخضیب است و کف الخضیب کوکبی ثابت شمالی
در قدر سیم بر مزاج زهره و زحل و در تاریخ تالیف این کتاب که غرهٔ شهر
ذی الحجة الحرام سنه ثمان و سبعین و ثمانمایه هجریه موافق با دوم شهریور ماه
قدیم سنه ثلاث و اربعین و ثمانمایهٔ یزدجردی بمقتضای حساب زیج ایلخانی
قدس سره جامع این کوکب در حمل است بیست و هشت درجه و یک دقیقه و چهل
ثانیه استاد ابو ریحان رحمه الله در آثار الباقیه آورده است که حکیم یعقوب
بن اسحق کندی رساله ساخته است مقصور بر اوقات دعا و انجا یاد کرده است
که هر گاه قمر و عطارد و مقارن کف الخضیب باشند هر آینه وقت اجابت دعا است

وهر دعائی که در صلاح تن کنند مستجاب شود واگر آفتاب بدو پیوندد
دعا بجهت توانگری وشجاعت مستجاب گردد واگر زحل نیکحال بدو پیوندد
وامید اجابت دعا باشد ودر نیمهٔ آخر عمر سعادت باید اما اگر زحل منحوس بود
برعکس دعاکننده درویش وفقیر وبی نوا گردد وجه بعضی از ادعیه آنست
که منعکس میشود وخلاف انچه تمنای اوست حاصل میگردد چنانکه اهل طبرستان
در زمان حسین بن زید العلوی که ببلای قحط وجدب مبتلا بودند باستسقا
بیرون رفتند وهنوز از دعا فارغ نشده بودند که حریق در اطراف شهر
بدید آید وبیشتر سوخته گردید واگر اختیار وقت دعا کردن کرده بودندی
دعای ایشان منعکس نشدی چون مشتری بدو پیوندد ودعا کند ونصرت خواهد
بر ظالمی ظفر یابد واگر زهره بدو پیوندد ودر مال خواستن دعا مستجاب شود
اما چندانکه در مال خواستن مال زیادت شود واز عمر نقصان کند واگر مریخ
مقارن گردد دلالت کند برانکه داعی درین وقت بر مدعو علیه ظالمست
اما دعای خیر مستجاب گردد وبدین باب دارم طلسمات از عزایم وفسونها
استعانت جویند تا اینجا سخن بسنادست که ایراد کردیم **لج** اگر وقتی
اجتماع نیرین باشد بر درجه کف الخضیب عظیم وقتی بود استجابت دعا را

وهر کوکب که با آفتاب هم برین درجه بود هم وقت دعا کردن باشد علی الخصوص
که زهره وعطارد بود واکابر گفته اند زحل ومریخ نشاید **لد** اگر عطارد
با راس درین موضع مقارن گردد وقتی مرجو باشد مر اجابت را وقران
عطارد ومشتری همین حکم دارد **له** اگر راس با این کوکب ثابت مقارن
شود وقت اجابت دعا بود **لو** اگر زحل ومشتری با این کوکب قران کنند
وقتی که راس در جدی بود پسندیده است **لز** برای دعای زوال خوف
وزیج میباید که زحل مقارن کف الخضیب باشد اما بشرطی که شمس در درجه
شرف باشد **لح** اگر ماه بخداوند بیت خود پیوندد حاجت رواتر وبهتر آید
محذورات این باب چهارست **ا** نشاید که قمر متصل باشد باجرام وشعاع .
نحوس از عداوت **ب** احتراز کند از رجعت واحتراق سعدین بکر رجعت
مشتری وقتی که مع راس باشد **ج** حذر کند از مقارنه ومقابلهٔ زهره وزحل
با کف الخضیب که بین نا دیده ند بود **د** نشاید که زحل با مریخ یا آفتاب باشد
بر درجه کف الخضیب که خلل آورد **قما حاجت خواستن از ملوک واکابر**
مشروطات وی سی ونه نحست **ا** باید که طالع برج ثابت باشد خصوصًا اسد
اگر حاجت از سلطان خواهد ودر برج ذو جسدین نیز جایز داشته اند **ب**

باید که قمر در برجی ثابت باشد یا ذوجسدین ج باید که متصل باشد بسعود د باید
که صاحب طالع نیز بسعود پیوندد ه باید که ماه زاید بود در نور و عدد و
حساب و باید که ماه در طالع بود و گفته اند اگر در ثور بود در وسط السما
بهتر بود ز باید که ماه شمالی صاعد بود ح باید که صاحب طالع مقبول بود از
صاحب عاشر ط باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود و میبود ی اگر ماه
بخداوند بیت خود پیوندد بهتر بود و زود تر روا گردد یا باید که قمر بسعدین متصل بود
که آن سعد مستقیم باشد و زاید در سیر تا کار بمراد او بر آید یب باید که ماه صاحب
طالع بود یا متصل بود یج باید که ماه بخانهٔ خود نگرد از عاشر یا مایل الوتد که
آن دلیل روا شدن حاجت بود ید باید که ماه باثنی عشریهٔ خود ناظر بود یه
نظر خداوند خانهٔ نیرین بنیرین یا بطالع دلالت کند بر روا شدن حاجت
و بمراد رسیدن یو باید که سهم الرجا در موضعی نیکو افتد از طالع و در جای عشر
اولی بود یز باید که صاحب طالع متصل بود بکوکبی که دلیل آن چیز باشد که محتاج
الیه است چنانچه سلاطین با لشمس و وزرا با لمشتری علی هذا القیاس یح
باید که سهم السعاده در عاشر بود یط باید که سعدی در بیت الرجا بود و مشتری
اولی بود ک باید که میان صاحب طالع و صاحب یازدهم قبول اتصال باشد

بودت کا باید که صاحب طالع بخیر الثوبه ناظر بود و از موضعی نیکو بودت
تا کار بمراد او بر آید کب اگر این حاجت خواستن بعرضه نوشتن باشد سعادت
عطارد و مطلوبست و اتصال او بصاحب طالع و عاشر بدوستی کج باید که
سابع و خداوندش که دلیل مقصودند مسعود باشند کد باید که صاحب سابع
بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا حاجت روا گردد بدل خوش که باید که کوکبی
که قمر از و منصرف شود با کوکبی که قمر بدو متصل میگردد نظر تثلیث داشته باشد
تا آن مراد بزودی و خوشدلی بر آید و نظر تسدیس کمتر از نظر تثلیث بود
و در نظر تربیع و مقابله اگر حاجت بر آید اما بمشقت بود کو اگر قمر در طالع
یا ثانی عشر بود و تربیع سعدی در بروج مجسده بود حاجت بزودی روا گردد
و در دوم دیرتر روا شود کز اگر طلب عملی میکند باید که در وقت اجتماع سعدی
در طالع باشد و نیز در وقت استقبال در سابع تا کار بمراد او رود کح باید که صاحب
طالع ممازج صاحب سابع بود کط باید که صاحب حاجت که کوکب الغرض است
مسعود بود ل باید که اوتاد در بروج مستقیم الطلوع باشند که آن دلیل یافتن مرادها
باشد لا باید که اوتاد بسعود مزین باشند که آن دلیل یافتن مراد باشد لب
باید که اثنی عشریهٔ ماه سعدی بود و اثنی عشریهٔ آن سعد با ماه تا آن حاجت

در ساعت روا شود لا باید که خواستن حاجت در ساعت کوکب سعد
باشد با عطارد مسعود لب باید که صاحب ساعت در وسط السما باشد که آن دلیل
زود روا شدنست لج باید که از ثوابت آنها که بر مزاج مریخ و زهره اند در یکی
از او تاد باشند یا با ماه یا با سهم السعاده یا حدود والی طالع یا عاشر یا در
حدود سعود بشرطی که آن سعد بدیشان ناظر باشد که آن دلالت بر حصول مراد
و مقصود کند نیکوتر وجهی و محذورات وی هفتست ا نشاید که قمر در مقابل
طالع باشد ب روا نبود که عطارد ضعیف و بد حال بود و متصل زحل که این کس
مردود شود ج حذر کند از انکه قمر بنحسی متصل شود که آن دلیل شقت و عنا باشد د
بپرهیزد از سقوط قمر از خداوند خانهٔ خود که آن دلالت بر دشواری کار و تعویق
مهم کند ه حذر کند از رجعت صاحب طالع که مهم ساخته نگردد و حذر کند
از انکه دلیل حاجت راجع باشد یا منحوس بود که آن دلیل تاخیر مهمات باشد
ز کلدانیان درین باب سخنی دارند و آن اینست که چون آفتاب در میزان بود
و قمر بوی متصل مقصود از پادشاهان حاصل نشود و زحل در حمل آن زر و ساو
مشتری در جدی از قضاة و زهره در سنبله از زنان و عطارد در حوت از
دبیران و مریخ در سرطان از ترکان وقتی که این کواکب درین جا نها باشند

که بطالع

که بهر طالعشان است و قمر بدیشان متصل بود دلیل بر روا شدن
حاجت بود و در توقف ماندن مقصود و دشواری مهمات و تعویق امور
و حجاب ماندن قف دولت گرفتن و تقرب بسلاطین در این باب ا آنست که
عداوت و مودت میان بروج و کواکب باید شناخت و ذکر آن
بتفصیل در رسالهٔ بواب زحل مذکور شده پس در طالع هر دو
اگر معلوم بود ملاحظه باید کرد که این مصادقت میان ایشان وجود
گیرد یا نه و اگر طالع هر دو انه یا در طالع هر دو میان کواکب و بروج
معادوتی بشه حال وضع کواکب نوعی سازد که موجب موافقت باشد
در این باب احتیاط تمام نماید و آنچه قانون اختیار است گوش باز دارد
و علی الاجمال شرطی که در این باب گفته اند نوزده است ۱۹ ا باید که
قمر در بروج ثابته باشد و بهتر از همه ثور است بجهة ثبات دیگر آنکه خانه
زهره است و زهره کوکب دوستی و دیگر آنکه شرف قمر است ب باید که قمر
متصل باشد بزهره بنظر مودت و اگر از خانهٔ مشتری بمشتری بپیوندد
با تصال پسندیده بشرطیکه مشتری نیکو حال بود و هم نیکو بود و اگر میسر
شود قمر را در موضعی نهند که زهره را در آن حظی باشد ج باید که ماه

بری بشد از نحوستها و وبکال بود ب اگر طالع هر دو معلوم بشد خداوند هر دو
طالع بیکدیگر ناظر سازد بهتر بود در طالع تحویل و اتصالها نیز همین معنی رعایت
باید کرد ه اگر ماه را در بروج [illegible] کنند از طالع اصل یا تحویل بسیار پسندیده
افتد و اگر غرض این مصادفت کسب مال بشد باید که سهم السعاده در طالع
یا در وسط السماء یا در یازدهم بود ز اگر مقصود این دوستی طلب عمل بود
باید که قمر در وسط السماء بود از طالع اصل مقبول از خداوند خانه او
که صاحب عاشر اصل است و اگر عاشر اصل دست ندهد تحویل و اتصالها
روا بود و اگر اتصالها نیز دست نشود در عاشر طالع طالع اختیار نهند ح اگر
این دوستی بجهت تجارت بشد باید که قمر در سابع اصل یا تحویل
اختیار نهند و از نحوس پاک باید داشت ط اگر این محبت بجهت ضیاع
و املاک بشد باید که قمر را در رابع اصل یا تحویل اختیار نهند و از نحوس پاک
دارند ی اگر این مودت بجهت یافتن هدایا بشد باید که قمر در خانه پنجم
بود از اصل یا تحویل اتصالها از اختیار نهند و هر کدام که موافق تر بشد بعمل آرد
یا اگر این مصادفت بجهت طلب علم و دین بود باید که قمر در نهم بود از این
طوالع ثلثه که یاد کردیم یب اگر این دوستی بجهت امیدی بشد یا مالی که از عمل

مدارسه

بدو رسد قمر در یازدهم باید از این طالع متصل بود بسعود یج اینکه ملاحظه کنند
تا مصادفت او بکدام طایفه است قمر در بروج کوکبی باید که آنجا صفت از
منسوبات او بشد و قمر بصاحب آن برج پیوسته بود مثلا اگر خواهند
که با علما دوستی کنند باید که قمر در یکی از خانه مشتری بشد و مشتری
در سرطان یا در یکی از خانهای خود و وبکال و بر این قیاس باقی آن
ید باید که طالع برج مستقیم الطلوع بود تا آن دوستی پایدار بود یه باید که
خداوند ساعت زهره بود و زهره مستقیم السیر بشد در یکی از حظوظ
خویش یو باید که صاحب حادی عشر بطالع بشد یا بصاحبش پیوسته
یا در طالع بود یز باید که سهم السعاده و وبکال بشد و ناظر بخداوند یازدهم
تا کار در غایت نیکوئی بود یح باید که سهم المحبة و الالفة والمحبین در مواضع نیکو بشد
و خداوندش متصل بصاحب طالع و خیزین بسعود و محذورات ای دو
چیز است الف باید که نحسی در یازدهم بشد که ماه را یا طالع را نحس کند
چه آن دلیل است بر رنج و سختی کشیدن از جهة دوستان ب نشاید که قمر
در اوتاد با نحسین بشد که آن کار بهم بر زند و اگر بسر حاجتمند ندهد قیح
بیرون شدن بصید شروط وی شانزده است ۱۶ ا باید که مرضع

قمر یکی از بروج مجسده باشد ب باید که طالع در برج ذوجسدین باشد و حوت را
درین باب منع کرده اند ج باید صاحب هشتم که دلیل صید است در هبوط
باشد و بطی السیر و ناقص النور و قمر در زائل الوتد تا زود بدست آید د باید که
عطارد از زائل آفتاب بطالع نگرد و اگر قمر باشد بهتر چه آن دلالت
بر ضعیف کند صید را ه باید که قمر منصرف از مریخ باشد و مریخ صاعد بود
در جایگاه نیک از طالع یا در وتد سابع نیکو بود بغایت و باید که قمر نیکو
حال باشد که اگر در وقت بیرون رفتن بصید منحوس بود دلالت کند
که گزندی بصاحب اختیار رسد و اگر قمر در برج زحل بود آن برج صعب تر
باشد و از نظر مریخ که بقوت بود باکی نبود ز باید که قمر بعطارد نظری محمود
کند تا زود بمقصد رسد ح باید که قمر در زائل الوتد باشد نه در وتد چه بودن او
در وتد دلیل قوت بود و در زائل دلیل مردن و رها شدن صید باشد ط باید که
قمر زائد النور زائد الحساب باشد ی باید که خداوند خانهٔ قمر بدو ناظر باشد
تا گرفتن صید آسان بود یا اگر صید صحرا خواهد کرد باید که ماه در ثور و مثلثات
او بود تا نیکو آید یب اگر شکار کوهی است باید که ماه در حمل و مثلثات او باشد و
خداوند طالع در برج خشک باشد تا نیک آید یج باید که زهره و ماه مصالح الحال باشند

بفساد

بفساد مریخ که آن دلالت کند که صیاد در آن مستلم شود ید صاحب کفایة
التعلیم در اختیار صید گوید که باید مریخ و صاحب بیت قمر قوی حال باشند که آن
رکن بزرگ است درین باب یه در اختیارات طبری آمده است که بهترین
نکته در اختیارات صید آنست که مشتری در طالع باشد و مریخ در سابع
در حمل ساقط از طالع و از زهره و زهره در یازدهم یا در وتد یکی از اوتاد
قمر به دو منقل که اتفاقا کار بر او برآید و در آن صید کردن نشاط افزاید
و صیادان حریص باشند و بعکس با ربح برند و محذورات دیگر شش است
ا نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد که صیدی که پیش آید نتوان
یافت ب نشاید که قمر خالی السیر باشد یا در آخر بروج که صید نیابد ج نشاید
که خداوند هشتم ساقط باشد از طالع که دلالت کند از رها شدن صید
بعد از گرفتن د نباید که قمر در بروج منقلبه بود و از خداوند بیت خود ساقط
که هیچ در نیابد ه نشاید در شکارگاه زحل بد حال بود که از آن خلل زاید
و نشاید که قمر کوکبی منقل کرده که در وتد باشد که صید بدست نیاید
و بیرون رود ز نشاید که ساقط بود که آن نیز دلالت کند بر گریختن
صید و آنچه درین باب گفته اند از حشو و طامات و محذورات باید که در مطلق

بیرون رفتن شکار رعایت کرد و باز هر نوع شکار را علاحده شرطی جدا بست
آن را مرعی نیز باید داشت چنانکه یاد کرده می شود فصل صید مرغان مشروطات
وی شانزده است ۱۶ ا باید که ماه در برج هوائی بود ب باید که قمر متصل بود بعطارد
ج باید که عطارد در نیک حال باشد و از قمر مقبول تا بر صید ظفر یابد د اگر صید
مرغان آبی است ه باید که ماه ناظر بود از بروج بادی بکوکبی که در بروج آبی
باشد و باید که صاحب طالع در بروج آبی باشد و قمر از زهره یا عطارد
بپیوندد ز اگر صید بکبک باشد این نکته باید که طالع و جای ماه بیرون باشد
ح باید که قمر بزهره یا عطارد بپیوندد ط و اگر صید به باز باشد باید که قمر
در بروج هوائی بسعدین بپیوندد ی و اگر صید بعقاب بود جای قمر دلو یا قوس
بهتر باشد بشرطی که بمریخ متصل بود از قبیل یا تثلیث یا باید که ماه در عاشر
بود مسعود و اگر در طالع بود دلیل سختی صید بود یب اگر مشتری در طالع باشد
بهتر باشد و فایده تمام بیابد یج باید که زحل از طالع ساقط باشد و بودن
مریخ در سابع نیک است ید باید که زهره در وتدی باشد یا در مایل خصوصاً عاشر
یه اگر خواهد که باز را کشیدن باید که قمر در دلو باشد متصل بمریخ و مریخ در عقرب
تا نیک آید یو باید کوکبی که بماه متصل باشد در مایل الوتد باشد یز باید که قمر

بزهره

بزهره و عطارد متصل باشد از برجهای هوائی چون کلنگ و تذرو و دراج
و مانند آن بدست آید و محذورات وی پنج است ا آنست که ماه از خداوند
خود ساقط باشد و منحوس بود خاصه بزحل ب اگر قمر از برجهای هوائی
بزحل پیوندد دلیل بر کم کردن صید و در جستن و در دست افتادن مرغی
که نتوان خورد چون بوم و زاغ و زغن و مانند آن ج باید که ماه در جدی
باشد در وسط السماء و با مریخ منحوس و مریخ در حمل زیرا که آن دلالت کند
که باز یا چرخ باز نیاید یا از صید چیزی بدست افتد که خوردن را نشاید
د حذر کند از بودن مریخ در وسط السماء که آن دلالت بر تفرقه مرغان شکاری
کند و دور افتادن از شکارگاه فصل صید بهایم و سباع مشروطات وی
ده است ا باید که ماه در بروج ناری کند ب باید که مریخ ناظر باشد از تثلیث
یا تسدیس زیرا که آن دلیل قوت آن جانوران بود که بدو صید کنند ج
باید که در سابع نحسی باشد و مریخ اولی بود که وی دلیل قتل و خون ریختن است
د باید که ماه ناظر باشد بسعدی که آن سعد در طالع باشد اگر صید جانوری
می کند که سم دارد چون میش و گوزن ه باید که ماه در عاشر باشد
متصل بزهره و زهره در هفتم ناظر یابد و اگر صید جانوران بچه دار

میکند چون خرگوش و روباه و مانند آن باید که ماه از مریخ مقبول بود
و یکی ازین هر دو در عاشر باشد تا مراد او بر آید د شایسته تر وقتی بود از بهر
نخچیر آن وقت که طالع برجی منقلب بود و قمر در هفتم و زحل ساقط و قمر متصل
بزهره و زهره در طالع یا در وتدی تا کار از پیش برود ه چون یوز را گشایند
باید که قمر در سه باشد متصل بمریخ و مریخ در خانهٔ خود تا بر نخچیر ظفر یابد
ط چون سگ را خواهند گشود باید که قمر در حمل باشد یا مریخ که آن دلالت
کند بر آنکه صید را دریابد اگر قصد سباع چون شیر و پلنگ کند و صیاد
از وی ترسان بود ب باید که اتصال قمر بسعدی بود و مریخ در طالع نبود
و در هیچ وتد نیز نباشد زیرا که اگر چنین بود در آن کار ایمن نباشد و محذورات
وی چهار است ا نشاید که قمر در برج ثور و یا جوزا و یا عقرب باشد که آن
غدر کند و گرفتار نگردد و باشد که از عقب او خطا کند یا بر سبب زخم رسد ب نشاید که
زحل در سابع بود از برای زحل دلیل غدر و طلب است و چون وی در سابع باشد
اگر چه صید را جراحت رسد فرار کند و از دست برود ج وقت نخچیر گرفتن نشاید
که قمر در ثور باشد خاصه نخچیر که از جای بلند افتد و یا در چاه بیفتد و اگر در
جدی باشد در میان خاشاک پنهان شود د اگر قصد سباع دارد باید

که طا

که طالع وقت حمل باشد یا قوس و منحوس بود و مریخ کریم باشد که درندگان
مسلط گردند و صیاد را مجروح سازند قسم صید دریا کردن شروطات
وی شش است ا باید که طالع برج ذو جسدین باشد و کوشیار جوزا را
جایز داشته اند و بعضی حوت را مکروه داشته اند ب باید که جای
ماه برج آبی باشد ج باید که صاحب طالع در برجهای آبی بود د باید که
ماه بزهره پیوندد و با او باشد که صیدهای بزرگ بدست آید ه باید که والی
طالع یا عاشر یا رب الساعة صید زهره و ماه و عطارد باشد و باید که
زهره و قمر قوی حال باشند تا آن صید نشاط افزاید و طرب زیادت کند
و صید بسیار بدست آید ز بهتر آن بود که قمر در سرطان باشد متصل بمشتری و
مشتری در خانهای مریخ یا در حوت و میزان بود و مغربی باشد تا صیدی بزرگ
بدست آید که اگر مشرقی بود صید خورد باشد ح اگر قمر بزهره و عطارد
مسعود متصل باشد و مشتری با ایشان ناظر از بروج آبی دلیل سلامتی صیاد و
بسیار گرفتن سر باشد و محذورات وی پنج است ا نشاید که زهره با مریخ مقارن
بود که صید قوی بود و کم بدست آید ب نشاید که قمر خالی السیر باشد ج نباید
که قمر بزحل پیوندد که هیچ صید گرفتار نگردد د روا نبود که قمر با عطارد منحوس

اتصال کند که چیزی بدام افتد که بکار نیاید ه حذر کند از اتصال قمر
بمریخ خاصه که مریخ در برج آبی بود که دلیل تباه شدن آن تهای صید بود
و بی بهره ماندن **قمر مرغان شکاری خریدن و آموختن** مشروطات
وی چهار است ا باید که قمر در جوزا باشد یا دلو یا اسد یا قوس یا در جدی
که در صورت نسر طایر است جایز داشته اند ب باید که قمر از نحوس
پاک باشد ج باید که طالع و خداوندش مسعود باشند د در آموختن مرغان
باید که عطارد نیکو حال باشد و قمر بسعود متصل و محذورات وی خلاف اینها بود
قمر سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن مشروطات وی چهار است ا
باید که ماه در اسد یا قوس یا جوزا باشد یا در سرطان که صورت کلب الجبار
در وست ب باید که ماه زاید باشد در نور و عدد ج باید که خداوند طالع
و ماه مسعود باشند یکی از سعدین یا عطارد مسعود د در آموختن ایشان سعادت
عطارد خاصه ملاحظه باید نمود اما سگ بالخصوصه باید که قمر در سرطان
بود و در اسد نیز جایز است و احتراز باید کرد در همه این ابواب از نحوست قمر
قمر گرو بستن و اسب تاختن مشروطات وی سه است ا باید که قمر
در بروج منقلبه باشد ب ملاحظه صاحب ساعت کردن از لوازم است

چه دران محل صاحب ساعت در هر موضعی که افتد از طالع حکمی دارد اگر طالع
باشد در اول مرتبه است باید تاخت تا سبقت گیرد و اگر وسط السما بود
یا حادی عشر در دوم مرتبه و اگر در سابع بود در سیم و اگر در وتد الارض
بود در آخر بارها ج باید نگریست تا رنگ اسبی که بخواهد تاخت از
منسوبات کدام کوکب است باید که آن کوکب در وتد الارض بود در حاق درجه او
و اگر صاحب ساعت او باشد بهتر بود و محذورات وی دو است ا نشاید
که صاحب ساعت در هبوط باشد که بیم افتادن بود خصوصاً که نحسی ناظر بود
و اگر آن نظر مقابله باشد یا مقارنه بیم هلاکت ب نشاید که قمر در بروج
ثابته بود که کار بر مراد نرود و اسب سبقت نگیرد **قمر اسب بریاضت
دادن** مشروطات وی دو است ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد ب
باید که ماه بسعدین متصل بود و احتراز باید کرد از نحوست قمر و بودن او
در بروج ثابته **قمر طرح عداوت و نزاع افکندن** مشروطات وی پنج است
ا باید که طالع برجی خاکی باشد و بهتر آنکه معوج الطلوع بود ب باید که صاحب
طالع محصور مین النحسین باشد ج باید که ماه میان راس و ذنب باشد و اگر
از طالع ساقط بود بهتر د باید که نحوس در اوتاد باشند ه باید که قمر از سعدی

منصرف باشد و نحس متصل و از اضداد این شرایط احتراز کند **قید بند**
برنهادن و در حبس افکندن اگر خواهد که محبوس دران بند بسلامت
بماند باید که قمر در بروج مجسده باشد مسعود و نیکو حال و اگر خواهد که دیر بماند
و در رنج و عنا افتد قمر در دلو باید متصل بزحل و اگر خواهد که هلاک شود باید که قمر
در اسد یا عقرب باشد متصل بمقابله و تربیع مریخ تا آنچه مطلوب بود بوقوع
انجامد و فی الجمله آنچه درین باب میخواهد از سعادت و نحوست قمر و ثبات
و انقلاب موضعش و نظر او بسعود و نحوس آن همه میسر است **فتح طلب**
صلح کردن شروطات وی شش است **ا** باید که خداوند خانهٔ دوازدهم
در تثلیث و تسدیس طالع افتد باید که خداوند طالع نیز در تثلیث یا تسدیس
خانهٔ دوازده افتد **ب** باید که خداوند طالع نیز بتثلیث و تسدیس خداوند
ثانی عشر باشد و مقبول بود از و مسعود بوند در جای خود **ج** باید که سعود
در اوتاد باشند و نحوس از ایشان ساقط **د** باید که قمر در وتد باشد یا مایل الوتد
مسعود و مقبول در موضع خود **ه** خداوند خانهٔ قمر بجال باید ناظر بقمر بنظر مودت
و باید که قمر در سرطان و ثور و حمل و میزان باشد و اتصالش بیکی از
سعدین بهتر بود و احتراز باید کرد از تربیع و مقابلهٔ نحسین با قمر و اگر نظر

از تثلیث و تسدیس بود میانه باشد و البته قمر را بسعود مسعود باید کرد تا صلح
باتمام رسد و این مقابله بر صلح باتمام رسید اصلح الله حالنا و انجح بالسعادات
امالنا انه میسر المارب و المقاصد فی المطالب **خاتمه در بیان اختیارات**
متفرقه و این خاتمه مشتمل بر سه فصل فصل اول در اختیارات
بر اتصال قمر بکواکب در بروج و قبل از شروع میگوییم که حکیم فاضل فایق احمد بن
محمد بن عبد الجلیل سنجزی روح الله روحه مراتب اختیارات را بر سیزده
درجه مرتب گردانیده است شش وجه در طرف سعادت شش وجه در طرف
نحوست و یکی وسط اما آن شش وجه که در طرف سعادتست **اول** سعد آن عام
بود برای جمیع امور و شایسته باشد همه اختیارات را **دوم** مختار و آن
شایسته بود از برای بعضی کارها دون بعضی **سیم** محمود و آن فروتر از مختار
باشد **چارم** جید و آن در سعادت نازلتر از محمود بود **پنجم** صالح و آن
فروتر از جید باشد **ششم** فراغ که در انوقت فراغت بهتر و این مرتبه
ادنی مراتب سعادتست اما آن شش وجه که در طرف نحوستست **اول**
نحس و آن عام بود در جمیع کارها **دوم** محذور و آن خاص بود ببعضی از امور
دون بعضی **سیم** مذموم و آن وقتی بود که در وی امید خیر ندارند **چارم**

مکروه و آن از مذموم فروتر باشد **پنجم** خاصه و آن در نحوست از مکروه نازلتر بود **ششم** لا باس و آن وقتی بود که دو از مکروهی ترسند اما انچه وسط است درو نه بیم مکروهی باشد و نه امید خیر و صورت مراتب اینست و چون حکیم مذکور اختیارات اتصال قمر را بدین مراتب وضع کرده در جدولی نهاده هر آینه اقتفاء آثار او درین طریق اولی و انسب میشماند والله ولی التوفیق

المراتب	نحس	مخذور	مذموم	مکروه	لا باس	لا امید لا بیم	وسط
العدد	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
المراتب	سعد	منجت	محمود	حمید	صالح	فراغ	وسط
العدد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

جدول الاختیارات علی اتصال القمر بالکواکب السیاره فی البروج

	تسدیس و تثلیث زحل	تسدیس و تثلیث مشتری
ها	صلحست برای حاجت خواستن از اشرف	مختارست برای ابتدارت و حاجت خواستن
ا	مختارست برای بنا نهادن و درخت نشاندن	مختارست برای بنای شهرها و مواضع عبادت
ب	مختارست برای حاجت خواستن از قضات	مختارست برای نقل و تحویل و تجارت و شرکت
ج	صالح است برای عمارت و زراعت	سعد است ابتدارت و سفر

د	مختارست برای بنا نهادن و حاجت از اشراف	مختارست برای جوهر خریدن و حاجت از وزرا
ه	نیکست برای خریدن ستور و عمارت زمینها	صالحست برای نو پوشیدن و حاجت از کتاب و تعلیم
و	مختارست برای حاجت خواستن از اکابر	مختارست برای معاجین و تریاقات و عطر ساختن
ز	جیدست برای دارو خوردن و کاریز کندن	صالحست برای خریدن جواهر و زمین
ح	جیدست برای چارپای خریدن و طلب حاجت	مختارست برای دواب خریدن و شرکت
ط	صالحست برای چارپای خریدن و عمارت زمینها	صالحست برای خریدن سرا و عمارت مساجد
ی	نیک برای حاجت خواستن از مشایخ و عمال زرع	صالحست برای حاجت خواستن از قضات و مشایخ
یا	صالحست برای کاریز کندن و دارو خوردن	مختارست برای سفر و تجارت و کشتی نشستن

	تسدیس و تثلیث مریخ		تسدیس و تثلیث شمس		تسدیس و تثلیث زهره
ها	مختارست برای صید و سواری بیابان	ها	مختارست برای ابتدا اعمال و حاجت از قضات	ها	مختار تزویج و سفر و ابتدارت
ا	نیکست برای تعبیه لشکر و ساختن اسلحه	ا	جیدست برای صنعت و دیدن اکابر	ا	مختار برای تزویج و تعلیم موسیقی
ب	جیدست برای حرب و مکر و اصلاح تیر و کمان	ب	جیدست برای معالجه و شکار و حاجت از ملوک	ب	مختار برای نقل و حرکت و برکت و نکاح

ج	جیدست برای شکار دریا و سواری	ج	مختارست برای سواری و طلب مال و ولایت و حاجت از بزرگان	ج	مختار برای سفر و نکاح و دارو خوردن
د	صالحست برای اعمال آتشی و فصد و شکار و حاجت از امرا	د	مختار برای بیع و عقد الویه و ابتدارت	د	مختار برای ختان و صناعت و حاجت از زنان
ه	صالحست برای سیاست لشکر و اصلاح و آلات حرب	ه	مختار برای شکار و طلب حاجت از وزرا	ه	مختار برای حل ساختن و تزویج و شرکت
و	جیدست برای تعبیه کردن و صید و ساختن اسلحه	و	مختار برای صید و فصد و خریدن غلامان	و	مختار برای تزویج و خریدن غلامان و اعمال زهروی
ز	مختارست برای صید دریا و سیاست و ریاضت	ز	صالح برای معالجه و شکار و رسانیدن آهن به اندام	ز	مختار برای شرب دوا و مهمانی و شادی
ح	صالحست برای اصلاح آلات حرب و خریدن آب	ح	مختار خریدن اسبان و حاجت از ملوک	ح	مختار برای ساختن پیرایه و شرکت
ط	صالحست برای سواری و حرب و شکار	ط	صالح برای عمارت و زمینها و خریدن چهارپایان	ط	مختار برای عمارت زمین و تعلیم موسیقی
ی	صالحست برای شکار و بنای قلاع و عمارت	ی	مختار برای بنا نهادن و حاجت از مشایخ	ی	صالح برای بنا و عمارت و شراب خوردن
یا	صالحست برای ساختن الات حرب و خریدن ستور	یا	جید برای جواهر خریدن و شرکت و سواری	یا	مختار برای خریدن جواهر و چهارپایان
	تثلیث و تسدیس عطارد		تربیع زحل		تربیع مشتری
یب	مختار برای مناظره و تعلیم و شکار	یب	نحس برای تزویج و سفر و ابتدارت	یب	صالح برای طلب معاش و حاجت از اشراف
ا	صالح برای تزویج و نقاشی و تعلیم موسیقی	ا	باکنیست عمارت زمینها و حذر کند از حرکت	ا	مختار برای بنا نهادن و عمارت مساجد و خریدن دواب

مختار

ب	مختار برای تعلیم و ابتدا امور عطاردی	ب	از همه کارها حذر بهتر	ب	جید برای شرکت و حاجت از وزرا
ج	مختار برای تجارت و حرکت و صید و تعلیم	ج	حذر از نقل و کاریز کندن بهتر است	ج	مختار برای سفر و نقل و فرستادن رسول
د	جید برای تعلیم و خریدن جواهر و حاجت از کتاب	د	میانه بنا نهادن و جوی بریدن و کاریز	د	جید برای خریدن جواهر و چهارپایان
ه	جید برای تعلیم و شارکت	ه	مذموم برای حرکت و شرکت و حوایج	ه	جید برای شرکت و تجارت و نو پوشیدن
و	صالح برای تعلیم ساعات و مناظره و شکار	و	هیچ خیر نیست در وی الا تدبیر شر و فساد	و	صالح برای امور دینی و حاجت از علما
ز	جید برای معالجه و دارو خوردن و مناظره	ز	حذر از سفر و حرکت و ابتداات	ز	باکنیست خریدن دواب و حاجت از سپهسالاران
ح	مختار برای خریدن ضیاع و بنده و شرکت و تجارت	ح	فراغ بهتر	ح	صالح برای خریدن ستور و جواهر و ابتداات
ط	صالح برای خریدن عقار و چهارپای و تعلیم	ط	میانه عمارت زمینها و زراعت	ط	صالح برای عمارت زمینها و خریدن ستوران
ی	صالح برای تعلیم فقه و حاجت از علما	ی	مکروه برای ابتدا و میانه برای بنا	ی	جید برای بنا و شهرها و خریدن غلامان
یا	صالح برای شرکت و حرکت و خریدن جواهر	یا	حذر کند از سفر دریا و شرکت	یا	مختار برای شرکت و تجارت و خریدن جواهر
	تربیع مریخ		تربیع شمس		تربیع زهره
یب	مذموم برای حرب و خصومت و امثال آن	یب	حذر کند از خصومت و حاجت خواستن از اکابر	یب	جید برای شکار و تعبیه لشکر و شراب خوردن
ا	حذر از سفر و تزویج و ابتدا کارها	ا	جید برای ساختن تاج و کمر	ا	صالح برای تزویج و ابتدا و حوایج خواستن
ب	باکنیست برای مجادله و مناظره	ب	هیچ کار را نشاید الا ساختن و کمین در حرب	ب	صالح برای معالجه و تزویج و نقاشی

ج	باکی نیست برای چوگان زدن و صید	ج	مختار برای کندن کاریز و جویها	ج	نیک برای سفر و نقل و کاریز کندن و خریدن ستور
د	حذر کند از حاجت خواستن از ملوک	د	مختارات برای کندن چاه و کاریز	د	شاید برای عمل صناعت و خریدن جواهر
ه	مکروه است برای لقاء اشراف و شرکت	ه	میانه است برای داغ نهادن و شکست کندن کاریز	ه	صالح برای تزویج و سفر و نو پوشیدن و ابتدارت
و	سکون و خلوت بهتر	و	هیچ کار نشاید	و	شاید برای شراب و عطر ساختن و کنیز خریدن
ز	حذر کند از سفر و تزویج	ز	مذموم است برای سفر و حوایج و ابتدارت	ز	مختار برای دارو خوردن و معالجه و ترکیب ادویه
ح	صالح برای اصلاح آلات حرب و اشکاری	ح	باکی نیست خریدن غلامان ترک و جواهر	ح	صالحست برای خریدن جواهر و ستور
ط	حکم او مانند حکم قوس است	ط	صالحست برای کندن کاریز و جوی	ط	صالحست برای دارو خوردن و خرید بنده
ی	سکون بهتر	ی	میانه است بنا نهادن	ی	صالح است برای بنا نهادن و بنده خریدن
یا	حذر کند از سفر و کشتی نشستن	یا	غیر محمود و هیچ کار نشاید	یا	صالحست برای شرکت و سفر و حرکت
	تربیع عطارد		مقابله زحل		مقابله مشتری
یب	صالحست برای مناظره و مجادله و خصومت	یب	حذر کند از حرکت و ابتدائات	یب	صالحست برای سفر و نقل و سواری
ا	میانه است برای حاجات و جیدست تعلیم موسیقی	ا	حذر کند از سفر و تزویج خصوصا در آخر ماه	ا	جیدست برای بنا نهادن و نقل و تحویل
ب	جیدست برای ابتدا و تعلیم و در باقی کارها نیز	ب	حذر کند از تجارت و سواری و حوایج	ب	صالحست برای خریدن ستور و سفر و تزویج

ج	صالحست برای تعلیم سواری و آشنا کردن	ج	حذر کند از ابتدائات و سفر	ج	مختارات برای سفر و نقل و ابتدا در کارها
د	جیدست برای محاسبه وکلا و صحبت کتاب	د	فراغت بهتر	د	صالحست برای بنا نهادن و ابتدا و حوایج
ه	مختارات برای تعلیم و مناظره و مجادله	ه	حذر کند از نو پوشیدن و فصد و حجامت	ه	صالحست برای شرکت و تجارت و سفر و ابتداها
و	صالحست برای خریدن کنیز و ستوران	و	حذر کند از سفر و نقاشی و ساختن عطر	و	صالح برای خریدن چارپایان و ساختن عطر
ز	صالحست برای معالجه بیماران و دارو خوردن	ز	حذر کند از سفر و میانه است دارو خوردن	ز	صالحست برای خریدن کنیز و میانه است دارو خوردن
ح	صالحست برای مناظره و خریدن دواب	ح	حذر کند از تزویج و خرید برده و ابتدائات	ح	صالحست برای شرکت و تجارت و سفر و خریدن ستور
ط	میانه است برای ابتداها و شاید دارو خوردن	ط	حذر کند از سفر و تجارت و بنا نهادن	ط	صالحست برای بنا نهادن و حاجت از قضات
ی	هیچ کار نشاید	ی	حذر کند از سفر و تجارت و بنا نهادن	ی	صالحست برای بنا نهادن و حاجت از قضات
یا	باکی نیست خریدن بندگان	یا	حذر کند از سفر دریا و نیک بود برای بنده زادا	یا	مختارات برای سفر و در کشتی نشستن و طلب حاجت
	مقابله مریخ		مقابله شمس		مقابله زهره
یب	شاید اصلاح آلات حرب و شکار	یب	حذر کند از دیدن سلاطین و حاجت از ایشان	یب	صالحست برای خریدن کنیزک و چارپای
ا	باکی نیست از آراستن لشکر و مکر و حیله	ا	حذر کند از سفر و خصومت با زنان	ا	مختارات برای تزویج و نقل و تحویل
ب	صالحست برای سیاست و شاید سواری	ب	حذر کند از مناظره و سواری و خصومت	ب	مختارات برای تزویج و سفر و شرکت
ج	ناستوده است برای سفر و سواری و ابتداها	ج	فاسدست برای ابتداها و سفر و نقل	ج	مختارات است برای سفر و خریدن کنیزک

د	غیر مختارات برای ابتدارات	د	مذمومست برای نقل و حاجت از ملوک	د	صالحست برای مهمان و صحبت زنان
ه	صالحست برای صید و مناظره و جدل	ه	محذور است برای تزویج و شرکت و تجارت	ه	صالحست برای تزویج و شرکت و خریدن کنیزک و سفر و نو پوشیدن
و	صالحست برای شکار و مجادله	و	مکروهست برای سفر و ابتدار امور	و	صالحست برای ضیافت و نقل و خریدن بنده
ز	حذر کند از سفر و تدبیر کارها	ز	حذر کند از سفر و دارو خوردن	ز	مختارات برای شرب دارو و بازی کردن
ح	باکنیست آتشکاری و تیر انداختن	ح	باکنیست چارپای خریدن	ح	صالحست برای شرکت و خریدن ستور
ط	صالحست برای مخاصمه و کارهای مریخ	ط	شاید ویران کردن بناها و خراب کردن	ط	مختارات برای عمارت بناها و حرکت
ی	حذر کند از ابتدات	ی	حذر کند از نشستن کشتی و غواص کردن	ی	صالحست برای بنا نهادن و عمارت مساجد
یا	باک نیست حاجت خواستن از ملوک	یا	حذر کند از طلب تزویج و سفر کردن		صالحست بکام رفتن و شرکت کردن

	مقابله عطارد		مقارنه زحل		مقارنه مشتری
یا	صالحست برای مناظره و محاسبه و شکار	یا	مذمومست برای سفر و حاجت و ابتدات	یا	مختارات برای قضاء حاجات و حاجت از اشرف
ا	میانه است برای تزویج و شاید مجادله و محاسبه	ا	جیدست برای بنا بمشارکت مشتری	ا	سعدست برای تجارت و ابتدا
ب	صالحست برای ابتداء تعلیم و نقل کردن	ب	ستوده نیست	ب	جیدست برای تجارت و شرکت و حوایج و ابتدات
ح	صالحست برای صید دریا و شاید سواری	ح	حذر کند از سفر و نشستن در کشتی	ح	مختارات برای سفر و امور خطیره و ابتدات

د	هیچ فایده ندارد	د	میانه است برای دورنگی	د	مختارست برای عقد لواء و بناء شهرها و حاجت از ملوک
ه	باکنیست برای تعلیم و رفتن حمام	ه	باکنیست در عمارت و زراعت	ه	جیدست برای سفر و تجارت و حاجت از دیوانیان
و	صالحست برای مناظره و علمهای لطیف و شکار	و	بناء مساجد و غیر آن باکنیست	و	جیدست بناء شهرها و حاجت از اشراف
ز	صالحست برای معالجه و دارو خوردن	ز	صالحست برای دارو خوردن بمشارکت زهره	ز	مختارات بناء عمارت خانها درهای بزرگ
ح	میانه است برای تجارت و حجامت و شاید تعلیم	ح	پسندیده نیست برای اعمال و حاجات	ح	مختارات برای ابتداها و حوایج
ط	پسندیده نیست	ط	میانه است برای عمارت زمینها و هدم بنیان	ط	مختارات برای خریدن ضیاع و وجهه و حاجت از قضات
ی	باکنیست برای تعلیم	ی	باکنیست بنا نهادن بمشارکت مشتری	ی	مختارات برای بنا نهادن و زمین خریدن
یا	باکنیست برای سفر و حرکت	یا	جیدست برای بناء مواضع و مساجد	یا	مختارات برای ابتداها و حوایج و حرکت

	مقارنه مریخ		مقارنه آفتاب
یا	صالحست برای سیاست و امور مریخی	یا	صالحست برای کمین کردن و مکر و حیل و کارهای نهانی
ا	حذر کند از سفر و ابتدای کارها	ا	حذر کند از تزویج و ابتدای امور
ب	صالحست برای ساختن اسلحه	ب	شاید مکر و حیلهای نهانی
ح	حذر کند از سفر و نقل و تحویل	ح	شاید کمین کردن و گریختن
د	حذر کند از سفر و باکنیست آتشکاری	د	شاید سیاست و تدبیرات سری

ه	حذر کند از شرکت و تزویج	ه	مختارات برای ساختن تاج و کمر و حاجت از زنان
و	هیچ کار را نشاید	و	شاید عطر آمیختن و نکاح نهانی و کیمیاگری
ز	ستوده نیست سفر و شرب دوا	ز	شاید معالجه کردن اعضای نهانی و دفینه
ح	صالحت برای خریدن اسب و عمل اسلحه	ح	شاید دفن کردن مال و معالجه
ط	صالحت برای مخاصمه و مناظره و کارزار	ط	شاید بر مشایخ و معالجه بیماری سبک
ی	حذر کند از ابتداءات	ی	شاید دفن اموال و نهانی کنوز
یا	باک نیست از خواستن چیزی از ملوک	یا	شاید پنهان کردن اسرار

مقارنه زهره		مقارنه عطارد	
یا	مختارات برای ده خریدن و حاجت از زنان و شراب خوردن	یا	مختارات برای تعلیم و مناظره و ابتدای امور
ا	مختارات برای تزویج و تعشق و تعلیم موسیقی و عطر	ا	صالحت برای منازعت و تعلیم و نقاشی
ب	مختارات برای شرکت و تزویج و ابتدا در کارها	ب	مختارات برای ابتدای تعلیم و صید و تزویج
ج	مختارات برای سفر و صید آبی و نقل و ابتدا	ج	مختارات برای سفر و تجارت و شرکت و آغاز کارها
د	مختارات برای ساختن تاج و کمر و حاجت از زنان	د	مختارات برای طلب حاجت از ملوک
ه	صالحت شرکت و نو پوشیدن رختان	ه	صالحت برای شرکت و تزویج و دارو خوردن

و	صالحت برای تزویج و نقل و حاجت خواستن	و	صالحت برای معالجه و تعلیم موسیقی و نقاشی
ز	مختارات برای دارو خوردن و کوی باختن	ز	صالحت برای دارو خوردن و شکار
ح	مختارات برای شرکت و ساختن پیرایه طلب حاجت	ح	صالحت برای خریدن مرغان شکاری و شرکت
ط	مختارات برای عمارت زمینها و درخت نشاندن	ط	صالحت برای تعلیم و طلب حاجت از مشایخ و علما
ی	صالحت برای بنا نهادن و عمارت مساجد	ی	صالحت برای تعلیم و شکار کردن باز
یا	مختارات برای صید دریا و طلب خوابخ	یا	صالحت برای شرکت و حرکت و سفر و بیع و شری

فصل دوم در بیان اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشر

وقتی که خالی السیر باشد و اختیارات بر حالات قمر در بروج چون اختیارات بر اتصال قمر بکوکب دانسته شد شاید که وقتی قمر را در بروج هیچ کوکب اتصال نباشد و در ان حالت اختیاری ضرورت شود پس باید که نیز دانسته شود تا در وقت اختیار مضطر نگردد و دیگر قمر را چهار ده حالتست و در هر حالتی کاری را شاید آن نیز دانستنی است اما بودن قمر در بروج خالی السیر هم حکیم سنجری درین جدول نهاده است و مراتب ثلثة عشر مرعی داشته بعینه همان جدول ایراد کرده شد و هو هذا

جدول الاختیارات علی کون القمر فی البروج الاثنی عشر خالیا عن السیر	
یا	میانه است برای خون بر داشتن و بحمام رفتن و طلب پاکیزگی
ا	صالحست برای خلوت و فراغت و سکون و لهو و طرب و شرف
ب	باک نیست بجهت امور دیوانی و کتاب و اشتغال شرب
ج	میانه است برای ابتدارت و طلب حاجات و مهمات
د	صالحست برای حمام رفتن و خون بر داشتن و لطافت پاکیزگی
ه	صالحست برای جامه بریدن و پوشیدن و شراب خوردن و تعلیم
و	صالحست برای طلب فراغت و راحت و عشرت و بازی و شرف
ز	میانه است دارو خوردن و دیگر همه کارها رانحس است
ح	صالحست ریاضت چارپایان و فراغت باک نیست و سواری و فصد و حمام
ط	مذموست برای ابتدات و طلب کارها و دور و فراغت بهتر
ی	جیداست برای فراغ و سکون و خلوت و شراب خوردن
یا	باک نیست در سواری و حرکت و طلب راحت و آسایش

وانچه

وانچه خواجه نصیر الحق والدین در باب اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشر وقتی که خالی السیر باشد بصورت نظم فرموده اند انجا ایراد کردن بطریق صواب اقرب مینماند چه اکثر طباع را بسخن منظوم میلانی میباشد و دیگر جهة حفظ اسهلت و دیگر برکات انفاس شریفه اکابر بسیار است پس این باب را ازان برکت خالی نگذاشتن مناسب نمود والله الموصل الی المقصود و به نستعین هو مفیض الخیر والجود

الحمل

هر کهی کاید بتایید خدای لم یزل : جرم مه در خانهٔ مریخ یعنی در حمل
نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر : جامه پوشیدن حریر و صید افگندن بتیر
گرچه نیکست ابتدا کار و خون بر داشتن : بد بود بنیاد کردن خاصه چیزی کاشتن

الثور

ماه چون در ثور باشد عقد کردن انگشت : تخم افگندن بباغ و نامه بنوشتن بدوست
خوبتر دیدار خاتونان و عطر آمیختن : از جدل بگریختن در خرمی آویختن
گرچه شاید شرکت و بیع پری رویان چین : فصد کردن بد بود گرمابه رفتن همچنین

الجوزا

چون فتد در برج جوزا نور جرم ماهتاب ∴ بیع ترکان خطایی ده که چون باشد صواب
هم توان خواندن کتاب و هم توان دیدن امیر ∴ هم توان نامه نوشتن هم توان انگشتری
جامه پوشیدن سزا باشد سفر کردن درست ∴ لیک ناخن چیدن و فصد و حجامت را خطاست

السرطان

ماه چون در برج خویش آید نکو باشد نکو ∴ جامه پوشیدن سفر کردن و در شاید درو
داروی مسهل درو خوردن عجب در خور بود ∴ نامه بنوشتن چه گویم از همه بهتر بود
میسزد گرما به رفتن موی ستردن و لیک ∴ فصد و تزویج و بنای نو نهادن نیست نیک

الاسد

ماه آهو سیر چون جرم افکند در برج شیر ∴ نیک باشد عهد بستن شغل بگرفتن دلیر
قصد و کار آتش و حاجت ز شاهان خواستن ∴ وز برای تاجداران وی تخت آراستن
بیع ترکان خطایی اندر و عین رضاست ∴ لیک نو پوشیدن و رای سفر کردن خطاست

السنبله

مه چو از برج اسد آید بسوی سنبله ∴ بر ره هامون همی باید شدن با قافله
نو بریدن شاید و شاید ازین بهتر دو کار ∴ خاصه التعلیم علم و عامیان زراعت و کار
خوب باشد بیع ترکان سمن سیما نقد ∴ بد بود بد زرگری و انکه علاج و فصد و عقد

المیزان

مه چو در میزان بود نیکو بود دیگر وز و نیم ∴ هم سفر هم عقد و هم جوهر خریدن بی سیم
جامها پوشیدن و نوشیدن انکه جام می ∴ خاصه بر بانگ سماع چانفزای چنگ و نی
لیک چون مه بگذرد از عقده و هجده درج ∴ هر که کاری کرد و پشک در بیخ بی فرج

العقرب

ماه چون در عقرب آید نیک باشد یکسره ∴ خوردن دارو و در دکردن طعام غرغره
هم جراحت بست شاید هم معاجین ساختن ∴ هم شدن که ماه بهم بر خصم بیرون تاختن
اسب اشاید ریاضت دادن و ناخن فکند ∴ لیک دیگر کارها در وی نباشد سودمند

القوس

ماه چون در قوس باشد نیک باشد چار کار ∴ اولش تزویج و تعلیم آخرش فصد و شکار
هر که بیع جوهر و حیوان کند ماند خجل ∴ جامه نو پوشد بر قاضی رود و نبود سجل
قرض دادن موی ستردن تخم کشتن بد بود ∴ گر کسی مسهل خورد پشک عدوی خود بود

الجدی

ماه چون در جدی شد کار ریز کندن درخورست ∴ جامه پوشیدن خوش است و صید کردن خوشتر است
جادوی و ساحری را با خدا بردن پناه ∴ می سزد خاصه عطار در انظر باشد بماه

نیک باشد نیک کرو عذر و روز و قصد را ∴ بد بود بد دیدن شاهان و عقد و فصد را

الدلو

ماه چون در دلو باشد کرد باید جد و جهد ∴ از برای کشت و کار و بستن میثاق و عهد
نیک باشد نیک اگر یاری دهد اقبال و بخت ∴ بنده هندو خریدن با نشاندن درخت
حصنها و قلعها شاید در و کردن بنا ∴ لیک نقل و فصد و تزویج زن و شیرینی

الحوت

چون قمر در حوت باشد نیک آید بی شکفت ∴ فصد کردن دست را و پا را ناخن گرفت
دعوت خود نیک باشد دیدن اشراف نیز ∴ کور ی چرخ کهن پوشیدن از نو چار چیز
هم قبا و هم کلاه و هم کمر هم پیرهن ∴ وانچه در تن باشد آن از جمله بخشیدن بمن

دهم درین باب گفته اند و بسیار زیبا واقع شده و بجهة حفظ نظیر ندارد ولا جرم ایراد آن نیز لایق مینماید

الحمل

مه در حمل ای خواجه نیکو دیدار ∴ شاید سفر و تجارت و فصد و شکار
زرینه خواه و ز زرکان حاجت ∴ دار و مخور و زن مکن و باک مدار

الثور

ماه اندر ثور عقد و شرکت نیکوست ∴ مهمانی انکه مر ترا میل بدوست

الکاه زراعت و عمارت بد نیست ∴ بد خط مروز و مضافت اید وست

الجوزا

مه در جوزا پشتری کار رواست ∴ وز اهل قلم حاجت دل باید خواست
رفتن سوی دیوان و کتابت بد نیست ∴ فی الجمله بنا نهادن و فصد خطاست

السرطان

مه در سرطان نشاط دریا باید ∴ ور نیز سفر کنی مبارک آید
جو هر خری و جامه بپوشی شاید ∴ زنهار مده بنا که نیکو ناید

الاسد

مه در اسد اولی بود آتش کاری ∴ یا بی ز ملوک حاجتی کان داری
بنیاد نهی ترا نکو آید اگر ∴ نو دوختن و معاملت بگذاری

السنبله

از سنبله ماه را چو رفتار بود ∴ کار که کنی عظیم مختار بود
تعلیم خط و عمارت و زرع نکوست ∴ زن خواستن و گذاشتن عار بود

المیزان

مه در میزان خلوت عشرت باید ∴ ور نو پوشی و زن بخواهی شاید

تعلیم رباب و نقش و تصویر نکوست ؛ رو جنگ مکن که خصم غالب آید

العقرب

مه در عقرب جوی کن و دارو خور ؛ بر دشمن خود مکر مکن شبخون بر

بنشان تو نهال و حرب اکار بساز ؛ زنهار حذر کنی ز تزویج و سفر

القوس

ماه اندر قوس قصد کن رو بسفر ؛ انگاه بخر اشتر واسب واستر

پس حاجت خواه از قضات و علما ؛ دارو مخور و جان تنگ پای ببر

الجدی

ماه اندر جدی از عمارت مگریز ؛ وز بیع ستور و برده میکن پرهیز

الدلو

ماه اندر دلو نیک باشد تنجیم ؛ وانگاه نهادن بناهای عظیم

بنده خر و ملک ساز و دهقانی کن ؛ تزویج و سفر مکن شنو پند حکیم

الحوت

ماه اندر حوت جنس مفروش و بخر ؛ نو پوش و تجارت کن و کن علم از بر

دارو خور و برحرض کن و آب ببر ؛ از فصد و بنا و کار آتش بگذر

اما حالات قمر و آن نیز در جدولی نهاده شد و از اعمال آنچه در هر حال شاید و آنچه نشاید مذکور و مسطور شد و هو هذا

جدول الاختیارات علی حالات القمر	
از	نیکست بنای مساجد و مواضع عالی و تزویج و مناکحت و بیع و عمارت
[illegible]	هیچ کار را نشاید الا هلاک دشمن و خرابی ابنیه و دارو خوردن و قی کردن
[illegible]	نیکست دیدار زهاد و عباد و سفر و حج و خیرات و صدقات و غزا کردن
[illegible]	بهیچ کار نشاید الا ساختن مسمومات و مکر و حیل و هلاک اعدا
[illegible]	نیکست خلوت و رفتن حمام و عمارت املاک و عقار
[illegible]	نیکست استحمام و زینت و لطافت و ناخن گرفتن و تماشا
[illegible]	نیکست دفینه نهادن و کارهای نهانی کردن و مکر و غدر و کمین ساختن
[illegible]	بدست طلب حاجت و تجارت و نقل و تحویل و نیکست خلوت و سکون
[illegible]	نیکست تزویج و ضیافت و تماشا و ابتدای کارها و نقل و حرکت و سفر
[illegible]	شاید ختنه و استحمام و خلوت و انزوا و قصد دشمن و دیگر هیچ را نشاید
[illegible]	نیکست سفر و نو بریدن و پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا

[illegible]	نیکست دیدار سادات وقضات وعلما ومشایخ واکثر مهمات خیر
[illegible]	هیچ کار رانشاید الاقتل وحرب وغارت واظهار عداوت
[illegible]	فراغت وخلوت بهتر

فصل سیم در بیان اختیارات حلول قمر در منازل

بدانکه ارباب این صناعت را برین اختیار اعتقاد تمام است و چون قمر در یکی ازین منازل بیست وهشت گانه باشد مهمی را شاید وکاری را شایسته باشد واکابر درین باب جدولی نهاده اند وحکیم سنجری نیز دریکی از کتب خود آورده وهمان مراتب مذکوره را مرعی داشته وبدستوری که ایشان ایراد کرده اند بعینه نقل افتاد و هو هذا

البروج	المنازل	جدول اختیارات حلول القمر فی المنازل
حمل	الشرطین	صالحست برای سواری قصد وسفر ودریا و دارو خوردن و دستور خریدن وحذر کند از تزویج وشرکت وبرده خریدن
حمل	بطین	جیدست برای عمارت وزراعت وکندن کاریز و دارو خوردن و قصد حذر کند از تزویج ووصیت

	ثریا	صالحست برای اشقام کشیدن وتجارت وصید پاییان و خریدن دواب وحذر کند از تزویج وشرکت وقصد ودارو خوردن وسفر دریا
	دبران	صالحست برای زراعت ونو پوشیدن و پیرایه بستن وبنای شهرها وسفر وخریدن برده ودستور حذر کند از تزویج وشرکت وقصد ودارو خوردن وسفر دریا
جوزا	هقعه	صالح است برای تزویج وتعلیم کودکان ومعالجه وخریدن برده وحذر کند از دارو و خوردن وبنا نهادن وسفر کردن
	هنعه	صالحست برای حرب ومحاصره وطلب حاجت وسفر دریا وشرکت وقصد حذر کند از تزویج و دارو خوردن ونو پوشیدن
	ذراع	صالحست برای نو پوشیدن وتجارت وپیرایه بستن وسفر دریا وشرکت وخریدن بنده ودستور وحذر از خریدن زمین ومعالجه کردن

ثریا صالحت

البروج	المنازل	بقیة اختیارات المنازل
السرطان	نثره	صالحت برای دارو خوردن و نو پوشیدن و حلی بستن وسفر دریا وحذر کنند از خریدن برده و شرکت و تزویج
الاسد	طرف	صالحت برای اشغام کشیدن و سفر دریا وحذر کند از عمارت زمینها سفر و شرکت و نو پوشیدن و موی گرفتن و ودیعت نهادن
	جبهه	صالحت برای عمارت زمینها و زراعت و بنا و شرکت وحذر کند از قرض و سفر و نو پوشیدن
	زبره	صالحت برای تعبیه لشکر و بیرون شدن بحرب مکروهست برای سفر وحرکت و تجارت وموی گرفتن و نو بریدن و پوشیدن
	صرفه	صالحت برای نو پوشیدن و تزویج و درخت نشاندن و سفر شرکت وحذر کند از خریدن بنده و نشستن در کشتی
السنبله	عوا	صالحت برای بیرون شدن لشکر و عمارت و زراعت و تجارت وخریدن بنده و بریدن جامه و نهادن بنا حذر کند از قرض و تزویج
	سماک	صالحت برای تجارت و تزویج و خریدن بنده و دارو خوردن و در کشتی نشستن و شرکت حذر از عمارت و زراعت و درخت نشاندن

المیزان غفر صالحت

المیزان	غفر	صالحت برای تجارت و برده خریدن حذر کند از کندن چاه و کاریز وسفر و تزویج و شرکت و خریدن چهارپایان و گرفتن موی
	زبانا	صالحت برای ساختن نبید و نو پوشیدن و بنده خریدن حذر کند از سفر دریا و دارو خوردن و تجارت و درخت نشاندن
العقرب	اکلیل	صالحت برای نو پوشیدن و بنا نهادن و خریدن ستور و نشستن در کشتی حذر کند از شرکت و خریدن غلام و گرفتن موی و لشکر بیرون رفتن
	قلب	صالحت برای سفر بجانب مشرق و نشستن در کشتی و نشاندن درخت وحذر کند از بنا نهادن و بنده خریدن و دارو خوردن و شرکت
	شوله	صالحت برای درخت نشاندن حذر کند از تزویج و خریدن مملوک و شرکت و نشستن در کشتی و وصلت
البروج	المنازل	تمة اختیارات المنازل
القوس	نعایم	صالحت برای خریدن ستور و سواری کردن میانه است سفر و حرکت وحذر باید کردن از شرکت

[illegible]	[illegible]	صالحت برای عمارت زمینها و خریدن ضیاع و دواب و شرکت کردن و میانه است سفر و حرکت و خریدن بنده
[illegible]	[illegible]	صالحت برای دارو خوردن و فصد و سفر و نو پوشیدن و شرکت و حذر کند از تزویج و خریدن بنده و نشستن در کشتی
[illegible]	[illegible]	صالحت برای دارو خوردن و ودیعت نهادن و سفر و حرکت و شرکت و دخول کشتی و حذر کند از تزویج و نکاح
[illegible]	[illegible]	صالحت برای شراب دوا و بیرون رفتن لشکر میانه است برای سفر و دخول سفینه و حذر کند از نو پوشیدن و زراعت و تزویج و بنا و دخول
[illegible]	[illegible]	صالحت برای اشغام و رسول فرستادن و بنده خریدن و بنا و دخول کشتی و حذر کند از تزویج و شرکت کردن
[illegible]	[illegible]	صالحت برای ابتدات و طلب کار را نشاید تزویج و مواصلت و شرکت و شرب دارو
[illegible]	[illegible]	صالحت برای تجارت و دارو خوردن میانه است برای سفر و حرکت حذر کند از خریدن برده و افگندن کشتی در آب و دخول کشتی

[illegible]	[illegible]	صالحت برای تزویج و شرب دارو میانه است برای سفر وخریدن ممالیک و دخول سفینه و شرکت کردن

فصل چهارم در اختیارات منازل بجدول استاد ابوریحان

بدانکه این اختیار منازل بر مذهب حکمای روم و صابیان نیز برین رفته اند وانچه ملوک را شاید و لابد باشد بلکه کافه خلق بدان محتاج باشند بر منازل بنا کرده اند وحکیم اسمعیل باخرزی آورده است که در مدت عمر خویش آنچه درین باب امتحان کرده شده اکثر موافق قول ایشان آمده و درین باب استاد ابوریحان جدولی نهاده و آنرا از جهانی روایت میکند از حکما هند در باب منازل و نسبت هر منزلی بکوکبی از کواکب سبعه سیاره و حکم بر هر یکی و استاد در درستی این باب مبالغه بسیار کرده است و هر چه استاد این صنعت ابوریحان گوید کسی را با وی مجال منازعت و خلاف نیست و جدول اینست

جهانی

زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
ذراع	شرطین	ثریا	هقعه	بطین	زبانا	هنعه
سماک	صرفه	اکلیل	طرفه	دبران	نعائم	نثره
بلده	مقدم	جبهه	قلب	عوا	سعود	زبره
ذابح	شوله	بلع	موخر	اخبیه	غفر	رشا

منازل زحل چون ماه بمنزلی ازین چهار منزل که منسوبست بزحل فرود آید
روا نبود بخدمت پادشاه رفتن و جامهٔ نو پوشیدن و خانها جدید
عمارت کردن و از مباشرت نیز حذر باید کرد که فرزندان نافرمان
زایند و دشمن والدین باشند و چیزی بعاریت کس نباید داد که بدست
نیاید و ترک شکار باید کرد اما اگر چیزی گم کرده باشند چون ماه بدین
منازل رسد طلب کنند زود باز یابند منازل مشتری چون ماه بمنزلی از
منازل مشتری رسد مختارات خدمت ملوک و طلب حوایج از ایشان
ستوده است بر سریر ملک نشستن و درخت نشاندن و کشت کردن
و ریاضت دادن ستوران و روا نبود حرب کردن و زینت دادن
و تهیه کردن طعام در خانهٔ خویش منازل مریخ چون ماه بمنزلی از منازل
مریخ رسد مکروه بود خدمت پادشاه و طلب حاجت از ایشان
اما هرچه تعلق بسلاح و ارباب آن دارد از خریدن و فروختن و ساختن
روا باشد و ستوده بود و بحرب رفتن و قصد قلاع کردن و کارهای سخت
پیش گرفتن و بشکار شدن و ریاضت ستوران فرمودن و فصد و حجامت
و نشاید نهال نشاندن و کشت کردن و جامه بریدن و پوشیدن و ناخن چیدن

و بر نشستن

و بر نشستن منازل شمس چون قمر در یکی از منازل آفتاب بود پسندیده است
خدمت ملوک و سلاطین و حاجت خواستن از ایشان و روان کردن آب
در جویها و زراعت کردن و درخت نشاندن و ناخن چیدن و روا
نبود بصید رفتن و منازعت کردن منازل زهره مذهب حکمای هند آنست
که هرگاه قمر در منزلی از منازل زهره باشد چون پادشاه بر تخت ملک نشیند
آن پادشاهی او دوامی و ثباتی باشد و مدتی دراز بماند و بر رعیت خویش
مبارک باشد و روا بود که تزویج و نو بریدن و نو پوشیدن و فرزند را
بمعلم سپردن و حذر باید کرد از صید و قتال و علمای ایشان گویند هرگاه که سلطان
شود و ماه در یکی ازین منازل باشد اگر در آن سال جنگ افتد ظفر مشترکان را
باشد و این حکمت عجیب است منازل عطارد چون ماه در یکی ازین منازل باشد
روا بود خریدن و فروختن سلاح و مرتب گردانیدن آن و بکارزار رفتن
و صید کردن و فرزند بمکتب دادن و اگر کسی در حق کسی افترا خواهد کرد یا دزدی
در خاطر دارد که درین وقت بمقصود خویش رسد و حذر باید کرد از بریدن
و پوشیدن جامه و بنا نهادن که گفته‌اند چون ماه در یکی ازین منازل
باشد کسی بنایی آغاز نهد هرگز در آن بنا ننشیند و اگر کسی حاجتی دارد و جز فروغ ادا

بمطلوب نرساند و درینوقت اگر کسی بامارت بنشیند مدتی دراز بماند و کسی او را بآسانی نکرده نتواند رسانید **منازل قمر** چون ماه در منزلی از منازل خویش باشد هیچ کار رسته و نبوده و ابوریحان میگوید اگرچه ما را حقیقت آن معلوم نیست که از چه توزیع این منازل کرده اند ولیکن چون در علم نجوم امثال این بسیار است چون حال حدود وجوه و بهرات و اثنی عشریات و ترتیب ارباب الایام و الساعات و غیر آن و انجمله را اثر ظاهر است انکار نمودن هیچ وجه روی ندارد و انچه استاد البشر خواجه نصیر الحق و الدین در منازل فرموده است از منازل که برین چرخ برین دارد جای آنچه نحسست همین است که گفتم حاشاک شوله و اخبیه و نثره و صرفه و دبران بلده ذابح و اکلیل و زبانا و سماک هم ازین وادی میشمارند که بر حقیقت آن وقوفی حاصل نیست **فصل در بیان اختیارات منازل از قول حکما** بدانکه زحل و مریخ و آفتاب مناسبتی دارند با گرفتن شهرها و کشادن حصارها و قلعها و منازل قمر را قسمتی کرده اند و بعضی را خارج نام نهاده اند و بعضی را داخل چنانچه درین دایره مذکور میشود



دلالت میکند **ح** و **ی** بران

و دایره اینست پس چون باید که یکی ازین سه کوکب که گفتیم یا مشتری ناظر باشند بدین منازل داخل و یا طالع وقت حرب کردن برجی باشد که یکی زین منازل داخل در وی باشد که البته ظفر در جانب لشکر بیرون باشد و اهل قلعه نصرت یابند اما اگر یکی ازین سه کوکب ناظر بمنازل خارج باشند یا طالع وقت حرب کردن برجی بود که یکی از منازل خارج در وی باشد دلالت کند بر انکه ظفر اهل حصار را باشد و چون اینحال مجربست پس چنان باید که درین باب ملاحظه تمام کرده آید تا مودی بصواب شود و الله اعلم

فصل ششم در اختیار منازل بر قول حکما بر اهمه و غیرهم امام فخر الدین محمد رازی قدس سره در کتاب سر المکتوم آورده است که اختیارات

از بعضی

بطین

منازل از کتاب استوطاس که از جملهٔ مولفات حکیم هرمس است
آورده شد و کتاب دیگر درین باب دیدم که آنرا مصحف قمر خوانند
و میان هر دو کتاب در بعضی احکام منازل اختلافی هست اما کتاب
استوطاس را بر ترتیب بیاورد و بموضع خلاف اشارتی کند و حکیم سنجری
در جامع شاهی اختیارات منازل را بر دو قول ذکر کند یکی برای اهل
هند و دیگری بقول فورنیوس حکیم و امام اسماعیل باخرزی قول اول را
بیاورد و بعضی ازین اقوال که یاد کردیم ذکر کند اما این سخنها را بر ترتیب
تمامی بیاوریم الشرطین و آن اول حملست تا دوازده درجه و پنجاه و
یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلیست ناری و مرکب از سعد و نحس
حکیم هرمس گوید چون قمر در دوم درجه باشد ازین منزل شاید عمل محبت
کردن و در مصحف قمر آورده که طلسم دشمنی شاید ساختن و در سیم درجه نو
نباید پوشیدن که بیم هلاک باشد و در چهارم درجه حذر کند از دیدن
ملوک و سلاطین که مخاطره باشد که بقتل انجامد و در پنجم درجه شاید
تزویج کردن که زن و مرد از یکدیگر برخوردار شوند و در ششم درجه نیکست
چهارپای و برده خریدن و در هفتم درجه شاید درخت نشاندن و بنیاد نیکو

بنانهادن و عاقبت محمود باشد و در هشتم درجه نشاید عقد محبت بستن
و در نهم درجه حذر کند از تجارت و عمل طلسمات و اعمال کیمیاگری و برای
حکمای هند چون ماه درین منزل باشد نیکست دارو خوردن و ستور
بچرا کردن و سفر را مکروهست فورنیوس گوید خیر باشد و زناشوهری
و برده و ستور خریدن و سفر کشتی و سلاح ساختن و درخت نشاندن
و موی ستردن و ناخن چیدن و جامهٔ نو بریدن و پوشیدن هیچ پناهی
از نحوس پاک باشد و نشاید شرکت کردن و میان گویند حذر کن از خدمت
ملوک و طلب حاجت از یشان چه درین وقت تفرقی در طبع پادشاه
پدید آید و شاید تزویج کردن اما جامهٔ نو نباید پوشید که البته دران
لباس جراحتی رسد و با کسی دوستی نباید کرد که عاقبت هردو نامحمود بود
البطین از آخر شرطین است تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و
یک ثانیه حمل این منزلیست سعد هرمس گوید شاید درین منزل عمل محبت کردن
و بخدمت ملوک پیوستن و از یشان طلب حاجت کردن و حذر کند از
تزویج و چیزی خریدن برای تجارت و نو پوشیدن و حکمای هند نیکست کردن
و کاریز و جوی کندن و شهر و باره ساختن فورنیوس گوید نشاید زن خواستن

وبرده خریدن و میان گویند چون قمر درین منزل بود نیکو باشد خدمت
ملوک کردن و از ایشان حاجت و با ابنای جنس خود دوستی کردن و گرمابه
برده و ستور خریدن و هر که درین روز جامه نو پوشد اگر ماه منحوس باشد
هم بیماری بود **الثریا** از آخر بطین است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه
و هفده ثانیه از ثور و این منزلیست میانه و قمیح هرمس گوید در دوم درجه
شاید عمل نیرنج محبت و در سیم درجه شاید عمل صفت و دعا کردن و در
چهارم درجه نیکو باشد دیدن اشراف و زیارت دوستان و در پنجم
درجه نیکست تزویج و چیزی خریدن و بنا نهادن و درودن غله و کیل کردن
و نو پوشیدن و حکمای هند گویند نیکست بازرگانی کردن و سفر را میانه بود
و ذوروتیوس گوید حذر باید کرد از تزویج و خریدن دواب و برده و ریاضت
دادن ستور و سفر آب که بیم موج باشد و شرکت و شاید صید کردن و اعمال
آتشی و نشاید درخت نشاندن و کشت کردن و نو پوشیدن و میان گویند
این منزل نزدیک کلدانیان منزلی سعادتست چون قمر درو باشد همه کارهای خیر
پسندیده است از دوست گرفتن و نزدیک اکابر رفتن و حوایج خویش عرض
کردن بر درگاه حق عز و علا و دعا و تضرع کردن و زن خواستن و برده و ستور

خریدن

خریدن و بنا نهادن و کشت کردن و درودن و نو پوشیدن
الدبران از ثریاست تا بیست و یکدرجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو
ثانیه و این منزلیست نحس هرمس گوید درو عمل تفریق و دشمنی شاید کردن
حذر باید کرد از دیدن اشراف و اکابر و اعمال صعوبی و دعا و زراعت
و بنا و درخت نشاندن و معالجت و کیل غلات و تزویج و سفر و حکمای
هند گویند نیکست کشت کردن و نو پوشیدن و شهر بنا کردن و سفر
شاید کردن مگر در ثلث اول و زکه در آن سفر مکروهست و ذوروتیوس
گوید نشاید زن خواستن که بدفعل بود و سفر دریا که بیم غرق بود و شاید
بنده خریدن که ناصح و امین باشد و ستوران ریاضت کرده خریدن
و حذر کند از جوی و کاریز کندن و بر تخت نشستن و لو ابستن و میان
گویند هیچ کار را نشاید **الهقعه** از آخر دبرانست تا چهار درجه
و هفده دقیقه و بیست و هشت ثانیه از جوزا و این منزلیست مرکب
از سعد و نحس هرمس گوید درو همه طلسمات شاید کردن و در مصحف قمر
گوید که طلسم شر و تخریب و عقد الرجال را شاید و نیکو بود دیدار ملوک
و اشراف و خریدن برده و ستور و سفر کردن حکمای هند گویند

شاید زن کردن که فرزند بسلامت ماند و بمکین که عالم گردد و نیکو بود
بدبیرستان فرستادن و اگر ماه از نحوس سالم بود سفر کردن
نیکو بود و ذو رینوس گوید نیکو بود بنده خریدن که امین و صالح باشد
بشرطی که خداوند خانهٔ قمر در بروج آتشی باشد و شاید بنا و سفر
و سر شستن و موی ستردن و غزا کردن اما نشاید شرکت با کسی که مهتر باشد
و رومیان گویند شاید در دین و ز جهت خصوم زهرها آمیختن و طلسمها کردن
و نیکو باشد عمارت و زراعت و تزویج و سفر **الهنعه** از آخر هفده است
تا هفده درجه و هشت دقیقه و سی چهار ثانیه و این منزلیست سعد هرمس
گوید عمل محبت را نیکو بود و شاید خدمت ملوک و اشراف و تزویج و بنا
و سفر و زرع و نشاندن درخت و برده خریدن و کیل غلات حکمای هند
گویند نیکست لشکرها فرستادن و حصار گرفتن و کارهای بد طلب کردن
و نشاید سفر و زراعت و امانت نهادن و ذو رینوس گوید که نیکست
کشتی در آب افکندن که بمقصد برسد اگرچه دیر در کشد و شاید شرکت
کردن چه انباز ناصح و امین بود و صید کردن نیکو باشد و حذر باید کرد
از دارو خوردن و ریشها را علاج کردن و نو پوشیدن که بیم باشد ازو

که در این جامه

که در این جامه بمیرد و رومیان گویند نیکست خدمت ملوک و طلب
حوائج کردن و دوستی با اکابر و طلسمات و سفر و تزویج و بنا و خریدن برده
و ستور و زراعت و نهال نشاندن اگر قصد دشمن کند کمین از آغاز قصد آن
دو بر بنا کند **الذراع** از آخر هفده است تا اول سرطان و این منزلیست سعد
هرمس گوید که نشاید بهر او عمل طلسم و کیمیا کردن و در درجه دوم پوستین
بریدن جهت ملوک و اشراف مناسب بود و در حکیم زراعت کردن و عمل دوره
کردن و درخت نشاندن و تزویج و بیع و شری و نو پوشیدن و سفر و در
درجه چهارم دعا کردن و تسخیر روحانیات نیکو باشد حکمای هند گویند
نیکست شرکت و در کشتی نشستن و ذو رینوس گوید نیکست با بکرها به رفتن
و جوی بستن و نو پوشیدن و ستور و برده خریدن و صلح کردن و سفر
اما بکرده بود معالجت و ولد و خود داروی و در این جهت اهل روم خلاف مال
کرده دارند خصوصا طلب حاجات از اکابر و دوستی گرفتن و دعای خیر
کردن و نکاح و سفر الا در ثلث آخر و نه زراعت و ستور بها او فرستادن
النثره از اول سرطان است تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و
پنج ثانیه و این منزلیست مرکب از سعد و نحس و در مصحف قمر آورده است

که سعد مطلق است شاید دراو عمل طلسمات و آب کردن و نشاید تدبیر
ضعف و تو بریدن و نو پوشیدن و دوختن جامه و تن بخشد هرمس بگوید
در این منزل شاید عمل عداوت و طلسمات و دعا کردن و سفر و اتصال
باشراف و بعضی از حوایج و زرع و حصاد و نشاید کحل کردن و نقل و تزویج
و برده و ستور خریدن برای تجارت حکمای هند گویند شاید دارو خوردن
و دزینه ساختن و سفر کردن مگر در ثلث دوم شب که نیکو نباشد دزیتوس
گوید نشاید تزویج کردن که میان زن و مرد بفساد انجامد رومیان گویند
براین منزل کوشت غالب است اعمال و قطیعت را نیکو باشد مگر جهت
تجارت و تزویج و نو پوشیدن و معالجه بیماری و بنائی که بنهند مدت دیر بماند
و هر مملوک که بخرد بیهوده کردد و گریزپای باشد و گفته اند که قمر در این
منزل باشد در سفر هیچ خیر نبود **الطرفه** از آخر ثور است تا بیست و پنج ۲۵ درجه و
چهل و دو ۴۲ دقیقه و پنجاه و یک ۵۱ ثانیه و این منزل نحس است و در مصحف قمر
آورده است که سعد است نشاید دراو طلسمات طیر کردن و نشاید معالجه
و دعا و نو پوشیدن که خطر جراحت باشد هرمس گوید این منزل نیکو بود
برای طلسمات عداوت و قطیعت را اما نشاید خدمت سلاطین و تزویج

وخریدن

و خریدن برده که موافق نباشد زراعت که نفع نیاید و کحل قلع که بیم غارت
بود و به سفر حکمای هند گویند نشاید سفر و زرع و امانت دادن و طلب
حاجت و دزیتوس گوید نشاید شرکت که انبازان بیکدیگر سقا کنند و نباید
نو پوشیدن که بیم غرق باشد با آن جامه حذر کنند از موی برداشتن و شانه
جمع کردن طعام با خورنی گوید این منزل در ترکیب نزدیک است بزهره
و اهل روم نحس است گویند و هند و عرب در کوشت این منزل متفق اند
و هیچ کار را آغاز ننهند و هیچ مهم نفرمایند الا حرکت و حرب با دشمن که ظفر
یابد و سفر آب روا نبود و نکاح بکر نشاید که مفارقت افتد و خریدن مملوک
مکروهست که گریزنده و بی باک بود **الجبهه** از آخر طرفه است تا هشت ۸ درجه
و سی و چهار ۳۴ دقیقه و هفده ۱۷ ثانیه از اسد و این منزل سعد است آمیخته بچیزی
از کوشت و در مصحف قمر آورده است که شایسته است طلسم حیات و عقارب را
و نفسهات کابیر و زرع و درو کردن نشاید کحل قلات که آفت رسد از دزد
هرمس گوید نیکست تزویج و خریدن برده و ستور و سفر و آغاز حرب حکمای
هند گویند نشاید سفر کردن و دزینه پوشیدن و دزیتوس گوید اگر ناکننده
زیان رسد و نشاید جامه پوشیدن و موی ستردن رومیان گویند شاید

که بر جهت یابد و حذر کند از کشتی نشستن که کشتی بر سد و شاید
نو بر ساختن و بنه و خریدن چون ماه در بسته بود اگر قمر در بسته بود
بنده بسیار خوار بود و از آنچه بیماری کشد تا جمله خویش را بود و کسی را
کردن نهند و میان گویند و این منزل نشاید بر عداوت کردن و کناره
کردن از اجناس مردمان خصوصا اکابر و حذر کند از نو پوشیدن که
بیم باشد از سلطان کشتی رسد و نیز باشد خریدن ستور و در سفر دریا گزندی
رسد اما شرکت سود بود **العوّا** از آخر صرفه است تا هفده [۱۷] درجه و هشت [۸]
دقیقه و چهل و چهار [۴۴] ثانیه و این منزل ممتزج از سعد و نحس است شاید
در او عمل محبت در مصحف قمر گوید سعد است و نیکو بود برای معالجه و هر کس
گوید شاید زراعت کردن و درودن و نشاید کیل غله که بیم تلف باشد
از حکام حذر باید کرد از ضرب اختلاط باید شاید دیدار دوستان
و مخالطه با اکابر و نکاح و نو پوشیدن جامه‌های نو و سفر و خریدن بنده
و ستور حکمای هند گویند نیک است تجارت و سفر کردن و بنده بیده
زن خواستن و لشکر فرستادن در تنوس گوید مکروه است خواستن زن
که بیم مفارقت بود و نیک بود خریدن که امین و صالح باشد و شاید

دیدار ملوک و اشراف و حوائج خواستن و حرب کردن که ظفر یابند اگر کننده
بود **الزّبره** از آخر جبهه است تا بیست و یک [۲۱] درجه و بیست و پنج [۲۵] دقیقه و چهل و [۴۲]
دو ثانیه و این منزل سعد است و در مصحف قمر گوید نحس است در او عمل عداوت
و تفرقه توان کرد و هر کس گوید نشایسته است مر اعمال محبت در او نیک نیست
پیوستن بخدمت اشراف ملوک و زراعت و نو پوشیدن و سفر و تدبیر حرب
حکمای هند گویند شاید رسول فرستادن و جنگ حصار کردن و زراعت
و سفر و نو پوشیدن اما تجارت میانه بود و در تنوس گوید نیک است بنیاد
شرکت و تجارت و مکروه است نو پوشیدن و موی ستردن رومیان گویند
نیک است دیدار پادشاهان و طلب حاجات و ساختن آلات حرب
الصّرفه از آخر زبره است تا چهار [۴] درجه و هفده [۱۷] دقیقه و هشت [۸] ثانیه
از سنبله و این منزل نحس است و در مصحف قمر گوید که سعد است هر کس
گوید نشاید البته ای کارها و اعمال صنعت و خدمت اکابر و شروع و نو پوشیدن
اما نیک حرکت کردن و سفر و حکمای هند گویند نیک بنا کردن و زمین
با جاره دادن و زراعت و تجارت و نکاح و نهال نشاندن اما نشاید
زیور بستن و نو پوشیدن و سفر کردن در روز اول در تنوس گوید شاید دام دادن

لکن

دارو خوردن و بریدن و بنا کردن و نزدیک اکابر و سلاطین شدن و موی
ستردن و طلب شاگردی کردن رومیان گویند این منزل سعد و نحس است
اما سعد بر نحس غلبه دارد و بیشتری از کارها را شایسته بود چون پوستین
بدوستان و حاجت خواستن از کسی و سفر کردن و نو پوشیدن و ستور
خریدن السماک از آخر خوشه تا آخر سنبله و این منزل نحس است در او اعمال
تفرقه و عداوت روا باشد و در مصحف قمر گوید سعد است در او اعمال
محبت نیکو است هرمس گوید حذر کند از ابتدا آت و اعمال صنعت
و کشتی و درو کردن و بنا نهادن و خدمت سلاطین رفتن و حرب و تزویج
و سفر و اگر از جمله حذر کند بهتر باشد حکمای هند گویند شاید زن خواستن
و تجارت کردن و دارو خوردن حذر کند از امانت سپردن دروتیوس گوید
نیکست بنده خریدن که مهره باز بود و کشتی نشستن که سلامت ماند و شرکت
کردن که نفع یابد رومیان گویند این منزل نحس است در او آخر اعمال قطعیت
درخت نفرمایند الغفر از اول درجه میزان است تا دوازده درجه و پنجاه و
یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزل سعد است بیشتر اعمال را شاید و در مصحف
قمر گوید نحس است در او اعمال هلاک روا باشد هرمس گوید نیکست در او سفر کردن

با سلاطین

و با سلاطین و اشراف توسل نمودن و نکاح و زفاف کردن و برده و ستور
خریدن و نو پوشیدن و زرع و عمارت و اشتغال به اعمال و حکمای هند گویند
نیکو باشد جوی و کاریز کندن و نقل و تحویل کردن و چون درم خداوند شش
نیک حال بود نشاید زن و دام دارد و سفر خشکی و دریا و شرکت و موی ستردن
دروتیوس گوید مکروه است تجارت کردن و سفر نمودن که بیم حبس بود و اگر
باز آید به مقصود باز آید و نزدیک اهل روم این منزل مبارکست و بیشتر کارها
ستوده است چون عقد مودت بستن و بیع کردن و حاجت خواستن
الزبانا از آخر عقرب است تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک
ثانیه و این منزل سعد است آنچه نحس شایسته بود برای اعمال تفرقه
و عقد الرجال هرمس گوید نیکست زراعت اما نشاید سفر حذر کند از
نو پوشیدن که بیم صرع بود یا افتادن از جای بلند و دارو و ساختن آلات
دنده پیران و تزویج و خریدن دواب و دیدار اشراف و حکمای هند گویند
نکاح و در زینه ساختن و نو پوشیدن آلات نشاید تجارت و سفر و کشت
کردن و نهال نشاندن دروتیوس گوید حذر باید نمودن خواستن که خطرناک
بود باشد و نشاید سفر بر و بحر و شرکت کردن که یکدیگر را متهم دارند باوری

گویند بخت بر این منزل غالب است و دیدن گوید خدمت ملوک نیکو باشد
و تزویج پسندیده بود چه زنان بسیار باشند و مکروه دارند برده و ستور خریدن
الاکلیل از آخر زبانات تا هشت [۸] درجه و سی و چهار [۳۴] دقیقه و هفده [۱۷] ثانیه
از عقرب و این منزل نحس است هرمس گوید نشاید درو ابتدای کارها کردن
چه از اعمال هیچکدام نیکو نیست مگر در شر و تخریب و عداوت حکمای هند گویند
نیک است چهارپای خریدن و زره بر خویشتن بستن و در شهر شدن و زرتوس
گوید نشاید بنا کردن و دوستی کردن و معالج و معاجین ساختن و دارو خوردن
اما نشاید شرکت کردن و در کشتی نشستن که اهل آن را ملالتی رسد و نشاید
موی ستردن و دیدن گوید این منزل نحس است و از جمله اعمال حذر باید کرد
القلب از آخر اکلیل است تا بیست و پنج [۲۵] درجه و بیست [۲۰] و پنج دقیقه و چهل و دو [۴۲]
ثانیه و این منزل نیک است در او همه کارهای خیر توان کرد و عقد اللسان
و نیرنجات و عقد محبت را نشاید مصحف قمری آورده که این منزل برای عقد
شهوت نیک است هرمس گوید نشاید سفر کردن و کارهای زراعت و ابتدای
اعمال و طلب حوائج و خریدن برده و دواب حکمای هند گویند بنا نهادن
و عمارت زمین و بستن لوا و سفر کردن بجانب مشرق و زرتوس گوید اگر قسم

با مریخ بود و زن خواهد آن زن بکر بماند و نشاید بنده خریدن اما زیرک است
و در کشتی نشستن و دارو خوردن و درخت نشاندن و نشاید شرکت کردن و موی
ستردن و دیدن گوید نیک است و دیدار ملوک و اشراف و نو پوشیدن و دوستی
کردن با اکابر و حاجت خواستن النثره از آخر قلب است تا چهار [۴] درجه
و هفده [۱۷] دقیقه و هشت [۸] ثانیه از اسد و این منزل سعد است آمیخته بنحوست و
در مصحف قمر گوید سخت نیک است مر طلسمات محبت و اعمال کیمیا را هرمس گوید
نشاید کار دهقانی و نشاید سفر و تزویج و خریدن بنده و حذر باید کرد از پوشیدن
که بیم شب هلاک است حکمای هند گویند نشاید شهر را حصار کردن و با اعدا
مجادله کردن و سفر نیز نشاید اما امانت نهادن نشاید و زرتوس گوید حذر باید
کرد از سفر دریا که خطر شکستن کشتی بود و از دواب نفع نباید و دیدن گوید اخلاق
نکو نگردد از جمله کارها و اولی آنست که در این روز مباشرت هیچ مهم نکنند
و از ابتدای اعمال بر حذر باشند الطرف از آخر نثره است تا هفده [۱۷] درجه و
هشت [۸] دقیقه و سی و چهار [۴] ثانیه و این منزل سعد است هرمس گوید شایسته بود
بند و سنگ گرفتن و عمل نیرنجات محبت کردن و ابتدای آنست و در عادت و زراعت و
تزویج و بنا و زینت کردن و نیکو باشد محاربه با اعدا چه آغاز کننده ظفر یابد

حکمای هند گویند ستور خریدن نیکو باشد و سفر میانه بود درتیوس حکیم گوید
نشاید شرکت کردن و نشاید ستور خریدن و رومیان گویند هر کاری که پیش
گیرند عاقبت آن محمود باشد **البلده** از آخر نعایم است تا آخر قوس کارهائی را
که مؤدی باشد بفساد و مضرت نشاید سفر و تزویج و زراعت و دعاوی و مخالطت
با اکابر و حذر کنند از نو پوشیدن که موجب ملال و تنگدستی باشد و حکمای
هند گویند بنا ساختن و ضیاع و دواب خریدن و میانه بود صناعت و نو
پوشیدن درتیوس گوید میانه باشد برده خریدن اگر زن را طلاق دهند
شوهر او بمیرد و پس از آن شوهر نکند و شرکت نشاید اما در آخر میانه شر کار
مفاوتی پدید آید و اگر کسی بطریق تجارت سفر کند باز نگردد و اگر بعمل سلطان
بیرون رود هیچ خیر باو نرسد و شقاوت قرین او شود و رومیان در او هیچ
کار روا ندارند الا که عملی از او ضرر رسد **الذابح** از اول جدی است تا دوازده [12]
درجه و پنجاه و یک [51] دقیقه و بیست و پنج [25] ثانیه و این منزلی است مرکب از سعد
و نحس و در مصحف فهم گوید نحس مطلق است هرمس گوید شاید احتیاط
کردن با دوستان و زراعت و نشاید سفر و نو پوشیدن که بیم جراحت
بود حکمای هند گویند نیک است رزینه در نور ساختن و دارو خوردن

مگر در ثلث

مگر در ثلث آخر روز و درتیوس گوید نشاید تزویج که پیش از اجتماع مفارقت
افتد و اگر بهم آیند مرد پیش از یکسال بمیرد یا بدترین حال جدا شوند و زن
بفسق و فجور میل کند و حذر کنند از بنده خریدن که بر خداوند بیرون آید و گریز
پای بود و شاید شرکت کردن و در کشتی نشستن نیک که کشتی بسلامت ...
اما اهل کشتی را از طغیان رنجی بسیار رسد رومیان گویند هیچ کار براست نگردد
و حذر کنند از جامه نو پوشیدن که البته او را در آن جامه جراحتی رسد و یا غرقی
گویند که مکررات تجربه شده و بیان واقع است **سعد بلع** از آخر ذابح است تا بیست و [25]
پنج درجه و چهل و دو [42] دقیقه و پنجاه و یک [51] ثانیه و این ممزوج است از سعادت و نحوست
اعمال قطیعت و عداوت را شاید در مصحف فهم گوید همه اعمال خیر را نیکو بود
هرمس گوید مختار است سفر کردن و بخدمت سلاطین پیوستن و زراعت
و نو پوشیدن اما نشاید تزویج و بیع و شری حکمای هند گویند نیک است خانه
کردن و قضیه بسلطان برداشتن و حجامت کردن و زیور بستن اما نشاید
امانت سپردن و سفر کردن مگر در ثلث دوم روز درتیوس گوید بد است
تزویج کردن که زن ستم بر شوهر کند و در وی میان ایشان بدی افتد
و نشاید بنده خریدن اما در کشتی نشستن و شرکت کردن ستوده است

رومیان گویند هیچ کاری را نشاید الا سفر کردن و ملوک و اشراف را
دیدن **سعد السعود** از آخر جدی است تا هشت[۸] درجه و سی و چهار[۳۴] دقیقه و هفده[۱۷]
ثانیه از دلو و این منزل سعد است بیشتر کارها را پسندیده باشد هرمس
گوید که نیک است سفر و تزویج و نو پوشیدن و زراعت حکمای هند گویند نیک است
لشکر بطلایه فرستادن و دارو خوردن و میانه باشد سفر کردن و دیدن است
تجارت و صناعت و تزویج و جامه نو بریدن و پوشیدن دریوس گوید
نشاید تزویج و شرکت اما نیک است بنده خریدن رومیان گویند همه کارها را
پسندیده و گزیده است چون خدمت ملوک و اکابر و بدست آوردن دلها
و بدوستی گرفتن و سفر بر و بحر و زراعت و تزویج **سعد الاخبیه** از آخر سعود است
تا بیست و یک[۲۱] درجه و بیست و پنج[۲۵] دقیقه و چهل و دو[۴۲] ثانیه و این منزلی نحس است
هرمس گوید هیچ کاری را نشاید الا عمل تخریب و تفرقه و در مصحف قمر گوید که
شاید مصالحه کردن و اعمال محبت را نیز نیک حکمای هند گویند نیک است
جنگ کردن و شهرها حصار ساختن و رسولان را فرستادن و سفر بجانب
شمال کردن و نشاید تزویج و زرع و تجارت دریوس گوید بنده خریدن و بنا
نهادن که بسیار بهتر بود و در کشتی نشستن و نشاید تزویج که مفارقت اتفاق افتد

وحذرکن

و حذر کنند از شرکت که زیان رسد رومیان گویند منزلی نحس است
و همه او مذموم است هیچ کاری را نشاید کرد **الفرغ المقدم** از آخر اخبیه است
تا چهار[۴] درجه و هفده[۱۷] دقیقه و هشت[۸] ثانیه از حوت و این منزلی است سعد و
در مصحف قمر گوید که نحس است عمل عداوت را شاید و بس هرمس گوید نیک است
ابتداآت و تدبیر صنعت و معالجات کلیه و زرع و سفر و تدبیر حرب و نو پوشیدن
حکمای هند گویند شاید کارهای خیر کردن و سفر کردن مگر در ثلث اول روز
و نشاید دارو خوردن دریوس گوید نیک است بنا نهادن و برده خریدن
و سفر دریا بد است تزویج و شرکت و بنده خریدن رومیان گویند که سعد است
و مبارک در او جملهٔ اعمال ستوده است بافزاری گوید حکمای هند که در عهد
ملک عضد الدوله بودند خیره در این منزل آخرین اجازت
نداده‌اند که جامه بریدی و بپوشیدی **الفرغ المؤخر** از آخر مقدم است
تا هفده[۱۷] درجه و هشت[۸] دقیقه و سی و چهار[۳۴] ثانیه و این منزل سعد است
و ممتزج نحس در مصحف قمر گوید سعد مطلق است هرمس گوید شاید
حرب و دیدار ملوک و سفر و زراعت و نو پوشیدن و نشاید تزویج و بیع
و شری و کیل غلات که بیم تلف بود حکمای هند گویند شاید تجارت

و دارو خوردن و دهقانی میانه است سفر کردن در ثلث دوم روز حذر باید کرد از ودیعت نهادن و درم دادن و سفر دریا درنیوس گوید هیچ کاری را نشاید در این منزل رو میان اعمال قطعیت و عداوت روا دارند و در سفر و نو بریدن و پوشیدن مبالغه بسیار نمایند **الرشا** از آخر نوع حوت تا آخر برج حوت و این منزل سعد است هرمس گوید جمیع اعمال را شایسته است چون سفر و زرع و تزویج و نو پوشیدن و ابتداء آن و دیدار اشراف حکمای هند گویند نیک است بازرگانی و تزویج و دارو خوردن و کار دهقانی ساختن میانه است مگر در ثلث دوم روز نشاید امانت نهادن درنیوس گوید هیچ کاری را به جز نشاید بنده خریدن که در آن زمان و خشم کن و بزرگ منش بود و شرکت کردن در اول نیک باشد و در آخر تباه بود درومیان گویند منزل سعد است و مبارک همه کارها نیکو باشد از خدمت ملوک و اشراف و طلب حاجت از ایشان و برده و ستور خریدن و حصارها کشیدن **فصل هفتم** در بیان اختیارات بر طلوع درجه مخصوصه از بروج بدانکه این اختیار طلوع درجات مخصوصه بجهة

اختیارات

را اختیارات جزئیه است منقول از کتاب صور درجات فلک بر قیاس حکیم احمد بن محمد بن عبد الجلیل سنجری چنانچه در جامع شاهی آورده است و گفته که در هر کاری طلب کنی درجهای مخصوص را ابتدای کار روان درجه را طالع وقت کنی یا موضع یا جایگاه سهم السعادة یا ستاره حاجت یا موضع سهم الحاجة تا قوت آن دلیل زیادت گردد و زود بمراد رسی و آنچه خواهی بخیر و خوبی حاصل آید و ما آنرا در جدولی ایراد کردیم تا باز یافتن آن آسانتر باشد و چون در نسخها اختلافی بود در رفع آن متعسر بل متعذر آنچه متفق علیه بود از درجات بسیاهی نوشته شد و آنچه مختلف فیه بود بسرخی مکتوب شد والله اعلم و جدول در این صفحه است **فصل هشتم** در اختیارات درجات مخصوصه که یعقوب قصرانی برشمرده است و گفته که چون سعدی بر این پنج درجات رسد قوت اندر جات در آن اختیارات زیاده شود و چون نحسی بر این درجات رسد فساد زیاده کند و چون این درجات منحوس باشند از سعود دور آنرا از اعمال حسم بگذارند

واندرجات واختیارات وی اینست که درین جدول نهاده شده		
برج	درجه	عمل
٠	۱	شاید ابتدای کارها را
ا	۲	شاید زراعت را
ب	۳	شاید کتابت و خدمت سلطان را
ج	۴	شاید کندن کاریز و جوی را
د	۵	شاید امر و نهی را
ه	۶	شاید معالجه بیماران را
و	۷	شاید تجارت و دوستی را
ز	۸	شاید خلاف و عصیان و حبس را
ح	۹	شاید سفر را
ط	۱۰	شاید کار بر داشتن با سلطان و اکابر
ی	۱۱	شاید امان دادن و امید برداشتن
یا	۱۲	شاید ظفر جستن بر خصمان

فصل نهم در اختیار آمدن کواکب در حدود یکدیگر بر انجه کنکلوشا بابلی بیرون آورده است و آن آن وقت باشد که نیکحال و قوی باشند و آنرا شهادت بود در طالع و ماه و سهم السعادة اما چون بدحال و منحوس بود باید که پرهیز کند از کارهای که ذکر کرده میشود از جمله حدود این اختیارات را بر حدود مصریان نهاده اند و کار در کتب خود نوشته و جدول ساخته و درین فصل همان اختیارات سیزده کانه محفوظ

جدول اختیارات بر حلول کواکب در حدود

	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
زحل	شایسته است با شغل سلطان و از او محبت و صحبت را	شاید ابتدا است و صحبت را مگر با فقها	غیر مختار است ابتدا در تزویج و طلب حاجت را	پرهیز کند از دارو خوردن و تزویج و نیک طلب فرزند	حذر کند از تزویج و شرکت و کار زنان
مشتری	غیر مختار است تزویج و ابتدا را	مختار است خریدن [illegible] و تجارت و طلب فرزند	پرهیز از دارو خوردن و خصومت کردن	جید است برای تزویج و تجارت و طلب حاجات بزرگ	مختار است برای تعلیم علوم و مطالعه کتب
مریخ	غیر مختار است مگر شمشیر کشیدن را	غیر مختار است برای مناظره و خصومت و تزویج و دارو خوردن	جید است برای کار سلاطین و مناظره و خریدن ستور	احتراز کند از تزویج و کار زنان	حذر کند از خصومت و مناظره و کار سلطان و تزویج
شمس	مختار است برای ابتدا و بناها و طلب مال و فرزند	مختار است برای سفر و خریدن زر و زینت زنان	حذر کند از سفر و حرب و مناظره و شرکت و تجارت	جید است برای تزویج و کارهای زنان و سفر	صالحست برای سفر و مناظره و کار سلطان
زهره	جید است برای خریدن پیرایه و احتراز کند از ابتداها	مختار است برای خریدن [illegible] و بنای معابد	حذر کند از ابتدا کارها و دوستی کردن را	مختار است برای طلب ریاست و خریدن برده و کار زنان	مختار است برای تزویج و کار زنان و فرزند [illegible] و حذر کند [illegible]
عطارد	جید است برای زن خواستن و طلب مال	جید است برای طلب ریاست و تعلیم [illegible] و خدمت ملوک	ناستوده بود مگر طلب معاش را	مختار است برای ابتدای کار زنان و برده خریدن	نیکست کارهای علمی و صنعتهای لطیف و حرفتها
قمر	حذر کند از زن خواستن و خصومت کردن و سفر	جید است برای کارها و بنا و طلب کردن و ابتداها	از همه کارها احتراز کند	جید است برای تزویج و تعلیم موسیقی	مختار است برای کارهای لطیف و اخذ علوم غامضه

جدول حدود مصریان

[illegible]	درجات حدود				
٠	و ی	یب ه	ک د	که خ	ل ل
ا	ح ه	ید د	کب ی	کز ل	ل خ
ب	و د	یب ی	یز ه	کد خ	ل ل
ج	ز خ	یج ه	یط د	کو ی	ل ل
د	و ی	یا ه	یح ل	کد د	ل خ
ه	ز د	یز ه	کا ی	کح خ	ل ل
و	و ل	ید د	کا ی	کح ه	ل خ
ز	ز خ	یا ه	یط د	کد ی	ل ل
ح	یب ی	یز ه	کا د	کو ل	ل خ
ط	ز د	ید ی	کب ه	کو ل	ل خ
ی	ز د	یج ه	ک ی	که خ	ل ل
یا	یب ه	یو ی	یط د	کح خ	ل ل

جدول الاختیارات الجزئیة علی الدرجات المخصوصة

البروج	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب
تعلیم علوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طلب ملک و [illegible] و تخت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	
حاجت خواستن از ملوک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طلب فرزند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	
نکاح کردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دارو خوردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طلب مال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سفر خشکی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سفر دریا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خریدن ستور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بنای عمارت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خریدن برده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کاریز و جوی کندن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شکار کردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وام خواستن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شرکت کردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تجارت کردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دعا کردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در اختیار آمدن

بقیهٔ جدول اختیارات الوجوه

الوجوه / الکواکب	السرطان وجه اول	السرطان وجه دوم	السرطان وجه سیم	الاسد وجه اول	الاسد وجه دوم	الاسد وجه سیم	السنبله وجه اول	السنبله وجه دوم	السنبله وجه سیم
زحل	طلب فرزند و موسیقی	[illegible]	طلب مال و تجارت	[illegible]	خریدن زمین و بنا نهادن	[illegible]	دادوستد و طلب حاجت	[illegible]	کودک بمکتب دادن
المشتری	[illegible]	کار قضا و قضات را	[illegible]	[illegible] کردن با سپاهیان	[illegible]	ازدواج و طلب فرزند	[illegible]	طلب مال و فرزند	[illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	طلب مال از سلاطین	[illegible]	دیدن پادشاه و اهل صلاح	[illegible]	نوشتن نامه [illegible]
الشمس	[illegible]	نیکست طلب مالها را	[illegible]	کارهای سلطانی را	[illegible]	[illegible]	[illegible]	پل و بنا ساختن	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	ازدواج و طلب فرزند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خریدن جواهر [illegible]	[illegible]	کارهای زنان و ازدواج
عطارد	[illegible]	آشنا کردن و کشتی ساختن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مجالست [illegible] ازدواج	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خریدن ستور و چهارپا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	طلب مال و عمارت بناها	[illegible]

فصل دهم در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر

و این باب نیز در اختیار اعتباری تمام دارد و چون نیکحال و قوی باشد سعادت زیادت گرداند اما چون بدحال و منحوس بود احتراز باید کرد از اعمالی که دران باب مذکورست درین باب جدولی نهاده شد و هو هذا

جدول اختیارات برنزول کواکب در وجوه

الوجوه / الکواکب	الحمل وجه اول	الحمل وجه دوم	الحمل وجه سیم	الثور وجه اول	الثور وجه دوم	الثور وجه سیم	الجوزا وجه اول	الجوزا وجه دوم	الجوزا وجه سیم
زحل	سیار است طلب مال و معاش	شاید طلب مال از جهت سفر	شاید طلب مال از جهت شرکت	حذر کند ابتدای کارها	[illegible]	[illegible] نیکست	[illegible]	[illegible] و امور	[illegible] مال و امور پوشیده
المشتری	شاید طلب فرزند و حمل	شاید عمارت [illegible] عبادت	شاید طلب مال از تجارت	ستوده بود ابتدای امور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible] خریدن [illegible]	نیکست طلب مال از جهت ملوک	بد باشد تزویج و ابتدای [illegible]	شاید طلب مال و معیشت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	نیکست [illegible] لشکر را	نیکست طلب مالها را	حذر کند از [illegible] خواستن	جهت تعلیم سواری و گوی زدن را	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	نیکست تزویج و طلب فرزند [illegible]	شاید [illegible] کردن	شاید زناشوئی و تعلیم موسیقی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	شاید خریدن ستور را	[illegible] علم نجوم	[illegible] کردن	تعلیم و تزویج و موسیقی نیکست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	نیکست [illegible] کارها و رسولان	ستوده نباشد ابتدای کارها	شاید کارهای رسولان و دبیران	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جلاء [illegible] کواکب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیه جدول

بقیه جدول اختیارات الوجوه

برج	المیزان			العقرب			القوس		
کواکب	وجه اول	وجه دوم	وجه سیم	وجه اول	وجه دوم	وجه سیم	وجه اول	وجه دوم	وجه سیم
زحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیه جدول

بقیه جدول اختیارات الوجوه

برج	الجدی			الدلو			الحوت		
کواکب	وجه اول	وجه دوم	وجه سیم	وجه اول	وجه دوم	وجه سیم	وجه اول	وجه دوم	وجه سیم
زحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در اختیارات ایام فرس و نوع نوع اول منقول از قول امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام درین باب بسیار معتبرست و ما جدولی نهادیم و نام و صفت هر روزی آنچه شاید و در و ثبت کردیم تا آسان باشد والله اعلم

الاعداد	الاسامی	المعانی	صفات الایام	آنچه شاید کرد	آنچه نشاید کرد
ا	اورمزد	نام خدای تعالیست	درین روز آدم و حوا را بیافرید	تجارت و دوستی کردن و صید و بنای عمارت و نو پوشیدن	
ب	بهمن	بهرست استحکام و قصد و قرض و حرب کردن	روزی مبارکست	بیشتر کارها را شاید	
ج	اردیبهشت	شرکت و تجارت و سفر و نکاح و زراعت و نو پوشیدن	بهرست فصد و حجامت و حمام	نام فرشته ایست موکل بر شفای بیماران	
د	شهریور	درین روز آدم و حوا از بهشت بیرون کردند	خوردن آنگاه باید داشت اما صید و خریدن دواب نیکست	هر که بسفر رود مالش ببرند و قطع شود	
ه	اسفندارمذ	روزی نیکست	درین روز هابیل از مادر در وجود آمد	نیکست عمارت و بنا و صلح و نکاح و تجارت و صید	
و	خرداد	بهرست سفر و نقل و تحویل و موی تراشیدن	روزی نیکست	درین روز قابیل هابیل را بکشت	
ز	امرداد	خوردن آنگاه دارد اما دارو خوردن و عمارت را شاید	حذر کند از بهایم و مناظره	نام فرشته ایست موکل بر حیوانات	
ح	دیبادر	روزی نیک است	نیکست نامه نوشتن و رسول فرستادن و تعلیم و عمارت و نکاح و معالجه	بهرست فصد و حجامت	
ط	آذر	این نامیست از نامهای حق تعالی	روزی مبارکست	نیکست تجارت و بیع و شری و ضیافت و فصد و حجامت	
ی	آبان	بهرست سفر و صید و مناظره و حمام	نام فرشته ایست موکل بر آتش	اولش نیکست و آخرش بسیار بد	
یا	خور	شاید دیدن ملوک و حاجت و سفر و صید و دارو خوردن	ملک بخرد که زود خراب گردد	نام فرشته ایست موکل بر دریاها	
یب	ماه	درین روز نوح ع از مادر متولد شد	شاید دیدن علما و تجار و اکابر و نامه و رسول و قرض دادن و ستدن	حذر کند از صید و سفر و معالجه و بر بلندی رفتن که بیم بود	

لح	[illegible]	نام فرشته ایست موکل بر آفتاب	این روز را مخزن الحرات گویند	نیکست دارو خوردن وصید و حمام و زرع و نقل و تحویل
مر	[illegible]	حذر کند از گریختن که زود بدست افتد	نام فرشته ایست موکل بر ارزاق	روزی نحس است
م	[illegible]	شاید با اهل صلاح نشستن و بعلم مشغول شدن	از همه کارها حذر کند	نام فرشته ایست موکل بر کواکب
		روزی نحس است	شاید با اهل صلاح نشستن و بعلم مشغول شدن	از همه کارها حذر کند
		نام فرشته ایست موکل بر بهایم	درین روز آدم ع از مادر متولد شد	نیکست دیدن ملوک و زرع و مناظره و صید دنیا و سفر و خریدن ستور
		از همه کارها حذر کنند خصوصا از اکابر	نام فرشته ایست موکل بر عرش	
		درین روز عیسی ع از مادر متولد شد	شاید تجارت و نکاح و سفر و صید و نو بریدن و پوشیدن	از کارهای بد حذر باید کرد

الاسامی

الاعداد	الاسامی	المعانی		صفات الایام
		آنچه شاید کرد		آنچه نشاید کرد
ر	جهم	نام فرشته ایست موکل بر دوزخ	روز نحس مستمر	شاید گرمابه رفتن و موی تراشیدن والله اعلم
ر	روش	حذر کند از فصد	نام فرشته ایست موکل بر آتش	روزی میانه است
لح	رش	طلب حاجات و خیرات را نیکست	همه کارها را بدست خاصه سفر که بیم هلاک بود	نام حق تعالیست و گفته اند نام جبرئیل ع
		روزی نیکست	نیکست سفر و تجارت و شرکت و زراعت و نو پوشیدن	از همه کارها حذر باید کرد و خیرات نمود
لط	فروردین	نام ملک الموت ع	درین روز اسحق ع از مادر متولد شد	نیکست صید و حمام و نامه و رسول و تحویل و دیدن اشراف

یح	بهرام	حذر کند از فسق و فجور و کارهای بد	نام فرشته ایست موکل بر جرحها	روزی میانه ایست
کا	رام	شاید سفر و نکاح و فصد و موی تراشیدن و معالجه	حذر کند از خصومت و جدل و تقاضای غرما	نام فرشته ایست موکل بر دوزخ
		روزی نحس است	خدا را یاد کند و روزه دارد و بسیار صدقه دهد و توبه و استغفار کند	از کرها خود را نگاه دارد و از همه کارها حذر کند
کب	باد	نام فرشته ایست موکل بر ابرها	روزی بسیار مبارکست	نیکست نکاح و سفر و مناظره و بیع و شری و عمارت و فصد
کج	دیبدین	بد است صید و معالجه و استحمام	نام خداوند تعالیست	روزی بسیار نیکست
کد	دین	شاید سفر و نکاح و فصد و حمام و موی گرفتن	از فسق و فجور حذر اولی	روزی نحس است
		درین روز فرعون متولد شد	نیکست فصد را و بس	حذر کند از طعام ناسازگار و از همه کارها خصوصاً سفر

که	ارد	نام فرشته ایست موکل بر دیوان	درین روز اهل سفر هلاک شدند	روزی نحس است در و خلوت و فراغت به
کو	اشتاد	حذر کند از کارها خصوصاً سفر و نکاح و حمام و صید	نام فرشته ایست موکل بر آدمی	روزی بسیار مبارکست
کز	آسمان	شاید طلب حاجت و درخت نشاندن و ملک خریدن	حذر کند از تحویل و سفر و عمارت و فصد و تزویج	نام فرشته ایست موکل بر آسمانها
		روزی نیکست	نیکست سفر خصوصاً در چاشت و مناظره و بگرمابه رفتن	حذر کند از فصد و حجامت و صید و نکاح و خریدن چارپایان
کح	زامیاد	نام فرشته ایست موکل بر زمینها	روزی بسیار نیکست	نیکست سفر و خرید و فروخت و مناظره و دارو خوردن
کط	مارسفند	حذر کند از فصد و حمام	نام میکائیل است ع	روزی بسیار نیکست
ل	انیران	نیکست دیدن اشراف و نکاح و دستوار کردن شهر	بد است سفر و بطلب علم و نو بریدن و پوشیدن	نام فرشته ایست موکل بر حرجها

		درین روز موسی ع از مادر متولد شد	نیکست سفر و نکاح و موی تراشیدن و معالجه	درین روز از بدی احتراز باید کرد و بخیر مشغول شدن

نوع ثانی از اختیارات فرس منقول از قول کلمانی ها رس این نیز در جدولی آورده شد

ا	نیکست طلب حاجت و نکاح و خرید و فروخت و کودک بتعلیم دادن و تخم افگندن
ب	نیکست دیدار مهتران و طلب حاجت و سفر و درخت نشاندن و هر کاری که کند نیک آید
ج	حذر کند از نکاح و سفر
د	نیکست تزویج و مصاهرت و حاجت خواستن نشاید سفر کردن
ه	نحس است از همه کارها حذر باید کردن
و	نیکست سفر و نکاح و تزویج و بیع ستور و حجامت و دیدن سلاطین و حاجت
ز	نیکست سفر و تزویج و بیع و شری اما قرض ندهند که دیر بدست آید
ح	نیکست سفر و درخت نشاندن و حاجت خواستن و ختنه کردن
ط	درین روز خویشتن را از بدیها نگاه باید داشت
ی	نیکست عمل پادشاه قبول کردن و تخم افگندن و تعلیم و تعلم و درخت نشاندن

روزی

یا	روزی نیکست اما خود را از خصومت و دعوی نگاه باید داشت
ب	نیکست حاجت خواستن و خریدن و فروختن و طلب گمشده و دزدیده
ج	روزی نحس است حذر باید کرد از پادشاه و دشمنان
د	نیکست کشت و زراعت و آنچه تعلق بعمل دارد و ضیاع و عقار
ه	نیکست بگرمابه رفتن اما نشاید موی ستردن و بیع و شری کردن

تتمه جدول اختیارات ایام فرس

و	نحس است از همه کارها حذر باید کرد خصوصا سفر که بیم هلاکت
ز	نشاید بنا افگندن و جوی کندن و درخت نشاندن
ح	نیکست سفر کردن و طلب حاجت از اشراف
ط	روزی میانه است حذر باید کرد از گریختن
ی	روزی نحس است حذر باید کرد از جنگ و دعوی و سفر و مباشرت
کا	روزی نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه از نکاح و سفر
ک	روزی نحس است بپرهیزد از حرب و سفر

کج	روزی نحس است درین هر کار که کند بلا بیند
کد	حذر کند از نکاح که زود جدائی افتد
که	درین روز خلوت و فراغت بهتر باشد
کو	روزی نیکست شاید بکارهای دینی اشتغال داشتن
کز	نیکست سفر و طلب حاجت و مناظره و کرمابه امانشاید فصد و صید و نکاح
کح	نیکست سفر و خرید و فروخت و مناظره و معالجه اما نشاید فصد و کرمابه
کط	همه کارها را نیکو باشد الا سفر و نکاح را
ل	نیکست سفر و شرکت و زراعت و فصد و از خیرات هرچه کند نیکوست

فصل دوازدهم در اختیارات ایام هفته منقول از اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام و آنچه درین باب بر زبان مبارک ایشان گذشته هشت بیت است و با هشت بیت ترجمه اینجا ثبت میکرده وهو هذا

لنعم الیوم یوم السبت حقا ؛ لصید ان اردت بلا امترآء

بگور وزیست شنبه روز شنبه ؛ ز بهر صید اندر کوه و صحرا

وفی الاحد البنآء لان فیه ؛ تبدی الله فی خلق السمآء

یکشنبه بنا کن زانکه درویست ؛ بنا کرد آسمان را حق تعالی

وفی الاثنین ان سافرت فیه ؛ ستظفر بالنجاح وبالثرآء

بدوشنبه سفر کردن چه نیکست ؛ رسد فیروزی و مال مهیا

وان ترد الحجامة فی الثلاثا ؛ ففی ساعاته هرق الدمآء

وگر خواهی حجامت در سه شنبه ؛ که ساعاتش درین کار است زیبا

وان شرب امرؤ یوما دوآء ؛ فنعم الیوم یوم الاربعآء

وگر دارو خوری در چارشنبه ؛ بود نیکو و زو یابی مداوا

وفی یوم الخمیس قضآء حاج ؛ ففیه الله یاذن بالدعآء

طلب حاجت بروز پنجشنبه ؛ که دروی مستجاب آید دعاها

وفی الجمعات تزویج وعرس ؛ ولذات الرجال مع النسآء

بروز جمعه تزویج و عروسی ؛ مناسب باشد و ذوق و تماشا

وهذا العلم لا یعلمه الا ؛ نبی او وصی الانبیآء

بدین دانش نیابد راه الا ؛ نبی یا وصی انبیا را

و چون درین باب تامل کرده شود مناسبت هر عملی بروزی از نسبت آن روز با کوکبش نیک ظاهر گردد والله اعلم **فصل سیزدهم**

در اختیارات سکزلیدوز و تحقیق آن بدانکه حکمای ترک و اهل خطا
و طمغاج شکلی تصور کرده اند و آنرا سکزلیدوز نام نهاده اند
و گویند چون شتر مست و دهن باز کرده که هر چه بیند بدهان اندر
کشد و بدین سبب ویرا نحس دارند و اهل ایغور او را حرکتی
معین کرده اند و ابتدای دور او از اجتماع ماه با آفتاب گیرند که
اول ماه ترکان باشد و هر



دو روز یکدور تمام کند و ابتدا
از شرق کند و بجانب جنوب
گردد تا باز بشرق رسد چنانچه
درین دایره نموده شد
باید که البته در حرب و مصاف و سفر و خصومت و امثال این پشت بروی کنند
و نیز باید که دست راست بدانجهت برداشته باشند تا ظفر ویرا بود و اگر
روز سفر یا معارضه در طرف مقصد افتاده باشد اول پشت بروی کنند
واندکی برود پس متوجه طرف مقصود شود و چون فوق الارض باشد شاید
سواری کردن و اسب تاختن و چون تحت الارض بود در و انبار شدن و دفینه نهادن

و تخم کشتن و کاریز کندن و بنا نهادن و پنهان شدن و آنچه بدین ماند
والله اعلم فصل چهاردهم در اختیارات ساعاتی که بعد از ساعات
بت باشد نسبت بکواکب سبعه غیر آفتاب بدانکه از زمان اجتماع
تا دوازده ساعت زمانی تعلق با آفتاب دارد که آنرا ساعات
بت آفتاب گویند و علی الاطلاق نیز ساعت بت گویند و بعد از ان
دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است و آنرا بت زهره گویند
و بعد از ان دوازده ساعت دیگر تعلق بعطارد دارد و همچنان دوازده قمر
و دوازده زحل و دوازده مشتری و دوازده مریخ تا بعد از هشتاد
و دو ساعت باز نوبت با آفتاب رسد و پیش ازین گفته شد که ساعات
بت آفتاب بغایت نحس است و انجا نیز شمه گفته میشود و در او هیچ کار را
نشاید اما آن ساعات که تعلق بکواکب ستۀ باقیه دارد شایسته
بود بعضی کارها را که آن کواکب دلیل است
بران چنانچه در جدول
صفحه آینده نموده میشود
وهو هذا

الکواکب	الشمس	الزهره	عطارد	القمر	زحل	المشتری	المریخ
جدول الاختیارات علی ساعات الکواکب مع نسبت الشمس	این ساعتها سخت تباه بود زیرا که ساعت اول دلیل هلاک تن جانها باشد وساعت دوم دلیل بیماری وتباهی حال وساعت سیم دلیل تباهی مال باشد	شایسته باشد همه کارها را خاصه انچه تعلق بزهره دارد چون نو پوشیدن ونکاح کردن وشادی وعشرت ومهمانی وکارهای زنان وساختن عطر وپیرایه وغیره	دران ساعت نیکو بود هر کاری که تعلق بعطارد دارد وچون عمل دیوانی وتعلیم علوم وکتابت ومحاسبه وشرکت وتجارت وخوف در کارهای جلیله ومانند آن	درین ساعت نیکو باشد سفر کردن وبراه رفتن ونزدیک سلطان شدن وخرید وفروخت کردن خاصه چون ماه مسعود بود وهمه کارها واعمال قمری مناسب باشد	شایسته این ساعتها بود زراعت وجوی کندن ودرخت نشاندن وتخم افکندن وانچه تعلق بزحل دارد ودر چهار ساعت اول عمارت وبنارا نیکست چون ماه زاید النور باشد	این ساعات نیکست کارهای سلطانی را وشرکت وتجارت وطلب حاجت از وزرا واهل علم وانچه تعلق بمشتری دارد از اعمال خیر	چهار ساعت اول شایسته است از برای سواری وسلاح پوشیدن وحرب ودر چهار ساعت دوم نیکست فصد وحجامت وچهار ساعت سیم هیچ کار را شایسته [illegible] بساعات

فصل یازدهم دراختیارات ساعات از قول حکیم ابو معشر بلخی رحمة الله علیه دربعضی از کتب آورده اند که سلطان سعید شهید بهرامشاه انار الله برهانه حکیم ابو معشر بلخی را فرمود که از برای من روزنامهٔ بنا چنانکه بفهم نزدیک بود وتحویل سالها واستقبالها بهما منسوخ نکرد وحکیم درینمعنی تفکری تمام بجای آورد واین جدول اختیارات ساعات را که منسوبست بکواکب سبعه تالیف کرد ودر جدول نهاد وصلاح هر ساعت که از روز وشب نومیشود بازنمود که دران ساعت معلوم کرده که بکدام کارها اشتغال توان نمود واین جدول نزد حکما اعتبار تمام دارد وهو هذا

جدول الاختیارات علی ساعات الایام واللیالی عن قول ابو معشر

	ا ح	ب ط	ج ی	د یا	ه یب	و	ز
	س	ه	ک	ر	ل	ے	ع
لها	دیدن ملوک	تزویج وزنان	تعلیم نامه نوشتن	رسول فرستادن	دیدن باتقین	دیدن قضاة وعلما	برده وستور خریدن
ب	ر	ل	ے	ع	مح	ه	ک
لو	رسول فرستادن	بنا نهادن	دیدن اشراف	برده وستور خریدن	دیدن اکابر	تزویج وزینت	سفر ونامه
مح	ع	س	ه	ر	ر	ل	ے
ر	عرض لشکر	فصد وحجامت	نو بریدن وپوشیدن	سفر وتجارت	نقل وتحویل	عمارت کاریز	دیدن وزرا
ید	ر	ر	ل	ے	ع	س	ه
له	تعلیم حساب	رسول فرستادن	زراعت کردن	جواهر خریدن	آداب سلاح آموختن	طلب حاجات	نو بریدن وپوشیدن
لط	ے	ع	س	ه	ر	ر	ل
ل	دیدن اشراف	دیدن امرا	طلب حاجت	زینت وپیرایه	دیدن اهل قلم	سفر وتحویل	بنا وعمارت
سو	ه	ر	ر	ل	ے	ع	س
لها	پیرایه ساختن	نامه نوشتن	سفر وحرکت	حیله کردن	پاکی وعبادت	برده وستور خریدن	جواهر خریدن
سر	ل	ے	ع	س	ه	ر	ر
لد	دیدن باتقین	بنا نهادن	اسب وسلاح خریدن	دیدن ملوک	دیدن منجم	مناظره کردن	نقل وتحویل

فصل شانزدهم در بیان اختیارات مأمونی و این جدولیست که حکیم
ابو معشر جهت مأمون خلیفه نهاده است تا چون خواهد که در امری خطیر شروع نماید
و نخواهد که منجم و غیره بران اطلاع یابند بر طریق کلی درین جدول تأمل کند اگر نیک
یا میانه باشد دران کار شروع کند و الا ترک گیرد و اگرچه این نوع
نزد حکمت تفأل اما چون اکابر در کتب اختیار ذکر کرده اند تتبع ایشان
انسب است و طریق معرفت این جدول چنانست که ببینند تا از نوروز سلطانی
تا بروزی که اندیشه آن کار میکنند چند رفته است از انجمله سی و
شش سی و شش طرح کنند تا سی و شش یا کمتر از ان بماند
آن عدد را درین جدول باز طلبند اگر در جدول ایام
سعد بود آن کار نیک آید
و اگر در جدول ایام وسط یابد
میانه بود و اگر در جدول ایام
نحس بود بد باشد و کردن آن
کار نشاید و جدول مأمونی
اینست

ایام سعد	ایام وسط		ایام نحس		
۱	۴	۲	۵	۳	۶
۷	۱۰	۸	۱۱	۹	۱۲
۱۳	۱۶	۱۴	۱۷	۱۵	۱۸
۱۹	۲۲	۲۰	۲۳	۲۱	۲۴
۲۵	۲۸	۲۶	۲۹	۲۷	۳۰
۳۱	۳۴	۳۲	۳۵	۳۳	۳۶

در اختیارات ثمنی

فصل هفدهم در اختیارات ثمنی بر مذهب حکمای هند و ایشان
این جدول را اوبهره گویند معنی این بعربی ثمن باشد یعنی هشت یک و
حقیقت این سخن آنست که حکمای هند در هر روزی از ایام هفته یک ثمن را
منحوس میدارند و از نقل و حرکت و ابتدای کار مطلوب الثبات
دران زمان احتراز میفرمایند و در مکر و غدر و کمین و مجادله و مخاصمه نیک
میدارند و اوقات او درین جدول مذکور میگردد و تعیین
اوقات بساعات زمانی کرده می شود که حصه هر وقتی یکساعت
و نیمست و جدول مذکور اینست

الایام	الاوقات المذمومة
یکشنبه	از چهار ساعت و نیم گذشته تا شش ساعت
دوشنبه	از نه ساعت گذشته تا ده و نیم
سه شنبه	از یکساعت و نیم گذشته تا سه ساعت
چهارشنبه	از شش ساعت تا هفت و نیم
پنجشنبه	از ده ساعت و نیم تا آخر
جمعه	از سه ساعت تا چهار و نیم
شنبه	از هفت ساعت و نیم تا نه ساعت

فصل هجدهم در اختیارات کلی بمذهب جوکیان و معتقدان ایشان

آنست که هر روزی دو ساعت بدانست که در آن دو ساعت از همه کارها حذر از

باید نمود مگر قلع بنا و آنرا کلک

خوانند یعنی ناشایسته

و اوقات کلک از هر روزی

درین جدول نموده میشود

و تعیین ساعات

کرده میشود و هو هذا

الایام	الاوقات المذمومة
یکشنبه	ساعت سیم و دوازدهم
دوشنبه	ساعت دوم و نهم
سه‌شنبه	ساعت پنجم و ششم
چهارشنبه	ساعت سیم و دهم
پنجشنبه	ساعت هفتم و هشتم
جمعه	ساعت چهاردهم و یازدهم
شنبه	ساعت یکم و هشتم

فصل نوزدهم در اختیارات چکرجوگنی و این باب بنزد

اهل هند اصلی تمام دارد و چنان باید که هر اختیاری که کنند هر مهمی

که پیش آید چون سفر و حرکت و لقای ملوک و سلاطین و آغاز

کارها این چکرجوگنی را بر دست چپ دارد یا پس پشت تا پیوسته

عزیز و مکرم باشد و در همه کارها مظفر آید و غالب باشد و این چکرجوگنی

مرهند و از آنجنان باشد که سکر زلید و زر مرتر کاز او چکرجوگنی باعتقاد هنود

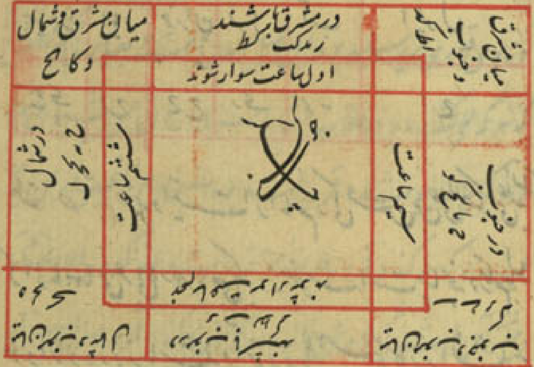
قومی باشند که هر روزی در جهتی از جهات عالم ظاهر گردند و در ساعتی مخصوص از آن روز

سوار شوند پس در آن روز خصوصاً در آن ساعت بهر مهمی که اقدام نمایند ایشان را از پس پشت

یا دست چپ میباید داشت و ما جدولی آورده‌ایم و حرکات ایشان

در هر روزی از ماه عرب و بودن ایشان در جهتی از آنجا پیدا کرده‌ایم

و ساعات سواری ایشان ثبت ساخته‌ایم و جدول اینست



فصل بیستم در نکات غریبه و اسرار عجیبه در باب اختیارات

و این فصل محتویست بر فواید لا تحصی مشتمل بر چهارده نکته نکتهٔ اول

روایتیست از موسی کلیم علیه السلام که روزی چند است از ماههای

رومیان که هر که در آن روز بمصاف رود مقتول آید و هر که سفر کند

بمقصود نرسد و هر که زفاف کند برخوردار نشود و آن هفت و

چهار روز است در هر ماهی دو روز چنانچه درین جدول نموده

میشود و هو هذا

تشرين الاول	تشرين الآخر	كانون الاول	كانون الآخر	شباط	اذار
يح	يه	ط	يه	يز	يح
نيسان	ايار	حزيران	تموز	آب	ايلول
يح	وح	حح	يح	يه	اح

نکته دهم روایتست از امام زکی حسن بن علی العسکری علیه السلام
که از ماههای عربی در هر ماهی یکروز منحوس است چنانچه در تمام سال
دوازده روز باشد و آن روزها هیچ کار را نشاید
مگر طاعت و عبادت را و در آن روزها خلوت و روزه داشتن بهتر
باشد و اگرچه سر این نوع سخنها معلوم نیست اما چون بر زبان اکابر گذشته تقلید آن
از لوازمست و ایام اینست که درین جدول مثبت است

محرم	صفر	ربیع الاول	ربیع الثانی	جمادی الاول	جمادی الثانی
کو	ی	ی	ی	کو	ی
رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذی قعده	ذی حجه
ک	کو	کد	ی	کح	ح

نکته سیم چون حکیم محقق ماشاء الله المصری عزیمت سفر آخرت مصمم
فرمود و طوطی روح شریف اکه شاهباز ریاض حقایق بود از قفص آب و گل
خلاصی روی نمود در خزانه کتب او صندوقی بود چون سر او بگشادند
درو وی قدری حریر سفید بود و این فصل بروی نوشته بعبارتی که مخلص آنست
که هر که عملی کند و ماه در عقرب باشد یا سنبله از آن عمل پشیمان شود
و هر که جامه بپوشد و قمر در اسد بود و مضغوط من النحسین در آن جامه
بمیرد و هر که سفر کند و قمر در طریقه محترقه باشد باز نگردد و الا بنج و سختی
و بیشتر آن باشد که با وطن نیاید و هر که تزویج کند و قمر در منزل سعد ذابح
باشد در محاق قبل از اجتماع متفرق شود و اگر مرد با زن مجتمع شود در آن سال
بمیرد یا صورت مفارقت بر وجهی که اقبح از آن نباشد دست دهد
و هر که نکاح کند و قمر در منزل بالنا باشد در محاق زن بمیرد و دو سه
کلمه دیگر هست در الکلام موالید که ایراد آن درینموضع مناسبتی ندارد
نکته چهارم صاحب اسرار النجوم آورده که چون ابتدای
خصومت کنی و قمر منحوس باشد غلبه ترا بود و گوید که سفر مکن
در حالتی که یکی از نیرین در طالع باشند که باز نگردی یا بیمار شوی

وهرگاه که طالع نحس باشد در اوقت سفر صاحب طالع مسعود بود
دلیل بر صحت بدن بود وهرگاه که طالع سعد بود وصاحب طالع
منحوس دلیل بود بر مرگ مفاجات وچون قمر در قوس بود
سفر مکن که موجب تعویق امور بود وبتزویج مشغول شو در وقتی که قمر
در سرطان باشد که دران هیچ خیر نبود وموی لب باز کن وناخن بگیر
وقتی که قمر متصل بود بعطارد یا مشتری یا در خانهای ایشان باشد
وهرگاه که قمر هابط باشد در جنوب نبا منه که زود منقطع شود
وچیزی منویس وقتی که قمر در طالع باشد که پسندیده نبود وچون قمر
خالی السیر بود نیکست صید وسواری وفراغت وخلوت وشراب خوردن
وضیافت را چون قمر بارا... بود نیکست بخدمت سلاطین
وحکام رفتن وازایشان حاجت خواستن نکته پنجم
چون قمر در حد کوکبی افتد از سعد ونحس حکم قمر دران حد چون حکم
اتصال او باشد بدان کوکب وهیچ کوکب دیگر را این خاصیت نیست
وعطارد وچون در حد کوکبی افتد طبع او چون طبع آن کوکب شود
همچنانکه در اتصال کواکب چه عطارد وهر کوکبی که پیوندد طبع او گیرد نکته ششم

چون محتاج شوی در اختیارات بانکه قمر در شرف باشد قمر را در حد وذو بهره کن
که مثل آن باشد که قمر در شرف باشد بلکه قوی تر باشد نکته هفتم صاحب کفایت التعلیم
گوید اگر نحسی متوجه در وتد افتد چون بر جیست در تسدیس یا تثلیث طالع افتد
باکی نیست بلکه مختاراست چون آن نحس قوی حال بود نکته هشتم صاحب سر الاسرار
آورده است که هرگاه که نحوس مشرق باشند ودر حادی عشر وایشان را
در طالع نصیبی باشد حکم سعود دارند وازایشان نفع رسد وهرگاه که سعود
راجع باشند واز طالع ساقط ودر سیر ناقص حکم نحوس دارند وازایشان ضرر
رسد نکته نهم یکی از اکابر گوید آنچه منجمان در اختیارات بر می شمرند
از روزهای محمود ونامحمود جهة فصد کردن ومسهل خوردن مثلا در قلب تموز
واول بحور ومیان زمستان با این فن هیچ نسبت ندارد ودران فصول
نوعی از فضولیست منجم را سخن گفتن چه در ایامی که از فصد تحذیر کرده اند اگر کسی را
خناق گیرد وموی یا سرسامی وموی را نبود که در فصد تاخیر کند تا ماهی وهفته دیگر
واین نظر نظر نجومی نیست نکته دهم در بعضی از کتب حکما آورده اند که از اول
اردیبهشت ماه قدیم سیزده روز اصحاب قوس گر وثر خوانند وگویند که تا قین باید
که درین ایام هیچ کار عمارت وزراعت نکنند واگر ناچار بود عمارت وزراعت

در روزهای جفت کنند چون دوم و چهارم تا آخر و این صورت عجیب است
نکته یازدهم یکی از حکما آورده است که طالع بیت الحیوة است و او بمنزله
بدنست خداوند طالع را و خداوند طالع بمنزله روحست در ان بدن و چهار وتد
چون چهار ارکان بدن است ولی چیزی در اختیارات اصلاح طالع است و خداوند طالع
و اوتاد اربعه از بهر انکه چون طالع منحوس بود المی بتن رسد و چون صاحب طالع
منحوس بود خلل بجان او یابد و اگر نحسی در وتدی افتد خلل در ان رکن افتد که بدان وتد
منسوبست نکته دوازدهم حکیم کیا کوشیار گوید هر کاری که او را نوبتی بود که هر روز
کنند یا هر هفته یا هر ماهی آنرا احتیاج باختیار کردن نباشد و بعضی از فضلا
گویند معنی این سخن نیکو نیست زیرا که بگرمابه رفتن هر هفته اتفاق افتد غالبا و هم انکه
حکیم در اختیارات مجمل مقدم همه اختیارات گرمابه رفتن را شرح داده است و
حق آنست که کاری که آنرا دیرتر کنند و کمتر تکرر کرده اثر اختیار در وی ظاهرتر
بود و قول صاحب کفایه مؤید انیست که میگوید هر کاری که بهر هفته مکرر کرده
شود و روز و دیگر کرده او را اختیار نباشد بدان سبب که عادت شده است
و عادت طبیعت ثانیه است و کارهای طبیعی را احتیاج باختیار نیست
نکته سیزدهم در اسرار النجوم آمده است که اگر در اختیاری

ملاحظه خانه غرض و کوکب غرض کنند که ایشان از ابعد و آراسته
دارند و از نحوس دور سازند کفایت باشد چه اصلاح خانه غرض از اصلاح
طالع اولی باشد و سعادت کوکب الغرض از سعادت صاحب طالع
انسب است و این سخن بس عجیب است نکته چهاردهم حکما گفته اند آثار اختیارات
در حق سلاطین و اکابر نیک ظاهر شود زیرا که اختیارات هستند لالت
بدلیلهای عام و دلیلهای عام را اثر جز در حق کسانی که فعال ایشان عام باشد
ظاهر نشود و آن نباشد الا پادشاهان و بعد از ایشان ارباب مراتب
هر یکی بحسب مرتبه ایشان اثری بود و هر چند مرتبه اعلی و اکمل باشد
اثر اختیار در حق وی اتم و اشمل بود والله جامع الشمل
و متمم النور و الیه تصیر الامور
تم کتاب لوایح القمر
بعون الله الملک الاکبر
سنه ۱۰۷۳
محرم

لا لاولالب لا و لا لا أشهرات

نور جوزا ... اسد سنبله

لا عطل للکط شهور کوته است

میزان عقرب قوس جدی دلو حوت